COMONIST

کمونیست

کارگران جهان متحد شوید

نشریه کمونیست
ماهانه شماره ۲۴۹
ژوئن ۲۰۲۰ تیر ۱۳۹۹
www.hekmatist.com

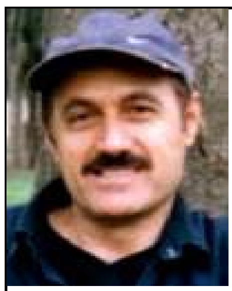

محل کار، محل زندگی

«محلات زندگی، همانند محل کار، یک سنگر اجتماعی اتحاد و مبارزه زحمتکشان»

مصاحبه کمونیست با مظفر محمدی

کمونیستها تاریخا بر فعالیت در محل کار و زندگی طبقه کارگر تاکید کرده اند و این دو به عنوان دو بخش انتگره از فعالیت کمونیستی اسم برده شده است. سالهای اخیر و افزایش دامنه اعتصابات کارگری، از اعتصاب کارگران بافق تا اعتصابات اخیر کارگران فولاد و هفت تپه، اعتصابات کارگران هپکو و آذر شهر و کارگران معادن کرمان، پای محلات کارگری و حتی مردم محروم شهرها در حمایت از کارگران به میان کشیده شد. بعلاوه در وقایعی مانند سیل، زلزله و کرونا و کمک رسانی مردم به همدیگر یک بار دیگر سازماندهی مردم در محلات و اهمیت آن را روی میز هر فعال کمونیست و جدی گذاشت. کمونیست به همین دلیل اهمیت این امر، جایگاه کار در محلات، چگونگی سازمانیابی محلی، عرصه های مختلف کار، سوالات و گرهگاهها این امر و... را با تعدادی از اعضا کمیته رهبری حزب در میان میگذارد.

صفحه ۲

فروپاشی دیوار دمکراسی غربی و نیاز به سوسیالیسم

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

هیمن خاکی: بعد از به قتل رسیدن جرج فلوید توسط پلیس آمریکا، ما شاهد اعتراضاتی علیه نژادپرستی در آمریکا و در سراسر دنیا بودیم. متعاقبا شاهد موج همبستگی از این اعتراضات در کشورهای دیگر بودیم. این همبستگی در کشورهای مختلف به اشکال متفاوتی پیش رفت اما نقطه اوج این همبستگی با به زیر کشیدن مجسمه بازرگان برده‌دار قرن هفدهم در انگلستان رقم خورد.

آذر مدرسی، مسئله نژادپرستی چه در آمریکا و چه در جهان یک مسئله تاریخی است و ما همیشه در طول تاریخ شاهد نژادپرستی بوده‌ایم؛ از فاشیسم هیتلری گرفته تا همین اوضاعی که در جهان درجریان است. اما به نظر می‌رسد که کشته شدن جرج فلوید و اتفاقاتی که افتاده است و اوضاع و احوالی که امروز در دنیا وجود دارد بسیار متفاوت است از آن اوضاع تاریخی‌ای که در رابطه با مسئله یا مبارزه علیه نژادپرستی وجود داشته است. اگر به پیش از مرگ جرج فلوید نگاهی بیاندازیم تصویر جهان اینگونه بود؛ ما شاهد این بودیم که مردم نفس هایشان را در سینه حبس کرده بودند و آمار قربانیان کرونا را می‌شمردند و دولت ها و هیئت حاکمه ها، در مقام برنامه ریز یا حاکم، دستورالعمل هایی را به جامعه می‌دادند. اما بعد از مرگ جرج فلوید ما شاهد تصویر دیگری هستیم و اوضاع جهان تغییر کرده‌است. اساسا چه چیزی باعث شد که اوضاع اینطور تغییر کند و تصویر جهان با این سرعت متحول شد ؟

صفحه ۵

کمونیستها و جایگاه کار در محلات

مصاحبه کمونیست با خالد حاج محمدی صفحه ۶

بورژوازی در بن بست!

از بحران جهانی سرمایه تا بحران سیاسی در ایران
امان کفا صفحه ۹

کرونا در دنیای طبقاتی

آسو فتوحی صفحه ۱۰

در این شماره می خوانید:

هفت تپه قلب تپنده جنبش کارگری / مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی (صفحه ۱۷)

کار کمونیستی در محل مسکونی ما در سقز/بخش سوم تجاربی از گذشته (صفحه ۱۸)

این سیستم و حکومت باید برود! صفحه ۲۰

”صدای هفت تپه فراتر از کارگران آن است“ صفحه ۲۱

طبقه کارگر و برده داران افسار گسیخته صفحه ۲۱

لشکر کشی ترکیه به کردستان عراق صفحه ۲۲

این قتل عمد است! در حاشیه مرگ عمران روشنی مقدم، کارگر شرکت نفت صفحه ۲۲

جهانی علیه نژاد پرستی و تبعیض! از «فلوید» در آمریکا تا «کلستون» در انگلستان صفحه ۲۲

انـــکار جنـایت! صفحه ۳۲

پژاک باید تاوان جنایاتش را به مردم کردستان پس دهد! صفحه ۲۳

در دفاع از آزادی و امنیت مردم کردستان، علیه ترور و اخاذی پژاک

صفحه ۱۶

هفت تپه را دریابید!

به کارگران مراکز صنعتی و بخش خدمات در سراسر ایران!

رفقا!

اعتصاب کارگران هفت تپه یازدهمین روز خود را سپری کرده است. این بخش طبقه و همسرنوشتان ما با اتحاد و یکپارچگی صفوف خود در مقابل بی مسئوولیتی دولت و کارفرمای اختلاسگرو توطئه های آنان با چنگ و دندان از حقوق انسانی و دستمزد و معیشت اش دفاع می کند. بالغ بر بیست هزار کارگر و خانواده هایشان حداقل سه ماه است دستمزدی دریافت نکرده و با سفره های خالی و تهیدستی دست و پنجه نرم می کنند.

مبارزه متحدانه کارگران هفت تپه در تمام این دوران، تجارب گرانبهایشان در حفظ اتحاد و همبستگی و رفاقت کارگری و در پافشاری بر خواستهای برحق خود در مقابل زورگویان و غاصبان سفره خانواده هایشان، با اتکا به خرد جمعی، به مجمع عمومی و سنت شورایی به نقطه عطفی در جنبش طبقه کارگر در ایران تبدیل شده است.

همسرنوشتی و همبستگی طبقاتی با کارگران هفت تپه یک وظیفه بی اما و اگر کل طبقه کارگر است. به یاری رفقای خود بشتابید. حمایت های همه جانبه خود را به طرق مختلف به همسرنوشتان خود برسانید. کارگران هفت تپه و خانواده هایشان علاوه بر حمایت معنوی و همدلی و همبستگی، به حمایت های مادی هم طبقه ای هایشان هم نیازمندند. کمک های نقدی و جنسی شما، گذاشتن صندوق های جمع آوری کمکهای مالی در مراکز کار، محلات و... و اعزام نمایندگان تان به هفت تپه از شمار این اقدامات انسانی و رفیقانه در حمایت از هم طبقه ای هایتان است.

حمایت های شما قطعا در پیروزی کارگران و ایجاد فشار بر دولت و کارفرما و در تقویت موقعیت طبقه ما علیه بورژوازی حاکم در ایران نقش جدی خواهد داشت. پیروزی کارگران هفت تپه پیروزی کل طبقه کارگر و شکست آنها شکست کل طبقه ما است. حمایت های همه جانبه شما جلوه ای از همبستگی طبقاتی را به جامعه نشان می دهد و سنتی ماندنی و پایدار در مبارزات امروز و آتی کل طبقه کارگر بنیان می گذارد. هفت تپه را دریابید!

زنده باد همسرنوشتی طبقاتی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

کمیته رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی)

۶ تیر ماه ۹۹ (۲۶ ژوئن ۲۰۲۰)

کمونیست را بخوانید، کمونیست را بدست کارگران و فعالین کارگری برسانید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

محل کار، محل زندگی ...

کمونیست: به عنوان اولین سوال، جایگاه کار در محلات و اهمیت آن در سیر تحولات سیاسی برای کمونیستها عموما و برای حزب حکمتیست مشخصا در چیست؟ چرا سازماندهی محلی مردم و اهمیت آن بکرات مورد تاکید حزب قرار میگیرد؟

مظفر محمدی: برای جواب به این سوال باید از شرکت و حمایت خانواده های کارگران و بخش هایی از مردم یک شهر از مبارزات کارگران فراتر رفت. شرکت و حضور خانواده ها شانه به شانه ی کارگران در اعتصاب و تجمع و اعتراضات، پدیده و یا بهتر است بگویم یک ضرورت و نیاز واقعی همسرنوشتی طبقاتی است. و حمایت مردمان یک شهر از مبارزات کارگران هم باز پاسخ به نیازی مادی و واقعی رابطه کارگران با مردم شهر است. وقتی در یک مرکز چند هزار نفری کارگری مانند هفت تپه ، کارگران حقوق معوقه دارند ویا اخراج و بیکاری با خطر ورشکستگی شرکت تهدیدشان می کند، این بخش عظیم جمعیت کارگری یک شهر که با خانواده هایشان حدود ده هزار نفر است، قدرت خرید خود را از دست می دهند و اولین و فوری ترین تاثیر آن بر بازار شهر است. بخصوص بخش پایین تر جامعه از قبیل خرده فروش ها، دستفروش ها و فروشندگان کالاهای ضروری از نداری و تنگدستی کارگران و خانواده هایشان آسیب می بینند.

کار کمونیستی در این بخش کارگری در ایران بنا به سنت و تجارب تاریخی سر راست تر است. اشکال مبارزه، تجمع و اعتراض و اعتصاب کارگری است. اشکال سازمانیابی طبقه سندیکا و شورا و مجامع عمومی است. کمیته های کمونیستی کارخانه سنگ بنای تحزب کمونیستی طبقه کارگراست. این خصوصیت مبارزه طبقاتی سنت و تاریخ و تجارب خود را دارد. این بخش طبقه با درجه ای از اتحاد و تشکل و تحزب در شرایط اعتلای انقلابی می تواند با یک اعتصاب سراسری کار رژیم را یکسره کند.

مسایل دیگری هم هستند از قبیل تخریب محیط زیست، مساله ی ریزگردها و هوای آلوده از جنوب تا تهران که نفس انسان ها را بریده است. یا روستاهای زیادی در خوزستان که الونک های گلی شان بر چاه های طلای سیاه برپا است هنوز آب آشامیدنی سالم ندارند و حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل و کرونا و مصیبت های دیگر... همه ی این ها مسایل جداگانه ای هستند که جنبش ها و اعتراضات معین خود را می طلبند.

اما امروز محلات شهرها حتی فارغ از مبارزات کارگری و روی پای خود به موضوعی بسیار مهم در تحولات اجتماعی این دوره تبدیل شده است.

شرایط امروز جوامع بشری نه تنها در ایران بلکه در جهان تغییرات جدی و مهمی کرده است. و به تبع آن کار کمونیستی در این دوره با دورانهای گذشته با پیچیدگی ها و سوالات جدید و پاسخ های جدید مواجه است. در جوامع بشری امروزو بویژه در ایران، گسترش فقر و بیکاری و گرسنگی و بی مسکنی، مرز مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و جنبش های اجتماعی حول مسایل معین و یا مبارزات صنفی را در نوردیده و بسیار گسترده تر شده است.

در ایران ۷۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می کنند و این شامل بیکاران، دستفروشان، کارگران فصلی، زنان خانه دار، کودکان کار، معتادان، تن فروشان، بی مسکن ها و...، می شود که هیچ منبع درآمدی ندارند و امروز تا فردا زندگی را می گذرانند.

این که این بخش های جامعه هم اجزای طبقه کارگرند، شکی نیست. اما بی شکلی، پراکندگی و گستردگی صفوف این بخش جامعه و بویژه در محلات زندگی این مردم و در شهرها، خصلت و شیوه های مبارزه متفاوتی را به ما نشان می دهد. کارگر بیکار یا فصلی یا زن خانه دار و کودک کار و معتاد و دستفروش و بی مسکن...، نمیتواند همانند کارگران متشکل در یک کارخانه و شرکت و زیر یک سقف، مجمع عمومی بگیرد، اعتصاب کند خصوصیت وخصلت مبارزه در این بخش عظیم فقرا و محرومان جامعه کاملا متفاوت است و این نشان داده شده است.

محلات فقیر نشین و حاشیه ی شهرها مملو از این بخش فقرا و گرسنگان و آلونک نشین ها است. در شهرهای کشورهای پیشرفته مثل اروپا و امریکا هم همین است. ۸۰ در صد ساکنین محله هارلم نیویورک را سیاهپوستان بیکار، فقیر، گرسنه، دزد (نه به معنای مجرم)، معتادان و تن فروشان و ...، تشکیل می دهند. محلات حاشیه پاریس هم همین داستان است.

امروزه در ایران موضوع و مشغله ی اصلی و فوری توده ها ی چند ده میلیونی و خانواده هایشان، معیشت است. فقر و گرسنگی و نداری و بی نانی و بی دارویی است. بیماری کرونا بر ابعاد این گرسنگی افزوده است. جنبش های اجتماعی امروزحول این محور می چرخند. حول محور معیشت و گذران زندگی و تلاش برای زنده ماندن.

ما دو خیزش بزرگ اجتماعی دیماه ۹۶ و ابان ماه ۹۸ بر متن این وضعیت اجتماعی و فقر و گرسنگی داشتیم و این کل معادلات اجتماعی را بهم ریخته است. در واشنگتن و بیروت و بغداد و پاریس هم به همین صورت است. حتی جنبش های مثل جنبش زنان، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان و جنبش دانشجویی که سه موضوع مهم اجتماعی در ایران اند، امروز تحت تاثیر مساله ی فوریت و حیاتی شدن معیشت جامعه و جنبش و خیزش گرسنگان قرار گرفته اند. امروزه اکثریت عظیم زنان ، جوانان و دانشجویان بدوا و قبل از این که زن یا جوان یا دانشجو باشند بخشی از ۷۰ درصد مردم زیر خط فقر را تشکیل داده و به آن تعلق دارند. در نتیجه فقر و گرسنگی و فلاکت به اولویت همه ی جنبش ها ی اجتماعی تبدیل شده است. امروزه هر صدایی که انعکاس این درد جامعه باشد، به مسایلش جواب بدهد، گوش شنوا دارد. سمپاتی ایجاد می کند و سرها را به طرف خود بر می گرداند.

امروزه مبارزه و مقابله با فقر و گرسنگی و مساله معیشت در شهرها و محلات بخصوص محلات فقیر نشین حاشیه شهرها متمرکز است. در نتیجه، کار محله ای، فعالیت در محلات زندگی گرسنگان، اتحاد و سازمان محله ای مردم و همدردی و بهم پیوستگی و همبستگی انسانی به اشکال مختلف، به یکی از اولویتهای حزب ما و کمونیست های جامعه و مردم خواهان رفاه و خوشبختی تبدیل شده است.

جامعه ایران آبستن حوادث و انفجارات اجتماعی است. اتفاقاتی غافلگیر کننده و البته قابل پیش بینی در ایران افتاده و خواهد افتاد. کمونیست ها برای رویارویی با این تحولات، باید امروز در صحنه جامعه پیشگام خواستهای معیشت و رفاه مردم باشند و ابزارهای اتحاد و جمع کردن و بسیج مردم را بسازند. شعار پیشروان طبقه کارگر، "نان، رفاه، ازادی و اداره شورایی جامعه، امروز شعاری سراسری برای همه ی بیکاران و گرسنگان و محرومان زن و مرد و جوان است.

فعالیتهای اجتماعی از قبیل کمیته های محلات، نهادها و کانون های دفاع از معیشت، حق کودک ، حق زن، دفاع از آزادیهای سیاسی، محیط زیست، آزادی زندانی سیاسی و از این قبیل، ابزارهای این اتحاد و بسیج توده های مردم برای تحقق این خواستها است. شوراهای مردمی محلات در دل این فعل و انفعالات از پیشی، سر بر می آورند. محلات و کار محله ای زیربنای تحولی اجتماعی و توده ای برای آموزش و دخالت مردم برای مبارزه علیه فقر و نداری و گرسنگی و نجات از زندگی فلاکتبار کنونی است.

کمونیست ها و رهبران کارگری و مردمی، رهبر مبارزات و فعالیتهای محله ای و محل زندگی اند. اگر کارگران کمونیست و پیشرو می توانند کارخانه را بجنبانند، محلات زندگی را هم می توانند با فعالیت نقشه مند محله ای متمرکز و فشرده و شبانه روز، با استفاده از شیوه های گوناگون، کنترل و هدایت کنند. محلات، محل زندگی کارگرانی است که از کارخانه به خانه بر میگردند، محل زندگی زنان و پدران و مادران بازنشسته، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، بیکاران، دستفروشان و کل گرسنگان است. محله تنها محل خورد و خوراک و خواب انسان هایی نیست که تن خسته شان را زیر سقف و دیوارهای جدا از هم می کشانند .

برای حزب حکمتیست کار محله ای موضوع تازه ای نیست. ما همواره بر موضوع محلات تاکید کردیم. به این عنوان که کارگران و جوانان و آزادیخواهان، محلات را به یک کانون زندگی که نفس کشیدن در آن راحت تر است، تبدیل کنند. محلاتی که در آن کسی نتواند زنان و دختران را امر و نهی کند، کسی بخود اجازه ندهد روی زن و دختری دست بلند کند. جاسوسی و همکاری با رژیم ننگ است، همدلی و همبستگی وجود دارد. کسی در محله گرسنه نخوابد، مریضی بدون دارو نماند و... به این معنا محله بصورت دو فاکتو توسط آزادیخواهان و ساکنین محله کنترل شود.امروز این مساله بسیار بیشتر از پیش اهمیت دارد. امروز در شرایط فقر و فلاکت و گرسنگی، در نقشه ی سیاسی و اجتماعی ما محله ساکت نیست. محله یعنی محل زندگی همانند محل کار، یک سنگر اجتماعی برای دفاع از زندگی است که باید فتح شود!

در همه ی شهرها، پاتوق ها و قهوه خانه ها و چهار راه هایی که کارگران بیکار منتظر کاری برای همان یک روز هستند، خیل گسترده ی دستفروش ها که در خیابان فریاد می زنند، کودکان کار و معتادان و تن فروشانی که در شهرها پرسه می زنند، زنان و مادرانی که در خانواده ها، بچه هایشان را با وعده ی نان احتمالی شب که شاید برسد ساکت نگه می دارند و ناله ی بیماران بدون علاج و دارو را با بغضی در گلو فرو می خورند...، محلات، این خیل عظیم زحمتکشان و محرومان را در خود جمع می کند و کنار هم می چیند. فاصله ی هر مجمتع خانه و آپارتمان تنها یک کوچه یا خیابان های باریک است. محلات، جای دید و بازدیدها، جشن ها و سوگواری ها، دیدار مریضان، تشکیل صندوق های حمایت از همدیگر و کلاه هایی است که هر روز برای سلام و به احترام هم برداشته می شوند. فریاد نارضایتی و خشم و بیداد گرسنگان را قبل از این که به خیابان سرازیر شود در خانه های مردم و محلات زندگی باید شنید و خودآگاه و متحد و صاحب رهبری و سازمان کرد. شعور و رویای خوشبختی مردم گرسنه را باید جدی گرفت و آن را به نیرویی همدل و همبسته و روی پای خود و اعتماد و باور بخود برای رفاه و آزادی تبدیل کرد.

خوشه های خشم و گاهی استیصال وناامیدی در چشمان مردم فقیر و گرسنه موج می زند. این خوشه هارا چه کسانی درو می کنند. چه کسانی صلاحیت دارتر، دلسوزتر، آگاه تر و داناتر از کمونیست ها است که در این صحنه های اجتماعی محله ای و محلات شهر، مردم را به اتحاد و همبستگی و چاره جویی دعوت و خشم شان را سازمان می دهند. حجم خشم و نفرت و فشار گرسنگی بحدی است که تاب و تحمل را از مردم گرفته است. فرصت برای خودآگاهی و سازماندهی و صاحب رهبری کردن این خشم و اعتراضات و خیزش ها بسیار کم است. این کاری است که همین امروز باید بشود وگرنه خشمی که به طوفان تبدیل شود غیر قابل کنترل است. عصیان و شورش را نمی توان در روزها و ساعات طغیان اجتماعی هدایت و رهبری و سازماندهی کرد.

در میان مردم و محلات زندگی شان گرایشات فکری و سیاسی و مذهبی و حتی قومی در کنار هم قرار دارند. انگیزه ی قوی زندگی کردن و بی نیاز بودن و فشار سنگین و کمر شکن فقر و گرسنگی، این تفاوتهای گرایشات را تضعیف و همبستگی و اتحاد را تقویت کرده است. بسیج و سازماندهی این نیاز حیاتی کار آژیتاتورهای توده ای و رهبران مردمی و انساندوستانی است که به مثابه چسپ درونی، تفرقه و شکاف های تحمیل شده به مردم را کنار زده و همدلی و هم سرنوشتی را تحکیم کند.

بورژوازی حاکم و همکارانش، محلات را با مدارس مذهبی، مساجد و نهادهای علنی و مخفی بسیج و جاسوس تنیده است، رژیم حاکم با ابزارهای تحمیق و فریب و تهدید تلاش کرده است محلات شهرها، این قلعه ی اتحاد و همبستگی مردم را تصرف کند. این سنگر را باید از او گرفت.

در آخر می خواهم با اشاره به یک نمونه از گفتار کوتاه یک انسان شریف در یکی از مساجد محله ی یک شهر، بگویم که چگونه می توان حتی خاکریز سنگر مسجد را که توپخانه ی سنگین تبلیغاتی علیه مردم گرسنه است را بهم ریخت. فرهنگی بازنشسته ای در یکی از مساجد یک شهر بعد از خطبه ی ملا، دست بلند می کند و خطاب به مردم می گوید: "ایا ما مردمانی که اینجا جمع شدیم برای این است که ملا به ما درس ناموس و کنترل همسران و دخترانمان را بدهد؟ آیا مشکل جامعه ما این است؟ چند نفر از ما بر سر سفره خالی نهار و شام خانواده هایمان بر میگردیم؟ و خطاب به ملا میگوید: شکم گرسنه دین و ایمان ندارد. از دلایل گرسنگی مردم بگو. دست از سر بچه های ما بردارید؟..."

این یک آژیتاتور محلی و یک رهبر اجتماعی گرسنگان است و می تواند باشد. جامعه مملو از این انسان ها است. ولو نماز گزار سنی شیعه یا کرد و ترک و فارس باشد. اولویت ۷۰ درصد مردم ایران از کارخانه تا محلات شهرها، امروز نان است. کمونیست ها به این رهبران و آژیتاتورهای محلی متکی هستند و خود پرشورترین آژیتاتور و مبلغ مردم علیه گرسنگی و برای رفاه و خوشبختی و اتحاد و همبستگی هستند. و از این راه است که مردم در محلات زندگی و در شهرها صاحب رهبر و مبلغ و سازماندهندگان خود می شوند.

کمونیست: شما به نکات مختلف و متنوعی اشاره دارید، از تمرکز بخشهای مختلف طبقه کارگر و خانواده های آنها تا اقشار محروم و... که در محلات زندگی میکنند. از فضا و اوضاع کنونی و نارضایتی عمومی و نفرت مردم تا ضرورت متحد کردن آنها حول مسائل مختلف که در راس آن بحث معیشت را کرده اید. همزمان از کنترل دو فاکتوی محل سخن میگوئید. اینها مسائل مهم و متنوعی هستند. اجازه بدهید کمونیست فرضی در محله ای کارگر نشین را در نظر بگیریم. از کجا باید شروع کرد؟ چگونه و با چه اقدامات و فعالیتی میتواند شروعی جدی و کاری پایدار و ماندنی و قابل گسترش را پایه بگذارد؟

مظفر محمدی: این سوال بدوا و بطور کلی یک جواب دارد. و آن این است که بپذیریم کمونیسم جنبش اجتماعی طبقه کارگر و محرومان جامعه است. پس یک کمونیست قبل از هر چیز و بیشتر از هر کسی یک انسان اجتماعی و پر رابطه است. ایزوله نیست. کسی نیست که مدام حرص ذهن کنجکاو و شکاکش را با خواندن و مطالعه ارضا می کند. (مطالعه جای خود دارد بشرطی که به درد کاری بخورد و ابزار عملی اجتماعی باشد). کمونیست کسی نیست که هم و غم اش گذراندن در محافل خودی ها و همفکرهایش است. کسی نیست که در زیر زمین خانه اش مشغول ساختن کوکتل مولوتف یا چاپ یک شعار و شبنامه است که شب ها مخفیانه به درون خانه های مردم بیندازد. کمونیست ها با عمامه و لباس مخصوص سلفی ها و یا آرم چه گوارا بر کلاه یا کوبیدن مدرک و دانشنامه و القاب دکتر، مهندس بر سینه شان شناخته نمی شوند. کمونیست ها، کارگران، روشنفکران و دردمندانی هستند که موضوع دایمی کارشان جامعه است.

محله یکی از جاهایی است که اگر از یک کمونیست پرسیده شود در محله تان با چند کارگر شاغل و بیکار و دستفروش و دوره گرد و تن فروش و کودک کار و خانواده هایشان ارتباط دارید و می شناسید بگویید؛ خیلی زیاد. بپرسند با چند نفر و چند خانواده ارتباط و آمد و رفت دارید و دوست هستید، بگوید، خیلی . این روابط اجتماعی در ابعاد هر چه وسیع تر بخصوص در میان کارگران و خانواده هایشان فی النفسه، اولین وسیله و امکان برای کار کمونیستی است. کمونیست ایزوله، عبوس، سر بزیر، کم حرف و...، فقط انسان شریفی نیست و کسی نیست که همه میگویند آدم خوبی است و آزارش به مورچه نمی رسد.

کسی است که مدام سوال دارد، جواب دارد، آدم ها را به حرف می آورد. انگشت روی دردهایشان می گذارد، علت دردها را می گوید، امید، اعتماد بنفس و آگاهی می دهد، ازانسان مایوس و بی تفاوت، انسان امیدوار و معترض می سازد. قفل اذهان تخدیر شده و تسلیم به سرنوشت بدون اختیار را می شکند و دریچه ی دنیای بزرگ تر و انسان ازاد و قابل احترام و شایسته ی زندگی مرفه را برویش می گشاید. انسان ها را ازتنهایی و فضای تنگی که در آن گرفتارند به دنیای بزرگ و اجتماعی راهنمایی می کند. کسی است که هر که تنه اش به تنه او می خورد دیگر احساس تنهایی نمی کند، احساس قدرت می کند. کمونیست ها زمانی به عقاید و افکار عقبمانده و مذهبی و یا قومی کارگران و محرومان برمی خورند، براشفته نمی شوند، سرزنش نمی کنند، صاحبان کارگر و زحمتکش این باورهای خرافی را مقصرنمی دانند. آن را یک بیماری می دانند که فقرا و محرومان را به آن مبتلا کرده اند و او بمانند یک پزشک آگاه، درمانش را دارد.

معمولا چپ ها در یک حلقه ی دور باطل با هم در ارتباطند. از زمانی جوان هستند تا پیر می شوند در همین حلقه ی بسته می مانند و با هم حشر و نشر دارند. در بیرون این حلقه ی محفلی و غیر اجتماعی، جامعه راه خود را می رود. تا چشم باز کردی، خیزش های دیماه و آبان ماه از اعماق جامعه بیرون می زند و حلقه ی بسته ی چپ، غافلگیر و آچمز می شود. یادش می رود که این انفجار در جامعه ای اتفاق افتاد که او و همفکران یا رقبایش در آن زندگی کرده اند. فریادهای در گلوخفته ی همسایگانش را نشنیده، دردها و رنج هایشان

را نشناخته، ظرفیت و پتانسیل اعتراضشان را نشناخته، ناگهان همان انسان های به ظاهر تسلیم و اسیر خرافات، تبدیل به انسان هایی می شوند که در مقابل گلوله سینه سپر کرده و نان و آزادی و خوشبختی می خواهند، از گرسنگی و تحقیر بیزاراند. از ریخته شدنشان به مثابه زباله به حاشیه ی شهرها و بحساب نیاوردن، جانشان به لب رسیده. از زاغه نشینی و آلونک نشینی و در معرض آسیب های اجتماعی به تنگ آمده اند. و همه ی این ها که به این ترتیب بیرون می زند و رعد و برق در اسمان بی ابر نبودند و نیستند، موضوع کار کمونیستی در محلات شهرها است. اگر کمونیست ها این ابرها و خوشه های خشم گرسنگان و کارگران و

←

محل کار، محل زندگی ...

حمتکشان را نبینند غافلگیر می شوند و مردم عاصی و شورشی، بدون سازمان و بدون رهبر در خیابان ها رها می گردند.

محلات کارگر نشین و حاشیه ی شهرها در هر شهری معلوم است. محلات شهرها اسم دارند. به محلاتی شمال شهر یا بالای شهرگفته می شود و محلاتی هم پایین شهر یٔ یا حاشیه شهر. از دروازه غار و قیام دشت و احمد اباد تهران تا اسلام اباد کرج، آخماقیه و عباسی و یوسف آباد تبریز. خواجه ربیع مشهد، عباس آباد و زوراباد و نایی سر سنندج، سنگ سفید و مجید اباد همدان. شیر اباد و کریم اباد زاهدان، شاقالو و آمین آباد قم و صدها و هزاران محله کارگر و زحمتکش نشین شهرهای کوچک و بزرگ ایران. حدود نیم میلیون نفر در مناطق ۱۸ گانه حاشیه نشین تبریز زندگی می کنند. استان خوزستان پس از استان خراسان رضوی در رتبه دوم تعداد حاشیه‌نشین‌ها قرار دارد. تعداد ساکنان مناطق حاشیه‌نشین در خوزستان بیش از ۸۵۰هزار نفر است. نصف جمعیت حاشیه نشین خوزستان در اهواز سکونت دارند؛ در همه ی شهرهای بزرگ و کوچک، کارگران و زحمتکشان در خانه های ناامن و بدون استاندارد منازل مسکولی دنیای امروز زندگی می کنند.

برای نمازگزاران و حتی بسیجی های محله نباید فهم این مساله سخت باشد که چرا ما اقلیتی به نام وزیر و وکیل و مدیران شرکت ها و ثروتمندان و سرداران بسیج و سپاه و دولتی ها در کاخ سعد اباد، کاخ رهبری، ویلاها و کاخ های لواسان تهران و محلات قرق شده ی ویلاو کاخ نشین دیگر شهرها زندگی می کنند و ما در حلبی آباد ها و زاغه نشین و آلونک نشین هستیم. چرا؟ چرا استاندارد مسکن و تغذیه و بهداشت و تفریح ما در حد آن ها نیست. این تبعیض و نابرابری از کجا آمده است؟ این ها را مردمان حاشیه نشین بیش از یکصد شهر ایران در خیزش آبان ماه فریاد زدند و اگر زورشان بیشتر بود، کاخ های سرمایه داران و حکام شان را برسرشان خراب می کردند.

کار کمونیستی جز این نیست. کمونیست ها نیامده اند در محله کمپین ازادی بوسه راه بیندازند یا دین کسی را از او بگیرند. آمده اند بگویند زن و مرد و کودک با هر پوششی که دوست دارند و با هر عقیده و باوری که دارند، حق دارند آزاد و برابر زندگی کنند. کمونیسم چیزی جز این نیست. هیچ انسان کارگر و زحمتکشی پیدا نمی کنید ازادی و رفاه و خوشبختی و برابری نخواهد. این یک نیاز طبیعی انسان زحمتکش است. کار کمونیست ها این است که باور به این تغییر و راه رسیدن به برابری را صبورانه و با حوصله و مدام و خستگی ناپذیر از کارخانه تا محله نشان دهند. مخاطبین کمونیست ها ساکنین یک محله است نه هر تک نفر جداگانه.

بنا بر این، اولا بر مبنای روابط اجتماعی و انسانی و دلسوزانه وانساندوستانه ی گسترده در محلات، دوما با کار آگاهگرانه ی خستگی ناپذیر، می توان ابزارهای دخالت مردم در امور زندگی و مسایل و گرفتاریهایشان را ساخت. کار در محلات پیچیدگیهای اجتماعی خود را دارد. فعالیت کمونیستی در کارخانه و محل دایمی تمرکز کارگران آسان تر و سر راست تر است.
پس سوما و همزمان، ساختن به معنای سازماندهی، کاردیگر کمونیست ها است. در محلات یک سری مسایل دایمی و پایدار وجود دارد. اکثریت محلات کارگر و زحمت کش نشین حاشیه ی شهرها مسکن و منازل برای زندگی و سلامت خانواده امن نیست. امکانات رفاهی ندارد. مهد کودک و پارک کودکان و امکانات ورزشی جوانان را ندارد. محلات مراکز بهداشت و بیمارستان نزدیک و خدمات پزشکی رایگان برای فقرا و گرسنگان و محرومان مریض ندارد.

در محلات کارگر و فقیر نشین، بخش زیادی از خانواده های بیکاران، دستفروشان، کارگرهای فصلی و موقت کار، بازنشستگان، سالمندان، کودکان کار و ...، شب ها گرسنه می خوابند. مریض هایشان بی دارو هستند. بچه هایشان بجای مدرسه به دوره گردی مشغول اند تا نانی به سفره خانواده بیاورند. زنان سرپرست خانواده با کار دستی خیاطی، قالیبافی و قطعه کاری برای شرکت ها و کار در منازل ثروتمندان، به شدت استثمار و تحقیر می شوند، دختران جوان حتی تحصیلکرده، مورد سو استفاده ، تجاوز و هتک حرمت از جانب پولداران و مدیران شرکت ها و مردان خانواده ی ثروتمندان قرار می گیرند. و همه ی این مصیبت ها به معیشت این خیل عظیم گرسنگان مربوط است.
به تبع این شرایط فلاکتبار در محلات حاشیه شهرها، زنان در معرض خشونت خانوادگی، اذیت و ازار از جانب مردان متعصب و آلوده به خرافات مذهبی و مردسالارانه و عاصی از بدبختی هایشان قرار می گیرند. جوانان پسرو دختر این محلات در معرض آسیب های اعتیاد، تن فروشی، دزدی و زورگیری و غیره قرار دارند.

سرمایه دارن و حکام شان دو بار زحمتکشان و محرومان را می کشند. یک بار از گرسنگی و بیماری و یک بار از طریق آسیب هایی که مدام و گاها تا حد مرگ و خودکشی و زن کشی تهدیدشان می کند.
کار کمونیستی یعنی جنگیدن با همه ی این مصیبت ها. یعنی متحد کردن کارگران و زحمتکشان علیه همه ی این درد و رنج های گرسنگی و آسیب های ناشی از آن.

عرصه های کار کمونیستی در محلات بسیار گسترده است. برای کمونیست ها انتخاب هر عرصه بنا به موقعیت اجتماعی و گستردگی روابط و نفوذ کلام شان حتی گاهی بسیار فراتر از توان و انرژی و زمان است. اما بالاخره از جایی شروع می شود. از قبیل کار در میان زنان خانواده های کارگر و زحمتکش، در میان جوانان شان، در میان معتادان و آسیب دیدگان، بر سر معیشت و نان سفره ی گرسنگان، بر سر بهداشت و درمان بیماران، مسکن و رفاهیات و غیره.

محلات شهرها محل دید و بازدیدها، دیدار و عیادت از بیماران همدیگر، حضور در شادی ها و عزاهای همدیگر، حضور در پاتوق های محله، پاتوق های کارگران و بیکاران، آرایشگاه های زنانه و مردانه و غیره است. این شرایط و روابط را می توان بسیار گسترده تر و سازمانیافته تر کرد. گذاشتن کلاس های مجانی سواد آموزی برای کودکان کار، کلاس های تقویتی برای کودکان نیازمند، تیم های ورزشی جوانان، گروه های پیاده روی و کوهنوردی زنان و مردان، کمک به جوانان معتاد به ترک اعتیاد، کتابخانه محله، پاتوق های مردم محله، قهوه خانه محله، صندوق همیاری مردم محله فراتر از صندوق های فامیلی و دوستان، کمیته های مردمی محلات، کمک پزشک و پرستاران محله به بیماران بطور رایگان، و ده ها موضوع و مساله دیگر اجتماعی ابزارهای کمک به مردم محلات برای کم درد کردن مصیبت های معیشتی و اجتماعی و فرهنگی تا برقراری اتحاد پایدار بین انسان ها حول منفعت مشترک طبقاتی شان است.

دوستی تعریف می کرد که ثروتمندان محله سرمایه ای گذاشتند و حتی دست در جیب ندارها کردند و یک مسجد ساختند. این درحالی بود که دیوار مدرسه محله یک جا ترک برداشته و جای دیگر فرو ریخته و آموزش و پرورش هم بیخیال بود. یک روز در جمع اهالی محله گفتم می بینید دیوار مدرسه فروریخته آیا سلامت و امنیت فرزندانتان کم تر از ساختن مسجد اهمیت دارد؟ آستین بالا بزنید و این مدرسه را تعمیر کنیم یا با هم برویم و بخواهیم دولت فورا این کار را بکند. یک هفته بعد مدرسه تعمیر شد. این آدم فردا روز مورد اعتماد و قابل احترام برای اهالی محله است.

کمونیست ها می بینند که کار محله ای سنتا محل تاخت و تاز اسلامیست های فرصت طلب با سوء استفاده از شرایط فلاکتبار زندگی مردم بوده است. برای تبلیغات مذهبی و خرافات و جلب و جذب زنان و مردان و جوانان و حتی کودکان به سازمان ها و فرقه های ارتجاعی از بسیج اسلامیون دولتی تا سلفی ها و غیره با استفاده از ابزار مدارس مذهبی و مساجد و خیریه ها و تحقیر گرسنگان با آش نذری و گوشت توزیعی در مراسم ها ی رمضان و قربان و غیره.
محله، این سنگر انسان های زحمتکش و محروم را باید از مرتجعین ضد کارگر و ضد زن و ضد برابری انسان ها و نوکران سرمایه داران باز پس گرفت. کمونیست ها خیرین و مصلحین جامعه نیستند. طبقه کارگر و زحمتکشان و گرسنگان باید به ریشه ی فقر و استثمار و گرسنگی دست ببرند و خواهان برابری باشند. خواهان استفاده ی برابر انسان ها از نعمات جامعه و رفع تبعیض و ستم و نابرابری... و این تنها کار کمونیست ها است نه هیچ جریان بورژوایی و مذهبی و قومی و حافظان نظام سرمایه داری و تبعیض و نابرابری...

در بخش اول صحبتم گفتم، حضور کمونیست ها در یک محله یعنی آن محله سالم و امن تر و نفس کشیدن در آن راحت تر است. ساکنانش دل مرده، مایوس و فقط عاصی نیستند. آگاهند، متحدند، اعتماد بنفس دارند، حرمت و کرامت انسانیشان محفوظ است. امیدوارند و مبارزند. و به این اعتبار، محله و محل زندگی، همانند محل کار، یک سنگر اجتماعی برای دفاع از زندگی است که باید فتح شود!
در اینجا تاکید می کنم که روی بحث من تنها کمونیست های حکمتیست-خط رسمی، نیست. این واقعیت باید پذیرفته شده و به داده ی کمونیست ها تبدیل شود که تفاوت گرایشات فکری و سیاسی در میان کمونیست ها و چپ های اجتماعی، مطلقا نباید مانع فعالیت متحد و مشترک و سازمایافته شان بر سر منفعت طبقاتی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان و گرسنگان باشد. همانطوریکه تفاوت گرایشات فکری و مذهبی و قومی و جنسیتی در میان کارگران و خیل عظیم انسان های محروم و ندار، نمی تواند و نباید مانع اتحاد و همبستگی و همدلیشان بر سر منفعت مشترک طبقاتی و خوشبختی و رفاه و سلامت و امنیت خود و خانواده هایشان باشد.

تحزب کمونیستی کارگران و کمونیست های جامعه موضوع حیاتی و مهم دیگر است که می توان جداگانه به آن پرداخت. در اینجا تنها می گویم که کارگران کمونیست و کمونیست های جامعه در نبود تحزب کمونیستی و کارگری یعنی بدون اتحاد و سازمان یافتگی خود در کمیته های کمونیستی از کارخانه تا محلات شهرها، پیروزی در انجام وظایف کمونیستی و کارگریشان اگر نگویم ناممکن اما بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود. به همین دلیل واقعی، کمونیست هایی که به این کمونیسم و فعالیت کمونیستی در محل کار و محلات زندگی حول منفعت مشترک طبقاتی، تعلق دارند و به پیروزی کمونیسم و کارگر و زحمتکشان بر سرمایه داران و حکام شان باور دارند را به حزب حکمتیست –خط رسمی فرا می خوانم.

کمونیست: من بعدا به سازمان و حزب و جایگاه آن از جمله در کار محلات برخواهم گشت. اما قبل از آن میخواهم در مورد تجربه سازمانیابی توده ای در محلات و مشخصا در شهر سنندج در سالهای ۵۸ و ۵۹ و چگونگی شکل گیری آن بپرسم. شما در بسیاری از فعالیتهای آن دوره از تشکل معلمین تا تحصن در سطح شهر و تا سازماندهی مردم محل در "بنکه ها" و ... نقش داشتید. میدانم تفاوتهای زیادی میان آن دوه و اکنون هست، اما آن تجربه چگونه و در جواب به چه نیازی روی میز شماها آمد؟ از کجا شروع کردید و نهایتا به کجا رسید، فعالیتهای بنکه ها چه بودند و چه جایگاه و نقشی در مبارزات آن دوره داشتند؟

مظفر محمدی: سازمان و نهادهای توده ای و از جمله فعالیت های محله ای در آن زمان به دو دوره تقسیم می شود.
دوره اول، سالهای قبل از انقلال ۵۷ و علیه رژیم شاه و **دوره دوم،** آغاز حاکمیت جدید جمهوری اسلامی.

در سالهای آخر حکومت سلطنتی، به دلیل مهاجرت روستاییان بی زمین و کم زمین به شهرهای بزرگ، مبارزات مردم در حاشیه ی شهرها متمرکز بود. مهاجرین در حاشیه شهرهای بزرگ به ساختن منازل و سرپناه پرداختند که معمولا مجوز شهرداری نداشت و زمین های حاشیه شهرها یا توسط مردم تصرف و یا از جانب دلالانی بدون سند رسمی فروخته می شدند. ماموران شهرداری به تخریب این خانه ها می پرداختند و مردم هم تا پای جان در مقابل بولدوزرهای شهرداری و تهدیدات ماموران انتظامی مقاومت می کردند. مقاومت های فردی کم کم گسترده تر شده و به مبارزه محله ای تبدیل شد. در آن دوران چپ ها و کمونیست ها عملا در محلات و در میان زحمتکشان فقیر حضور داشتند و از مبارزاتشان حمایت می کردند. اما این فعالیت ها به ایجاد تشکل یا نهادهای محله ای منجر نشد. اساسا تجربه این کار وجود نداشت. این مبارزات به شکل همبستگی و همسرنوشتی ساکنین این محلات بود که در هر حمله ی شهرداری برای تخریب یک خانه، کل محله بسیج می شد. زنان در این مبارزات نقش جدی داشتند. کم کم این اعتراضات از دفاع از منازل ساخته شده به خواستهای آب و برق و اسفالت و تامین فاضلاب محله و غیره تبدیل شد. در مجموع مبارزات محله ای در آن دوران نقش مهمی در گسترش و تشدید اعتراضات مردم به رژیم شاه و علیه سرکوب و برای آزادی داشت.

همچنین در دوره ی قبل از قیام یکی از کانون های مبارزه و اعتراض، کانون معلمان سنندج و کانون های مشابه در دیگر شهرهای کردستان بود. این کانون را ما در سنندج بهمراهی تعدادی از معلمان مبارز تاسیس کردیم (دراین دوره من در هنرستان صنعتی سنندج معلم بودم) که اساسا علیه دخالت و فشار سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه "ساواک" در جامعه و حضور ماموران امنیتی در آموزش و پرورش و مدارس بود. فعالین کانون در تظاهرات های ضد رژیم سلطنت و تعیین سمت و سو و سازماندهی آن نقش مهمی داشتند.

دوره دوم بعد از قیام بهمن ۵۷ است. رژیم جدید با سرعت و شدت تمام تلاش کرد شائبه های انقلابی را از جامعه زدوده و خواستهای رفاهی و آزادیخواهانه ی کارگران و زحمتکشان را سرکوب کند. اما در کردستان اولین تلاشهایش شکست خورده و متعاقبا بسیار دیرتر از بقیه ی ایران موفق به شکست انقلاب و سرکوب مبارزه ی مردم شد.

در این دوره بجز کانون معلمان، شورای دانش آموزان و شورای زنان، جمعیت های دفاع از آزادی و انقلاب در شهرهای بزرگ کردستان "سنندج؛ سقز، مهاباد ..." از چپ ها و انقلابیون و مبارزین شهر تشکیل شدند. جمعیت ها هم در سازماندهی مبارزه و مقاومت علیه تهدیدها و تلاشهای سرکوبگرانه ی رژیم جدید نقش اصلی داشتند. درحالی که رژیم جدید جمهوری اسلامی در سراسر ایران به انحلال شوراهای کارگران و حمله به سازمان های چپ و انقلابی مشغول بود، در کردستان توان چنین کاری را نداشت. این جدال و مقاومت به شکل یک جنبش توده ای و مسلحانه ی انقلابی علیه جمهوری اسلامی، سال ها طول کشید که جای بحثش اینجا نیست.

اما موضوعی که به سوال شما بیشتر مربوط است، فعالیت های محله ای به شکل بنکه های محلات در آن دوره است.
زمانی که کردستان محل کشمکش نیروهای انقلابی و دولت جدید بود و هنوز جمهوری اسلامی درکردستان مستقر نشده بود، امور جامعه با اتکا به فعالیتهای کانون معلمان، جمعیت های دمکراتیک شهرها و فعالین جریانات چپ و کمونیست، اداره می شد. اولین حمله رژیم در ۲۸ مرداد ۵۸ در نتیجه مقاومت توده ای مردم و بی ریشه ای دولت جدید در کردستان دفع شد. و از آن به بعد احزاب سیاسی چپ و راست از طرفی کمونیست ها و از طرف دیگرناسیونالیست ها هر کدام به روش خود نوعی از حاکمیت مردم را نمایندگی کردند. در این مدت شکلی ابتدایی از دخالت مستقیم مردم محلات در اداره امور محله به نام "بنکه های محلات" بویژه در شهر سنندج بوجود آمد. جوانان محلات بصورت خودجوش و تا حدودی سازمانیافته به نوعی کنترل و از جمله امنیت محلات را برعهده داشتند.
بنکه، (دفتر یا پاتوق) جوانان و داوطلبین محله بود که با تشکیل گروه های کاری تدارکاتی، امنیتی، پزشکی، اجتماعی، آموزشی، سیاسی... وظایف خود را انجام می دادند. بخشی از این وظایف عبارت بودند از:

- تامین امنیت محله با نگهبانی های شبانه روزی . آموزش نظامی جوانان برای دفاع در مقابل تعرض احتمالی دشمن و بقایای ضد انقلابی که می خواستند فضای شهر و محله را نا امن کنند.
- کنترل قیمت ها و کمک به توزیع نیازمندیهای خوراک و بهداشت ودرمان مردم در همکاری با شرکت نفت، شهرداری، استانداری و ادارات غله و قند و شکر و شرکت های تعاونی... بخشی از نیازمندیهای مردم از مصادره انبارهای دولتی و احتکار شده تامین و بین مردم محلات فقیر نشین به شیوه عادلانه توزیع می شد.
- کمک به ترک اعتیاد و اسکان معتادین در آسایشگاه ها برای ترک اعتیاد با نظارت گروه پزشکی و پرستاران.
- دایر کردن کتابخانه ی محله.
دایر کردن کلاس های سواد آموزی برای بی سوادان با همکاری کانون معلمان و شوراهای دانش آموزان و زنان.
- تبلیغ در راستای دفاع از خواستهای انقلاب در میان مردم و تشویق به مقاومت در برابر تهدیدات رژیم جدید علیه مردم این شهر.

علیرغم تلاش برای ایجاد مرکزیت هدایت کننده بنکه های محلات سنندج، اما این تجربه ی خام هیچ وقت به ایجاد شوراهای مردمی محلات و دخالت توده ای مردم در اداره ی امور محله و شهر تبدیل نشد. این سنت در سطح داوطلبان محله و فعالین سیاسی جریانات مختلف باقی ماند. در حالی که اساس کار محله ای و محلات شهرها، گذاشتن پایه های دخالت توده ای زنان و مردان و جوانان محله در امور جامعه و نطفه ی سازمانهای توده ای «شوراهای کارگری و مردمی» و بویژه در کردستان آزاد آن زمان

←

محل کار، محل زندگی ...

بر   ی حاکمیت کارگران و مردم، اداره سیاسی و اقتصادی جامعه و تصویب و اجرای قوانین ازادیخواهانه و برابری طلبانه بود.

کردستان دراین مدت دوره ی برزخ را می گذراند. از طرفی حاکمیت مرکزی جدید که در سراسر ایران داشت مستقر می شد، توسط مردم کردستان پذیرفته نشد و از طرف دیگر در کردستان مردم و احزاب وجریانات سیاسی برنامه ای برای اداره ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه نداشتند. این دوره برزخ تا زمان حمله ی دوم رژیم به کردستان یعنی بهار ۵۹ ادامه داشت. در واقع کردستان آزاد در مدت یک سال می توانست نوعی از حاکمیت مردمی توسط شوراهای کارگران و مردم با قوانین دمکراتیک و مترقی برقرار کند. اگر مردم صاحب قدرت از پایین خود، قوانین معین و مصوب شوراهای کارگری و مردمی می شدند و در ابعاد چند صدهزار نفری در مقابل رژیم از دستاوردها و از قوانین آزاد و برابر و مصوب خود دفاع و مقاومت می کردند. در چنین شرایطی تصرف نظامی کردستان برای رژیم بسیار سخت و چه بسا غیر ممکن می شد.

کمونیست: شما به تجربه سالهای بعد از قیام و نقش بنکه ها و سازمان و نهادهای توده ای آن دوره و همزمان بی برنامه ای و بی نقشه ای چپ و نیروهای سیاسی اشاره کردید. اما در همین دوران اخیر و در اعتراضات کارگری و مردم زحمتکش در محلات و شهرها ما با یک پدیده روبرو هستیم. مبارزه ای شروع میشود و مستقل از مدت زمان و نتیجه آن بلاخره روزی تمام میشود. مردم محل حول مطالبه هایی جمع و متحد میشوند و فردا و بعد از اتمام اعتراض به کار و زندگی خود برخواهند گشت. ما به عنوان کمونیست آماده کردن طبقه کارگر برای انقلاب کارگری را هدف خود میگذاریم و یک پای سازماندهی این انقلاب محلات کارگری و زحمتکش نشین است. ما چگونه به یک صف پایدار متحد در دل این مبارزات شکل میدهیم که هم در مبارزات روزمره نقش ایفا کند و هم نیروی ساختمانی را بسازیم که کار ادامه دار و اتحادی پایدارتر و قابل اتکا را در کل مسیر تامین کند؟

مظفر محمدی: ببینید ما امروز در شرایط متفاوتی هستیم. بیش از یک سال مقاومت شهر و روستا در مقابل رژیم جدید، جلوگیری از استقرار دولت جدید در کردستان و در واقع کردستان آزاد، از بهمن ۵۷ تا بهار ۵۹ ، فرصتی بوجود آورده بود تا مردم کردستان بتوانند بنای یک حاکمیت ازاد و برابر را بگذارند و نوعی از اداره جامعه را تمرین و تجربه کنند که برای سراسر ایران به یک الگو تبدیل شود. گفتم این اتفاق نیفتاد و این فرصت از دست رفت که شاید بشود جداگانه در این مورد گفت.

اما امروز ، نه امروز بلکه از همان اوایل حاکمیت جمهوری اسلامی تا کنون بیش از ٤٠ سال است مبارزات و اعتراضات و جنبش ها ی اجتماعی و خیزش های توده ای در جریان است. این مبارزات نه در شرایط کردستان ازاد آن زمان، بلکه در سایه حاکمیتی به شدت سرکوبگر و جنایتکار و ضد انسان و ضد زن و ضد ازادی و رفاه و حتی شادی مردم، اتفاق افتاده است. در نتیجه خصلت مبارزه و تاکتیک ها و شیوه ها و اشکال سازماندهی در این دوره متفاوت است.

طبقه کارگر و مردم زحمتکش و یک جامعه ای که ۷۰ درصد ساکنینش زیر خط فقر زندگی می کنند، زنان نصف انسان ها با تبعیض جنسی و آزار قوانین شریعت و اسلامی دست و پنجه نرم می کنند، جوانان وسیعا با ارتجاع و دخالت حتی در خصوصی ترین امور زندگی مثل رابطه ی عاطفی، نوع پوشش، رقص و موزیک و شادی شان در افتاده اند... این شرایط باعث شده است تا نوعی از همبستگی و وحدت برای تغییر جدی و اساسی درجامعه بوجود اید.

در دل این شرایط و مبارزات کارگری و زنان و جوانان و اعتراضات و خیزش های توده ای میلیونی گرسنگان، سازماندهی این مبارزات به دستور کمونیست ها آمده است. <u>در جامعه امروز ایران، مساله ی سازمانیابی و متشکل شدن و متحد شدن به نوعی سنت رایج و نهادینه تبدیل شده است.</u> از جمله، در صفوف طبقه کارگر، مجامع عمومی، شورا و سندیکای مستقل، در میان بخشهای مختلف زحمتکشان کانون های معلمان و پرستاران و بازنشستگان، انجمن های دانشجویی، جمعیت های دفاع از حقوق کودکان، نهادهای دفاع از محیط زیست، کمپین های جمع آوری کمک به مصیبت زدگان سیل و زلزله و اخیرا کرونا، گروه های هنری و فرهنگی و روشنفکری و ورزشی جوانان و غیره وسیعا سازمان یافته اند. کمونیست ها در همه ی این عرصه ها حضور دارند و بعضا عامل این اتحاد و سازمانیابی ها هستند. در هر کدام و هر جا کمونیست ها غایب باشند، مبارزه در آن عرصه به نوعی می لنگد، بی افق یا افقش محدود است، رادیکال نیست و حتی ادامه کاریش تامین و تضمین نیست. در غیاب کمونیسم و کمونیست ها بعضا تشکل ها و مبارزاتشان به مسیرهای دیگری می افتد، جریانات راست و ارتجاعی از قبیل صنفی گری، محدودنگری، ملی گرایی و غیره رشد می کنند و افق پیروزی را کور می سازند.

اما در پاسخ سوال شما بطور مشخص باید بگویم که کار محله ای و فعل و انفعال در محلات زندگی کارگران و زحمتکشان در سنت مبارزاتی کل این دوران تا کنون صاحب سنت و روش ها و الگوهای معین، نیست و حتی کم تر در نقشه ی کار کمونیست ها قرار گرفته است.

<u>کار کمونیستی اساسا بر دو پایه ی محل های کار و محلات زندگی کارگران و زحمتکشان استوار است. فعالیت در یکی و فراموش کردن دیگری مثل ایستادن روی یک پا است.</u> بی توجهی به محلات زندگی مردم، محروم کردن زحمتکشان از استفاده از نیروی عظیمی است که در محلات کارگر و زحمتکش نشین شهرها مستقر است. کارگر همزمان با کارخانه و محل کار، عضوی از یک خانواده کارگری در محله است. بیکاران، دستفروشان، زنان، جوانان اعضای خانواده های کارگر ی و زحمتکش محلات زندگی خود هستند. گویا کارگر در کارخانه متحد است و تنها نیست ولی وقتی به محله بر میگردد فقط عضوی از خانواده و در محله تنها و غریبه است!

کار محله ای تاریخا در قرق سنت مذهبیون سنی و شیعی و سلفی و در گذشته های دورتر قبیله و عشیره بوده است در سنت این فرقه ها هر محله پاتوق خود به نام مسجد محله را دارد. آخوند و ملا یا کدخدای خود را دارد. امروزه هم محلات اسم دارند، رسم دارند، همزمان با مسجد و ماما و دعانویس و رمال و آخوند و ملا، محله کارگر دارد ، دستفروش ، بیکار، زن خانه دار، زن سرپرست خانواده، کودک کار، بازنشسته، سالمند مریض، تن فروش، جاسوس و لات و قلدر و قمه کش محله دارد. بقالی و قصابی و بازار خود را دارد. از خانه که بیرون می روید تا به خیابان برسید باید به ده ها و صدها نفر سلام کنی یا جواب سلام را بدهی ... در محله کسی غریبه نیست.

شکم سیرهای محلات بالای شهر و آپارتمان نشین های مجتمع های مسکونی ، افتخارشان این است که کسی به کسی کاری ندارد، کسی را نمی شناسید. سلام و علیک نمی کنید و این فضیلت و تمدن و مدرنیسم نامیده می شود. در این محلات بالا شهری، کسی به کسی کاری ندارد! کسی از کوچه و خیابانهایش با سرفه های خشک مریضی سل رد نمی شود ، مردمان ژنده پوش و کفش پاره، منظره ی محله را خراب نمی کنند.... سوپرمارکت محله به کسی قرض نمی دهد، اگر چند تومان کسری داشته باشی باید کالای خوراکی که برای مریضت میخواهی پس بدهی. دوربین های مدار بسته ی سوپر مارکت تو را می پایند مبادا دزدی کنی. دراین محلات کسی برای آخوند و ملا تره خرد نمی کند. مساجدشان خالی است. اما در محلات فقیر نشین ما این مفتخوران مثل خوره ی جان و روان مردم می لولند.

محلات مورد نظر کمونیست ها اساسا محلات کارگر و زحمت کش نشین است. کسانی که اسامی شان در دفتر بقال و قصاب و میوه فروش محله ردیف و ثبت است. به همدیگر کمک می کنند، قرض می دهند، اگر چیزی کم داری از همسایه امانت میگیری و ... به این اعتبار در محله کسی تنها و غریب نیست. در محلات زحمتکش نشین بقال و قصاب و صاحب نانوابیش ، آدم های شریفی اند. نانی را از کسی را بخاطر کم آوردن پولش پس نمی گیرند. قرض می دهند تا هر وقت داشتی بپردازی..در اعیاد و عروسی و عزا همه اهالی محله حتی بدون این که از نزدیک همدیگر را بشناسند شریک اند. هنوز هم اگر کسی به محله ای وارد شود همسایه ها برایش هدیه و شیرینی می برند.
در سنت کمونیستی و کارگری این محلات کتابخانه خود را دارد. قهوه خانه و پاتوق کارگری خودرا دارد، پاتوق جوانان محله را دارد. گروه ورزشی و کوهنوردی و هنری خود را دارد. محافل کتابخوانی دارد. محله تعاونی، صندوق مرکز بهداشت و درمان ... دارد

در سنت کار کمونیستی هیچ کارگر و زحمتکش و نداری نیست که شناخته نشود، فراموش شود، گرسنه بخوابد، تنها گذاشته شود، هیچ بیمار کودک و پیر و جوان محله نیست که بدون عیادت دوست یا دوستانی در رختخواب تنها بماند یا از بی دارویی رنج ببرد... اگر در محله و چند کوچه و خیابان آنطرف تر پزشکی یا پرستاری هست، سراغش می روند و کمک می گیرند. کمونیست ها در محله دوستان مردم اند. بهترین دوستان مردم زحمتکش و ندارو تنگدست.

اگر محلات و محل های زندگی کارگران و زحمتکشان را اینطور ببینیم ، انوقت متوجه می شویم که محله منبع عظیم انسان هایی است که به همدیگر نیازمندند. اگر کمونیست ها در محلات شهرها در میان مردم با این چهره و تصویر انسانی شناخته شوند، مردم برای داروی بچه مریض شان سراغ دعانویس محله نمی روند، برای تسلای دردهایشان به خرافات مذهبی متوسل نمی شوند. بدون گشودن دربی از ازادیخواهی و انساندوسیت و باورهای متکی به دانش و آگاهی نمی توانی دربی را ببندی. درب ارتجاع فکری و خرافات مذهبی و تسلیم و رضا به سرنوشت را.

من از کسانی شنیدم که خود را کمونیست می نامند ومی گویند من کار خیریه نمی کنم. انساندوستی دراین تفکر، گویا کار خیر کردن است. این ها انساندوستی کمونیستی را با کارخیریه مذهبیون بصورت آش نذری و دعای خیر و ...، یکی می گیرند. در حالی که مذهبیون و ثروتمندان اگر به فقرا و بینوایان خیری می کنند در عوض عزت و حرمت و شخصیت و اعتماد به نفس اش را می گیرند. تحقیرش می کنند. احساس همسرنوشتی و برابری و عواطف انسانی نسبت به همسر و دختر و خواهرش را از او می گیرند. بین زن و مرد دیواری از تنفر و شک و تردید و خشونت و تحقیر می سازند. فقر و بینواییش را تقدیس می کنند و در عوض وعده ی خوشبختی بعد از مرگ را به او می دهند. این کار خیریه آنها است.

انساندوستی کمونیستی، مبشر آزاد منشی و برابری خواهی انسان و مشوق اختیار و اراده ی انسان برای ساختن زندگی مرفه و ازاد و خوشبخت برای خود و خانواده و جامعه اش با دستان خود است. برای رسیدن به این هدف باید بدوا انساندوست بود. کسانی که خود را کمونیست می نامند ولی در محله کسی آنها را نمی شناسد و فقط در محافل خود مغز همدیگر را می خورند، تازه اگر محفلی هم داشته باشند، خود تنها ترین کسان محله هستند. مردم عادی تنها نیستند. معمولا این تیپ کمونیست ها مردم عادی را نادان، عقبمانده و فقیر بدبخت می دانند که لیاقت رفاقت و دوستی و حتی معاشرت ندارند. وقتی همین انسانهای به زعم انها نادان و عقبمانده خیزش دی ٩٦ و ابان ٩٨ را می سازند که با دستان خالی و سینه سپر کرده به جنگ ظلم و ستم و بی عدالتی و فقر می روند هنوز دوهزاریشان نمی افتد. یا نهایتا می گویند شورش خودبخودی است و فایده ندارد. وقتی می پرسید چرا ؟ می گوید کمونیسمش کم است!! ولی نمی فهمند که این عین کمونیسم است. کمونیسم عصیان و شورش و اعتراض و قیام علیه ستم و نابرابری است. <u>کمونیسم جنبش اجتماعی کارگران، محرومان و بی نوایان است.</u> غیر از این نیست.

کارگران کمونیست، مردمان کمونیست در صف مقدم اعتصاب کارگری، اعتراض توده ای، شورش و عصیان و قیام گرسنگان اند. نه بخاطر ایدئولوژی مقدس شان، بخاطر انساندوستی و حق انسان ، ازادی و برابری انسان، عزت انسان، حرمت انسان، نان و رفاه انسان و رهایی انسان. و این انسان ها کسانی بیشتر از زحمتکشان محله ما نیستند. وقتی جوانی دختر یا پسر یا معلمی یا زحمتکشی با صورت خونالود از اعتراض خیابان به محله بر میگردد اولین کس یا کسانی سراغش می روند پزشک کمونیست محله، پرستار کمونیست محله، کارگر کمونیست محله است که زخم هایش را پانسمان و دستش را می فشارند و برای مبارزه ی فردا با هم، به اواعتماد به نفس و جسارت بیشتر و عزم و اراده ی بیشتر می بخشند.
.
یک سازمانده اعتصاب کارگران محل کارش یک سازمانده خوب محله زندگیشم هست. محله یک کانون گرم دوستی و رفاقت و همدلی و همکاری و تعاون و دور هم بودن است. در محله ای که کمونیست ها حضور دارند و زندگی می کنند، کسی احساس تنهایی و بی کسی نمی کند.

در جریان شیوع بیماری کرونا، این بخش انساندوست ها و کمونیست های محله آستین بالا می زنند تا از زندگی مردم دفاع کنند. از جان شان دفاع کنند. این اقدام انساندوستانه، باعث می شود مردم محله بجنبند و برای دفاع از جانشان کنار هم بایستند و هر کاری از دستشان بر آید انجام دهند.

اما در نهایت همه ی این کارها ، انساندوستی ها، حضور در میان مردم، در دسترس مردم قرار داشتن، در کنارشان زیستن، به خاطر رضای خدا نیست. بخاطر کمک به انسان هایی است که احساس کنند و بیاموزند به خود، به همسایه و همسرنوشت و همکار خود نیاز دارند. به اتحاد نیاز دارند. به همسرنوشتی و رفاقت برای رهایی از فقر و بینوایی و استثمار و تبعیض و ستم نیاز دارند. به خوشبختی و ساختن آن با دستان خود باور دارند. به رهبران خود نیاز دارند. و کمونیست ها باید این نقش را، نقش رهبری را برعهده بگیرند. جایگاه رهبران و انسان های مورد احترام و اعتماد کارگران و زحمتکشان و مردم را برسمیت بشناسند و انها را ارتقا دهند. یا خود رهبر شوند یا رهبران کارگران و زحمتکشان را با خود داشته باشند. همه ی آن خصلت و رفتار و نقش انساندوستانه و رفاقت و دوستی و همدردی و حضور و در دسترس بودن باید به این نتیجه برسد که نه در طولانی مدت بلکه در دل هر تحرک و اعتراض و مطالبه ای طیفی از کارگران و زحمتکشان کمونیست و سوسیالیست بار بیایند. صاحب ایده و فکر و افق آزادیخواهانه و برابری طلبانه شوند. و این نمی شود مگر این که کمونیست ها همه ی آن خصوصیاتی که گفتم را داشته باشند.

نهایتا در دل این تغییر و تحول و فعل و انفعالات اجتماعی مداوم و شبانه روز، طیف کارگران و زحمتکشان سوسیالیست و کمونیست، به نیاز به اتحادی عالی تر و پایدارتر یعنی تحزب کمونیستی پی خواهند برد. و این تنها راه تضمین ارتقای جامعه به سطحی است که در هر تحرک و اعتراض و تجمعی صاحب رهبری است، صاحب سازمان و صاحب افق و ارمان سیاسی روشن و کمونیستی است.

امروز جامعه ایران نیازمند تشویق و ترویج مردم به مبارزه نیست. جامعه از اعماق و در دل طبقه کارگر و زحمتکشان و بینوایان و گرسنگان در اشتیاق مبارزه برای ازادی و رفاه و خوشبختی می جوشد. جامعه به ساختن و سازمان دادن این جوشش و نیاز و اشتیاق به ازادی و برابری و رفاه نیاز دارد. کمونیست ها بهترین دوستان و رهبران و سازماندهندگان این جوش و خروش اجتماعی اند. کمونیست هایی که خود بدوا متحزب اند و کارگران و زحمتکشان را صاحب سیاست و شیوه ی مبارزه و سازمان و اتحاد خود و صاحب حزب سیاسی خود می کنند.

طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

فروپاشی دیوار دمکراسی غربی و...

آذر مدرسی: همانطور که خودِ شما گفتید پیش از قتل فجیع جرج فلوید، جامعه جهانی، از طبقه کارگر تا بورژوازی حاکم در کشورهای مختلف با یک بحران جدی دست و پنجه نرم می‌کرد. بحرانی که بورژوازی جهانی به حق از آن به عنوان بحرانی عمیق‌تر از بحران جنگ جهانی دوم یاد می‌کرد. از آن به عنوان واقعه‌ای که می‌تواند تاثیرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمیق‌تری از جنگ جهانی دوم بر بشریت بگذارد یاد می‌کرد. همانطور که گفتید از طرفی نفس ها در سینه حبس بود برای شمردن قربانیان چند ده هزار نفری در هر روز و از سوی دیگر نفس ها در سینه حبس بود از شوکی که مردم، حداقل در جوامع غربی، از بی‌رحمی و قساوت سیستم حاکم که لخت و عریان در مقابل چشمان‌شان قرار گرفت، دیده بودند. شوکی که مردم از بی‌مسئولیتی و پوچی "دولتِ نماینده مردم" و "نماینده همگان" دیده بودند. شوکی از دیدن این واقعیت که چند ده سال تعرض به بهداشت، رفاه و معیشت‌شان چگونه می‌تواند در یک لحظه زندگی میلیاردها نفر در کره خاکی را تغییر دهد و صدها هزار نفر را به کام مرگ بکشد. نفس ها از همه اینها در سینه ها حبس شده بود و در عین حال سوالاتی که قاعدتا جریانات سیاسی، احزاب سیاسی در مقابل جامعه قرار می‌دهند و بویژه کمونیست ها و چپ ها در مقابل جامعه قرار می‌دهند که "چرا باید در یک جامعه چنین تبعیض عریانی وجود داشته باشد؟" تلاش کمونیست برای نشان دادن این واقعیت که وجود فقر و فلاکت و نابرابری حتی در متمدن ترین و ثروتمند ترین کشورهای دنیا نه ناشی از سیاست یک دولت و .... که ناشی از سیستم موجود است، به امر روز و صحبت های هر روزه مردم و میلیون ها انسان در جوامع مختلف، خصوصا در کشورهای اروپایی و غربی تبدیل شد.

در کشورهایی مانند ایران، عربستان، سوریه، لبنان و ... اینکه "حاکمیت ها از ما نیستند"، اینکه شغل حاکمیت سرکوب ما و تحمیل فقر به ماست، بخشی از داده آن جامعه بود. اما در غرب که بورژوازی دائما این دروغ را به مردم حقنه میکردند که اینها ویژه کشورهای "عقب مانده"، "دیکتاتور" و "توتالیتر" است و غرب مهد رفاه، عدالت اجتماعی و مسئولیت دولت در قبال مردم است، بحران کرونا و کنار رفتن پرده زیبای "جهان متمدن" مردم در شوک روبرو شدن با چهره واقعی و کریه کاپیتالیسم، به سر می‌بردند، از این زاویه هم نفس ها را در سینه حبس کرده بودند. همزمان بورژوازی جهانی نفس را در سینه حبس کرده بود که دوران پس از کرونا و باز شدن چشم بشریت به فجایع و عقب‌گردهایی که به آن تحمیل کرده‌اند، باز شدن چشم بشریت به تعرضاتی که به زندگی، رفاه و آسایش‌شان کرده‌اند، به تفرقه‌ای که در بین آنها، به عنوان شاغل و بیکار، پیر و جوان، سیاه و سفید، این یا آن مذهب و ... رواج داده‌اند، به چه عکس‌العملی ترجمه می‌شود. نفس در سینه بورژوازی جهانی از اینکه این بیداری به چه شکلی و در کدام نقطه از جهان خود را به صورت طغیان های توده‌ای و خیزش های توده‌ای نشان می‌دهد، حبس بود.

قتل جرج فلوید در امریکا، اولین قتل فجیع یک فرد سیاهپوست توسط پلیس سرکوبگر و وحشی آمریکا نبود اما بر متن این اوضاع و بر متن شوکی که جامعه بشری دیده بود، جرقه‌ای بود بر آن آتش و لحظه بیداری جهان از شوک! امکانی شد برای نشان دادن تمام خشم، نفرت میلیونها نفر بخصوص در کشورهای غربی از این تعرض سیستماتیک و سازمان یافته بورژوازی به زندگی، سلامت، رفاه خود! موج اعتراضات در سراسر جهان به سرعت از حمایت از اعتراضات در امریکا و اعتراض به نژاد پرستی در امریکا، به اعتراض به نژادپرستی در کشورهای خود، به جنبش اعتراضی علیه هر نوع از تبعیض و نابرابری در همان کشور و اساسا در غرب تبدل شد. امروز این جنبشی جهانی علیه تبعیض، از تبعیض نژادی تا تبعیض اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در همه ابعاد آن است.

هیمن خاکی: شما به یک نکته اشاره کردید و آن همبستگی کشورهای دیگر است. ما در لبنان، سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه اعلام همبستگی با این جنبش عدالتخواهانه در آمریکا را دیدیم. در اروپا و اساسا در کشورهای غربی، اگرچه این جنبش به عنوان جنبش همبستگی و حمایت از جنبش مبارزه با نژادپرستی در آمریکا آغاز شد، به سرعت به یک جنبش دیگر تبدیل شد. در خود آمریکا هم همینطور. به جنبشی تبدیل شد علیه کل نژادپرستی و مجموعه تبعیضاتی که در هر کشوری وجود دارد.

به گامهایی که این جنبش برداشته‌است خواهیم رسید اما پیش از آن سوال دیگری دارم. اگر بخواهیم یک مقایسه تاریخی بکنیم، فروپاشی بلوک شرق و فروپاشی دیوار برلین مصادف شد با تعرض به نماد ها یا سمبل ها یا مجسمه های آن تاریخ و آن دوره. و این به زیر کشیدن مجسمه ها به این معنی بود که آن دوره پایان یافته است و دوره جدیدی آغاز شده است. امروز باتوجه به اینکه در انگلستان، نماد برده‌داری مدرن به زیر کشیده می‌شود، می‌توان گفت که با فروپاشی یک دیوار دیگر، یا "دیوار غرب" روبرو هستیم؟ یا هنوز برای این اظهار نظر زود است؟

آذر مدرسی: به نظر من ما مدتی است که شاهد شروع این دوره هستیم و جنبشی که امروز در جهان در جریان است یکی از لحظات تعیین کننده آن است. بحران کرونا ضربه‌ای بود به دیوار "پیروزی بازار آزاد" و "دمکراسی غربی"، ضربه ای بود به "بهشت برین غرب" که بورژوازی بلوک پیروز تلاش می‌کرد به جامعه بشری تحمیل کند. ضربه ای بود به این ادعای بورژوازی که "تمام بشریت یعنی این!"، تمام آینده بشری یعنی دوران سیاهی که من (بورژوازی) ساخته‌ام و تعرضی که در سی سال گذشته بدون نگرانی از جنبش عدالتخواهانه، بدون نگرانی از خطر سوسیالیسم، بدون نگرانی از قدرت طبقه کارگر به آن تحمیل کرده‌ام."! درنتیجه قطعا همینطور است. همانطور که به زیر کشیدن مجسمه های لنین در کشورهای مختلف اروپای شرقی به عنوان "پیروزی بازار آزاد"، "پیروزی دمکراسی پارلمانی"، پیروزی بلوک غرب و سرمایه داری عریان و لخت و بربریت کامل بر سوسیالیسم اعلام شد؛ مستقل از اینکه روسیه چه موقعیتی داشت. به زیر کشیدن مجسمه لنین و شکست سوسالیسم را در بوق و کرنا کردند و فریاد زدند که هر نوع عدالتخواهی، هر نوع انساندوستی، هر نوع برابری طلبی با سقوط شوروی به نقطه پایان خودش رسیده است. امروز هم به زیر کشیدن مجسمه سمبل برده‌داری در انگلستان و تعرض مستقیم به کاخ سفید، تعرض مستقیم به نیروی سرکوبگر در آن کشور و کوتاه نیامدن در مقابل عقب نشینی هایی که بورژوازی چه در آمریکا و چه در کشورهای اروپایی دارد انجام می‌دهد، به نظر من، این لحظه تعیین کننده‌ای در این چرخش و در به زیر کشیدن دیوار بلوک پیروز و شکست "بازار آزاد" و "دمکراسی غربی" و عربده های آنان در تقابل با عدالتخواهی و سوسیالیسم است.

گندیدگی این بلوک پیروز و ناتوانی اقتصادی آن و تعرض به دستاوردهای طبقه کارگر و بشریت در خودِ جوامع غربی مدتها بود که واضح و روشن بود. ناتوانی آن در تامین رفاه، توحش اش در تعرض به معیشت و آسایش، سلامت و بهداشت مردم مدتها بود که یکی پس از دیگری رو می‌شد و به مسائلی تبدیل می‌شد که جامعه در مورد آن حرف می‌زد. اما ما امروز شاهد جنبشی هستیم که در آمریکا سوت آغاز آن را به صدا در آورده‌اند و در "بلوک پیروز بر سوسیالیسم" و در قلبِ قدرتهای امپریالیستی جهان، که سی سال پیش مرگ سوسیالیسم و پیروزی بازار آزاد و دمکراسی را اعلام کردند، گسترش پیدا کرد. عروج این جنبش ها در این کشورها و به زیر کشیدن سمبل های هر نوع نژادپرستی و تبعیض به نظر من عکس‌العمل جامعه‌ای است که سی سال زیر تحمیل فقر، عقبگرد و تعرض به عدالتخواهی‌اش، به انسان دوستی‌اش، به برابری طلبی‌اش خفه شده بود و امروز دارد فریاد می‌زند که "نمی‌توانم نفس بکشم." و با به زیر کشیدن این مجسمه ها اعلام می‌کند که "راهی برای نفس کشیدن برایم باز شده است و می‌دانم که چه باید کرد!"

به نظر من قطعا لحظه تعیین کننده و شعف انگیزی در چرخش و بیداری جامعه بشری است. چرخش در تعرض به بنیادهای سیستمی که به نام بلوک پیروز سی سال عقبگرد در همه زمینه ها، از ارزش های اخلاقی، ارزش های فرهنگی و ارزش های انسانی، تا دستاوردهای جنبش کارگری و جنبشهای عدالتخواهانه، را بر مردم تحمیل کرد. همه ما با اشتیاق شاهد آغاز این دوره جدید هستیم و تلاش می‌کنیم که در این چرخش نقش تعیین کننده و جدی‌ای داشته باشیم. امروز و این دوره دوره‌ای است که در تاریخ مبارزه طبقه کارگر و مبارزه مردم محروم علیه بورژوازی در قلب بلوک پیروز به عنوان لحظات درخشان و تعیین کننده در تغییر تعادل بین محرومین و بالایی ها و در تغییر تعادل بین عدالتخواهی و بربریت مدرن در تاریخ ثبت خواهد شد.

هیمن خاکی: با توجه به اینکه شما گفتید که این لحظه در تاریخ ثبت خواهد شد و گفتید که آغاز یک دوره جدید است، اگر به جامعه ایران بعد از دی ماه و هفت تپه نگاهی بیاندازیم، حزب حکمتیست (خط رسمی) گفتیم که جامعه به پیش از هفت تپه و دی ماه بر نمی‌گردد. اشاره کردیم که جامعه و طبقه کارگر مُهر خود را بر اوضاع زده است و نمی‌توان اوضاع را به دوران پیش از دی ماه و هفت تپه برگرداند. این اعتراضاتی که در جریان است خواست و مطالبات معینی دارد و الان بحث از این می‌شود که برخی اصلاحات در نظام پلیسی در آمریکا شکل بگیرد. اگر دولت ها عقب نشینی کنند و اصلاحاتی اتفاق بیافتد و این اعتراضات در خیابان به پیش نرود آیا می‌توان گفت که این دوره جدید مُهر خودش را زده است و جامعه دیگر به عقب بازنمی‌گردد؟

آذر مدرسی: قطعا! ببینید هیچ تغییر اجتماعی و حتی هیچ انقلابی یک شبه اتفاق نمی‌افتد و یک شبه همه چیز تغییر نمی‌کند. هیچوقت طبقه کارگر و مردم یک شبه به این نتیجه نمی‌رسند که "همه چیز را باید از ریشه زیر و رو کرد و انقلاب کرد!". اما لحظات تعیین کننده‌ای در اعتراضات توده‌ای و اعتراضات اجتماعی علیه سیستم حاکم، علیه تاثیرات سیستم حاکم بر زندگی روزمره‌شان وجود دارد که این لحظات و این اعتراضات برای همیشه مُهر خود را به جامعه، به اعتماد به نفس مردم، به خودآگاهی‌شان نسبت به قدرت خود و خودآگاهی‌شان به عمق عدالتخواهی خود، به رابطه پائینی ها با حاکمیت، به خودآگاهی به قدرت خود برای تغییر، میزند. همانطور که جنگ های امپریالیستی و جنگ های محلی، حتی پس از جنگ، تاثیرات تعیین کننده‌ای بر زندگی مردم می‌گذارند، این خیزش ها و این اعتراضات با به دست آوردن امتیازاتی و با تحمیل عقب نشینی هایی به هیئت حاکمه آمریکا و کشور های دیگر تاثیرات تعیین کننده ای بر جهان بگذارد.

شما هم اشاره کردید؛ امروز در آمریکا بحث بر سر بازسازی (اصلاح) سیستم پلیس مطرح شده است، بحث کم کردن بودجه پلیس مطرح شده است. حتی در مینه‌سوتا، که این جنایت اتفاق افتاده، بحث بر سر انحلال کامل و اصلاح کامل نیروی پلیس این شهر است. بحث بر سر اختصاص یک بخش از بودجه پلیس به خدمات اجتماعی، منجمله مسکن، بهداشت و آموزش و پرورش مردم محروم مطرح است. اینها همه زیر فشارهایی است که این جنبش به بورژوازی حاکم و یکی از مهمترین ابزار سرکوب آن در امریکا، آورده است. اینها عقب نشینی هایی است که هیئت حاکمه آمریکا در مقابل این جنبش عدالتخواهانه کرده است. در بریتانیا امروز بحث بر سر از بین بردن نمادهای تمام شخصیت ها و ژنرال‌های جنگ های استعماری "بریتانیای کبیر" مطرح است. کسانی که فرمانده‌هان و عاملین قتل عام های نژادی و نسل کشی های وسیع در آفریقا بوده‌اند. دراینکه این جنبش درجه‌ای از عقب نشینی را به بورژوازی حاکم تحمیل می‌کنند شکی نیست. مستقل از دامنه و عمق این عقب نشینی، تاثیرات آن و تاثیرات این جنبش تا سالهای سال بر جامعه ادامه خواهد داشت.

همانطور که گفتم؛ این لحظات درخشان که دنیا را به لرزه در آورده است از جمله لحظات تاریخی خواهد بود که طبقه کارگر و بشریت متمدن به آن نگاه می‌کند، به قدرت و گسترش جنبش آن نگاه می‌کند، به عمق همبستگی و هم‌مسئله بودن خود در تمام جهان نگاه می‌کند و به دشمنی که در مقابلش قرار گرفته به عنوان یک "تَن" واحد نگاه می‌کند. همانطور که دی ماه ۹۶ رابطه مردم با حاکمیت در ایران را تغییر داد، این جنبش عدالتخواهانه در آمریکا و کشورهای اروپایی، رابطه مردم با بالا را برای همیشه تغییر می‌دهد و مُهر خود را به روحیه، اعتماد به نفس، خودآگاهی، رادیکالیسم، عمق انساندوستی و عدالتخواهی و تقویت این جنبش در آن جامعه می‌زند. هیچ چیز نمی‌تواند این دستاورد را از آن جامعه بگیرد. هیچ چیز نمی‌تواند این لحظات درخشان را از مبارزه مردم آزادیخواه و کارگران در اروپا و آمریکا بگیرد و عقربه ساعت را به "صفر" و به پیش از قتل جرج فلوید و پیش از این جنبش عدالتخواهانه برگرداند.

هیمن خاکی: اعتراضات در سطح جهان، پیش از کرونا و پیش از قتل جرج فلوید در جریان بود؛ در لبنان، عراق، ایران، شیلی؛ در کشورهای مختلف، با خواست ها و مطالبات متفاوت. به نظر می‌رسد که جنبشی که امروز در اروپا و آمریکا در جریان است یک جنبش واحد است که در جغرافیاهای متفاوت به منصه ظهور رسیده‌است. در این شرایط اروپا و آمریکا - قبله‌گاه بورژوازی و جایی که از آن به عنوان سمبل آزادی و دمکراسی یاد می‌شود و به عنوان پُتکی در طول تاریخ بر سر جنبش عدالتخواهانه و آزادیخواهانه کوبیدند و گفتند "اینجا آن بهشت برینی است که ما وعده می‌دهیم"- آیا می‌توان این امید را داشت که در دور جدید در کشورهای دیگر مانند ایران اعتراضاتی اتفاق بیافتد؟ و اگر اتفاق بیافتد، آیا می‌توان انتظار داشت که موج همبستگی در سطح جهانی به وجود خواهد آمد؟ یا حتی با تاندانس دیگری از اعتراضات روبرو بشویم؟ با این حس که "دیگر تنها نیستم؛ چه در ایران باشم چه در آمریکا یا اروپا"، می‌توان گفت که این اوضاع تاثیرات وسیعتری را بر اعتراضات در سایر نقاط جهان می‌گذارد؟

آذر مدرسی: ببینید این اعتراضات یک چیز را شکست، و آن تصویر عوامفریبانه‌ای بود که گویا کشور ها و قدرت های امپریالیستی، مهد برابری، مهد آزادی و مهد عدم وجود تبعیض هستند. و این تصویر که کشورهای اساسا دیکتاتور زده‌ای مانند ایران، سوریه، کشورهای آفریقایی، بخشی از کشورهای آمریکای لاتین، به دلیل عقب ماندگی سیاسی، عقب ماندگی فرهنگی یا به هر دلیل دیگری در آنها استبداد، تبعیض و نابرابری وجود دارد و گویا قدرتهای امپریالیستی "ناجیان" بشریت برای رسیدن به عدالت و برابری هستند. این تصویر تماما شکسته شد!. فریاد "آمریکا هرگز عظیم نبوده‌است" در واشنگتن و نیویورک و .... دقیقا تعرض به این تصویر دست ساز است. تعرض به این تصویر عوامفریبانه است که آمریکا و غرب و دمکراسی غربی، مهد برابری، مهد مبارزه با تبعیض و مهد آزادی، است. شکست دمکراسی غربی به عنوان سمبل و نهایت آزادیخواهی، برابری طلبی، عدم تبعیض در آن کشورها است. درنتیجه این تصویر شکست و این تصویر را نه قدرت های ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی یا چین و روسیه، بلکه طبقه کارگر و مردم در خودِ این کشورها شکستند و اعلام کردند که "در مهد تمدن، راسیسم، نژادپرستی، تبعیض و فقر از این جامعه می‌بارد! و ما دیگر تحمل نمی‌کنیم." شعار "بس است، دیگر بس است" یعنی این. یعنی اینکه ما اولا نه این تصویر عوامفریبانه را می‌خریم و نه می‌پذیریم. که "آزادی چیزی است که در کشورهای غربی موجود است". و این فروپاشی دیوار دمکراسی غربی است که ما پیشتر درباره آن صحبت کردیم. دوما این جنبش اعلام میکند "من می‌توانم با قدرت خودم این تصویر را بشکنم و پاسخ دارم". پاسخ انقلابی و رادیکالِ در مقابل این دمکراسی‌ای که از سرتا پایش نابرابری، تبعیض، فقر و توحش می‌بارد. در عین حال، به نظر من، یک جنبش جهانی را تقویت می‌کند و به هم وصل می‌کند. یک جنبش جهانی علیه بنیادهای سیستمی که از ایران و عراق و سوریه و شیلی و آفریقا تا آمریکا و اروپا حاکم است و آن هم کاپیتالیسم حاکم بر دنیاست.

به نظر من این جنبش نشان داد مسئله طبقه کارگر و مردم محروم در ایران با مسئله طبقه کارگر در اروپا، آمریکا، شیلی، آفریقا، چین، روسیه و همه جا، یکی است. نشان داد که این اعتراض یک اعتراض جهانی است در مقابل یک دشمن جهانی. مستقل از اینکه روبنای سیاسی در ایران اسلامی است، مستقل از اینکه روبنای سیاسی در هر کشوری چیست ، طبقه کارگر و مردم محروم و آزادیخواه همه در یک صف در مقابل این دشمنی که در مقابل همه ما صف آرایی کرده‌است می‌ایستند. اینکه آیا این باید بلافاصله به اعلام همبستگی هایی با همین قدرت در اعتراضات بعدی در ایران ترجمه بشود؛ باید نگاه کرد. اما این هم جزو آن دستاوردهایی است که هیچ نیرویی نمی‌تواند آن را از بشریت بگیرد. امروز کارگر ایران در هفت تپه، فولاد، نفت، پتروشیمی، خودروسازی و غیره، می‌بیند که مبارزه اش علیه تبعیض، علیه نابرابری و مبارزه عدالتخواهانه‌اش، بخشی از آن مبارزه وسیع و جهانی است که در اروپا و در آمریکا درجریان است و از این زاویه قطعا اعتماد به نفس و قدرت بیشتری را در خودش احساس می‌کند.

امروز بهترین شرایط برای کمونیست ها است تا به عنوان نمایندگان این جنبش جهانی، به عنوان سخنگویان و رادیکال ترین سخنگویان و نمایندگان این جنبش جهانی، عروج کنند و پا به عرصه سیاست، مبارزه، رهبری کردن، متشکل کردن، سازمان دادن این جنبش های اعتراضی پراکنده، بگذارند. این مولفه ای است که میتواند پیرزوی این جنبش عدالتخواهانه را تضمین کند. اما تا همین جا این داده شعف انگیز که پیوند من و شما را نه مذهب ما تعیین می‌کند، نه رنگ پوست ما، نه کشور و ملیتی که به آن منتسب میشویم و نه هیچ چیز دیگری، بلکه انسانیت ما، عدالتخواهی ما و محروم بودن ما و تحمیل فقر به ما و تحمیل استثمار به ما؛ این آن نقطه اتصال ماست، دستاوردی است که هیچ بورژوایی و هیچ قدرتی، نه با سرکوب و نه با تحمیق، نمی‌تواند از جامعه بشری بگیرد. اتفاقات اخیر دست طبقه کارگر ایران را در دست طبقه کارگر بریتانیا، آلمان، فرانسه و آمریکا گذاشت، و این دست ها را نمی‌توان به راحتی از هم جدا کرد. اینهم از آن لحظات درخشان و دستاوردهای درخشانی است که این جنبش در این دوره به دست آورده و بازپس گیری آن غیر ممکن است. این لحظات، لحظات تعیین کننده و چرخش تعیین کننده‌ای در رابطه طبقه کارگر و جنبش آزادی خواهانه و عدالت طلبانه‌اش علیه بورژوازی جهانی است.

با تشکر از سعید محمدی عزیز برای کمک به پیاده کردن فایل صوتی

۸ ژوئن ۲۰۲۰

کمونیستها و جایگاه کار در محلات

مصاحبه کمونیست با خالد حاج محمدی

کمونیستها تاریخا بر فعالیت در محل کار و زندگی طبقه کارگر تاکید کرده اند و این دو به عنوان دو بخش انتگره از فعالیت کمونیستی اسم برده شده است. سالهای اخیر و افزایش دامنه اعتصابات کارگری، از اعتصاب کارگران بافق تا اعتصابات اخیر کارگران فولاد و هفت تپه، اعتصابات کارگران هپکو و آذر آب و کارگران معادن کرمان، پای محلات کارگری و حتی مردم محروم شهرها در حمایت از کارگران به میان کشیده شد. بعلاوه در زمان بروز وقایعی مانند سیل، زلزله ، کرونا و کمک رسانی مردم به همدیگر یک بار دیگر سازماندهی مردم در محلات و اهمیت آن را روی میز هر فعال کمونیست و جدی گذاشت. نشریه کمونیست به همین دلیل جایگاه کار در محلات، چگونگی سازمانیابی، عرصه های مختلف کار، سوالات و گرهگاه های این امر و... را با تعدادی از اعضا کمیته رهبری حزب در میان میگذارد.

کمونیست: به عنوان اولین سوال، جایگاه کار در محلات و اهمیت آن در سیر تحولات سیاسی برای کمونیستها عموما و برای حزب حکمتیست مشخصا در چیست؟ چرا سازماندهی محلی مردم و اهمیت آن بکرات مورد تاکید حزب قرار میگیرد؟

خالد حاج محمدی: اساس کار کمونیستی آگاه گری، متحد کردن و سازمان دادن طبقه کارگر برای انقلاب سوسیالیستی است. وقتی از طبقه کارگر صحبت میکنیم بحث از یک طبقه اجتماعی در جامعه است که تنها شامل کسانی نیست که در یک رابطه تعریف شده در نظام کاپیتالیستی نیروی کار خود را در مقابل چیزی که دستمزد نام گذاشته اند میفروشند. بحث از یک طبقه اجتماعی است که کل آحاد خانواده کارگری را در بر میگیرد، چه کسی که روزانه در کارخانه و مرکزی تولیدی و... کار میکند و مزد میگیرد و چه کسی که کارش در اصل فراهم کردن شرایط زیست برای فرد مزد بگیر خانواده و پرورش نسل آتی نیروی کار جامعه است. در حقیقت دستمزدی که به هر کارگر پرداخت میشود، حداقلی برای زنده ماندن کارگر و تامین توان و نیروی او برای کارکردن و چرخاندن چرخه تولید و بعلاوه تامین نیروی آتی کارکن جامعه است. کل این پدیده شامل خانواده کارگر است . آمادگی طبقه کارگر و کار کمونیستی در میان این طبقه و سازمان دادن این طبقه به معنای متحد کردن و سازمان دادن این پدیده اجتماعی است.

تاکید بر کار در محلات در حقیقت تاکید بر سازماندهی یک طبقه اجتماعی نه تنها به عنوان کارگرانی که در یک محل و زیر یک سقف کار میکنند، بلکه و بعلاوه متحد کردن و سازماندهی این طبقه در محیط زندگی و محلات کارگری نشین است که ما به عنوان دو بخش انتگره از فعالیت کمونیستی (محل کار و زیست) از آن اسم میبریم.

اجازه بدهید اینجا در جواب سوال شما، چند نکته را بطور خلاصه توضیح بدهم. همچنانکه اشاره کردم ما فعالین و حزب یک انقلاب معین هستیم و نه هر نوع "انقلابی" که به کرات در جهان اتفاق افتاده. هدف و استراتژی ما آماده کردن و سازمان دادن طبقه کارگر برای انقلاب خود یعنی انقلاب کارگری است. این انقلاب زمانی میتواند اتفاق بیافتد که حداقل بخشی قابل ملاحظه از این طبقه، بخشی از فعالین و رهبران کارگری، برای این انقلاب آماده باشند. ما روزانه دهها تحول بزرگ و کوچک را در مقابل خود داریم و شرکت و عدم شرکت ما در این تحولات، سیاست و نوع برخورد ما به عنوان کمونیست به آنها، بر اساس هدف بلند مدت خود و در خدمت آمادگی این طبقه برای این انقلاب معین است.

ما روزانه شاهد هزاران اعتراض بر حق طیف‌های مختلف مردم به روبنای سیاسی جامعه، به تبعیض نژادی و جنسی، به انواع ستمگری، به استبداد و زندان و شکنجه و... هستیم. همه اینها به ما مربوط هستند و عرصه کار ما می باشند. اما در این میدانها ما کمونیستهای طبقه کارگر تنها نیستیم. جنبشهای دیگری، جریانات و اقشار دیگری هم خواهان اصلاحاتی در زمینه های مختلف هستند و در این عرصه ها حضور دارند. بعلاوه اکنون بخش بزرگی از جامعه خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است، اما این صف یکدست نیست. در صف سرنگونی طلبان از مای کمونیست تا مجاهد و رضا پهلوی و احزاب ناسیونالیست کرد و... حضور دارند. از کارگران تا اقشار خرده بورژوا و حتی بخشی از بورژوازی ناراضی خواهان کنار رفتن جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک حکومت بورژوایی دیگر با تفاوتهایی با جمهوری اسلامی هستند. زمانی که بحث انقلاب کارگری به میان بیاید بخش بزرگی از سرنگونی طلبان کنونی و مخالفان جمهوری اسلامی علیه این انقلاب اسلحه بدست میگیرند و به انواع شیوه علیه آن توطئه میچینند و می ایستند. وقتی از آمادگی طبقه کارگر و اهمیت سازماندهی در محل کار و زندگی (محلات) صحبت میکنیم بحث از تامین موقعیتی است که فردا و بعد از سرنگونی نیز این طبقه به عنوان یک طبقه بتواند در مقابل دشمنانش از خود و از منافع خود دفاع کند. لذا آمادگی و سازماندهی طبقه کارگر امری حیاتی است که بدون آن چنین انقلابی محال است.

نکته بعدی اینکه وقتی از طبقه کارگر و نقش آن در چنین انقلابی صحبت میکنیم، محور و هسته آن پرولتاریای صنعتی است. طبقه‌ای و آن بخشی از طبقه ما که قدرت و توان از کار انداختن کل جامعه بورژوایی را دارد. اولویت اصلی، تمرکز بر این نقطه قدرت پایه ای جنبش ما است. لذا و به این اعتبار وقتی از کار در محیط زیست صحبت میکنیم، اولویت و تمرکز کار ما بر محلات کارگر نشین است. محلات کارگر نشین یا تمرکز بر محل زیست کارگر صنعتی الزاما محلات حاشیه شهر ها و کار در میان محرومین نیست. کارگر صنعتی از نظر سطح درآمد و زندگی از کارگر بیکار، مردم زحمتکش و فقیر و بی بضاعت، کارگر فصلی، کارگر کشاورزی و حتی بخشی از معلم و... وضع بهتری دارد. کارگر صنعتی معمولا بخشی از فقرای جامعه نیست. محور انقلاب کارگری و هسته توانمند آن فقرا نیستند، بلکه آن بخش از طبقه کارگر=است که چرخ تولید در مهمترین مراکز صنعتی، تولیدی و خدماتی را میچرخاند و اگر تصمیم بگیرند و از کار دست بکشند کل جامعه با ارتش، سپاه ، مراکز اطلاعاتی و دولت آن در گل می نشیند. تاکید ما و اولویت کار در میان پرولتاریای صنعتی چه در محیط کار و چه در محل زندگی بر این اساس است. اینجا بحثم اولویت است و در این تردیدی نیست کل این طبقه با شاغل و بیکار و خانواده های آنها موضوع کار کمونیستی ما است.

نکته بعدی اینکه اکنون بر خلاف ۵۰ سال قبل، شهرهای اصلی همگی به محلات پولدار نشین و کارگر نشین و اقشار میانی تقسیم شده اند. محلات کارگر نشین و اقشار کم درآمد تقریبا در بخش اعظم شهرها و خصوصا شهرهای بزرگ از صاحبان سرمایه و مقامات دولتی جدا هستند و تفکیک شده اند.

وقتی از انقلاب کارگری صحبت میکنیم از انقلابی حرف میزنیم که بدون سازمان و نقشه و اتحاد جدی و حزب سیاسی با نفوذ در میان طبقه کارگر، اتفاق نخواهد افتاد. جمهوری اسلامی و یا هر حکومتی ممکن است در ادامه اعتراضات توده ای سرنگون شوند. حکومت پهلوی با انقلاب توده ای و همه با هم ۵۷ سرنگون شد. حکومت صدام حسین با حمله امریکا ساقط شد. حسنی مبارک در اثر اعتراضات توده ای و طی مدتی کنار رفت، تونس به همین صورت و دهها مورد از این اتفاقات. در اروپای شرقی و بعد از سقوط شوروی با دهها تحرک توده ای، عقب مانده و با فضای ناسیونالیستی و دخالت احزاب و جریانات دست راستی و....، به نام پیروزی بازار آزاد و دمکراسی و... حکام را پایین کشیدند و حتی در یک مورد هم شاهد تغییری به نفع طبقه کارگردر این کشورها نبودیم. بعلاوه در بسیاری از این کشورها حاکمین جدید به مراتب از قبلی ها ضد کارگر تر و استثمارگر تر بودند. بهر صورت سرنگونی به اشکال مختلف از جمله با کودتای جناحی از حاکمیت علیه جناح دیگر و به اشکال مختلف شکل میگیرد. بنا به همه این دلایل ما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی به شیوه معینی هستیم، خواهان نوعی از سرنگونی هستیم که در نتیجه آن موقعیت طبقه کارگر بهبود یافته و این طبقه در موقعیت بهتری برای انقلاب کارگری قرار بگیرد. بعلاوه روشن است که حکومت کارگری با همه انقلابات دیگر فرق دارد. حقیقتا بخشی از این به اصطلاح انقلابات فوق، سراپا ارتجاعی بوده اند، ضد کارگری و ضد تمدن و ضد انسانی بوده اند و بخشی از انقلابیون آن نوع انقلابات علیه انقلاب کارگری در کنار هر ارتجاعی خواهند ایستاد. تاکید می کنم که در مقابل انقلاب کارگری، بورژوازی و احزاب و جریاناتش تا آخر علیه آن، همچون جنگ مرگ و زندگی مقاومت خواهند کرد، و طبقه کارگر بدون سازمان، امکان مقابله و پیروزی، و حتی بعد از پیروزی، نگهداشتن قدرت را نخواهد داشت. زمانیکه اعتراضات ۵۷ جدی شد، بورژوازی ایران برای نجات جامعه بورژوایی، بالاخره از خیر شاه گذشت و به جمهوری اسلامی رضایت داد تا دستگاه و سیستم بورژوایی ماندگار شود. لذا حزب و جریانی که میخواهد نه تنها در سرنگونی جمهوری اسلامی نقشی داشته باشد، بلکه از دل این واقعه موقعیت خود و جنبش سوسیالیستی را برای انقلاب کارگری بهبود بخشد، باید تلاش کند تا طبقه خود چه در مراکز کاری چه در محلات کارگر نشین هر چه متحدتر وارد این دوره ها شود.

علاوه بر مراکز کار و تولید، محلات جای اتحاد کارگری است، جای متحد کردن مردم کارگر و زحمتکش و اقشار محروم جامعه است که حول پرچم سوسیالیستی طبقه کارگر و حول این طبقه جمع میشوند و زیر پرچمش می آیند. جمعیت وسیعی از طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه در محلات کارگری نشین زندگی میکنند و متحد کردن آنها در محل، نیروی عظیمی است که میتواند سازمان و رهبری پیدا کند. لذا تاکید حزب ما بر کار در محلات کارگری تاکید بر اتحاد کل جنبش و طبقه ما، تاکید بر جمع کردن بیشترین نیرو و سازماندهی آن زیر پرچم رهایی سوسیالیستی جامعه است. بی شک قدم اول برای این رهایی سرنگونی جمهوری اسلامی است و اما باید برای سرنگونی جمهوری اسلامی هم آماده بود، نیرو سازمان داد و قدرت بود تا بعد از آن سر کارگر بی کلاه نماند و این طبقه در موقعیت بهتری برای انجام انقلاب سوسیالیستی قرار بگیرد.

کمونیست: سازماندهی در محیط زیست و نقش محلات را شما تاکید میکنید. اما سوال این است حول چه؟ اتحاد مردمی که در یک محیط زندگی میکنند و هر کس در جایی کار و شغلی دارد و یا خانواده های آنها زیر کدام چتر و در کدام ظرف میتوانند سازمان پیدا کنند، متحد شوند و چگونه؟

خالد حاج محمدی: ابتدا بگویم محلات و سازماندهی در محل زیست عرصه های وسیعی را میتواند بپوشاند و میدانهای متنوعی برای فعالیت کمونیستی و ایجاد اتحاد و همبستگی مردم محل است. اینجا مختصرا نکاتی را بیان میکنم. وقتی از طبقه کارگر و محل زیست این طبقه صحبت میکنیم، اگر آنها در محل کار با کارفرما و دولت بر سر دستمزد و بهبود شرایط کار، بیمه، بهداشت و ایاب و ذهاب و حق اعتصاب و تشکل و حقوق معوقه، علیه اخراج و زندان و... در جدالند، در محلات هم بخشی از همان معضلات را دارند. قطعا محله عین محیط کار نیست و سازمانیابی مردم به اندازه محل کار سرراست نیست. اما خانواده کارگری و اقشار محروم جامعه در محل زندگی هم روزانه برای بهبود و معیشت خود، برای رفاه و آزادی و امنیت خود در جدالند. کارگران در محلات کارگری علاوه بر مشکلات آب و برق محل، مدرسه و بهداشت و درمانگاه تا دکتر و درمان و گرانی و فقر و اعتیاد، با زن ستیزی و فرهنگ ارتجاعی و غیره که روزانه در جامعه پمپاژ میشود، و مردم و از جمله طبقه کارگر را از نظر فکری فاسد میکند تا انواع نفاق هایی که به نام مذهب و قومیت و... ایجاد میکنند و هزار و یک مسئله دیگر نیز درگیرند. مبارزه برای بهبود زندگی و تامین حداقل‌هایی که بشود مانند انسان زندگی کرد، یک پایش تامین بهبود در همه این زمینه ها است که محلات یک میدان جدی آن است. مردم محل و خصوصا کسانی که مشکل معیشت و آزادی و امنیت در همه ابعاد آن شاملشان میشود، که خانواده های کارگری و طبقه کارگر پای ثابت آن است، در مبارزه و تلاش مردم محله معنی پیدا میکند.

باید توجه داشت، مردم محلات همدیگر را میشناسند، کارگری که در محل کار همراه با هم طبقه ای های خود زیر یک سقف و شرایط کاری است و نفرت از سرمایه و شرایط زندگی و اعتراض به بردگی به عنوان امر مشترک آنها است، در محلات هم با این مشکلات همراه همکاران خود و بقیه مردم محل امر مشترکی دارند. مردم در محل هم مانند محل کار انواع روابط و معاشرت و سازمانیابی محلی را حداقل در شکل ابتدایی آن دارند. در شادی و مرگ هم با هم هستند، با هم در انواع محافل خانوادگی و دوستی و... تنیده شده اند و با بقیه نوعی اتحاد و روابط در هم تنیده دارند. رهبر کارگری و کمونیست های واقعی در این مناسبات و در این محافل و دوستی و روابط جوش خورده اند، مورد اعتماد و مورد مراجعه اند. رهبر کارگری و کمونیست با اتوریته در محل هم محمل نزدیکی طیفی از کارگران و اقشار زحمتکش، زن و جوان آزادیخواه و پیشرو است. در هر محله ای از جنبشهای ارتجاعی تا کارگری و کمونیستی، افراد و عناصر خود را دارند که هر کدام مورد اعتماد و در محافلی فعال و سخنگوی بخشی هستند. یکی با آخوند و دستگاه سرکوب و جریانات مذهبی و قومی و عقب مانده و دیگری با افراد و خانواده های آزادیخواه، معترض و حق طلب و متمدن، روابط و فعالیتهای معینی دارند. فضای محلات بر اساس اینکه کدام یک از آنها نفوذ و اعتبار بیشتر دارند و فعال و بر محیط تسلط و نیروی بیشتری دارند، تعیین میشود. میخواهم بگویم هر کدام از آنها رنگ خود را به فضای محل و مردم محل خواهند زد و هر کدام پاتوقها و کانونهای خود را دارند. یکی مساجد و انواع مراکز مذهبی و دولتی و نیمه دولتی را دارد و یکی هم انواع محافل خانوادگی و جمعها و حتی امروز نهادهای مختلف برای دفاع از حق زن و کودک و معیشت و... . خود را سازمان میدهد. محلات در عین حال محل جدال اینها هم هست.

کار در محله همچنانکه اشاره کردم عرصه های متنوع را در بر میگیرد. از تلاش برای تامین زندگی بهتر و رفع مشکلات و کمبودهای محله از آب و برق تا بهداشت و ... تا فرهنگ و فضای محل و مسئله زن و کودک و کتابخانه محل و انواع فعالیتهای سیاسی و فرهنگی، ادبی، تفریحی و... را شامل میشود. کار در محلات بستگی به امکانات فعال کمونیست، رفتن در این کانونها و جمع ها و یا شکل دادن به آنها و متحد کردن خانواده کارگری و مردم محروم در اشکال مختلف و سعی در ارتقا آنها است. به میزانی که کمونیستها در هر محله ای نیرو جمع کرده باشند و آدمهای خوشنام و معتبر و دلسوز مردم محل را با خود همراه کرده باشند، امکان اتحاد وسیعتر و اشکال بزرگتر و پایدارتر از سازمان محلی طبقه کارگر و اقشار محروم را فراهم میکنند.

توجه کنید تا کنون هزاران اعتراض در محلات بر سر مسائل مختلف و مقابله با گرانی، عدم امکانات زیستی، فشار پلیسی، فضای مرد سالار و فشار به زنان و جوانان، فقر، تا عوارض شهرداری و... شکل گرفته است. سازماندهی مردم محل و ایجاد اتحاد در میان آنها، این مبارزات را از حالت اعتراضات خودجوش و بی سازمان و رهبری و بی نقشه خارج میکند و صاحب رهبری محلی و شبکه ای از فعالین و جمع و کمیته ها و محافل موثر و سازمانیافته خود میکند.

تامین رهبری محلی در مبارزات مردم محل و اتحاد خانواده های کارگری و بخش محروم جامعه در محلات حول این مسائل، در گرو جمع کردن و متحد و سازمان دادن عناصر پیشرو و معتمدین رادیکال محل است. این امر در گرو جمع کردن فعالین کمونیست محل، کارگر و رهبر کارگری در محل، زن و جوان با اتوریته و آگاه محل به عنوان پایه فعالیت کمونیستی و مبارزاتی در محل است.

مسئله دیگر اینکه محلات کارگر نشین به اشکال مختلف به مراکز کارگری وصل هستند. سازمانیابی در محلات و کارخانه و محل کار، روی هم تاثیر مستقیم دارند و به هم وصل هستند و اینرا در تجربیات مبارزات کارگری و اعتراضات در محلات بکرات شاهد بوده ایم. اعتصاب کارگران معادن بافق به همیاری و حمایتهای خانواده های کارگری و مردم آزادیخواه شهر بافق متکی بود. فضای عمومی شهر و اکثریت بزرگی از مردم بافق حامی کارگران اعتصابی بودند و عملا شریک بودند. کارگران بافق علاوه بر مطالبات خود در معادن، خواهان یکسری تسهیلات برای مردم شهر بافق و از جمله خود و خانواده هایشان بودند. اعتراضات یکی دو سال اخیر کارگران گروه ملی فولاد و شرکت نیشکر هفت تپه، متکی به حمایتهای وسیع مردم اهواز و شوش و... بود. شهر شوش حامی جدی کارگران اعتصابی هفت تپه بود و رهبران هفت تپه معتبر ترین و مورد اعتماد ترین شخصیتهای شهرند. اعتراضات کارگران هپکو و آذر آب در اراک مورد حمایت خانواده های کارگری و طیف وسیعی از مردم زحمتکش و محروم در شهر اراک بود. اینکه این حمایتها و پیوستگی ها چقدر سازمانیافه بود یا نه، بحث دیگری است و این درست بستگی به میزان سازمانیافتگی کارگران و اقشار زحمتکش در محلات دارد. از این نمونه های بسیار فراوانند. مبارزات کارگری در آمریکا یک پای جدی آن در محلات بود. اعتصاب معدنچیان بریتانیا با همه عظمت آن، یک پایه اصلی آن شهرهای کارگر نشین و خانواده های کارگران معدن و طیفهای مختلف از کارگران و مردم محروم در منطقه به عنوان حامی اعتصابات معدن بود. اینها و سازمانیافتگی آن، موقعیت طبقه کارگر و قدرت آنرا در مراکز کار و همزمان در محلات را چند برابر میکند. اما آنچه این قدرت را یک کاسه و اساسا این قدرت را تامین میکند سازمان یافتگی است هم در محل کار و هم در محلات.

کمونیست: شما به اهمیت و جایگاه کار در محلات و همزمان اهمیت آن بر مبارزات کارگری در محل کار و رابطه مستقیم این دو اشاره کردید. حال میخواهیم در مورد اشکال سازمانی این فعالیتها هم بپرسم. در چه اشکالی کارگران و خانواده های آنان مشخصا و مردم زحمتکش محل سازمان پیدا میکنند یا میتوانند پیدا کنند؟

←

کمونیستها و ...

خالد حاج محمدی: ابتدا اشاره کنم که در سطح عمومی دو سطح از سازمان و فعالیت از جمله در محلات را باید از هم تفکیک کرد. یکی فعالیت علنی و مبارزاتی است که بر سر این یا آن مسئله معین اتفاق می افتد و همزمان سازماندهی توده ای در قالبهای معینی است که اشاره خواهم کرد. و دیگری سازمان کمونیستی و حزبی و رابطه آن با این کار علنی و سازمانیابی توده ای و بلعکس است.

در مورد مبارزات توده ای و سازمانیابی توده ای که بکرات در همه سطوح شاهدش بوده و هستیم، این مبارزه ای علنی است. اعتراض به دولت، به شهرداری، فرمانداری و هر خواست و مطالبه ای از ارگانهای حاکمیت در سطح شهر یا در محله، کاری است علنی. این بخش از کار مثل هزاران مبارزه تا کنونی از مبارزات کارگری، معلمین، دانشگاه، مردم در محلات و... کاری است علنی و در دیکتاتوری ترین حاکمیتهای نیز پذیرفتنی و از نظر جامعه کاملا قابل دفاع و مشروع است. هیچ رهبر کارگری نمیتواند در خفا، بدون حضور مستقیم در صفوف این طبقه اعتراض و اعتصاب کارگری را هدایت و یا به نام نماینده و سخنگوی آنها با کارفرما و این و آن ارگان دولتی سخن بگوید. در این مبارزات و از جمله در اعتراضات مردم زحمتکش در محلات، رهبری مستقیم، علنی و با حضور در اعتراض و در صف اول آن است. فعال کارگری یا نماینده مردم در محله ای و در اعتراضی مثلا برای تامین آب محل و...، خود حضور دارد و در مقابل دولت و نمایندگان آن در لحظه جواب میدهد و صف کارگران و یا مردم را منسجم میکند، آژیتاسیون میکند، پیشروی و عقب نشینی میکند و این قطعا علنی است.

سازمانیابی توده ای در این میدان هم باز امری علنی است. کارگران عموما و یا مردم در محله ای در هر سطحی و بر اساس توازن قوا=در جامعه بصورت علنی به نام شورا یا سندیکای کارگران فلان فابریک، کانون بازنشستگان، یا شورای مردم فلان محله، هیئت نمایندگان فلان اعتراض در محله و انواع انجمن و کانونهای زنان، کودکان، جوانان و... سازمان پیدا میکنند. چنین سازمانیابی ای قطعا علنی است و گاها رسمی است و حاکمیت هم در توازنی مجبور میشود آنها را برسمیت بشناسد و گاها هم مردم اعلام میکنند و دو فاکتو تحمیل میکنند بدون اینکه از کسی و ارگانی مجوز کسب کرده باشند.

اشکال این سازمانیابی بستگی به موضوع کار و نوع فعالیت و همزمان بستگی به توازن قوا دارد. مثلا اگر قرار است مردم در یک محله کارگر نشینی سازمان پیدا کنند، در چنین شرایطی ظرفی که ما تعریف کرده ایم، شوراهای مردمی در محل است. شوراهایی که متکی به جمع شدن هر چند وقت مردم محل و توافق بر امورات محل و اتخاذ تصمیمات مشترک و نهایتا دنبال کردن آن از کانال نمایندگان مستقیم آنها است. در شرایطی که توازن قوا این اجازه را ندهد آنوقت اشکال مبتدی تری مانند نمایندگان مردم محل در هر اعتراض و مبارزه به عنوان طرف حساب از جانب مردم محل یا اعتراض مد نظر و تجمع معین با ارگانهای دولتی یک راه است. همچنانکه گفتم انواع فعالیتهای در محل میتواند سازمان یابد، از انجمنهای حقوق زنان، انجمنهای فرهنگی، نهادهای دفاع از حقوق کودکان، گروههای کوهنوردی، جمعهای مطالعاتی و کتابخوانی، گروههای ورزشی، تا اشکال دیگری که بتوان بخشی از مردم را حول آن جمع کرد و به هم نزدیک کرد. در بسیاری از محلات کارگر نشینی صندوقهای همبستگی در حال حاضر موجودند. در بسیاری از اعتصابات کارگری صندوقهای کمک به اعتصاب در محلات شکل گرفته است و نه تنها خانواده های کارگری بلکه و بعلاوه شهروندان شرافتمندی که که امکاناتی دارند، به آنها کمک کرده اند. در همین دوره اخیر، برای نجات جان مردم و سازمان دادن کمک به همدیگر و مقابله با کرونا، انواع نهادهای مردمی، کمیته های مبارزه با کرونا در همین دوره در بسیار از شهرهای ایران از خوزستان تا شمال و کردستان شکل گرفت. در طی زلزله ها، انواع جمع ها و گروههای مستقل از دولت برای کمک رسانی به مردم زلزله زده شکل گرفت. همه اینها اشکالی از سازمانیابی هستند و علنی کار میکنند و میتوانند کار کنند. این فعالیتهای در هر محله ای شکل بگیرد و به هر میزان در اشکال توده ای تر شکل بگیرد، قدرت مردم محل برای تامین مطالبات خود از حاکمیت بیشتر است، همبستگی و همیاری در محل بیشتر است. مقابله با مصائب و مشکلات مردم محل آسانتر است. فضای محله قابل تحمل تر و متمدنانه تر است. آزادی زن و جوان و سیمای کل محل، انسانی تر و ارتجاع و کهنه پرستی از هر نوع آن ضعیف تر است.

هسته اصلی و مخفی در این فعالیتهای جمعهای کمونیستی است که به عنوان ستون فقرات اتحاد در محل و به عنوان جمعهایی که تلاش میکنند این فعالیتها را شکل بدهند، افقی انسانی بر آنها حاکم کنند، بهترین و فعالترین و با اتوریته ترینها را به خود جلب کنند و در حزب کمونیستی و یا جمعها و کمیته های کمونیستی خود سازمان دهند، میباشد. جمعها و محافل کمونیستی که مستقل از اینکه حزبی هستند یا نه، اما افق آنها انقلاب کارگری است. این جمعها محور اصلی بسیاری کارها و اتحادها از مخفی تا علنی هستند و عامل پایداری اتحاد مردم کارگر و زحمتکش محل اند. اینها سلولها و هسته های کمونیستی، حوزه ها و کمیته های حزبی در محل اند و قطعا این بخش از کار و این حوزه و کمیته ها تماما مخفی هستند. بهر صورت تفکیک این دو بخش در سازمانیابی چه در محلات و چه در سطح شهر و هر کارخانه و دانشگاه و غیره ای مهم است. تلفیق کار مخفی و علنی در حقیقت اینجا معنی روشنی پیدا میکند. عضو کمیته کمونیستی که در یک محل کار میکند و یا عضو حزب کمونیستی که همراه جمع حزبی و رفقای کمونیست خود به شکل تحزب یافته فعالیت کمونیستی میکنند، در عین حال در دل اعتصاب کارگری، در نهاد زنان محله، در شورای مردمی محل، در اعتراض مردم محل برای مطالبات مختلف خود، به عنوان نماینده و سخنگوی مردم، به عنوان رهبر اعتراض آنها، به عنوان فرد و شهروند با اتوریته در گروههای فرهنگی، هنری، ورزشی علنا حضور دارد.

کمونیست: شما به شوراهای مردمی در محل به عنوان جواب به سازمانیابی مردم محل اشاره کردید و در کنار آن به انواع اشکال سازمانیابی توده ای مانند کانونها و انجمن ها اشاره کردید. در مورد چنین شوراهایی سوال این است جایگاه و نقش آنها در پروسه سرنگونی و یا بعد از آن چه میتواند باشد؟

خالد حاج محمدی: طبقه کارگر اگر بخواهد به عنوان یک طبقه با پرچم مستقل و افق و آرمان خود در تحولات آتی و در پروسه سرنگونی شرکت کند، در چنین شرایطی محتاج است نیروی خود را سازمان دهد که به آن پرداختم. دخالت طبقه کارگر در پروسه سرنگونی و بعد از سر نگونی در جدال اصلی که میان سرنگونی طلبان اتفاق می افتد، بدون سازمان و حزب خود نتیجه ای جز کنار زدن این طبقه و به قدرت رسیدن جریانات بورژوایی نخواهد داشت. هیچ کس دودستی قدرت را به کارگر نمیدهد و علیه تلاش این طبقه و حزبش برای کسب قدرت شمشیر خواهند کشید. قدرت طبقه کارگر و مردم محروم در اتحاد آنها است. ظرف این اتحاد در محلات و در بعد همه گیر شوراهای مردمی است.

شوراها ابزار دخالت مردم محل در سرنوشت خود است. ابزار کنترل محلات و دخالت مردم در همه امورات از رفاهی و بهداشتی تا امنیتی و فرهنگی و.... است. اینها نطفه های حاکمیت توده ای در فردای سرنگونی، نطفه ها و پایه های اولیه در دست گرفتن قدرت هستند و اینجور باید نگاهشان کرد و با این افق باید سازمان داد. توجه داشته باشید که شرکت متحد کارگران و مردم زحمتکش و خانواده های کارگری در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی از کانال تشکلهای توده ای طبقه کارگر در محل کار مانند شوراهای کارگری و یا سندیکا و اتحادیه و غیر است و در محلات شورای محل و همزمان حزب کمونیستی است. اینها بازوهای تضمین دخالت این طبقه و مردم محروم در پروسه سرنگونی و ابزار اعمال اراده طبقه کارگر و مردم بعد از سرنگونی است.

گفتم هیچ نیرویی قدرت را تقدیم طبقه کارگر و مردم زحمتکش نمیکند. همه احزاب و جریانات موجود بورژوایی و آنهای که بعدا و در سیر تحولات آتی از ترکیبی از اینها شکل میگیرند و یا جریانات دیگری که ممکن است عروج کنند، هر کدام راهها و سنتهای خود را برای قدرتگیری دارند. یک چیز مسلم است و آن مقابله همه اینها با قدرتگیری و دخالت مردم محروم عموما و طبقه کارگر مشخصا است. یکی به آمریکا متکی است، یکی متحد عربستان، یکی اسرائیل و دیگری متحد ترکیه و ... است و همه پول دارند، امکانات دارند، اسلحه دارند، میتوانند نیرو اجیر کنند، بخشا تجربه حاکمیت و سرکوب مردم را دارند و در روز موعد به عنوان کدخدای مردم علیه آنها دست بکار میشوند.

در دوره قیام جریانات اسلامی با اتکا به مساجد نیروی خود را متحد میکردند و در قیام ۵۷ سازمانیافته تر شرکت کردند. در دل همان قیام و بعد از آن فوری در هر محله ای مساجد را به محل اعمال قدرت خود و کنترل امورات محل تبدیل کردند. کمیته های اسلامی را سازمان دادند و هسته های مسلح خود را به نام پاسبانان انقلاب در همه محلات اعلام و فوری به عنوان صاحب محله و در سطح وسیعتر شهر و...ظاهر شدند. اینها نطفه های اولیه قدرت گیری ارتجاع اسلامی بودند و به مرور قدرت گرفتند و بقیه از چپ تا کمونیست تا شورا و اتحادیه کارگری و تا سازمانها و احزاب مخالف خود را حاشیه ای کردند. شوراهای محلات ما ارگانهای قدرتگیری پایین است که از همین امروز باید بر اساس توازن قوا شکل بگیرند و به مرور نیرو جمع کنند و اتحاد خانواده های کارگری و اقشار محرم را تامین کنند.

اکنون و در دوره ما حتی مانند قیام ۵۷ نیست. جمهوری اسلامی حتی اگر هم سرنگون شود و بستگی به نوع سرنگونی و قدرت ما کمونیستها و طبقه کارگر و موقعیت ما، اگر امکان پیدا کنند در اشکال مختلف و با اتکا به ناآگاهی مردم، خرافات میان مردم، با تکه بر مذهب و قومیت و...، با اتکا به پول و امکانات و از جمله اسلحه و... که در اختیار دارند، نیروهای ضد انقلاب خود را سازمان میدهند و و با هر نیروی مدعی و آزادیخواه مقابله خواهند کرد. هر آخوندی ممکن است دارودسته ای را شکل دهد که امنیت مردم را به خطر اندازد. ترور کنند، در صف اعتراض مردم نارنجک منفجر کنند، دست به چاقو کشی و جنایت بزنند. بعلاوه اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم یک پدیده است که ما در میان آنها از جریانات الترا راست و ضد کمونیست ایرانی داریم تا مجاهد، گروههای قومی و باندهای مافیایی. اینها را چگونه خنثی خواهیم کرد؟

شوراهای مردمی هر جا شکل بگیرد و بستگی به نقشی که فعالین کمونیست و آزادیخواه در آنها دارند، بستگی به هوشیاری و توان و اتوریته آنها و این شورها، محلات را کنترول میکنند، امنیت محله را به عهده میگیرند، هر وقت ضرورت پیدا کند واحدهای مسلح و قدرت دفاع خود را سازمان میدهند.

کمونیست: موانع این کارها چه هستند و چگونه آنرا میتوان خنثی کرد؟ برای نمونه مشکلات ا منیتی و پلیسی، عقب ماندگی مردم و نقش افکار ارتجاعی و...، اینها چگونه خنثی خواهند شد؟

خالد حاج محمدی: قطعا در مبارزه در محل مانند مبارزات در محیط کار، در دانشگاه، در مراکز اداری و فرهنگی و... موانع و مشکلات فراوانی وجود دارند و باید آنها را خنثی کرد. یکی از این موانع استبداد سیاسی و پلیس و امنیت است. در این مورد تا جایی که به فعالین کمونیست برگردد، باید علاوه بر اینکه جمعهای متحزب کمونیستی از چشم پلیس دور بمانند و نشستها و جلسات آنها، روابط و آمد و رفتها به مقدار زیادی پوشش طبیعی و قابل دفاع داشته باشد، اصل حداقل اطلاعات هم یک پدیده جدی است. هر کس باید به اندازه ای اطلاعات داشته باشد که بدلیل موضوع کارش به آن احتیاج دارد که ما اینها را در بحثهای مختلف دیگری هم طرح و توضیح داده ایم. کلا باید پاکسازی محل زندگی و دقت در ارتباطات و... مد نظر باشد. بطور قطع هر جا جمعی کمونیست شروع به فعالیتی اجتماعی میکنند، سر و کله پلیس هم پیدا خواهد شد، حساس خواهند شد و فعالین کمونیست را زیر نظر خواهند داشت. همزمان شناخت مبارزه با پلیس و شناخت شگردها، تاکتیکها و... پدیده ای جدی است.

یک رکن دیگر امنیت از طریق تضمین یک دایره توده گیر برای فعالیت کمونیستی و وجود هاله ای از خانواده ها، انسانهای کارگر و شرافتمند حول جمع و کمیته و فعالین کمونیست است. دستگیری کسی که محبوب مردم یک محله و یا یک مرکز کارگری است چندان ساده نیست. دفاع از رهبران محله و کمونیستهای محل باید اصلی جاافتاده در مبارزه ما باشد. تردیدی نیست که دفاع از کسی که به جرم نمایندگی چند هزار نفر دریک محله دستگیر شده تا کسی که صرفا رابطه او با حزب کمونیستی فاش شده، متفاوت است. در اولی، جمع شدن مردم محله و دفاع کردن از رفیق و همکار و نماینده خود بسیار ساده تر از دومی است. لذا به هر میزان فعالیت کمونیستی توده ای باشد و فعال کمونیست شناخته شده تر و محبوب تر و سخنگوی مردم محل باشد، امنیت او نیز بدرجه ای بیشتر تامین میشود.

بهر صورت همانطور که گفتم، فعالیت کمونیستی چیزی نیست که به جامعه و محیط و طبقه کارگر وصل نباشد. کمونیسم ایده و افکار جمعهای خوش فکر و نامربوط به جامعه و به طبقه کارگر نیست. کمونیستها بخشی از طبقه کارگر و گرایشی در خود طبقه کارگر اند که منافع عمومی کل این طبقه را نمایندگی میکنند. کمونیستها خوشنامترین، معتبر ترین، دلسوزترین، اجتماعی ترین و همزمان روشن ترین و با افق ترین انسان های محل کار و محلات زندگی طبقه کارگرند. آنها کسانی هستند که چشم و گوش بقیه را به منافعشان، به استثمار نظام کاپیتالیستی، به فرهنگ متمدن، به فعالیت جمعی و کمونیستی، به انقلاب و انقلاب کارگری و به اهمیت اتحاد کارگری در همه جا باز میکنند و در این راه تلاش میکنند. به این اعتبار جمع کمونیستی که به این فعالیتها مربوط نیست و هاله ای از آدمهای خوشنام و فعال را حول خود ندارد، حتما ایراد دارد و در جا می زند. وگرنه هر جا فعالیت کمونیستی انجام گیرد، هر جا کمیته کمونیستی و جمع کمونیست کار میکند، بازتاب اجتماعی آن، در اتحاد کارگر و خانواده های کارگری، در اتحاد و نزدیکی مردم محل، در شکل گیری نهادهای مختلف و در فعالیتهای مختلف در محل و فرهنگ و مناسبات مدرنتر در محل، و در عین حال در تنگ شدن فضای محله بر ارتجاع، بر نفاق افکنان قومی و مذهبی و..، بر فضای مرد سالارانه و عقب مانده، خود را نشان میدهد. بهر صورت دستگیری چنین آدمهایی، برای حاکمیت ساده نیست و حسام مردم محل و اعتراضات آنها و دفاع آنها از فرد دسگیر شده یک پدیده جدی است. قطعا دستگیری و زندان پدیده ای است که اتفاق می افتد و اگر اتفاق بیفتد بلاخره زندان هم یک میدان مبارزه است، اما نفوذ اجتماعی و.. نیز موانعی برای حکام ایجاد میکند.

در مورد عقب ماندگی مردم و فضای محلات و.. نیز نکاتی را اشاره کنم. مسلما فرهنگ حاکم بر هر جامعه ای فرهنگ طبقه حاکم است. نه تنها در ایران که در سطح جهان تبلیغات بسیار وسیعی از جوانب مختلف و در ابعادی باور نکردی، برای ابدی قلمداد کردن مناسبات نابرابرانه کنونی توسط دول حاکم انجام میشود. تبلیغات جمهوری اسلامی و کلا بورژوازی ایران و کار سیاسی آنها برای مهندسی کردن افکار و شکل دادن به باور مردم چندین برابر استبداد سیاسی روی جامعه و شکل دادن به افکار و باورهای آنها تاثیر دارد. تبلیغات اسلامی، وطن پرستی و ناسیونالیسم، ملیت و ارق ملی، قوم پرستی و مرد سالاری و... همگی گوشه ها و زوایای این کار است. طبقه کارگر روزانه زیر ضرب این تبلیغات است و باور و افکارش بطور اتوماتیک و روزانه مورد هجوم طبقه حاکمه است. وقتی بحث از ناآمادگی طبقه کارگر برای انقلاب کارگری میشود، پایه اصلی و اساسی آن، توهمات و باورها و خرافاتی است که به خوردش داده اند. انشقاق در صفوف طبقه کارگر و تقسیمات قومی، مذهبی، محلی و غیر محلی، بومی و غیر بومی، شاغل و بیکار، جنسیتی، مهاجر و غیر مهاجر و... همگی ابزارهای طبقه حاکمه، نهادها و ارگانهای ضد کارگری، احزاب و جریانات بورژوایی علیه اتحاد کارگری است.

البته که زدودن این سموم، کار پر حوصله و فعالیت مستمر را میطلبد. این باورها قطعا در دل مبارزه و اتحاد کارگری، تضعیف و حاشیه ای خواهند شد. زدودن باور به خدا و مذهب و بسیاری خرافات دیگر جان سخت تر از اینها هستند و همچنان بخشی از دستور کار حتی در فردای انقلاب کارگری نیز خواهند بود. لذا تمرکز کار ما نه توده کارگر علی العموم، بلکه روی بخش پیشرو و رادیکال در طبقه کارگر در محیط کار و در محلات کارگری است. توده کارگران حول باورهای ضد مذهبی ما یا ضد ناسیونالیستی ما الزاما جمع نمیشوند، بلکه حول ضدیت ما با استثمار و بردگی، حول همسرنوشتی این طبقه، حول ضدیت با ظلم و ستم و نابرابری و مبارزه با طبقه حاکمه جمع خواهند شد. در اتحاد کارگری و در جمعها و محافل و نهادهایی که شکل میگرند، ما شناسنامه کسی را نگاه نخواهیم کرد، باورهای کسی را مورد کنکاش قرار نمیدهیم، برای ما کمونیست ها، قبول اتحاد کارگری، تنها شرط پیوستن به تلاشهای مبارزاتی و جمعها و تشکلات توده ای است.

باید توجه داشت جایی که کمونیستها قدرت و نفوذ دارند، در محلاتی که اتحادی شکل گرفته است، راحت تر میتوان دست درازی ارتجاع را تضعیف و حاشیه ای کرد. در مقابل آخوند ومسجد تا مرتجع محل تا مردسالاران و عربده کشان ضد زن را بست، دست عوامل رژیم و خبرچینان و... را کوتاه کرد و کنترل محل را تا حدودی بدست گرفت. مجموعه ای تلاش همه جانبه و فعالیت همه جانبه را در محلات میتوان کرد که در زمین واقعی آنها را خنثی و حاشیه ای کرد.

کمونیست: بعضی ها بحثهای از نوع شما را عدم برخورد فعال به تحرکات خیابانی میپندارند. گفته میشود قدرت در خیابان است و تاکید بر سازمان و آمادگی از فضای کنونی عقب است. آیا زمانی که دیماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ را گذرانده ایم، تاکید روی سازمان محلات و کار کمونیستی در محل کار و زیست، از فضاعقب نیست؟ بلاخره ادامه اعتراضات وسیع خیابانی که اتفاقا بخش عمده آنها کارگران و اقشار محروم جامعه اند، میتواند جمهوری اسلامی را ساقط و فضا برای سازمانیابی کارگری چه در محل کار و چه در محلات هم آماده شود. نظر شما چیست؟

خالد حاج محمدی: سرنگونی و تعیین تکلیف با حاکمیت سرانجام در خیابان اتفاق می افتد. روزی مردم میریزند و حتی در مرحله ای ممکن است دست به اسلحه ببرند تا تکلیف خود را با حاکمیت روشن کنند. قیام

←

کمونیستها و ...

میکنند و جنگ نهایی را به سرانجام میرسانند . این امری مسلم است. اما در این مسیر هر کس و جریانی یک نوع معین از انقلاب را میخواهند، افق و اهداف متفاوتی دارند و بر اساس اینکه کدام منفعت را دنبال میکند، کارها و سیاستها و تاکتیکها و پراتیک های مختلفی را در دستور خود میگذارند و برای انقلاب و به قدرت رساندن طبقه معینی فعالیت می کنند. اینکه امروز وقت سازماندهی نیست و احتیاج نیست و همه چیز در خیابان تعیین تکلیف میشود و اینکه گویا تامین اتحاد کارگری و سازماندهی و متحد کردن آن از فضا عقب است، ادعاهای جریان و جنبشهایی است که که امر دیگری دارند، به اتحاد و سازمان کارگری احتیاج ندارد و قدرت گیری طبقه کارگر هم حتی اگر مخالفش نباشد، در انقلاب مد نظر آنها جایی ندارد. اینجا لازم میدانم نکاتی که بکرات تاکید کرده ایم را یک بار دیگر یادآوری کنم.

انقلاب واقعه ای نیست که به اراده هیچ نیروی سیاسی اتفاق بیافتد یا نیافتد و یا بشود پیش بینی کرد کدام روز و چه وقتی اتفاق می افتد. در سال ۲۰۱۰ جوانی تونسی به نام محمد بوعزیزی در اعتراض به ممانعت پلیس از سبزی فروشی در خیابان، خود را آتش زد. این جرقه ای بود برای شروع اعتراضاتی که سرانجام به سقوط حکومت بن علی وفرار او و خانواده اش به عربستان در ۲۰۱۱ انجامید. در مصر کسی منتظر و یا پیشبینی اعتراضاتی با آن شدت را نداشت. در مصر بدنبال چند اعتراض کارگری و خودسوزی یک جوان، مردم به خیابانها ریخته و حسنی مبارک را مجبور به کناره گیری کردند. در انقلاب ۵۷ اعتراضات حاشیه نشینان تهران جرقه ای شد که امتداد پیدا کرد و سرانجام حکومت پهلوی سرنگون شد. بهر حال صحبتم این است که خود انقلاب پدیده پیچیده ای است و از تصمیم یک نیرو، جریان و اراده تعدادی آدم خارج است. اما تمام مسئله این است که با نیروی ناآماده، نیروی بی سازمان، طبقه کارگری که از قبل برای چنین تحولی نیروی خود را متحد نکرده باشد، یا کمونیستهایی که آماده چنین تحولاتی نباشند، حتی اگر در خیابان و اعتراضات خیابانی هم با حاکمیت تعیین تکلیف شود، قادر به گرفتن سهم کارگر و مردم محروم نخواهند بود. نهایتا جریانات بورژوای با امکانات و اتکا به توان نظامی، مالی، تبلیغاتی، تجارب و آمادگی و کمک دولتهای مختلف، دسیسه ها و توطئه ها و با اتکا به نیروهای همان حاکمیت به زیر کشیده شده، به نام نتیجه انقلاب، حاکم می شوند و پایین جامعه و طبقه کارگر سرش بی کلاه مانده و به موقعیت قبلی و زندگی فلاکتبار گذشته باز خواهد گشت. انقلاب ۵۷ یک نمونه است و دهها نمونه از این نوع را در طول تاریخ شاهد بوده ایم که تونس و مصر نمونه های متاخر آنند.

اتفاقات دیماه و آبان تجارب گرانبهایی داشتند و برای چندمین بار نشان داد که جنگ با یک دولت بورژوایی، دولتی با کلی امکانات و نیرو و چهل سال تجربه حاکمیت بر یک جامعه ۸۰ میلیونی، نمی توان بدون سازمان و نیروی این جنگ، راه درازی رفت و حتی اگر هم حاکمیت سرنگون شود، کمونیستها و طبقه کارگر سهم چندانی نخواهند داشت.

مسلما قدم اول در راه انقلاب کارگری، سرنگونی جمهوری اسلامی است. اما و همچنانکه در اول هم اشاره کردم این سرنگونی میتواند با یک کودتا هم به فرجام برسد، میتواند با حمله آمریکا هم اتفاق بیافتد و یا میتواند با طغیان توده ای هم نهایتا روزی سرنگون شود. اما تمام اهمیت سرنگونی جمهوری اسلامی برای ما کمونیست ها و برای طبقه کارگر در این است که این سرنگونی به شیوه ای اتفاق بیفتد که موقعیت طبقه کارگر را در نتیجه آن بهبود داده و سکوی پرشی برای انقلاب سوسیالیستی باشد. مسئله به روشنی این است که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، اگر طبقه کارگر و حزب این طبقه در موقعیت گرفتن قدرت سیاسی هم نباشد، چنان نیرویی را متحد و حول افق و آرمان خود جمع کرده باشد، که هیچ ارتجاعی نتواند کنارش بزند، و یا حذفش کند. به همین دلیل نوع سرنگونی ما با بقیه طبقات و احزابشان کاملا متفاوت است و ما از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی صحبت کرده ایم.

بخش بزرگی از نیروهای سرنگونی طلب در همین دوره برای دخالت نظامی امریکا در ایران، برای تحریم اقتصادی ایران و لذا به فقر و تباهی کشاندن طبقه کارگر و بخش محروم جامعه به نام مخالفت با جمهوری اسلامی کف زدند. بخش بزرگی از اینها در رابطه با لیبی و سوریه هوادار دخالت امپریالیستی و مشخصا ناتو بودند و خواهان تکرار این نوع به اصطلاح انقلاب در ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی بودند. اما نتیجه این نوع سیاست و سرنگونی ها را ما برای هزارمین بار در این کشورها و در عراق و ... دیده ایم. کشورهای ویران شده، طبقه کارگر از هم گسیخته و آواره، جامعه ای که به میدان تاخت و تاز دهها و صدها گروه و باند و گانگسترهای نظامی، قومی و مذهبی تبدیل شده است. کشورهایی که طبقه کارگر و مردم محروم آن، هزار بار بیش از قبل در تباهی و فقر و آوارگی هستند. ما با این نوع سرنگونی طلبان زمین تا آسمان فاصله داریم.

بخشی از جریانات و نیروهای به اصطلاح چپ هم همین ادعاها را دارند که شما اشاره کردید. اینها در دو توهم بزرگ و خود فریبی عمیق بسر میبرند. اول اینکه انقلاب مد نظر آنها از رفتن جمهوری اسلامی و حتی کنار گذاشتن ولی فقیه فراتر نمی رود. و حقیقتا چنین افقی از کانالهای مختلف از کودتا تا دخالت نظامی هم میتواند تامین شود و اتحاد کارگری، سازمان و تحزب کمونیستی و جمع کردن نیروی یک طبقه و جذب رهبران بانفوذش در حزب کمونیستی نه لازم است و نه جایی دارد و مدعی اند از فضا عقب است. بعلاوه فکر میکنند اگر این اتفاق بیفتد، فردا فرش قرمزی را جلو آنها پهن میکنند، مردم رهبرانشان را در خیابانها روی شانه های خود بلند میکنند و بر مسند قدرت قرار میدهند. این تصور اگر شیادانه نباشد، نادانی و یک خود فریبی احمقانه است.

تصور دیگر این است که بدون دخالت ما، تلاش ما، سازمان و تحزب کارگری و کمونیستی، دخالت و نقشه آگاهانه، بالاخره بورژوازی روزی عمرش تمام خواهد شد و نوبت سوسیالیسم میرسد. این تصور فکر میکند، از دل برده داری فئودالیسم جوانه زد، از دل فئودالیسم نظام سرمایه داری شکل گرفت و روزی بالاخره پایان فئودالیسم اعلام شد و در امتداد، همین اتفاق برای ما هم می افتد و آنوقت نوبت سوسیالیسم است. این یکی از اولی سطحی تر، کودکانه تر و غیر تاریخی و ضد مارکسیستی تر است. ما اینها را در مباحث دیگر گفته ایم و بکرات تاکید کرده ایم که انقلاب کارگری تنها با آماده گی و اراده و دخالت و نقشه آگاهانه کمونیستها و طبقه کارگر اتفاق می افتد.

به بحث دیماه و آبان و ... سرنگونی برگردم. دیماه و آبان اتفاقات مهم سیاسی در جامعه ایران بودند. توده کارگر و مردم زحمتکش، بخش محرومتر جامعه، علیه فقر، بیکاری، گرانی و استبداد به خیابانها ریختند، طغیان کردند و اعلام کردن این زندگی را نمیخواهیم، جمهوری اسلامی را نمیخواهیم. این مردم حق داشتند، مردم حق دارند علیه بی عدالتی به خیابانها بریزند و کل دستگاه و حاکمیت و همه سمبل هایش را پایین بکشند و مجلس و دادگاه و بیت رهبری و.. را سرشان خراب کنند. هیچ چیز از این اعتراض بر حق تر نیست. اما برای نیرویی مسئول و جدی و کمونیست، اولین سوال این است که چرا به سرنگونی منتهی نشد، و اگر میشد در فردای سرنگونی طبقه کارگر کجای ماجرا بود. آیا میتوانست با توده بی سازمان و طغیان کرده و عصیان زده با هر درجه از حقانیت، جامعه را در دست گرفته و، قدرت را حفظ کند؟ جواب من یک نه بزرگ است! به این دلیل که طبقه کارگر و کمونیسم و حزب کمونیستی اش در موقعیت درخور برای چنین امری نبود. قطعا شرکت کارگران در این پروسه نه به عنوان افراد، بلکه به مثابه یک طبقه مطرح است. کارگران به عنوان افراد در تمام اعتراضات این دوره و قبلتر هم برای بهبود، از انقلاب ۵۷ ایران تا بهار عربی و ... بیشترین شرکت را داشته اند و هیچ جا در نتیجه آن اگر فلاکت و جنگ و جنایت و کشتار و خانه خرابی سهمشان نبوده باشد، چیزی هم عایدشان نشده است. چرا؟ چون نیروی متحد و مستقل با پرچم و افق رهایی و حزب و ستاد رهبری کننده خود را نداشتند. چون کارگر، همچون یک طبقه آماده شرکت نکرد و نتیجه فداکاری ها و جانفشانی ها و کشته ها و... او به جیب دیگران رفت. آمادگی طبقه کارگر با نفرت از حاکمیت تفاوت دارد. حضور و شرکت طبقه کارگر در این چنین تحولاتی، به عنوان یک طبقه، در گرو حظور آگاهانه و متحد و مستقل و با پرچم خود معنی دارد.

ما با یک حکومت بورژوایی وارد جنگ میشویم و برای این جنگ باید نیرویمان آماده این جنگ باشد. آمادگی و رفع موانع ذهنی طبقه کارگر یعنی آمادگی سازمانی و حزب و جمع شدن و متحد شدن حداقلی از این طبقه در تشکلات توده ای خود و سازمان یافتن طیفی از رهبران و فعالین جدی، آگاه و کمونیست و با اتوریته این طبقه در حزب کمونیستی خود. آگاهی طبقه کارگر بدوا در تشکل یابی کارگران چه در سطح توده ای و چه حزبی است که معنی پیدا میکند و این مسلما با نفرت تفاوت دارد. نفرت کارگران از حکام و سرمایه داران همیشه موجود بوده است، واقعیتی که بنا به موقعیت اجتماعی طبقه کارگر، همواره وجود داشته و دارد و مختص به امروز نیست.

طبقات دیگر برای انقلاب شان به چنین آمادگی احتیاجی ندارند و از سرنگونی جمهوری اسلامی، حداکثر از تامین یکسری مطالبات در چهار چوب نظام کاپیتالیستی فراتر نخواهد رفت. برای اینگونه انقلابات معلوم است که حزب کمونیستی با نفوذ اجتماعی، تشکلات توده ای کارگری، کار کمونیستی در میان کارگران و کار در محلات کارگر نشین و اتحاد کارگری لازم نیست. بالاخره با اتکا به ترامپ و با سوریه ای شدن ایران و با هر شورشی و حتی با کودتا هم ممکن است ولی فقیه و یا جمهوری اسلامی را کنار گذاشت و جایش را به کس دیگری از همان طبقه بورژوا داد. فراخواندن کارگران به این گونه انقلابات و زیر پرچم این جنبشها، چیزی جز سوار شدن بر گرده کارگر برای تامین امر جنبشهای غیر کارگری و بورژوایی و ضد کارگری نیست. همه اینها طبقه کارگر را دعوت میکنند ولی برای سیاه لشگر شدن جنبش طبقات دیگر، و نه برای رهایی این طبقه.

فکر کنم با این توضیحات به درجه زیادی باید روشن شده باشد که چرا ما بر اتحاد کارگری در محیط کار و در محلات، بر هسته ها و محافل کمونیستی، بر حوزه ها و کمیته های کمونیستی و حزب کمونیستی و تبدیل آن به حزب طیفی از با نفوذ ترین و معتبر ترین و آگاهترین رهبران کارگری تاکید داریم.

حیات ، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کارمزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هرکس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

بورژوازی در بن بست!

از بحران جهانی سرمایه
تا بحران سیاسی در ایران

امان کفا

سیر وقایع چند ماه اخیر و سرعت تحولاتی که در سراسر دنیا به وقوع پیوسته است، نه تنها تمام فرضیات قبلی را بطور خیره کننده ای دستخوش تغییر کرده است، بلکه حاکی از شرایطی است که امکان پذیر بودن تغییر را به مشاهده ای عینی بدل کرده است. پس از گذشت سه دهه از سقوط دیوار برلین، تنها شیوع یک ویروس کافی بود که از فراز مرزها، ماهیت غیر انسانی انواع تبعیضات موجود جوامع سرمایه داری را نیز، عریان کند. فرهنگ زمخت "بازار آزاد" و "هر کس برای خودش"، تصویر ازلی و ابدی بودن دنیای سرمایه و سرمایه داری را روز بروز بیشتر و بیشتر به چالش کشیده و پرچم "نمی توانم نفس بکشم" و "دیگر بس است" را جایگزین آن کند.

این شرایط، درعین حال رقابت و نزاع های گذشته در کمپ بورژوازی را تشدید کرده است. کشمکش میان قطب های جهانی و مشخصا آمریکا و چین، که از مجرای "رابطه تجاری" میگذرد، بازتابی از همین شرایط است که علاوه بر سیاست های کلان این دو کشور، تاثیرات خود را در سطح منطقه ای و جهانی نیز به همراه داشته است. شکی نیست که عواملی چون نزدیک شدن انتخابات در آمریکا و "پوپولیسم ترامپ"، در تشدید کشمکش، حداقل از جانب امریکا تاثیر داشته اما این مولفه نمیتواند دلیل و ریشه این تقابل و حتی تشدید آن در ایندوره را توضیح بدهد.

ما به تفصیل به اوضاع امروز جهان، کشمکشها در کمپ بورژوازی جهانی، تاثیرات "بحران کرونا" بر بورژوازی غرب و رابطه طبقه کارگر و بورژوازی و ....پرداخته ایم. در این مقاله اساسا به تاثیرات این شرایط بر اوضاع سیاسی در ایران، از صفبندی سیاسی در نیروهای سیاسی تا جدال طبقاتی در ایران و مهمترین مسائلی که در دستور حزب ما قرار خواهد گرفت خواهم پرداخت. تلاش خواهم کرد از دیدگاه کارگر و کمونیسم آن به بررسی اوضاع جهانی، روابط و جایگاه قطب های سرمایه جهانی و نزاع های درونی این کمپ، تاثیرات مناسبات موجود در سرمایه جهانی و رابطه آن با بورژوازی ایران، به مثابه عاملی موثر در پیشبرد مبارزه طبقاتی بالفعل در ایران بپردازیم.

در این سطح تجریدی تر، سوالی که مشخصا در این شرایط مطرح است این است که آنچه به "افول آمریکا" و یا "پیشروی" چین معروف شده است، در ادامه خود چه تاثیری بر اوضاع بین المللی، بر روابط و قطب بندی ها در بورژوازی جهانی و .... می تواند داشته باشد؟ آیا "افول آمریکا" به کاهش تنش میان قطب های جهانی و کاهش جنگ های نیابتی مشخصا در خاورمیانه میانجامد؟ آیا این امر به نزدیکی و یا تقابل بیشتر بین جناح های حاکم در جمهوری اسلامی می انجامد؟ یا از طرف دیگر، آیا این شرایط متقابلا و به همراه خود تاثیری بر شرایط میان "اپوزیسیون و پوزیسیون" بورژوایی دارد؟ و بالاخره این روندها، چه تاثیراتی در تشدید و یا محدود شدن مبارزه طبقاتی دارد و مسائل روی میز کمونیسم و حزب ما قرار می دهد؟

در مقدمه شاید باید به یک نکته اشاره کرد. آنگلا مرکل در مصاحبه ای در اوایل سال جاری با روزنامه تایمز مالی در باره تغییرات اخیر در قطب های جهانی و جایگاه اروپا پرداخته است. او به رشد اقتصادی چین در طی همین ۳۰ سال اخیر از ۱۹۹۰ (زمان اتحاد دو آلمان غربی و شرقی) اشاره می کند. در آن زمان، چین کمتر از ۲ درصد، آلمان ۷ درصد و آمریکا ۲۵ درصد کل تولیدات جهانی را داشتند، در صورتیکه در حال حاضر سهم آمریکا تقریبا همان ۲۵ درصد، آلمان نزدیک به ۵ درصد و چین به بیش از ۱۶ درصد رسیده است. او با اتکا به این آمار می گوید که امروز نمی توان به چین همچون روسیه در دوره پایان جنگ سرد، با دیکتاتوری حاکم و اقتصاد رو به زوال آن نگاه کرد و با آن رابطه برقرار کرد و باید موقعیت کنونی چین و قدرت اقتصادی آنرا به رسمیت شناخت. مرکل اما با این مقایسه و نیاز به برسمیت شناختن چین، هدف معینی را دنبال می کند.

در اینجا لازم به یادآوری است که روسیه، بالاخص پس از جنگ جهانی دوم، با اتکا به مدل اقتصادی خود، سرمایه داری دولتی، نمونه ای از رشد اقتصادی را ارائه داده بود که نمیتوانست بر دنیای غرب بی تاثیر باشد. رشد اقتصادی روسیه، و نه الزاما کل "بلوک شرق"، که برمتن رقابت با غرب پیش میرفت به حدی بود که این رقابت را حتی از نظر نظامی ممکن ساخته بود. عدم توانایی روسیه در رقابت با غرب بخصوص در عرصه جنگ های ستاره ای یکی از عوامل اصلی در شکست روسیه و بلوک شرق، شکست "سرمایه داری دولتی" در مقابل "بازار آزاد" بود. عقب نشینی مدل روسی سرمایه و شکست آن در مقابل بازار آزاد، که با سقوط دیوار برلین به اوج خود رسید. همان دوره گورباچف این عدم توانایی رقابتی را، دلیل شکست "مدل شرقی" (سرمایه داری دولتی) در مقابل مدل بازار آزاد غرب، معرفی کرد.

اما این تنها بخشی هر چند مهم از جایگاه روسیه در دوره جنگ سرد است. بخش دیگر یعنی جایگاه سیاسی اتحاد جماهیر شوروی در فضای سیاسی جهان، آن هم در دوره اوج خود در دوره پسا جنگ جهانی دوم است، همچنان سانسور میشود. جایگاه انقلاب اکتبر و قدرت گیری طبقه کارگر که تاثیرات بلافصل و فوری بر رشد آزادیخواهی، آرمانهای انسانی، عدالتخواهی در جهان بود. امری که بورژوازی و دولت روسیه آنرا دستمایه اعتبار سیاسی خود در معادلات جهانی میکرد. در اهتزاز نگاه داشتن پرچم سرخ بر سر در سرمایه داری دولتی در روسیه تلاشی برای کسب این اعتبار سیاسی بود. همان درجه کوچک از بازمانده های دستاوردهای انقلاب اکتبر بعنوان مبشر آزادیخواهی و آرمان طلبی، در گسترش اعتراضات وسیع مردمی که پس از تحمل ضربات جنگ جهانی، خواهان بهبود شرایط خود بودند، تاثیرات به سزایی داشت تا جائیکه بورژوازی حاکم در غرب را وادار به عقب نشینی کرد. بورژوازی در غرب مجبور شد که برای نجات نظم حاکم در اروپا، برای دوردست کردن انقلابهای کارگری، سوسیال دمکراسی را بیافریند، شکلگیری "دولت رفاه" با تاکید بر نقش دولت در تامین حداقلی از نیازهای جامعه، در اروپای مرکزی و شمالی بیان این عقب نشینی بود. امروز چین، علیرغم رشد اقتصادی آن، از نظر سیاسی و ایدئولوژیک چنین جایگاهی را در قطب بندی های جهانی ندارد و از این زاویه علیرغم تلاش امریکا در بازگشت به دوره جنگ سرد و تقابل با بلوکی کمونیستی، مضمون کشمکش با چین اساسا در چارچوب دیگری است.

شکی نیست که رشد اقتصادی چین، همچون روسیه، مدیون سرکوب و استثمار شدید کارگر در هر دو کشور است. در دوره جنگ سرد، سرمایه دولتی و "برنامه ریزی شده" در روسیه، نیازمند دستگاه عریض و طویل سیاسی بود که قادر به عقب راندن و سرکوب شدید طبقه کارگری باشد که انقلاب سوسیالیستی کرده و در جنگ جهانی دوم میلیون ها کشته داده بود، اتوریته ای که برمتن نقش تعیین کننده خود در شکست فاشیسم بدست آورده بود. با پایان جهان دو قطبی، امروز چین بلوکی با مختصات ویژه سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی در مقابل "بلوک غرب" نیست. چین خواهان کانالیزه کردن تمامی سرمایه ها در سازمان دادن تقابل با غرب نیست.، چین بخش قابل توجه رشد اقتصادی خود را بر متن یک انقلاب عظیم انفورماتیک در همین دوره ۳۰ ساله و با اتکا به کارگر ارزان و سرکوب شده، سازمان داده است. انقلابی که رشد سرسام آور سرمایه را نه در سطح کشوری، بلکه در مقیاسی جهانی با کاهش بی سابقه سهم کارگر از ثروت؟ و کوتاه کردن مدت زمان تولید و باز تولید خودش، ممکن ساخت. دوره ای که با شکل دادن به یک زنجیره تولید جهانی، بر فراز مرزهای سنتی، و بوجود آمدن بازار جهانی شناخته شده است.

چین خود بخشی از این زنجیره تولید جهانی و گلوبالیزم امروز است، که در امتداد همان سیاست برای گسترش نفوذ خود، استراتژی "جاده ابریشم" را دنبال می کند. همانطور که بانک های آمریکایی در تقابل با چین، با دادن ارز و وام های گوناگون به کشورهای آسیای جنوب و شرقی و حیطه این خط، سعی در گسترش نفوذ خود در این جغرافیا هستند. نگرانی از گسترش نفوذ چین نه فقط در مناطق سنتا تحت نفوذ غرب، بلکه در متحدین استراتژیک امریکا، مانند اسرائیل چنان جدی شد که آمریکا پس از یک فشار رسمی به اسرائیل توانست مانع آخرین انعقاد قراردادی نسبتا طولانی مدت اسرائیل با چین شود! علاوه بر این امریکا سیاست دامن زدن به تشنج و نا امنی، برای مشروعیت دادن به حضور نظامی خود، را امروز در "حیاط خلوت" چین نیز پیاده کرد و شاهد حضور نیروهای نظامی خود به مناطق سنتا تحت نفوذ چین هستیم. امری که البته محدود به تقابل با چین نشده و همزمان با هدف مقابله با اروپا و روسیه پیش میرود.

از نظر سیاسی نیز در "دنیای دو قطبی غرب و شرق"، هر گونه اعتراض علیه بورژوازی و هر صدای آزادیخواهی در دنیا، مستقیما تحت تاثیر تقسیم بندی جهانی و فضای آن دوره بود. انقلاب سال ۵۷ ایران علیه حکومت شاه نمونه گویایی از این شرایط بود. قیامی که دخالت غرب برای دفاع از "کمربند سبز" در مقابل روسیه وقت، و در شکل دادن به حکومت ارتجاع اسلامی، تعیین کننده بود. پروسه به سرکار آمدن جمهوری اسلامی و به شکست کشاندن آن قیام بر متن و فضای آن دنیای دو قطبی انجام گرفت. امروز نه چین چنین جایگاهی دارد و نه دنیای دو قطبی و دو مدل حکومتی موجود است. این امر که علیرغم تقابل های چین و آمریکا، این دو قدرت اقتصادی در سیاست عمومی و در مورد هیچیک از وقایع مهم ۳۰ سال اخیر، نمی توان اختلافاتی بنیادی میان این قطب ها دید، ناشی از این واقعیت است. سطح اختلافات امروز میان چین و امریکا به هیچ عنوان قابل مقایسه با دوره جنگ سرد و تقابل دو بلوک نیست. به همین دلیل و از این دیدگاه، انقلاب آتی در ایران، مستقل از درجه آگاهی و سازمانیافتگی و بسیاری از فاکتورهای دخیل دیگر، در فضایی دیگر خواهد بود. انقلابی که هر چه باشد، مسلما تکرار همان مسیر ۴۰ سال پیش، نخواهد بود.

طبیعتا در دوره بحران سرمایه جهانی، رقابت های میان قطب های امپریالیستی نیز تعمیق پیدا می کنند و توافقات عمومی به همان اندازه کوتاه مدت تر و گذرا تر می شوند. بی جهت نیست که در این میان، انگلا مرکل بر اهمیت پیشبرد مذاکرات بین چین و آمریکا از کانال سازمان تجارت جهانی را تاکید می کند، تا دخالت و سهم خواهی قطب اروپایی سرمایه جهانی را در هر توافقی، هرچند موقت، فراهم کند. قطعا دستیابی به هرگونه توافق نسبتا طولانی تر بین این قطب های امپریالیستی، کماکان منوط به درجه زور و قدرت نظامی هر کدام است. اما از آنجا که امکان تقابل نظامی رو در رو و مستقیم میان این قطب ها بدون نابودی کل کره زمین ممکن نیست، جنگ اساسا به شکل دامن زدن به بحرانهای منطقه ای در خارج از مرزهای "جامعه مدنی"، از طریق دامن زدن به جنگ های نیابتی در "حیاط خلوت" رقیب پیش میرود. امروز، نمونه لیبی با دو دولت و دو ارتش، که هر کدام از پشتیبانی این و یا آن جناح از سرمایه های امپریالیستی برخوردارند، به روشنی بیانگر این است که رقابت های میان قطب های جهانی، همچنان از طریق جنگ های نیابتی پیش برده می شود.

اخیرا در متن یادداشتی، محسن رضایی (دبیر مجمع تشخیص مصلحت) در رابطه با کرونا اظهار داشته است که "چون ساختار قدرت بین الملل توان کافی برای درمان این زخم و جبران پیامدهای وسیع آن را ندارد این ساختار تغییر خواهد کرد و نظمی جدید پدیدار می شود" و اینکه "برتری اقتصادی" از غرب به شرق حرکت خواهد کرد.

البته این تصویر نه امروز و نه راجع به دنیای پس از کرونا، بلکه سابقه ای قدیمی تر در ایران دارد و مدتی است که مرتبا تکرار می شود. اینبار محسن رضایی از این "تغییر جدید" همان هدفی را دنبال می کنند که قبلا هم مطرح شده بود. این تصویری و تلاشی است که سران جمهوری اسلامی برای چاره یابی و مقابله با تحریم ها و امکان دسترسی ایران به تجارت در بازار جهانی با شعارهایی چون "سرها بایستی به شرق بچرخد" دنبال کرده اند. بدون شک، مطلوبیت این تصویر برای بورژوازی ایران جایگاه ویژه ای دارد. برای بورژوازی ایران، نزدیکی و یا دوری ایران و چین، تلاشی در فراهم کردن زمینه برای برقراری ارتباط و قراردادهای تجاری و بازرگانی از یکطرف، و دستیابی به روزنه ای برای دور زدن تحریم ها و یا حداقل امتیاز گیری در مذاکرات با آمریکا است.

فراتر از این، جمهوری اسلامی کاملا به تفاوت بین افزایش رابطه با چین، در مقایسه با رابطه با اروپا و آمریکا نه فقط در رابطه با تجارت، بلکه از زاویه سنت و همدلی عمومی و غالب بورژوازی ایران با غرب، واقف بوده و هست. رابطه ای سیاسی- ایدئولوژیک که در هیچگاه بر اساس شعار "مرگ بر شیطان بزرگ" تعیین نشده است. در عین حال، جمهوری اسلامی همچنان سعی دارد تا راه ورود خود به سازمان تجارت جهانی و ارتباط با صندوق بین المللی پول (آی ام اف) را هموار کند و امیدوار است که موقعیت ضعیف تر آمریکا، بتواند مقاومت در مقابل اجازه ورود ایران به سازمان تجارت جهانی را کاهش دهد. ظاهرا "افول امریکا" در جهان چند قطبی به اضافه معضلات درونی امریکا و سیاست استفاده از شکافها، کشمکشها میان قطبهای اقتصادی، آخرین دریچه امید بقاء حاکمیت و کم کردن فشار بر خود است. فشاری که برخلاف تصویری که ارائه میشود، نه از جانب عامل بیرونی و "جامعه جهانی" که از داخل ایران و طرف مردم معترض جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده است.

گرچه دنیای چند قطبی امروز به درجه ای امکان مانوری به جمهوری اسلامی داده است، اما معضلات جمهوری اسلامی، جناح بندی های درونی جمهوری اسلامی، تشدید کشمکشهای درونی، تنگنای سیاسی و ایدئولوژیک حاکمیت، نه زاده این روابط، بلکه اساسا ناشی از صف آرایی مردم و اعتراضات "پایینی" ها در جامعه است.

امروز، در دل "بحران کرونا" چهره واقعی بورژوازی چه مدل چینی، روسی، یا اروپایی و آمریکایی، همگی رنگ باخته تر و عریان تر در مقابل جامعه بشری قرار گرفته است. آشکار شدن ناتوانایی سیستم سرمایه داری در حفظ حتی امنیت جانی شهروندان در مقابل یک ویروس، شرایط مساعدی برای شکلگیری جنبش های اعتراضی و تشدید مبارزه طبقاتی را فراهم کرده است. در دوره ای که تمامی داده ها، مفروضات و ارزشهای جهان سرمایه داری در تمامی زمینه ها، از اقتصاد، سیاست، فرهنگ و رابطه پائین با حاکمیت و اتوریته و وزن "دولت" و دستگاه سرکوب آن و .... مورد تعرضی عدالتخواهانه قرار گرفته است، طبیعتا موقعیت بورژوازی حاکم در ایران هم بمراتب ضعیف تر از گذشته میشود و شده است. همزمان گسترش همدلی و نزدیکی مردم در گوشه و کنار دنیا هستیم، گره خوردن اعتراض و آرمان مردم معترض لبنان، فلسطین، سوریه و ایران با اعتراض و آرمان مردم معترض امریکا، فرانسه، بریتانیا و آلمان، موقعیت جنبش آزادیخواهانه مردم ، رابطه و اعتماد به نفس جامعه در مقابل حاکمیت در تک تک این کشورها دستخوش تغییراتی اساسی میشود. در دوره ای که پا به پای تعرض به بنیادهای کاپیتالیسم، سرها به طرف مارکس و لنین، به طرف سوسیالیسم بعنوان آلترناتیو انسانی و ممکن میچرخد، جنبش کمونیستی و کمونیستها از موقعیت ویژه و برتری برخوردار میشوند و شده اند. بویژه در ایران که کمونیسم و سوسیالیسم نه فقط معتبر که بیش از دو سال است در سطح اجتماعی سر بلند کرده است.

بر متن این اوضاع آلترناتیو کارگری و کمونیستی در جامعه و در جنبش سرنگونی بیش از گذشته به جلوی صحنه آمده است. این واقعیت که بورژوازی حاکم در ایران راه برون رفتی از بن بست امروز ندارد، داده همگان، "بالایی"ها و "پائیئی" ها است. جامعه آبستن تغییراتی جدی است. تغییراتی که کمونیستها بیشترین شانس برای زدن مهر خود به آن را دارد. این وظیفه ای است که مشخصا روی میز کمونیسم و حزب ما قرار دارد.

۲۴ ژوئن ۲۰۲۰

کارگران جهان متحد شوید

کرونا در دنیای طبقاتی

آسو فتوحی

فهرست:

- پیشگفتار
- آیا کرونا ویروسی ناشناخته و جدیدی بود؟
- تناقضات سازمان بهداشت جهانی و کرونا
- واکسن کرونا، تولید درخدمت رفاه یا سود؟
- "مقابله با کرونا" و حربه رقابت های اقتصادی و سیاسی
- چین و آمریکا! در دنیای کرونا
- ایران در دنیای کرونا
- بریتانیا و اروپا در دنیای کرونا
- کرونا، مشاغل و پدیده بیکارسازیها
- قرنطینه، یک طنز تلخ طبقاتی
- بحران کرونا و تهی دست شدن ابرقدرتها!
- بودجه های نظامی! " زرادخانه های دفاع از میهن"
- کرونا، حاکمیت و امکانات
- کرونای طبقاتی و تعمیق صفبندیها
- مردم در تقابل با قرنطینه
- کرونا و حربه ایجاد فضای پلیسی و جاسوسی
- پاندمی سرمایه داری، انتخاب شیوه دیگری از حیات

پیشگفتار

هدف این مطلب کنار هم قرار دادن سیر تحولات در دنیای کرونا است. قبل از کرونا ما با دنیای به شدت ملتهب روبرو بودیم که تقریبا بخش اعظم کشورهای سرمایه داری را در خود غوطه ور ساخته بود. دنیایی که هر روز و ساعت در گوشه ای از آن اعتراضات رادیکال و جدی شکل میگرفت و در جریان بود. روزی نبود که شاهد صف آرائی ماشین سرکوب بورژوازی علیه مردم متعرض در چین و فرانسه و لبنان و یونان و عراق و شیلی و ایران نباشیم یا در مورد آن نخوانیم.
اما به ناگاه مصیبتی بر بشریت نازل شد که برای چند ماهی به ماشین سرکوب بورژوازی مجالی برای نفس تازه کردن داد. ظاهرا جهان در سکوتی مرگ بار فرو رفت و بشریت می باید به استیصال و پذیرفتن سرنوشتی نوشته شده توسط حاکمین تمکین میکرد. اما عمر این جشن بورژوازی و حکام دنیا کمتر از سه ماه بود.

کرونا تبدیل به یکی دیگر از پدیده های جدی افشای عمق رذالت چهره سیستم سرمایه داری شد. سیستمی که از بنیان در تناقض با زندگی، سعادت و سلامتی بشریت قرار داشته و دارد. کرونا بیش از پیش بی مسئولیتی مطلق دول بورژوایی در قبال زندگی شهروندان کشورهای مختلف را لخت و عریان و به بهای قربانی شدن صدها هزار نفر در مقابل همگان قرار داد. تفاوت کرونا با بحرانهای دیگر در این بود که در زمانی بسیار کوتاه، ناکارآمدی سیستم سرمایه داری را به جلوی صحنه کشاند. سیستمی که عدم آمادگی خود در هزینه کردن برای حفاظت از جان میلیونها انسان را به زمخت ترین شکل آن نشان داد.

نقش و ادعاها و بازی های سرمایه داری، در این دوره کوتاه را اگر مثل پازل کنار هم قرار دهیم، تازه تصویر واقعی از ابعاد تناقضات و کثافات جهانی که ساخته اند را میتوان روشن کرد و دید. سیستمی با بحران های لاینحل، سوالات و تناقضات بشدت بینادی که در برابر جوامع مختلف قرار گرفته است.
برای بررسی این ادعا تلاش کردم تا جائی که امکان داشته باشد فاکت ها و ادعاهای سیستم های حاکم در نقاط مختلف دنیا را جمع و در کنار هم قرار دهم تا تصویر "بحران کرونا" و واقعیات دنیای امروز را کمی روشنتر ببینیم.

ابتدا سری به زمین بازی بورژوازی خواهیم زد. به جبهه گیری ها و سیاست ها، از تناقضات و ریاکاری ها تا آمار و ارقام و فاش شدن اعداد نجومی سودهایشان. سودها و هزینه هائی که امروز بخاطر وارد شدن خسارت به بخش کوچکی از آن ارقام اُلترامیلیاردی در دوره سه ماهه کرونا چه شیون ها که راه نیانداخته اند.
همچنین تلاششان را در تحریف و سانسور و حذف بخشی از تاریخ به منظور اینکه به من و شما بقبولانند که چه چیزهائی را فقط ببینیم و بخوانیم و بشنویم بررسی خواهیم کرد. دست و پا زدن هایشان برای اینکه دروغ ها و سیاست های راست و غیر مسئولانه خود را بعنوان "حقیقت" و تنها راه مقابله با کرونا، به ما تحمیل کنند، با بمباران های خبری و فضا سازی ها، تلاش می کنند یک پدیده را تعریف و تئوری مطلوب خود را از آن استخراج کنند. به بیان ساده تر واقعیت را از دریچه سیستم خود برایمان تشریح و تعریف کنند و به ما بقبولانند.

در نهایت تلاش دارم نشان دهم که چگونه یک فرد با برداشتن یک قدم و خارج شدن از زمین بازی آنها متوجه سیاستهای راست، اوج بی مسئولیتی و توجیهات وقیحانه دولتها و دستگاه تبلیغی شان در این بحران خواهد شد. اینکه پذیرفتن "معضلات" مقابله با این بحران، دلایل عدم آمادگی پیشرفته ترین دولتها در مقابله با آن و توجیهات دیگر در "محدودیتهای غیرقابل اجتناب" و..... یعنی ماندن در زمین بازی طراحی شده آنها و وارد شدن به دایره بسته ای است که نتیجه آن بیهودگی هر تلاشی برای تغییر و بهبود وضعیت بشریت خواهد بود. در نهایت خواهم گفت که از دیدگاه من: مختصات و طول و عرض مبارزات ما چه میتواند باشد؟ باید با چه لنزی به بررسی مسائل پرداخت و زمین واقعی مبارزاتی برای بشریت متمدن و محرومین و زحمتکشان کجاست؟

با نگاه به روند تناقضات و بازی شرم آور بورژوازی با سرنوشت مردم، اگر توانائی طنزپردازی را داشتم، همه تناقضات بورژوازی در برخورد به پدیده کرونا یا هر پدیده دیگری را به زبان طنز نیز می نوشتم. چون این درجه از دهان کجی و گستاخی، چیزی جز یک طنز تلخ از نوع حقیقت زندگی در دنیای سرمایه داری برای بشریت امروز نیست.

• آیا کرونا ویروسی ناشناخته و جدیدی بود؟

از قدیم گفته اند دروغگو فراموش کار است؛ اجاره بدهید به روزهای ابتدای ظهور کرونا به گواه رسانه ها برگردیم.
تغییر تاریخ تولد ویروس کرونا مبحثی است که ضرب اول می خواهم نورافکن را روی آن قرار دهیم. اظهارات و راهکارهائی که دولت ها و سازمان های مرتبت به آنها در خصوص شیوع مرگبار ویروس کرونا از خود به نمایش گذاشتند دال بر این بود که ظاهرا با ویروسی روبرو هستند که اواخر سال ۲۰۱۹ از چین یا آمریکا به تمام جهان سرایت کرده. در ادامه ادعاهایشان بگونه ای رفتار میکنند که ظاهرا باید ابعاد این فاجعه و بحران را بپذیریم زیرا که آنها هیچ چیزی در مورد این ویروس جدید و نوپا نمی دانستند.
پس برای اثبات ادعاهایشان نگاهی به آرشیو تاریخ دنیا در خصوص کرونا بیندازیم تا در ادامه ی آن، شواهد را با تناقضات رفتار و اطلاعات امروزشان مقایسه و بررسی کنیم.

تاریخ کشف ویروسی به اسم کرونا تقریبا ۱۰ سال قدمت دارد و اصلا و ابدا ربطی به ژست شوک و سورپرایز شدن کشورها درسال ۲۰۲۰ ندارد. همچنین دنیای معاصر در گذشته نه چندان دورتر تجربه شیوع ویروس سارس (ویروسی از خانواده کرونا با طول عمر بیش از ۱۸ سال) را نیز داشته است، اما اولین گزارش و ابتلا به ویروس ریوی پیشرفته تر از سارس به نام "کرونا" مربوط به سال ۲۰۱۲ است که بعد از تحقیقات وجود این ویروس تائید و ثبت شد. برای مثال به این مدارک دقت کنید. درگام بعدی این مدارک را با برخوردها و ادعاهای حکام کشورهای مختلف دنیا در سال ۲۰۲۰ مقایسه کنید.

- "دکتر بنوا گری، مسئول بخش بیماریهای عفونی در بیمارستان شهر لیل می گوید: "این برای ما کاملا واضح است که این ویروس از طریق انسان به انسانی دیگر منتقل می شود و ممکن است این انتقال از طریق تمامی راههای تماس انسانی صورت گیرد. ما با ویروسی مواجه هستیم که در حال انتشار در سراسر دنیا است و با شناسایی آن می توانیم مانع از انتشار بیشتر آن شویم چراکه سرعت انتشار این ویروس بسیار کمتر است اما ابتلا به آن خطرناک تر است."
- "بر اساس گزارش ها، این ویروس که به نظر می رسد، جایگاه اولیه انتشار آن عربستان سعودی بوده، جان دو فرد دیگر را نیز در این کشور گرفته است. در آخرین بررسی ها در عربستان سعودی ۱۵ فرد مبتلا به کرونا-ویروس جدید شناسایی شده اند که تاکنون یازده نفر از آنها جان خود را از دست داده اند. به گزارش سازمان بهداشت جهانی، تاکنون ۳۴ فرد مبتلا به کرونا ویروس جدید در سراسر جهان شناسایی شده اند و این ویروس عامل مرگ ۱۸ نفر بوده است. ویروس جدید تا حد زیادی به ویروس سارس شباهت دارد و عامل عفونتی خطرناک در دستگاه تنفسی است که باعث از کار افتادن کلیه ها و اغلب منجر به مرگ می شود. این ویروس نخستین بار ماه سپتامبر سال گذشته میلادی (یعنی سپتامبر سال ۲۰۱۲) در عربستان سعودی شناسایی شد و تاکنون عامل مرگ افرادی در عربستان سعودی، اردن، آلمان و بریتانیا بوده است. "Euronews""
- "وزارت بهداشت فرانسه روز چهارشنبه ۲۱ آگوست ۲۰۱۳ تایید کرد که نخستین فرد مبتلا به کرونا، ویروس جدید، در این کشور شناسایی شده است. این مرد ۶۵ ساله فرانسوی در اوایل اردیبهشت ماه از امارات به فرانسه برگشته بود. بعد از وخامت شدید وضعیت جسمانی او به بیمارستان منتقل شد و چند روز بعد ابتلای وی به ویروس کرونا تایید شد. سپس علائم بیماری در، هم اتاقی او نیز دیده شد. امری که احتمال انتقال فرد به فرد این ویروس را نشان می دهد. از ماه شهریور گذشته، بیش از ۴۵ نفر در جهان به ویروس کرونا آلوده شدند که ۲۳ نفر از آنها جان باخته اند.
- انسان عامل انتقال کروناویروس جدید است."

در گام نخست، شواهد بالا به ما می گویند: با بیماری روبرو هستیم که تقریبا ده سال از شناسائی خانواده این بیماری و نوع ویروس میگذرد.
دوم: پزشکان یک دهه است ثبت کرده اند که این ویروس کدام بخش از ارگانهای بدن را به شکلی مرگبار مورد هدف قرار میدهد.
سوم: تاریخ به جای مانده از عملکرد ویروس این امر را نیز ثابت کرده که چه افرادی بیشتر درمعرض خطر قرار میگیرند.
چهارم: این ویروس قابلیت بالای انتقال از فرد مبتلا را دارد و بیمار کرونائی به عنوان ناقل بیماری تثبیت شده است.

پس با استناد به مدارک تاریخی خودشان آن هم تازه آن بخش از مدارکی که قابل دسترس می باشد: ماتریال لازم برای مقابله نوع ویروس کرونا از ۱۰ سال پیش معلوم و مشخص هستند " حتی اگر واکسن آن هنوز تهیه نشده باشد"، و همچنین حکام سودجوی دنیا متوجه بوده اند که کدام قشر و رِنجِ سنی آسیب پذیرتر هستند و باید به فکر راه چاره در عرض این ده سال می بودند. همچنین به محض روئیت حتی دایره محدود شیوع این نوع بیماری، راه جلوگیری از شیوع گسترده تر را باید و می شود گرفت چون از ناقل بودن این ویروس اطلاع دقیق و کامل داشتند.

اما در سال ۲۰۲۰ شاهد برخوردی کاملا متفاوت و ادعاهائی کاملا متناقض هستیم که مدارک ثبت شده آن را در ادامه خواهم آورد.

• تناقضات سازمان بهداشت جهانی و کرونا

نخست از برخورد سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۲۰، یعنی تقریبا ده سال بعد از شناسائی و تائید وجود چنین ویروسی شروع کنیم.

- در ۴ ژانویه ۲۰۲۰ چین برای نخستین بار در رسانه‌های اجتماعی اطلاعاتی مبنی بر "شیوع موارد متعدد نوعی ذات‌الریه" را گزارش دادند و روز بعد سازمان بهداشت جهانی خبر شیوع یک بیماری در چین را منتشر کرد اما اعلام کردند که "شواهدی از واگیر بودن و انتقال این بیماری از انسان به انسان دیده نشده است."
- با گذشت شش روز یعنی در ۱۰ ژانویه: سازمان بهداشت جهانی اولین خبر مربوط به شیوع کرونا را منتشر کرد اما "محدودیت ارتباط بین المللی" را لازم نمی دانست.

اینجا ظاهرا با بیماری ناشناخته ای روبرو هستند که همانطور که گفتم دروغ محض است! این ویروس از چندین سال پیش شناخته شده بوده و از سال ۲۰۱۲ به ابعاد مخرب آن آگاهی داشتند.

- تقریبا دو هفته بعد از شیوع کرونا، نهاد اصلی سازمان بهداشت جهانی در واکنش به بیماری‌های واگیردار اعلام می‌کند که "ممکن است انتقال محدود بیماری از انسان به انسان وجود داشته باشد."
- بعد از بیست روز از گسترش مرگبارترین ویروس قرن، کمیته اضطراری سازمان بهداشت جهانی در ۲۲-۲۳ ژانویه نشستی در این خصوص برگزار میکنند. حال بازتاب خبری و نتیجه این نشست: "کمیته اضطراری سازمان بهداشت جهانی نمی‌تواند به یک توافق در این مورد دست یابد که "آیا شیوع این بیماری توجیه‌کننده اعلام وضعیت اضطراری به خاطر نگرانی از گسترش بین‌المللی است یا نه."

در ادامه به چرایی این بازی بازخواهیم گشت که چه اندازه تمام دست اندرکاران و بازیگران سیستم سرمایه هرکدام به نوبه خود نقش ضد انسانی شان را بازی کرده اند. دلایل و مدارک افشای دروغین بودن این پُزها را با هم مطالعه خواهیم کرد.

- حتی بعد از نشست کمیته اضطراری سازمان بهداشت جهانی در ۲۲-۲۳ ژانویه، سازمان بهداشت جهانی بازهم توصیه در مورد سفر به چین منتشر می‌شود و با اشاره به نزدیک بودن سال نو چینی "سازمان توصیه می‌کند که "هیچ گونه محدودیت در سفرهای بین‌المللی" لازم نیست.
- و بالاخره در ۳۰ ژانویه، یعنی بعد از تقریبا یک ماه از گسترش ویروس در اقصا نقاط جهان: کمیته اقدامات اضطراری سازمان مجدد تشکیل جلسه داده و وجود شرایط اضطراری و نگرانی بین‌المللی از شیوع بیماری را اعلام می کند.

• واکسن کرونا، تولید درخدمت رفاه یا سود؟

اما اولین سوال این است که چرا در سال ۲۰۱۲ با تشخیص این ویروس و مخاطرات جدی آن برای بشریت و علیرغم هشدارهای محققین پزشکی اقدامی برای ممانعت از گسترش آن، پیدا کردن راههای مداوا و مقابله با آن ویروس صورت نگرفت؟ دلیل این درجه از نیرنگ و دروغ و آن هم به این آشکاری در چیست؟ جواب به سادگی در عدم سودآوری این اقدامات نهفته است، همه‌ی این "تعلل" و "تاخیر"ها و دروغ و نیرنگ ها برای این است که قدرتهای کاپیتالیستی آن زمان هزینه های ادامه کار و تحقیقات برای ساخت واکسن این ویروس را به دلیل عدم سود دهی قطع کردند و ماجرا را مثل هزاران جرم و جنایت دولتی دیگرشان زیر فرش کردند و مُهر سکوت بر آن کوبیدند. مانورها و جوسازی های رسانه ای شان و ضد ونقض گویی های امروزشان تلاشی برای سرپوش گذاشتن بر این واقعیت و مخفی کردن تناقض نظامشان با زندگی انسانها و بشریت است. بورژوازی به خوبی میدانست که با چه پدیده وحشتناک و مرگباری روبر است، بیش از ۱۰ سال است که از پتانسیل های مخرب این ویروس و توان کشتار جمعی آن آگاهی داشتند، تا جائی که تقریبا ده سال پیش تصمیم به صرف هزینه در پروژه تحقیقات و ساخت واکسن کرونا میکنند اما با گذشت یکی دو سال چون سرعت شیوع این بیماری کاهش یافته بود، علیرغم اینکه این ویروس کما کان موجود بود و قربانی می گرفت، پروژه و کار بر روی تهیه واکسن را به دلیل اینکه سوددهی کلان و سریعی نداشت تعطیل کردند و تحقیقات برای کشف و ساخت واکسن را متوقف کردند.

برای مثال به چند بند از آرشیو تاریخ برای سندیت این گفته ها توجه کنید:

- دکتر پیتر هاتز(Dr Peter Hotez)، مدیر مرکز واکسن در بیمارستان کودکان تگزاس و معاون دانشکده ملی داروهای گرمسیری در هوستون، در ماه مارس امسال (۲۰۲۰) در برابر کمیته علمی مجلس نمایندگان آمریکا شهادت داد که وی و تیم همکارش **در سال ۲۰۱۶** مشغول کار روی واکسن ویروس کرونا در تگزاس بودند. قدم بعدی این بود که تحقیقات بر روی مردم آغاز شود. اما درعوض پیشرفت این روند، او مجبور شد این پروژه را به دلیل عدم علاقه سیستم و قطع بودجه های آن از طرف دولت ها، متوقف کند. هاتز به کمیته گفت: "ما در ساخت واکسن تلاش و پیشرفت قابل ملاحظه داشتیم." "اما در آن مقطع زمانی هیچ کسی علاقه ای به واکسن ویروس کرونا نشان نداد."
- پروفسور ماسیمو فلوریو(Massimo Florio)، استاد اقتصاد عمومی در دانشگاه میلان ، میگوید: "بیست سال از شیوع SARS نگذشته است، اما صنایع داروسازی این نوع بیماریهای عفونی را از نظر اولویت در نظر نگرفته اند زیرا به اندازه بیماری های مزمن سودآور نیستند."

تجزیه و تحلیل توسط اطلاعات بلومبرگ نشان داده است که ۲۰ شرکت

←

کرونا در دنیای ...

بزرگ دارویی جهان در طی یک سال گذشته حدود ۴۰۰ پروژه تحقیقاتی جدید را اداره کردند. تقریبا نیمی از این پروژه‌ها به مقابله با سرطان اختصاص یافته است، این در حالی است که فقط ۶۵ مورد از این ۴۰۰ مورد به بیماری های عفونی اختصاص داده شده و از این میان تنها چهار واحد دارای واکسن ویژه هستند.

- پروفسور فلوریو می گوید: "سیستم تحقیقاتی کنونی قربانی تضاد غیرقابل تحمل بین اولویت علم برای سلامت و علم برای سود است."

در تقابل با این مدارک، سخنگویان بورژوازی و مافیای دارو با این تئوری وارد عرصه می شوند که "بر اساس خطرناکی ویروس بودجه و تحقیقات در نظر گرفته می شود" و در این مدت بارها از آنها شنیده ایم که: "ویروس کرونا مثلا به اندازه آنفولانزا یا ذات‌الریه تلفات ندارد"! اولا اگر حتی آمار سالیانه هر کدام از این امراض را نگاه کنید بیشتر از آمار سه ماه تلفات کرونا نیست، اما حتی اگر کسی این استدلال احمقانه و غیر انسانی آنها را قبول کند، تازه صورت مسئله این می شود که: در دنیای امروز تمامی آن امراضی که آمار مرگ و میر بالای آن را به رخ جهان می کشانند دارای واکسن هستند و کرونا دارای این امکان نیست.
نکته! توجه داشته باشید که تئورسین های بورژوازی وقتی جنایت هولناکی که در حال حاضر در جریان است را می خواهند تحریف کنند، به تاریخ و اسنادی دست می برند که اتفاقا آن اسناد نیز پرده از هزاران جنایات هولناک دیگر سیستم شان برمیدارد. به عبارت دیگر هرچه بیشتر تلاش کنند تا مدل زندگی در باتلاق سرمایه داری را تئوریزه کنند بیشتر عمق ناکارآمدی و ضد انسانی بودن این نظام را نمایان میکنند.
دوما، سوال این است که چرا علیرغم وجود واکسن بیماریی هایی مانند آنفولانزا و یا ذات‌الریه هنوز تعداد قربانیان آن چنین بالا است؟ چرا واکسن این بیماریهای کشنده بطور رایگان در دسترس همگان قرار نمیگیرد؟

جواب ساده است. برای بورژوازی جان انسان قابل گذشت است اما سود نه! بحث بسیار واضح است "ملاک نجات جان شهروندان نه ارزش انسانی شان، بلکه معیار سنجش مقدار سود و اعتبار بانکی است که در نجات جان کسی بدست خواهند آورد." کرونا که جای خود دارد ببینیم برخوردشان با بیماریهای رایج و دارای واکسن چگونه است:

- پزشکان بدون مرزمیگویند: "تقریباً یک سوم کشورها در سطح جهان به دلیل قیمت گزافی که توسط دو تولید کننده دارویی واکسن، Pfizer و GSK، تعیین شده اند، نمی توانند واکسن پنومونی را در بسته استاندارد واکسیناسیون خود قرار دهند." این سازمان ادامه میدهد: "پنومونی بزرگترین قاتل کودکان زیر پنج سال در سراسر جهان است". براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، در سال ۲۰۱۷ بیش از هشتصد هزار کودک زیر پنج سال در اثر ذات‌الریه فوت شده اند که ۱۵٪ کل مرگ و میر کودکان در آن گروه سنی را تشکیل می دهند.

از این روشن تر که در دنیای کاپیتالیستی قرار نیست پدیده ای به اسم دارو برای نجات انسان تولید شود؟ اینکه شاخص حرکت و تولید در این سیستم بازار و کسب سود است که دستور تولید دارو یا دستور ساخت واکسنی را میدهد و همچنین منطق، بازاراست که تعیین میکند فلان دارو یا واکسن را در صورت سودآور بودن به تسمه تولید اضافه کند یا خیر. در ادامه نیز تازه به آنجا میرسیم که قیمت داروی که جان انسان را نجات می دهد میتواند به گونه ای تعیین شود که عملا در دسترس بودنش برای نجات جان عزیزانمان غیر قابل تصور نباشد.

- **"مقابله با کرونا" و حربه رقابت های اقتصادی و سیاسی**

قبل از ورود به این بحث یک نکته را باید تاکید کنم که دعوای دو قطب اقتصادی چین و آمریکا و اهدافی که دارند هیچ ربطی به منفعت و زندگی مردم دنیا ندارد و بهانه هایی چون "مقابله با کرونا" و .... تنها حربه ای برای ایجاد گرد و غبار بر واقعیت های پشت پرده این جنگ و رقابت اقتصادی و سیاسی است.
اما از زمان شیوع کرونا، مدتی زمین و زمان را پر از اخباری کردند که "آیا کرونا ویروس چینی است یا ویروس آمریکایی؟" انگار کل صورت مسئله همین است.

اجازه بدهید سیری کوتاه به این سیاه بازی ها بیندازیم و بعد برگردیم به اصل ماجرا که این مسئله می تواند چه ربطی به مرگ در جریان میلیونها انسان داشته باشد.

مروری گذرا:

- **چین و آمریکا! در دنیای کرونا**

- بنابر گزارش رسانه‌های چین، لی ون‌لیانگ، پزشک جوان چینی که نخستین بار در سی‌ام ماه دسامبر گذشته نشانه‌های ظهور ویروس کرونا را هشدار داده بود خود جدیدترین قربانی این اپیدمی در شهر ووهان شد و جان باخت. پلیس ووهان پس از این که دکتر لی شروع به اطلاع رسانی درباره ظهور ویروسی شبیه سارس کرده بود با مراجعه به محل زندگی‌اش از او خواسته بودند در این باره سخن نگوید و این پزشک جوان را تهدید کرده بودند که ممکن است به علت "تشویش اذهان عمومی و انتشار اطلاعات کذب" بازداشت شود.

- روز شنبه، فاکس نیوز آمریکا به نقل از خبرنگارخود "جان رابرتز" مدعی شد که یک منبع اطلاعاتی ارشد به او گفته که بین بیش از ۱۷ سازمان اطلاعاتی توافق وجود دارد که منشاء COVID-19 آزمایشگاه ووهان است.

- بینگ لو دانشمند چینی که درباره منشا ویروس کرونا تحقیق می‌کرد در خانه خود به ضرب گلوله کشته شد. او قرار بود به زودی نتایج تحقیق خود را اعلام کند. دپارتمان پزشکی و زیست‌شناسی سیستمی و محاسباتی دانشگاه پیتسبرگ که بینگ لو در آنجا تحقیق می‌کرد، در بیانیه‌ای میگوید: "تمرکز کار تحقیقاتی بینگ لو روی علوم اساسی کرونا-ویروس بود. وی در آستانه یافتن تحقیقات بسیار مهمی درباره یافتن مکانیسم‌های سلولی بود که سبب ایجاد کووید-۱۹ می‌شوند."

- در تاریخ ۱۳ مارس ۲۰۲۰ ژائو لیان، سخنگوی وزارت خارجه چین میگوید: "شاید ارتش آمریکا این اپیدمی را به ووهان آورده باشد. اطلاعات خود را منتشر کنید! آمریکا به ما یک توضیح بدهکار است". ژائو، لینکی را از یک سایت اینترنتی منتشر کرده است که پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به خاطر تمرکز بر تئوری‌های توطئه در باره حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک مشهور شده است.

- اظهارات رسمی و تامل برانگیز رابرت ردفیلد، مدیر مرکزکنترل و جلوگیری از بیماری‌ها در آمریکا، مبنی بر ثبت مواردی از ابتلا به بیماری کووید-۱۹، پیش از شیوع آن در چین، این دیدگاه را که آمریکا منشاء ویروس کرونا بوده تقویت کرده است.

- سناتور جمهوری خواه به اسم "تام کاتن" مدعی شد که کرونا یک سلاح بیولوژیکی است که توسط ارتش چین ساخته شده است و سناتور دیگری مدعی شده که کرونا در چین باعث پیروزی اقتصادی ما میشود.

- چین در گام بعدی با افشای مدارکی اعلام کرد که کرونا یک سلاح بیولوژیکی ایالات متحده است. در همین خصوص در آمریکا نیز شاهد ویدئوی استیضاح مسئولین سازمان بهداشت بودیم که به روایت این ویدئو آمریکا مدتی است که این ویروس را داشته و اگر اشتباه نکنم در این جلسه رسمی و دادگاهی مدعی شدند که در آمریکا ۳۰۰۰ مورد مرگ مشکوک به کروونا را قبل از شیوع در چین و جهان به اسم آنفولانزا ثبت و دفن کرده اند.

بمباران و فضا سازی‌های رسانه ای که از طرف قدرتهای منطقه ای و جهانی به راه افتاده است هدف اش این است که بگوید: مسئله مهم این نیست که در حال حاضر صدهاهزار انسان دارند جان خود را به دلیل مبتلا شدن به ویروس کرونا ازدست میدهند، برعکس باید فعلا به کشف "ملیّت" ویروس کرونا بپردازیم تا قدرتهای جهانی بتوانند از آن در تغییر توازن قوا و رقابتهای سیاسی و اقتصادی استفاده کنند. این همه‌ی واقعیت پشت پُز "احساس مسئولیت" "رهبران جامعه جهانی" است.

به هرحال این فضا سازی ها چیزی جز به حاشیه راندن اصل صورت مسئله، یعنی فاجعه عظیم کشتار و مرگ انسانها نیست. تلاشی برای منحرف کردن ذهن انسان ها از بی مسئولیتی سیستم موجود در دنیا و دُول نماینده آن است.

اما در خود آمریکا اوضاع چگونه پیش می رود:

- در ۲۶ فوریه ۲۰۲۰ ترامپ در سخنانش گفت به خاطر تدابیر زودهنگام دولت او مانند منع سفر غیرآمریکایی ها از چین به این کشور، ایالات متحده در برابر ویروس کرونا موفق بوده است و به خاطر تمهیداتش آمریکا دچار شیوع ویروس کرونا نشده است.

به کرونا، درجه شیوع آن و معضلات مردم در آمریکا بازخواهیم گشت اما آنجا نیز تراژدی کشتارخیل عظیمی از انسانها توسط پاندمی کرونا پرده بر تمامی پروپاگاند و سناریوسازی ها را کنار میزند و تنها راه باقی مانده برای حُکام آمریکا انداختن گناه به گردن متهم دیگری بود و چه کسی بهتر از چین. منطق این است که "امروز هر کجای دنیا مشکلی پیش بیاید تقصیر کشور رقیب است!" به هرحال برخلاف ادعاهای دولت آمریکا و ترامپ و دیگر سخنگویان آن که دولت چین را به عدم اطلاع رسانی به موقع و سازمان بهداشت جهانی را به کم کاری متهم می‌کردند، اما وقتی روزنامه ها و اخبار خودشان را ورق بزنید متوجه می شوید که اتفاقا آنها بسیار به موقع توسط مشاوران و سرویس‌های اطلاعاتی خود از شدت و حدّت این بحرانِ در حال شکل‌گیری، آگاه شده بودند.

- "دولت ترامپ نخستین هشدار را در ۱۳ دیماه ۹۸ (۳ ژانویه ۲۰۲۰)، یعنی قریب به ۲ ماه پیش از اعلام نخستین مرگ ناشی از کووید-۱۹ در سیاتل، دریافت کرد. دوهفته بعد از آن، ترامپ بار دیگر توسط مقامات بهداشتی، از نزدیکی یک بحران وسیع مطلع شد. در همان جلسه و تحت تاثیر مشاوران انتخاباتی‌اش، ترامپ، الکس ایزار وزیر بهداشت را به خاطر سیاست‌های اتخاذ شده در باب ممنوعیت سیگارهای الکتریکی به شدت به باد انتقاد گرفت و این موضوع را تهدیدی برای رقابت‌های انتخاباتی خودش اعلام کرد. درست در همان زمانی که وی در مصاحبه‌های متعدد، کرونا را دست کم می‌گرفت و یا برای آمریکا بی‌اهمیت می‌شمرد.

ترامپ به منظور کسب منفعت اقتصادی از اوضاع جهانی و دست پیشی گرفتن از رقیب خود یعنی چین، خود را به ناآگاهی میزند، اما آرشیو رسانه ای ثابت میکند دولت آمریکا از قبل شیوع و گسترش ویروس در سطح کشور از تمام کم‌وکیف ماجرا آگاه بوده و به خوبی از عمق بحران و خطرات ناشی از ویروس کرونای جدید مطلع بوده است. این همان مسئله ای است که تمام تلاش های ترامپ را برای وارونه نشان دادن اوضاع و اظهار بی اطلاعی هایشان را باطل میکند.

- "نانسی مسونیر" رئیس مرکز ملی ایمن سازی و بیماری های تنفسی آمریکا، در هشداری عمومی در تاریخ ششم اسفند ۹۸ (۲۵ فوریه ۲۰۲۰)، سرعت شیوع ویروس کرونا را بسیار وحشتناک توصیف کرد و خواهان عزم و آمادگی سراسری برای مقابله با یک اختلال جدی در زندگی آمریکایی‌ها شد. ترامپ که در آن زمان در حال بازدید از هند بود، از لحن وحشت‌افزای خانم مسونیر و تاثیر منفی صحبت‌های او بر بازارهای بورس، بسیار عصبانی شد.

نکته جانبی در مورد بورس:
بر اساس اظهارات آماری برخی رسانه ها "دونالد ترامپ علاقه وصف‌ناپذیری به بازار بوس و نوسانات آن داد. این علاقه ی وافر ایشان به بورس بر اساس مدارک و اسناد، یعنی ۲۸۰ توییت در دوره ریاست جمهوری اش تا اوایل سال ۲۰۲۰ اندروصف بورس ارسال کرده، حدودا میشود هر چهار روز یکبار.
این پدیده عجیبی نیست، به هرحال سردمداران بورژوازی در هر ۲۰ یا ۳۰ هزار سال یکبار شاید در مورد حق انسان برای زنده ماندن حرف بزنند اما در مورد سودوسرمایه اگر ۲٤ ساعت روز هم سخنرانی کنند باز وقت کم می آورند. اما به بحث و ادامه تناقضات شان برگردیم:

- ۱۵ دیماه ۹۸ (۵ ژانویه ۲۰۲۰)، ، وزیر بهداشت امریکا در برابر یکی از کمیته‌های کنگره شهادت داد که خطر ابتلای عمومی آمریکایی‌ها به ویروس کرونای جدید بسیار پایین است و به آنها اطمینان داد که حداکثر عمق ابتلای این ویروس در این کشور همچون یک مورد آنفلوآنزای فصلی شدید خواهد بود.

- ویلبر راس، وزیر بازرگانی آمریکا گفته است شیوع ویروس کشنده کرونا در چین می‌تواند برای اقتصاد آمریکا خوب باشد. آقای راس در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: "فکر می‌کنم این امر به تسریع بازگشت شغل‌ها به آمریکای شمالی کمک خواهد کرد.

- ترامپ در گفت‌وگویی که سه روز بعد، در بیست ویکم بهمن با فاکس نیوز داشت، گفت: "من فکر می‌کنم چین به شکل بسیار حرفه‌ای اداره می‌شود از آن جهت که آنها همه چیز را تحت کنترل دارند." "من واقعا معتقدم که آنها به زودی بیماری را به کنترل کامل خود در خواهند آورد. شاید بشود گفت در آوریل و با گرم‌تر شدن هوا این ویروس خواهد مُرد. و آن تاریخ خیلی زیبایی است که باید منتظرش بود."

اما:

- در بیست و هشتم اسفند، ترامپ تغییر مسیر داد و در توئیتی از برخورد جدی خودش از ابتدای شروع بحران در چین صحبت کرد و حتی از کرونا با نام "ویروس چینی" یاد کرد: "من همیشه ویروس چینی را خیلی جدی می‌گرفتم و از همان ابتدا اقدامات بسیار خوبی را در موردش اتخاذ کردم، از جمله اینکه بسیار سریع، با وجود مخالفت ها، من تقریبا همه مرزهایمان را با چین بستم. کاری که جان بسیاری را نجات داد. روایت جدیدی که رسانه‌های دروغین مطرح می‌کنند شرم آور و کذب است."

بالاتر هم اشاره کردم وقتی فضاحت عملکرد و بی مسئولیتی حاکمیت در قبال زندگی میلیونها انسان عیان میشود، باید انگشت اتهام را به جایی، غیر از مسئولین اصلی وضعیت، نشانه رفت. مثلا در دولت کنونی آمریکا می توان به سرزنش سازمان جهانی بهداشت، دولت چین و فرمانداران دموکرات و ..... روی آورد.

- روز دوشنبه (۹ مارس ۲۰۲۰) که بورس در سقوط آزاد بود، ترامپ در توییتر مدعی شد که "سال گذشته ۳۷ هزار آمریکایی به خاطر آنفلوآنزای معمولی مردند. میانگین سالانه بین ۲۷ هزار تا ۷۰ هزار است. چیزی تعطیل نمی‌شود، زندگی و اقتصاد در جریان است. در این لحظه ۵۴۶ مورد ابتلا داریم و ۲۲ مورد هم مرگ. به این فکر کنید!"

این دقیقا همان استدلال آشنای این روزهای تئورسین ها و سازمانها و انستیتوهای به اصطلاح علمیِ بورژوازی است که از زبان حکام سرمایه در اقصی نقاط جهان به طُرق مختلف می شنویم، مقایسه احمقانه و غیرعلمی ابعاد مرگ مثلا آنفولانزا و کرونا. اما نکته اصلی این است که تنها دلیلی که می تواند باعث شود ۷۰ هزار نفر در یک کشور با آنفولانزای معمولی جانشان را از دست دهند عدم وجود ابتدائی ترن امکانات درمانی و پزشکی در آن سیستم حکومتی است. به توخالی بودن این نوع مقایسه و استدلال ها، بالا هم پاسخ دادم اما زمان بسیار کمی از بیان این ادعاها و "تئوری" ها نگذشت که، آمریکا با فاجعه جدیتری روبرو شد تا جائی که در صدر جدول ابتلا و تلفات کرونا در سطح جهان قرار گرفت.

- نمونه دیگری از نحوه مراقبت دولت از مردم در آمریکا "دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا اعلام کرده که برای مقابله با گسترش ویروس کرونا، سفر از تمام کشورهای اروپایی حوزه شنگن به آمریکا را به مدت یک ماه متوقف می کند. او گفته که این محدودیت ها شامل بریتانیا نمی شود."

خواننده عزیز اینجا اشتباه فکر نکنید که حکام دولتهای بورژوازی و قدرت های منطقه در فکر بده بستان های سیاسی و اقتصادیشان هستند، بلکه فقط و فقط در فکر جان مردم هستند. به هرحال امروز بر کسی پوشیده نیست که آمریکائی ها و انگلیسی ها کرونا نمی گیرند و اینجا متوجه می شویم که این تصمیم از سر نگرانی برای مردم بوده که حاکمیت آمریکا اعمال کرده و مسئله هم اصلا سیاسی نیست.! به هرحال آمار و ارقام ثبت شده و رسمی نشان میدهد که در دنیای واقعی این موضع گیری امریکا چه اندازه برای ممانعت از شیوع کرونا در کشور و در راستای حفظ جان مردم بوده است.

←

کرونا در دنیای ...

نکته! مصادف با همین تصمیم و در همین دوران، بریتانیا صدر نشین جدول آمار مرگ و میر و ابتلا در همسایگی اروپا بود و آمریکا نیز بعد از مدتی صدر نشینی جدول آمار مرگ و میر بر اثر کرونا در کل دنیا را به خود اختصاص داد:

ابتلای فقط کشور انگلیس: ٣٠٦٨٦٢ انسان - مرگ: ٤٣٠٨١ انسان
ابتلای فقط کشور آمریکا: ٢٤٤٠١٧١ انسان - مرگ: ١٢٣٧٨٤ انسان
ابتلای کل قاره اروپا: ١٩٢١٩٨٩ انسان - مرگ: ١٤١٤٠٥ انسان

آمار اروپا منهای انگلیس بر اساس برکزیت است و کل مجموع آمار جهانی تا زمان نوشتن این مقاله به شرح زیر است:
مبتلایان جهان: ٩٤٣٤٥١٠ انسان - مرگ: ٤٨١٨٩٠ انسان

نکته جانبی در مورد این آماروارقام: باید متوجه باشیم که کلمه انسان از این اعداد تفکیک ناپذیر هستند. هر تک عدد یکی از عزیزترین عزیزانمان است که در دنیای امروز با اعدادی بی روح و عناوینی که حاکی از بدرد نخور و محکوم به مرگ بودن آنان است، مانند "کودکان مریض" یا "افراد مریض"، "معلولین"، "سالمندان" و غیره دسته بندی میشوند. کل تلاش تئوریسین های بورژوازی در این مورد این است که به چگونه نگاه کردن به این فاجعه، دلایل و راههای مقابله با آن، اجتناب پذیر یا ناپذیر بودن آن در اذهان مردم شکل دهند. مثلا از دید این تئوریسین های "محترم" اینگونه است که: از بین هفت میلیارد و هفتصد و شصت و هشت میلیون نفر(٧٧٦٨٠٠٠٠٠٠) جمعیت کل کره خاکی این تعداد ناچیز عدد کم شود و از بین بروند، "مرگ" که چیزی نیست و اصلا نباید برای کسی مهم هم باشد. به قول ترامپ " به این فکر کنید!" به واقع از منظر سرمایه داری این آمار، غیر از اعداد و ارقامی برای تعیین تعداد نیروی کار ارزان و مقدار بازدهی سود چیزی بیش نیستند و ماهیت و ارزش و اعتبار انسانی ندارند.
سخنگویان شان کسانی مثل روحانی و بوریس جانسون یا ترامپ و غیره با گستاخی و وقاحتی وصف ناپذیر، رسما اعلام میکنند آماده باشید و بپذیرید و بروید بمیرید. ... مهم نیست این یک عدد خواهر، مادر، دوست صمیمی یا شریک زندگی تان یا هرعزیز دیگری باشد که در ادامه به این مسئله بر خواهم گشت.

اما شاهکار توحش دیگری که رقم خورد، پزشک شدن ترامپ بود:
- "دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا روز پنجشنبه ٢٥ آوریل ٢٠٢٠ در حالی که خواستار بررسی تاثیر تزریق مواد ضدعفونی به داخل بدن انسان برای مقابله با بیماری "کووید ١٩" شد که پزشکان در مورد تبعات چنین اقدامی هشدار داده اند."

این نمونه ها مختص فقط به آمریکا نیست و جای جای دنیای مدرن امروز مسائلی را شاهد بودیم که بشریت را از این درجه از حماقت متحیّر می کند. برای مثال: سوزاندن کتاب پزشکی و تجویز خوردن خاک و گل به اسم تربت امام حسین تا خوردن سرگین خر و یا لیس زدن در و دیوار اماکن جهل و خرافه زیارتی تا استعمال مقعدی روغن بنفشه و یا خوردن ادرار گاو و لیسیدن و بوسیدن مانیتور برنامه فلان پزشک سنتی در کشور های مختلف که اتفاقا از جانب سیستم های حاکمشان به آنها فضای مانور هم داده میشد.
مهم نیست اسم کسی که دارد این اراجیف را به هم می بافد چیست بلکه اینها سخنگویان و سردمداران سیستم هائی هستند که مثل بختک بر زندگی میلیاردها انسان در کره خاکی چمبره انداخته اند.

امثال اینها می تواند رهبری کره شمالی تا جمهوری اسلامی تا دولت فرانسه و شیلی و آمریکا و ایران و چین و هر جای دیگر باشد و برای رقابت های سیاسی، اقتصادی، انتخاباتی و .... خود از آن استفاده کنند، دیگری را به سُخره بگیرند یا مقصر جلوه دهند و هزار بازی کثیف دیگر در برابر هم به نمایش بگذارند. اما صورت مسئله یکی است و آن هم بی ربطی و تناقض سیستم موجود با سرنوشت، زندگی و آینده انسانی بشریت است.

- **ایران در دنیای کرونا**

حکام و تئوریسین های ایران نیز فضا را مهیا دیده و وارد نقد سیستم آمریکا می شوند.

- تهران (پانا) - تناقض در اظهارات متعدد رئیس جمهوری آمریکا و افزایش جان‌باختگان این کشور در اثر گسترش بی‌سابقه ویروس کرونا، این حقیقت کاخ سفید را بیش از پیش عریان می‌سازد که جان انسان‌ها برای سردمداران آن اهمیتی ندارد.

اینرا سخنگویان یکی از متوحش ترین حاکمیتهای جهان میگوید! انگار مردم دنیا اهل کره مریخ هستند و نمی دانند که جان انسان در ایران چه اندازه برای حکام و دستگاه دولت و ماشین سرکوب اش اهمیت و قرب و احترام دارد!
- به گزارش ایرنا، بیماری کووید١٩ با سرعت فزاینده‌ای در حال انتقال به شهروندان آمریکایی است و تا کنون بیش از ٩٠ هزار نفر جان خود را در اثر این بیماری از دست داده‌اند. با مرور اتفاقات چند ماه گذشته به نظر می‌رسد هیچکس در قربانی کردن این تعداد از جان‌های بی‌گناه، بیشتر از رئیس جمهوری این کشور یعنی دونالد ترامپ مقصر نیست.

در این نمونه نیز جمهوری اسلامی از بی آبرویی ترامپ در افکار عمومی جهان می خواهد استفاده سیاسی و تبلیغاتی خود را ببرد. اما واقعیت این است که در دنیای امروز به شهادت اعتراضات و شعارهای مردم معترض، جملگی اینها از جمهوری اسلامی تا چین و آمریکا و فرانسه و انگلیس هویت ضد انسانی شان برملا شده و آبرویی برایشان نماده تا چه برسد به اینکه بی آبروئی همدیگر را برای خرید آبروی خود دستاویز کنند.

تا اینجا روند را در چین و آمریکا بررسی کردیم و دیدیم هر دو بورژوازی با دو مدل حکومتی مختلف زندگی انسانها را چه چینی و چه آمریکائی به بازی گرفتند.
حال ببینیم حاکمیت و تئورسین های ایران که پُز دلسوزی برای مردم آمریکا را میدهند، خود چه کرده اند و در دنیای کرونائی ایران چه گذشته است.
هم اینکه همزمان با شیوع ویروس مرگ به روابط سیاسی اقتصادی و تجاری چین و ایران و خوش رقصی های ایران به این مسئله نگاهی بیندازیم.

خارج از اینکه طبق اخبار رسانه های مختلف شیوع کرونا در ایران به بیش از یک ماه قبل از تاریخ رسمی اولین اعلام آن مربوط است اما فعلا ما بر متن زمین بازی چیده شده خودشان پیش می رویم.

در حرکت اول حاکمیت در ایران اعلام شیوع بیماری مهلک و مرگ بار کرونا در ایران را یک حربه "دشمنان" برای ممانعت از حضور مردم در انتخابات مجلس در اول اسفند اعلام کردند و عدم حضور مردم در این نمایش را به این "شایعات" و تلاش ها نسبت دادند. انتخابات هائی که چندین دوره است مردم شرافتمند و جان به لب رسیده ایران نه فقط در آن شرکت نمی کنند بلکه آن را خیمه شب بازی بیش نمی پندارند.

- خامنه‌ای با تشکر از مردم ایران برای شرکت در انتخابات گفت: "شب پنجشنبه خبر بروز بیماری در قم داده شد. سحر پنجشنبه شروع کردند و به مردم گفتند مبادا بروید و در صف رای دادن بایستید. یعنی دشمنان از کمترین فرصتی استفاده کردند."

- سران حکومتی: مردم ایران در انتخابات "کرونا" را مات کردند.

صرف نظر از هذیان گوئی ها، تدابیر و تئوری هایشان را در دوران کرونا بررسی کنیم. ابتدا به دعوای چین و آمریکا و تلاش ایران برای استفاده از آن برای نجات اقتصاد ویران و بحران زده اش نگاهی بیندازیم.
در بحبوحه گسترش سریع و مرگبار ویروس کرونا، ایران با تمام قدرت به کمک چین شتافت، با این تصور که روابط و همکاری بین آنها بسیار قدرتمند شود. تحلیل گران برای تقویت و توجیه این امر به عرصه رسانه هجوم می آورند و میگویند:
- "مردم چین از تشدید اخیر تنش‌ها میان آمریکا و ایران و همچنین مصائب اقتصادی ایران به واسطه وضع تحریم‌های سختگیرانه ضد این کشور به خوبی آگاهند. به ویژه با توجه به اوضاع و احوال موجود، بسیاری از چینی‌ها بسیار قدردان کمک‌های سخاوتمندانه ایران به کشورشان در چنین مقطع زمانی سرنوشت‌سازی هستند.
- حمایت ایران در بحبوحه بحران کرونا از چین از هر دو جنبه مادی و نمادین برخوردار بوده است: ایران علیرغم مواجهه با معضلات اقتصادی ناگوار خود، یک میلیون ماسک صورت از طریق هلال‌احمر به چین اهدا کرده است. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران نیز "مهارتهای" دیپلماتیک "فوق‌العاده" خود را در قالب برقراری ارتباط با طرف چینی به نمایش گذاشت. اظهارات وی همه نکات مدنظر مقامات را پوشش دادند. ظریف در جریان گفتگوی تلفنی با وانگ یی وزیر امورخارجه چین ابتدا از دولت چین به خاطر آنکه "به شکل مسئولانه و شفاف تدابیر به‌موقع و قاطعی در مبارزه با همه‌گیری بیماری اتخاذ نموده است، تمجید کرد."

گفتم که فعلا سعی داریم عامدانه بیشتر در زمین بازی چیده شده سیستم ها حرکت کنیم و تلاشی که هر کدام از این سیستم ها دارند تا به مردم بقبولانند با چه لنزی دنیا را نگاه کنند و واقعیت را آن طور که مقبولشان است تعریف و به خورد جامعه دهند. اینجا بحث این نیست که کدام کشورها مجازند به هم کمک بکنند یا نکنند، بلکه بحث تضاد و تناقض است، بحث بده بستان قدرتها است به قیمت جان مردم. در دنیای واقعی هر انسانی و هر کشوری موظف است به انسان یا به کشور دیگری برای نجات جان و حرمت و کرامت انسان کمک کند. اما این ژست "انسان دوستی" با پیشینه جلادان حاکم در ایران زیادی زننده و وقیحانه است.
از منظر روند و رویدادهای اعتراضی دنیای امروز و مردم، واقعیت این است که: سرمایه داری ایران یا چین و دنیا نه فقط تامین مایحتاج بهداشتی و معیشتی ابتدائی ترین حقوق زندگی مردم را انجام نمی دهند، که هر تلاشی برای دستیابی به ابتدایی ترین حقوق را نیز به سخت ترین شکل ممکن سرکوب هم میکنند.
اما زمانی که در ایران ابعاد فاجعه را نمی شد به هیچ شکلی مخفی و زیر فرش کرد تناقض گفته ها و آمارهای اعلام شده شان کم کم برای مردم بیشترسرباز کرده و نمایان شد. تا به امروز هم هنوز آمار واقعی و به روز شده ای برای تعداد مبتلایان به کرونا در ایران در دست نیست و سازمان بهداشت ایران و دولت غیراز آمار بسیار پائینی که به سازمانهای جهانی بهداشت اعلام کرده اند، حاضر به ارائه آمار واقعی نیستند. اما در لابه لای اخبار گاها صدایی از سر اشتباه یا از سر بیان حقیقت از جانب پزشکان و موسسات پزشکی و بهداشتی بیرون می آمد که آن صداها نیز به سرعت خفه یا توجیه می شود.

- "دکتر مینو محرز عضو کمیته کشوری مقابله با کرونا گفت: در حال حاضر حدود ٢٠ درصد از جمعیت کشور به بیماری کرونا مبتلا شده‌اند و با گذشت زمان شاهد تغییر علائم این بیماری هستیم.

طبق این اظهارات تقریبا بیش از ١٦ میلیون نفر مبتلا در ایران وجود دارد. اما آمار رسمی اعلام شده از جانب ایران به بانک جهانی مبتلایان: دویست و دوازده هزار و پانصدویک نفر (٢١٢٥٠١) است. که حاکمیت جمهوری اسلامی پخش و گسترش بیشتر این اظهارات را نیز مثل دهها مورد دیگر به سکوت کشاندند و در هیاهوی رسانه ای محو کردند. اما تلاش برای کتمان یا منحرف کردن اخبار و یا به سکوت کشاندن صدای مردم یا وارونه نمائی روند اوضاع چه اندازه برای سیستم ها موفقیت آمیز است؟
پیشرفت دنیای تکنولوژی و نوع ارتباطات امروز باعث سرعت آگاهی جامعه نسبت به روند مسائل با شتابی بالا در مقیاس محلی و منطقه ای و جهانی شده و به تبعِ آن درک و خرد عمومی در آگاهی سریع تر سیر تحولات جامعه شده اَست. با بهره گیری مردم و ایجاد رسانه ها و خبر رسانی های مردمی، تقابلی جدی با رسانه های بورژوازی به وجود آمده که کار تحریف و نهان کاری را به مراتب برای سیستم های متبوع شان سخت تر کرده است.

زمانیکه ابعاد فاجعه انسانی ناشی از این بی مسئولیتی ها از حساب خارج می شود، و رسانه‌هایشان نیز رسواتر از آن هستند که نقش ایفا کنند اینبار قهرمانان و رهبران ملی و وطنی و مذهبی و غیره برای صدور حکم وارد میدان می شوند تا اول با خط و نشان کشیدن و بعد اگر لازم شد با اعمال فشار و حکم حکومتی فضای جامعه را به سکوت و سانسور و فیلتر و خفقان و ارعاب بکشانند. حال ببینیم رسانه های ایران چه اخباری را به جای اطلاع رسانی از ابعاد فاجعه کرونا و چه باید کردها پوشش میدهند.

- "علی خامنه‌ای، رهبر ایران، می‌گوید این احتمال مطرح است که شیوع ویروس کرونا در ایران "حمله بیولوژیکی" بوده باشد. او این فرضیه را در فرمانی مطرح کرده که خطاب به سرلشکر محمدحسین باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، برای تشکیل قرارگاه بهداشتی و درمانی مقابله با کرونا نوشته است.
- حبیب‌الله سیاری معاون هماهنگ‌کننده‌ی ارتش ایران روز دوشنبه ٢٣ مارس ٢٠٢٠، از اجرایی کردن فرمان خامنه‌ای برای برگزاری "رزمایش بیولوژیک" خبر داد.
- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، روز سوم فروردین در سخنرانی نوروزی‌اش دولت آمریکا را به "ساخت ویروس کرونا" متهم کرد و گفت: "گفته شده که یک بخش [ویروس کرونا] برای ایران بالخصوص تولید شده است. با استفاده از آشنایی‌های ژنتیک ایرانی که از وسایل مختلفی به دست آورده‌اند، این بخش را برای ایران درست کرده‌اند".

مهندسی کردن این زمین بازی برای بورژوازی در ایران چندین لایه دارد. در ضرب اول علمداران "هویت ملی" و "مذهبی" و ناسیونالیستی ایرانی باید به میدان بیایند و پشت رهبر بسیج شوند. دوم هر کسی با این طیف همراه نشود خائن است، کسانی که اینگونه فکر نمی کنند دشمن، نفوذی و ضد حکومت و نظام هستند. و سوم با این "حمله بیولوژیکی" بهانه میلیتاریزه کردن جامعه هم مهیّا است. پس سربازان ولایت به بهانه مقابله با کرونا در خیابان مشغول کنترل مردم و کمک به "کرونای حکومت" میشوند. اما این حربه ها و این قبیل تلاش ها در استفاده از "بحران کرونا" مختص ایران نیست. امروز این تلاشی جهانی از طرف بورژوازی در تمام دنیا است و در تمامی کشورها نعل به نعل با همین متُد و دقیقا با همین ساختار اجرا می شود.

در ادامه بعد از ناکارآمدی حربه "حمله بیولوژیکی عامل شیوع ویروس کرونا در ایران" است، اینبار یکی دیگر از فصل های سناریوی توجیه و تزویر شروع می شود.

- **"فرهنگ پائین مردم" مقصر اصلی!**

همه شاهد بودید که بعد از گذشت یک ماه و نیم از اپیدمی و بعد پاندمی کرونا رسانه های ایران، ایتالیا و برخی کشورها اعلام کردند در شیوع وسیع کرونا مقصر مردمی هستند که رعایت نمی کنند. اگر به عنوان یک نظارگر مدافع سیستم امروزی مسئله را نگاه کنیم در ضرب اول این تئوری را به هزاران دلیل خواهید پذیرفت. که ببینید مردمی که "رعایت نمی کنند"، جان خود و دیگران را به خطر می اندازند!

بگذارید به چند مثال از این "تئوری مشعشع" بپردازیم و ببینیم چگونه بورژوازی توپ را به زمین مردم می اندازد و صورت مسئله و جای مسئول و قربانی را تغییر میدهد.

بیائید یک لحظه خود را به نادانی بزنیم و از دریچه ای که آنها دوست دارند و می گویند به دنیا نگاه کنیم و قبول کنیم که "مردم بی فرهنگ مقصر اول در شیوع کرونا هستند" و به سوالاتی که پیرامون آن قرار می گیرد نگاه کنیم.

بخشی از این مردم که رعایت نمی کنند مجبورند میانِ " از گرسنگی مردن یا از کرونا مردن"، یکی را انتخاب کنند و علیرغم خطرات ناشی از کرونا به کار در اماکن عمومی ادامه دهند.
بخشی هم مجبورند، چون کار و شغل شان را تعطیل اعلام نکرده اند، در خانه نمی توانند بمانند و اگر خودسرانه کار را تعطیل کنند از حقوق بخور و نمیری که دارند هم دیگر خبری نخواهد بود "I can‘t stay home" . به عبارت دیگر، غیر مستقیم سیستم به آنها می گوید "روش در خانه بمانید تا زنده بمانید ربطی به شما ندارد" پس به ادامه کار و تردد مشغول میشوند.

حاکمیتی که عدم رعایت موازین بهداشتی از جانب مردم "بی فرهنگ" در بوق و کرنا میکند، همزمان مراسم های چند هزار نفره در تشیع جنازه فلان و بهمان سردارشان در زمان اوج شیوع کرونا میگیرد و خم به ابرو نمی آورد. به نمونه هایی از این "درایت و فرهنگ بالای" حاکمان نگاه کنیم:

- حسین اسداللهی یکی از سرداران سپاه به خاطر ابتلا به کرونا میمیرد، هزاران هزار نفر را سازمان میدهند تا در مراسم تشیع جنازه اش شرکت کنند. و این هزاران هزار "بمب کرونا" قرار است به درون

←

کرونا در دنیای ...

- جامعه برگردند! حاکمیت مقصر نیست!
- عدم قطع پرواز به چین، در زمان اوج شیوع کرونا در چین بدلیل سود هنگفت پروازها! حاکمیت مقصر نیست!
- قرنطینه نکردن قم "مرکز شیوع کرونا" و اماکن زیارتی شان! حاکمیت مقصر نیست!
- عدم وجود بیمه بیکاری و درمانی و معیشتی برای میلیونها کارگر و بیکار، تعطیل نکردن مراکز تولیدی و ....! حاکمیت مقصر نیست!

میگویند برای حکومت قرنطینه مهم است. از سوی دیگر تناقضات عملکردشان را در زمانی که کشور به سمت یک فاجعه میلیونی خیز برداشته، میرفت، سخنگویان نظام سرمایه در ایران می گفتند:

- کار و اشتغال و قلب اقتصاد از دیروز (تاریخ مربوط به دو هفته اول نمایش قرنطینه در ایران است) به کار خود ادامه داده و روحانی اعلام کرد: "چیزی به نام قرنطینه نداریم؛ نه امروز نه در ایام نوروز!"
- "رهبر" هم که "فرموده" امسال باید سال جهش تولید باشد. البته درست گفت؛ سال جهش تولید تابوت و قبر منظورش بوده. حاکمیت مقصر نیست!

- جالب است حکومت برای سرکوب خواست مطالبات رفاهی و معیشتی، کارگران و زنان و خیل میلیونی مردم در عرض چند ساعت خود را سازمان میدهد، نیرو بسیج میکند و اختناق میلیتاریستی را در شهر و کوچه و دشت و کوه راه می اندازد. اما جلوی انتقال مسافران و تردد را نمی تواند در یک جاده صاف بگیرد. حاکمیت مقصر نیست!

این خیمه شب بازی ها و دهان کجی به جان مردم را در کشورهای "متمدن" غربی هم مشاهده میکنیم.

- **بریتانیا و اروپا در دنیای کرونا**

- بوریس جانسون در نخستین واکنش به وضعیت کرونایی انگلیس گفت؛ هیچ خبری از قرنطینه نیست، آماده مرگ تعدادی از عزیزانمان باشید، فعالیت‌ها نباید تعطیل شود.

اما مدتی بعد، زمانیکه ابعاد کشته های انسانی و واگیر به جائی رسید که قرنطینه عملا شکل گرفت. ۲۰ هزار پلیس وارد شهر شد و کنترل‌های مرزی صورت گرفت. این وضعیت اسفبار مردم انگلیس تا جائی پیش رفته که برای مدتی آمار روزانه مرگ و میر در بریتانیا از کل اروپا بیشتر شد.

- بوریس جانسون در ۱۲ مارس استراتژی دولت را اعلام کرد که در بهترین حالت می توان آن را مهلک و خطرناک خواند. استراتژی بورژوازی انگلیس بر این اساس بود که امکان پیشگیری و از بین بردن این ویروس مرگ بار را ندارد. پس باید به استقبال آن برود و سیاست "مصونیت گله ای" را پیش برد. به این معنی که همه مردم باید کرونا بگیرند و راهی نیست (به طبع این یعنی ثروتمندان و نیروی قوی می ماند و ضعیف ها و پیرها و بیمارها می میرند ؛ تاکید از من) پس اعلام کرد که: هیچ قرنطینه خانگی، تعطیلی مدرسه و ممنوعیت اجتماعات جمعی، به ویژه مسابقات فوتبال وجود نخواهد داشت. مشاوران خبره دولت با گستاخی تمام ابعاد ابتلای مردم در این سناریو را در بدترین حالت ۸۰ درصد تخمین زدند. در همان روزها محققین پزشکی در بریتانیا از احتمال مرگ حدود پانصد هزار نفر حرف میزدند. بر اساس این تئوری، پس از دستیابی به "مصونیت گله ای"، انگلیس دوباره می توانست بدون ترس از شیوع بیشتر، در صحنه بین المللی رونق بگیرد.

بازی و قمار با زندگی مردم آنهم با کارت مصون شدن از ابتلای دوباره که در هیچ کجای دنیا تا کنون آزمایش و یا به لحاظ علمی تائید نشده است. " طی تحقیقات پزشکی و علمی، محققان تا به امروز اعلام کرده‌اند که افراد مبتلا به کرونا بعد از بهبودی نیز مبتلا خواهند شد و در دور دوم ابتلا، شدت خطر اگر بیشتر نباشد کمتر نخواهد بود."

- در ادامه جانسون در اعلامیه خود اعلام کرد که ’تعداد زیادی از خانواده ها، عزیزان خود را به زودی از دست می دهند.»

این فضاحت سیاسی انگلیس به حدی شرم آور بود که تحت فشار افکار عمومی و بسیاری در جامعه علمی، جانسون سرانجام سیاست خود را اصلاح کرد.

- در ۱۶ مارس، او اجتناب از حضور در اجتماعات گسترده را توصیه و قرنطینه هر کسی که علائم Covid-19 را داشت اعلام کرد.

- در ۲۳ مارس ، پس از اعتراضات گسترده مبنی بر ضرورت فاصله گذاری اجتماعی و با پرشدن ظرفیت بیمارستان های لندن که به نقطه اشباع رسیده و تلفات بسیار سنگین انسانی را متحمل شده بودند، دولت سرانجام تصمیم به اعلام تعطیلی در سراسر کشور گرفت.

- "بر اساس آمار رسمی در روز چهارشنبه ۶ مارس ۲۰۲۰ آمار مرگ و میر ناشی از کووید ۱۹ در بریتانیا به ۳۵۹ نفر رسید، رقمی که از مجموع آمار مبتلایان در کل کشورهای عضو اتحادیه اروپا در آن روز بیشتر بود. در همین زمان در ۲۷ کشور اتحادیه اروپا از جمله فرانسه، ایتالیا و اسپانیا که از کانون‌های کرونا بوده‌اند، آمار قربانیان ۳۱۱ نفر اعلام شد."

بریتانیا در مجموع با حدود ٤۳ هزار مرگ بر اثر کرونا از نظر آمار مرگ و میر در اروپا رکورد دار است و تا زمان تهیه این مطلب در جهان نیز در رده دوم بعد از آمریکا قرار دارد.
وحشتناک اینجا بود که علیرغم این روند روبه افزایش مرگ و میر، دولت انگلیس تصمیم به راه اندازی مجدد صنعت و بازار را گرفت.

- براساس اطلاعات منتشره از یورونیوز "لغو تدریجی قرنطینه به رغم شرایط حاد: با وجود آن که روند کاهش آمار کرونا در بریتانیا در روزهای اخیر مانند کشورهای دیگر اروپا نیست، اما مسئولان این کشور تصمیم گرفته‌اند تا مقررات قرنطینه را گام به گام حذف کنند"

همین روند را در **ایتالیا** نیز شاهد بودیم. ایتالیا در ابتدا حتی حاضر نشدند که لیگ فوتبال را که از منابع سوددهی اقتصاد فلج ایتالیا است بدون تماشاچی برگزار کنند ولی بعد از مدتی کار به قرنطینه کل میلان و در ادامه ایتالیا رسید که همگی ابعاد بحران و فاجعه انسانی که آنجا شکل گرفت را شاهد بودیم. فقط برای نمونه:

- خانه مراقبت سالمندان Pio Albergo Trivulzio ، یکی از بزرگترین مراکز مراقب از سالمندان در اروپا بود که از این گزند جان سالمی بدر نبرد. از زمان آغاز وضعیت اضطراری بهداشتی کشور بیش از ۲۰۰ نفر از هزاران ساکن آن در آنجا جان باخته اند. یک فعال اتحادیه صنفی، پیترو، معتقد است اگر اقدامات ایمنی از قبل اعمال می شد و جدی گرفته میشد، حتما میشد جان بسیاری از این افراد را نجات داد و اکنون زنده بودند.

همانطور که اشاره کردم این روند و سیاستهای ضد انسانی دول مختلف در دنیا را هرچه بیشتر نگاه کنید هم‌سوئی همگی را در ارجحیت تولید برای سود نسبت به جان انسان می بینید.

در **اتریش** تعداد مبتلایان به ویروس کرونا به ۱۱ هزار و ۸۷۷ نفر رسید اما چون تعداد بیماران ناشی از این ویروس در بخش مراقبت‌های ویژه در حال کاهش بود از این رو قوانین قرنطینه برداشته شد.

در **فرانسه** نیز ابتدا و در همان زمان که بحران کرونا از سطح اپیدمی به پاندمی اعلام شد، هم اماکن توریستی و گردشگری باز بودند و هم فوتبال و مراکز تفریحی! اما مدتی نگذشت که آنجا هم آمار تلفات و فاجعه انسانی به جائی رسید که کشور را عملا تعطیل کردند.

اما نکته جدی که اینجا راه منفعت دنیای انسانی را از منفعت دنیای سرمایه داری جدا میکند امر کار و تولید برای تامین نیاز یا تامین سود است. در تمامی این موارد ما میبینیم که راه حل اصلی که بتواند جان انسانها را از مرگ و کشتار توسط کرونا برهاند و نجات دهد مسئله تعطیل کردن کار و طرح قرنطینه در مدت های مشخص با ایجاد امکانات برای مبتلایان است.

- **کرونا، مشاغل و پدیده بیکارسازی ها**

اما قبل از پرداختن به تعطیلی موقت کار که در ادامه در "مبحث قرنطینه" به آن برخواهیم گشت، نکته قابل تامل، تاثیر دنیای کرونا بر پروسه اشتغال و کار در دنیای بعد از کرونا است که خیل عظیم بیکاران را نوید میدهد. خیل میلیاردی انسانهایی که زندگیشان را در دردناک ترین و اسفبار ترین شکل در دنیایی مجبورند پیش ببرند که مواد و نعمات و امکانات برای یک زندگی تماما استاندارد و مرفه برای بشریت در آن موجود است. مسئله بیکاری های میلیونی که از همین امروز شروع شده و یکی از معضل های جدی دنیای پس از کرونا خواهد بود.

- در آمریکا آمار متقاضیان بیمه بیکاری دو هفته پیش به ۶ میلیون و ششصد هزار نفر رسید که در تاریخ این کشور بی‌سابقه بوده است؛ طی دو هفته مجموعا نزدیک به ۱۰ میلیون نفر تقاضای بیمه بیکاری کردند. در سال ۲۰۰۸ میلادی تعداد افراد بیکار در این کشور ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر اعلام شده بود.

- بر اساس برآورد های سازمان جهانی کار "آی ال او" به دلیل طبعات پاندمی کرونا تا پایان امسال حدود ۲۰۰ میلیون به ارتش بیکاران اضافه خواهد شد که با اکتساب تقریبی جمعیت خانواده های سه نفره کارگری ٦۰۰ میلیون انسان در فقر و فلاکت مطلق زندگی خواهند کرد. طبق این آمار در کشوری مانند ایران تخمین زده اند ٤ میلیون به جمعیت بیکار اضافه میشود و همراه اعضا خانواده چیزی حدود ۱۲ میلیون انسان به جمعیت زیر خط فقر ایران اضافه خواهد شد.

قرار است بیکاری و بیکارسازی ها در ابعاد وسیع و گسترده به خیل میلیونی انسانها تحمیل گردد، فقر و فلاکت و سیه روزی که همین امروز هم دامان میلیونها انسان را در سراسر جهان گرفته است، برای طیف وسیعی از مردم دسترسی به پدیده هائی چون بهداشت و درمان، آموزش، مسکن، امکانات رفاهی و در کل ابتدائی ترین امکانات معیشتی جزو غیر ممکن ها شده است. هر روز وضعیت معیشت و سفره طبقه کارگر و محرومین جامعه کوچکتر و بدتر از روز قبل می شود. این همان فلاکت و سیه روزی ارمغان بورژوازی جهانی برای بشریت است.

طبق برآوردهای محققان در این زمینه:
- زندگی تقریبا یک ممیز شش میلیارد کارگر، به طور قابل توجهی تحت تأثیر بحران کرونا قرار گرفته است و "بحران کرونا" منجر به کاهش ٦۰ درصدی درآمد آنها می شود. برای این دسته از کارگران گزینه متوقف کردن کار یا کار از راه دور و یا از منزل وجود ندارد و ممکن نیست. ماندن در خانه به معنای از دست دادن شغلشان است و برای بسیاری نیز به معنای از بین رفتن معیشت و کل زندگی آنهاست.

گفتم که بسیار مهم است که انسان کجا بایستد و این پدیده ها را نگاه کند یا به قول معروف با کدام لنز می خواهیم دنیا را نظاره گر باشید. آن موقع واقعیت ها یکی نخواهند بود. دنیا را یا باید از زاویه طبقه کارگر و نیروی مولد نعمات این دنیا دید یا اینکه از زاویه طبقه سرمایه دار و چپاولگر نعمات این دنیا دید. منفعت و صلاح زندگی حاکمین و محکومین یکی نیست.
به موضوع و مسئله ی قرنطینه برگردیم.

- **قرنطینه، یک طنز تلخ طبقاتی**

این پدیده را در ایران و آمریکا یا چین و یا هر کشور اروپائی مورد بررسی قرار دهیم نتایج مشابهی نخواهیم گرفت چون مدل های حکومتی بورژوازی در این کشورها متفاوت است. بر فرض مثال در ایران با در نظر گرفتن تمام تناقضاتی که از آن گفتم فرض بگیریم دولت اعلام میکند مردم باید قرنطینه را رعایت کنند. سوال اول این است که مردمی که به بهداشت و پوشاک و از همه حیاتی تر به غذا نیاز دارند، با کدام احساس امنیت در خانه بمانند؟

پُز دوُل بورژوایی از امریکا تا ایران در ضرورت قرنطینه، زمانیکه مسئله معیشت، بهداشت، سلامت و .... جامعه را تضمین و تامین نکرده اند، زیادی نچسب است. به همین دلیل یکی دو هفته بعد از قرنطینه دوباره کفگیر طرح ریاکارانه شان به ته دیگ می خورد و این بار با ژست دایه دلسوزتر از مادر وارد صحنه می شوند، سینه چاک میدهند که مردم گرسنه اند و خودشان نمی خواهند در قرنطینه بمانند. یا در امریکا اعلام میکنند دولت تماس ها و فشارهای زیادی را از طرف مردم دریافت کرده دال بر اینکه می خواهند قرنطینه پایان یابد و به سر کارشان برگردند. این هم از تناقضات دیگر دنیای سرمایه است.

در ایران بخش اعظم جامعه در برابر ناامنی کامل شغلی قرار دارند و بخش وسیعی هم اگر فقط چند روز را سرکار نروند یعنی آن چند روز را باید با وحشت مرگبار گرسنگی خود و فرزندان و عزیزانشان سر کنند.
کدام قانون در ایران یا آمریکا در شرایط بحرانی مثل کرونا از کارگر حمایت میکند؟ کدام بیمه بیکاری یا مرخصی بلند مدت یا استعلاجی زندگی اش را امنیت می بخشد؟ کدام امنیت شغلی، معیشتی، درمانی، بهداشتی و ..... درکار است و تضمینی برای آن قرار داده است.

مگر قبل از کرونا اعتراضات سراسری که در دنیا از جمله یونان، ایران، شیلی، فرانسه، مکزیک، لبنان، چین، عراق، و .... در جریان بود بر سر عدم امنیت رفاهی، معیشتی، جانی و عدم آزادی، در ابعاد وسیع در جریان نبود که تازه با بحران کرونا و عدم توان این سیستم در پاسخگوئی به دفاع از زندگی شهروندان و برآورده کردن ابتدایی ترین امکانات در دفاع از زندگی بشر بتواند جوابی داشته باشد.

اقشار محروم و کم درآمد در ایران که اصلا جای حرف ندارد ولی در آمریکا، این "مهد تمدن و ثروت"، این "قدرت اقتصادی و نظامی اول جهان" چه؟

- کارگر در آمریکا حتی اگر شامل بیمه ای هم بشود تازه باید بخشی از هزینه، منجمله پزشکی، را که قابل ملاحظه هم هست از جیب خود بدهد. "در ۳۹ ایالت آمریکا چیزی به نام مرخصی استعلاجی وجود ندارد."

- خصوصا در نبود بیمه بیکاری مُکفی، در نبود طب رایگان، در نبود بیمه های اجتماعی، اگر مردم به شعار "قرنطینه شوید" دولت ها گوش دهند، ماحصل عملی آن در زندگیشان به چه معنی خواهد بود؟ برای مثال در آمریکا چند هفته سرکار نرفتن و یا چند هفته قرنطینه شدن در منزل، به معنی چند هفته بدون درآمد ماندن، از دست دادن مسکن و .... است.

یعنی در هر دو کشور درست است دولت میگوید سر کار نروید اما قرار است اقتصاد و چرخ تولید نخوابد و شما را وادار میکند با پای خود قانون را نقض کنید و سر کار بروید. انتخاب خوبی در مقابل شما می گذارند. ماجرا به همین سادگی است! یا سرکار نروید و بمیرید یا سر کار بروید و بمیرید! و خاطی هم چه کسی است؟ خود مردم! حربه ای برای شانه خالی کردن از هر مسئولیتی از جانب حاکمیت.

- **بحران کرونا و "تهی دست" شدن ابرقدرتها!**

دول بورژوایی برای سرباززدن از پذیرش مسئولیت در برابر تامین معیشت، تضمین سلامتی و زندگی شهروندان، تئوری دیگری را به جامعه حقنه میکنند و آن اینکه: "دولت ها غافلگیر شدند" و "هیچ دولتی آماده مقابله با چنین شرایطی نبود". میگویند:
اولا، ویروس ناشناخته و شیوع ناگهانی بوده است.
دوما، به تبع آن هیچ کشوری به فکرش هم خطور نمی کرده خود را برای مقابله آن آماده کند.
سوما، امکانات و هزینه لازم در دست نیست و در بحران اقتصادی هستیم.

اما آیا واقعا اینطور است؟ در ابتدای مطلب پوچی این ادعا و این "غافلگیری" را نشان دادیم. علاوه بر آن، ما نه در دوره قرون وسطی و ناتوانی بشریت در مقابله با طاعون، بلکه در قرن بیست و یک و رشد غیرقابل تصور علم پزشکی زندگی میکنیم. رشدی که برخلاف قرون وسطی قادر است بشریت را در مقابل بسیاری از بیماری ها مصون نگاه دارد و هیچ دولتی را "سورپرایز" نکنند.

در مورد "هزینه بالای" مقابله با بیماری و بحران اقتصادی هم در ابتدای

←

کرونا در دنیای ...

مقاله گفتیم که سرمایه گذاری در رشته پزشکی و بهداشت و سلامت شهروندان به دلیل "سود آور" نبودن از طرف دُوّل مختلف قطع و به جای آن صرف تقویت دستگاه سرکوب و ماشین جنگی شان شد. علاوه بر این هیچ درجه از بحران اقتصادی هم نه فقط هزینه مجلس، ارتش، زندان و .... را کم نکرد و برعکس در بحرانی ترین دوره ها هیچ دولتی تردیدی در افزایش بودجه دستگاه دولت و ماشین سرکوب از خود نشان نداد. آماری که موسسات و دُوّل مختلف از "خساراتی" که طی سه ماه گذشته دیده اند واقعیت سودی که این موسسات و دُوّل به جیب میزنند را نشان میدهد.

پس با هم نگاهی با این روند بیندازیم:

- ۳۰۰ میلیون یورو درآمد صنعت گردشگری ایران! "ضربه کرونا به صنعت پولساز گردشگری ایران. فعالان صنعت گردشگری ایران از متحمل شدن آسیب ۵۳۰۰ میلیارد تومانی (۳۰۴ میلیون یورویی) و آغاز تعدیل کارکنان خود به دلیل تعطیلی‌های ناشی از شیوع ویروس کرونا خبر می‌دهند."

- یولیان رایشلت نویسنده یک مطلب جنجالی و تحریک‌آمیز درنشریه آلمانی بیلد، در مقاله ای تحت عنوان "آنچه چین به ما بدهکار است"، نوشت آلمان باید یک صورتحساب ۱۵۰ میلیارد یورویی برای جبران خسارت‌های ناشی از کرونا را به چین بفرستد. "صورتحساب" مورد نظر این خبرنگار شامل ۲۴ میلیارد یورو ضرر گردشگری آلمان از ماه مارس تا آوریل، بیش از هفت میلیارد یورو خسارت صنعت فیلمسازی، ۱ میلیون یورو خسارت هواپیمایی لوفتانزا و ۵۰ میلیارد یورو برای سود از دست رفته مشاغل کوچک آلمان بوده است.

- سالانه یک میلیون و چهارصد هزار شهروند چینی برای تفریح به استرالیا می‌روند و درآمد استرالیا از این محل حدود ۱۲ میلیارد دلار تخمین زده شده است که متاثراز شیوع ویروس کرونا شده است.
- شهر ووهان چین با جمعیت یازده میلیون نفر: ۳۵۷ میلیارد یوان درآمد سال گذشته میلادی - ۳۱۹ میلیون نفر

تعداد بازدیدکنندگان شهر ووهان در سال گذشته بوده است.

- ایتالیا : در اثر کرونا تنها در یک هفته ۲۰۰ میلیون دلار به صنعت توریسم این کشور خسارت وارد شده است.
- ضرر ۱۱۵ میلیارد دلاری به صنعت توریسم در آسیا به دلیل شیوع کرونا.
- زیان روزانه ٦۰ میلیون دلاری خودروسازان جهان از کرونا در دوماه اول شیوع کرونا.
- ثروت ۵۰۰ ثروتمند برتر دنیا مشترکاً ٤٤٤ میلیارد دلار است.
- تعویق یا لغو بازی‌های المپیک: ۶۵ میلیارد یورو ضرر برای ژاپن
- پیش از این صندوق بین المللی پول اعلام کرد که بر طبق برآوردهای تازه درنتیجه انتشار ویروس کرونا اقتصاد دنیا بالغ بر یک ممیز نه هزار میلیارد دلار متضرر می شود.

توجه داشته باشید که تا سه ماه پیش، این آمار نجومی جزو سود بود نه ضرر و به جیب مبارکشان سرازیر می شد.
اما یک صنعت سوددهی دیگری هست که این آمارهای سر سام آور در برابر آن ناچیز است. صنعت نظامی و جنگ. هزینه های نظامی نجومی برای ساخت بمب و تجهیراتی که قرار است روی سر مردم بیگناه در خاورمیانه و افریقا و امریکای لاتین، با پز "دخالت بشر دوستانه"، "دفاع از اعتراضات مردم" و ..... خراب بشود.
صنعت نظامی و جنگی که تمام رهبران دنیا قسم خورده اند آن را تقویت کنند و تا آخرین قطره خون تک تک ما و تا آخرین جرعه های نفس تک تک ما (نه خودشان) بجنگند و هزینه آن را بیشتر و بیشتر کنند.
قرار است کارگران ایرانی و امریکائی گرسنه بخوابند و امکانات درمانی در دوران کرونائی نداشته باشند تا هزینه ساخت بمب تامین شود. آنهم با این استدلال که آمریکائی ها به دست ایرانی ها یا برعکس از بین نروند. کسی هم اگر جرأت کند و انتقادی به این تئوری وارد کند به جرم و برچسب "ضد ملت و میهن و کشورش" و "دوستی با دشمن" به سراغش خواهند رفت.

- **بودجه های نظامی! " زرادخانه های دفاع از میهن"**

همه میشنویم که تمامی کشورهای دنیا هر کدام به هر نسبتی و با هر شکل حکومتی از عدم وجود امکانات کافی برای نجات جان بشریت در دوران کرونا به اشکال زیرکانه صحبت میکنند. حالا این همه ضجه را در کنار این خبر قرار دهید و قضاوت کنید. خبر کمی طولانی است اما اجازه بدهید گزارش کامل این بررسی خواندنی را با هم مروری کنیم. البته این آمار و ارقام تنها شامل بخشی است که اجازه انتشار علنی پیدا کرده است.

در سال ۲۰۱۹ هزینه‌های نظامی در سطح جهانی رکورد زد و به رقم ۱۹۱۷ میلیارد دلار رسید.
بر اساس تازه‌ترین گزارش موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم موسوم به سیپری (SIPRI) هزینه‌های نظامی در جهان در سال ۲۰۱۹ نسبت به ۲۰۱۸، حدود ۳.۶ درصد افزایش یافته است که بیشترین افزایش سالانه از سال ۲۰۱۰ تاکنون است.

پنج کشور که بیشترین هزینه نظامی را در سال ۲۰۱۹ داشته اند و ۶۲ درصد کل هزینه نظامی جهانی را به خود اختصاص داده‌اند ایالات متحده آمریکا، چین، هند، روسیه و عربستان سعودی می باشند. البته این نخستین باری است که دو کشور آسیایی (چین و هند) در میان ۳ کشور اول در لیست بیشترین هزینه نظامی در سطح جهان جای گرفته‌اند.

مجموعه هزینه نظامی جهانی درسال ۲۰۱۹ معادل ۲.۲ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی بوده است که تقریبا ۲۴۹ دلار به ازای هر نفر می باشد.

دکتر نان تیان، محقق موسسه سیپری می گوید: "هزینه‌های نظامی جهانی در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال ۲۰۱۰ میلادی، ۷.۲ درصد افزایش داشته است که نشان‌دهنده آن است که شیب هزینه نظامی جهانی در سالهای اخیر مسیری صعودی طی کرده است."

این بالاترین سطح هزینه نظامی پس از بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ و احتمالا نقطه اوج هزینه‌های نظامی جهانی است.
ایالات متحده آمریکا بیشترین هزینه نظامی در سطح جهانی را دارد. اما دولت "هزینه کافی" برای دسترسی به پزشکی رایگان برای همه شهروندان را ندارد!
هزینه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۹ با ۵.۳ درصد افزایش به ۷۳۲ میلیارد دلار رسیده است که ۳۸ درصد کل هزینه نظامی جهانی را به خود اختصاص می دهد.
میزان افزایش هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۹ به تنهایی معادل کل هزینه‌های نظامی آلمان در همین سال است.
متوسط هزینه‌های نظامی برای کشورهای قاره آمریکا، ۱.۴ درصد تولید ناخالص داخلی، برای کشورهای قاره آفریقا ۱.۶ درصد ، در آسیا و اقیانوسیه ۱.۷ درصد ، در اروپا ۱.۷ درصد و در خاورمیانه ۴.۵ درصد گزارش شده است.
پیتر ویزمن، محقق ارشد موسسه سیپری می گوید: "رشد اخیر در هزینه‌های نظامی آمریکا تا حد زیادی به خاطر بازگشت رقابت‌های بین قدرت‌های بزرگ در سطح جهانی است."
چین و هند؛ بیشترین هزینه‌های نظامی در آسیا را صرف میکنند و به ترتیب رده‌های دوم و سوم جهانی را از نظر هزینه‌های نظامی در جهان به خود اختصاص داده‌اند. هزینه‌های نظامی چین در سال ۲۰۱۹ به ۲۶۱ میلیارد دلار رسیده که در مقایسه با سال ۲۰۱۸ حدود ۵.۱ درصد افزایش نشان می دهد.
هند نیز با ۶.۸ درصد رشد هزینه‌های نظامی در سال ۲۰۱۹ مخارجش در این حوزه به ۷۱.۱ میلیارد دلار بالغ گشته است. " این در حالی است که زندگی شهروندان هندوستان با دو دلار در روز پیش میرود و بنا بر اعلان بانک جهانی ۸۷۲/۳ میلیون نفر در هند زیر خط فقر به سر می‌برند. "

به گفته سیمون ویزمن، محقق ارشد سیپری، تنش‌ها و رقابت‌های هند با پاکستان و چین از جمله دلایلی است که باعث افزایش هزینه‌های نظامی آنها شده است.
علاوه بر چین و هند، ژاپن با ۴۷.۶ میلیارد دلار و کره جنوبی با ۴۳.۹ میلیارد دلار از جمله کشورهایی در آسیا هستند که مخارج نظامی قابل توجهی دارند.
آلمان بالاترین هزینه‌های نظامی در اروپا را دارد. هزینه‌های نظامی آلمان در سال ۲۰۱۹ با ۱۰ درصد افزایش به ۴۹.۳ میلیارد دلار بالغ گشته است.
آلمان بالاترین درصد افزایش در هزینه‌های نظامی را در میان ۱۵ کشور اول لیست هزینه های نظامی سال ۲۰۱۹ را داراست. افزایش تهدیدات از سوی روسیه از جمله دلایل این افزایش ذکر شده است.
در میان کشورهای عضو ناتو در اروپای مرکزی نیز شاهد افزایش قابل توجهی در هزینه‌های نظامی هستیم. بعنوان نمونه، بلغارستان با افزایش ۱۲۷ درصدی (عمدتا برای خرید هواپیماهای نظامی) و رومانی با افزایش ۱۷ درصدی از جمله این کشورها هستند.
کل هزینه‌های نظامی ۲۹ کشور عضو ناتو در سال ۲۰۱۹ به ۱۰۳۵ میلیارد دلار بالغ شده است.
روسیه در سال ۲۰۱۹ چهارمین کشور جهان از نظر هزینه‌های نظامی بوده است که با افزایش ۴.۵ درصدی، مخارجش به ۶۵.۱ میلیارد دلار رسیده است.

طبق گزارش شرکت خدمات مشاوره‌ای "آی‌اچ‌اس مارکیت"، ایران از نظر هزینه‌های نظامی خود از اسرائیل و کانادا پیشی گرفته و با ۱۷ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار در رده پانزدهم جدول یادشده قرار گرفته است. محمدجواد ظریف روز ۲۳ آذر در چهارمین کنگره سراسری حزب ندای ایرانیان کل بودجه دفاعی ایران را کمتر از ۱۶ میلیارد دلار اعلام کرد. تاریخ گزارش ایران مربوط به اواخر سال ۲۰۱۸ و اوایل سال ۲۰۱۹ می باشد.

هزینه های نظامی در کشورهای آفریقایی:
گفته میشود درگیری های مسلحانه در کشورهای جنوب صحرای آفریقا از محرک‌های اصلی افزایش در هزینه‌های نظامی بوده که باعث عدم ثبات در مخارج نظامی در این کشورها شده است.
برای نمونه در سال ۲۰۱۹، بورکینافاسو ۲۲ درصد، کامرون ۱.۴ درصد و مالی ۳.۶ درصد هزینه‌های نظامی شان افزایش داشته است.
در مقابل چاد با منفی ۵.۱ درصد، نیجر با منفی ۲۰ درصد و نیجریه با مفی ۸.۲ درصد شاهد کاهش در هزینه‌های نظامیشان هستیم.

در میان کشورهای حوزه آفریقای مرکزی که درگیریهای مسلحانه در آنها بیشتر است، شاهد افزایش هزینه‌های نظامی بوده ایم. جمهوری آفریقای مرکزی با ۸.۷ درصد، جمهوری دموکراتیک کنگو با ۱۶ درصد و اوگاندا با ۵۲ درصد، هزینه‌های نظامی شان را افزایش داده‌اند.

اینها هزینه های علنی و اعلام شده شان برای یک سال است و آمار سودها نیز که قبل از بخش نظامی آوردم فقط مختص به سه ماه دوران کرونا و تنها مربوط به برخی از بخش های اقتصادی می باشد. ارقام سودهائی که اینجا آوردیم تنها یک پرِکاه از خرمن عظیم سودجودی بورژوازی جهانی است. حال اما فرض کنید که بتوانید این میلیاردها سود و هزینه را جمع ببندید و صرف بشریت کنید تا ببینید دنیا بدون منجلاب سرمایه داری به چه بهشتی از نعمات و امکانات برای بشریت تبدیل خواهد شد.

- **کرونا، حاکمیت و امکانات**

اینها مخارجی بود که دُوّل مختلف بورژوایی صرف ناامن کردن و نابودی زندگی میلیونها انسان بیگناه در سرتاسر جهان میکنند و همزمان از کمبود هزینه و بحران اقتصادی و مقروض بودن دولت ها، بعنوان دلایل اصلی "ناتوانی" در تامین سلامت و زندگی میلیونها انسان در سرتاسر کره خاکی در مقابل ما قرار میدهند.

حکام دنیا ضجه میکنند که بدبخت شدیم و دنیا باید درک کند اوضاع وخیم است. می خواهند بگوید این سرنوشت مشترک همه مردم دنیا است. میخواهند من و شما و آنها را تبدیل کنند به مشکلات "ما "، معضل ما آمریکائی ها، ما ایرانی ها، ما لبنانی ها، ما اروپائی ها و ... . حکام ایران می گویند مشکلات ما مردم ایران، کاخ سفید می گوید: مشکلات ما مردم آمریکا و کابینه ماکرون هم میگوید مشکلات ما مردم فرانسه! در برخورد با کرونا.
با توصل به این استدلال ها قرار است هرچه بدبختی و فلاکت می بارد به جیب طبقه کارگر سرازیر و بین مردم محروم تقسیم کنند. ولی همان گونه که در بالا آمار نجومی هزینه ها و سودهایشان را آوردیم آن سوی سکه حکایت از سودهای الترامیلیاردی دارد که به جیب فقط اقلیت خاصی از مردم دنیا و آن هم طبقه سرمایه دار سرازیر خواهد شد.
بهرمندی اقلیتی در این دنیا از حجم عظیمی از نعمات و امکانات رفاهی، امنیتی، بهداشتی و معیشتی و ... گواه انکارناپذیر طبقاتی بودن منفعت مردم و جدال طبقاتی محکومین با حاکمین در سراسر دنیا است. جدال طبقاتی که هر روز بیشتر جلوی صحنه جامعه صف آرائی میکند.
در این دوره سه ماهه، کرونا نیز بی مسئولیتی بنیادی سیستم حاکم را افشا کرد، کرونا باعث شد این بی مسئولیتی در شکلی عریان هرچه بیشتر نمایان شود و در جلوی چشم جهانیان نقش ببندد.
برای مثال:

- "معاون وزارت بهداشت ایران از بالا بودن میزان مرگ و میر بر اثر کرونا در میان فقرا خبر داده و گفته است که احتمال ابتلا بویژه در وسایل حمل و نقل عمومی بالاست."

بالا رفتن آمار ابتلا در میان فقرا یعنی، در میان بخشی از جامعه که شما سالها است به آنها فقر و فلاکت را تحمیل کرده اید. مردمی که شانس بهره مندی از وسیله نقیله شخصی را ندارند و ناچاربه رفتن سر کار و استفاده از وسایل نقلیه عمومی هستند امری قطعی است.
طبیعی است میزان ابتلا به این بیماری در میان بخشی از جامعه که از دسترسی به تغذیه مناسب، بهداشت سطح بالا، امکانات پزشکی و دارویی مناسب و زندگی با استاندارد بالا، مانند وزرا و سران حکومت و فرماندهان دستگاه سرکوب، برخوردار نیستند چندصد برابر باشد. این فقط مختص به ایران نیست. ویروس کرونا در تمام کشورها بر شانه جهان و نظامی نابرابر، طبقاتی شد و طبقاتی قربانی گرفت!

مثلا: امکانات برای بستری و تجهیزات اکسیژن رسانی و تنفس مصنوعی برای بیماران مبتلا به کرونا حیاتی ترین مسئله است که به شکل قابل توجه‌ای آمار مرگ و میر را کاهش می دهد. اگر این امکانات را در اختیار مردم می گذاشتند شاید امروز بیش از ۷۰ درصد انسانهائی که از کرونا جان سپردند یا بهتر و درست تر است بگوئیم توسط سیستم به قتل رسیدند، امروز زنده می ماندند و در بین عزیزانشان بودند.

بیشتر سخنگویان و حکام دنیا از روحانی تا آنگلا مرکل و بوریس جانسن این تئوری بر زبانشان جاری شد و گفتند:
"۸۰ درصد از مردم به کرونا مبتلا خواهند شد"! این به اصطلاح صداقت گوئی شان با مردم از آنجا سرچشمه میگیرد که: وقتی گسترش یک ویروس به مرحله پاندمی و شیوع با سرعتی بسیار بالا برسد باید این تئوری را خلق کنند.
حال از این بگذریم که آیا نمی توانستند این ویروس را به گونه ای مدیریت کنند که به مرحله بحران اپیدمی و بعد به مرحله جهانی و پاندمی نرسد؟ که قبل تر مدیریت شان را بررسی کردیم که چه اندازه غیرمسئولانه و ضدانسانی همه ی حکام و کشور های دنیا به جعل تاریخ ویروس و مدیریت سود دهی به جای مدیریت ویروس و .. مشغول شدند. اما اینجا فوکوس بحثم را روی بُعد دیگری بگذارم و آن هم اینکه: صرف گفتن و اعلام این که ۸۰ درصد مردم به ویروس کرونا مبتلا می شوند به چه معنی است؟ البته روشن گفته اند که ۸۰ درصد مبتلا خواهید شد و آماده مرگ خود یا عزیزانتان باشید!
این یعنی بورژوازی قرار نیست هزینه ای صرف کند و یا کاری برای نجات مردم انجام دهد، فقط قرار است چگونگی مرگ مردم را مدیریت کنند، که مردم در خانه بمیرند یا در خیابان بمیرند و برای این امر چه تعداد قبر آماده کنند.

برای نمونه به مدیریت بحران کرونا و رسیدگی به مبتلایان در ایران نگاه کنیم:

- مجتبی یزدانی، معاون خدمات شهری شهرداری تهران، یکشنبه ۲۴ فروردین در جلسه شورای اسلامی این شهر اعلام کرد. علاوه بر ۱۰ هزار قبر جدید که آماده شده است، سازمان بهشت زهرا شهرداری تهران طراحی و ساخت «مرکز تطهیر مجهز و ایزوله» را هم «با هدف افزایش ظرفیت پذیرش اموات در مواقع بحرانی در محل سوله های بحران» آغاز کرده است. به گفته یزدانی ظرفیت سردخانه‌های «مجتمع عروجیان» نیز افزایش یافته است: یک سردخانه با ظرفیت ۴۰ فوتی و دو سردخانه کندویی به امکانات این سازمان افزوده شده است. سازمان بهشت زهرا همچنین ۲ دستگاه کانتینر ۱۲ متری یخچال دار را هم برای «شرایط بحران» و «به جهت پشتیبانی از سردخانه مرکزی» در اختیار گرفته است.

- لازم به تکرار افاضات بوریس جانسون در انگلیس هم نیست که از احتمال مرگ حدود پانصد هزار نفر حرف میزدند و می خواستند جامعه آماده پذیرش این مرگ ها باشد.

شنیع تر از آن اینکه: برای این رفتارهای غیر مسئولانه خود اسم های

←

کرونا در دنیای ...

متنوع دهان پرکنی هم پیدا کرده اند از جمله "کمیته اقدام سریع"، "کمیته اضطراری" ورایج ترین آنها "مدیریت بحران" که در تمامی دنیای سرمایه داری جهان ورد زبانشان است. لازم به تکرار مباحث مفصل بالا هم نیست که ثابت میکند ماحصل عملی این نهاد های "مدیریت بحران" مطلقا هیچ کاری نکردن بوده است!

اسم این بی مسئولیتی و بی حرمتی به جان انسان هرچه هست، مدیریت بحران نیست! درواقع مدیریت روانی پذیرش ابعاد فاجعه است، مدیریت اینکه بعد از مرگ میلیونها انسان در اثر بی لیاقتی و سودجوئی آنها، کسی سیستم حاکمه را مقصر نداند و انگشت اشاره را به سوی خاطی نشانه نرود.

در همین راستا تئوری دکتر مهرناز اسدی، فوق تخصص ریه و رئیس آی سی یوی بیمارستان امام خمینی درباره امکانات را بخوانیم:

- "ما معتقدیم که این ویروس آنودرم در کل کره جهان وجود دارد اما بهتر است کاری کنیم که مردم عزیزمان همه‌باهم نگیرند، چون آن موقع تخت‌های بیمارستانی، دکترها، پرستاران و پرسنل بیمارستانی مان جوابگوی این حجم از جمعیت نیست. بهتر است همه را تقسیم کنیم و مردم یک سوم و یک چهارم به این بیماری مبتلا شوند .... مرگ و میر ویروس کرونا نسبت به سایر ویروس‌های خشمگین، کمتر است"

و در جواب به این سوال که اگر کسی امکان تهیه دارو نداشته باشد خواهد مرد، میگوید: "در اینکه مرگ و میر دارد شکی نیست اما میزان مرگ و میر آنفلوآنزا نسبت به کرونا بیشتر است. "

پس بورژوازی به این نتیجه میرسد که به خاطر اینکه امکانات را از ۱۰ سال قبل فراهم نکرده بوده و نمی خواهد هم بکند، درنتیجه جامعه را در گروه های ویژه برای ابتلا کرونا و احتمالا مرگ آماده کند.

این مانند تئوری کشور سوئد در قبال سالمندان و یا تئوری برخی کشورهای اروپائی در خصوص انتخاب و اولویت بندی نجات افراد براساس نقش شان در تولید و سودآوری است. مسئله را ساده و قابل پذیرش کرده اند، محرومین و کم درامد ها و "سود نده" ها محکوم به مرگ هستند حالا چه با آنفولانزا یا ذات الریه یا کرونا.

این ویروس کرونا نیست که قربانی میگیرد. عدم امکانات، فقر، تعرض سی ساله دُوَل بورژوایی به معیشت و بیمه ها و خدمات اجتماعی، منجمله پزشکی است که قربانی میگرد و امروز قساوت و بیرحمی خود را به کرونا نسبت میدهد. و کار تئورسین بورژوازی هم این است که کلاف سردرگم مرگ مردم را هرچه بیشتر پیچیده کند، نبود امکانات را توجیه کند.

- **کرونای طبقاتی و تعمیق صفبندی ها**

پاندمی کرونا ناکارآمدی کاپیتالیسم و وارونگی سیستم سرمایه داری را در ابعاد جهانی جلو صحنه تمامی جوامع بشری قرار داد. اختلافی لاینفک در دو شیوه زندگی: یکی ایجاد و خلق نعمت و امکان برای رفع نیاز معیشتی و رفاه بشریت و دیگری استثمار نیروی کار برای تصاحب سود سرمایه و تملّک بر تمامی امکانات رفاهی و تولیدات و ثروت و سود دنیا.

بحران کرونا بر بیلبرد اتوبانها در کشورهای مختلف سرمایه داری یک چیز را نصب کرد، زندگی با تئوری سرمایه داری مساوی است با فلاکت سه چهارم انسانها، راه نجات انقلاب محرومین و پرولتاریای جهان است.

روند بسیار سریع چند ماهه بحران کرونا نشان داد که تعرض و تملک قشری کوچک در گستره جهان بر تمام امکانات و تولیدات و نعمات، تنها گواه یک چیز است و آن هم اینکه کاپیتالیسم، با هر روبنای سیاسی، چه اندازه برای جایگاه انسان و حرمت و جانش ارزش قائل است که امروز تا این اندازه اعلام ناآمادگی برای نجات جان بشریت میکند و از نداشتن امکانات کافی اشک تمساح میریزند.

کرونا نشان داد ثروت و امکانات موجود در جهان میتواند زندگی تمامی مردم کره خاکی را تا دو نسل بعد از خودش به لحاظ رفاهیات و سطح استاندارد معیشت، دارو و درمان، بهداشت، خوراک و پوشاک و تفریح و ....تامین کند. اما تقسیم ناعادلانه ثروت، امکانات و تولیدات در کره خاکی، اقلیتی انگل را تحت حاکمیت سرمایه داری صاحب ثروت های نجومی و امکانات رفاهی و درمانی و معیشتی و ... کرده و از طرف دیگر اکثریت جامعه و شهروندان را از کمترین رفاه و آسایش محروم کرده است.

جهانی که در ازاء دهها هزار نفر فقط چند تخت بیمارستانی و امکان درمانی وجود دارد ولی در ازاء هر تک نفر دهها تن گلوله، اسلحه، تانک، ناوجنگی، سلاحهای اتمی و میکروبی و هیدروژنی تولید کرده و از دهها سال قبل در فکر مبادای کشمکش شان با دیگر قدرتهای جهانی تجهیزات و امکانات کاملا کافی برای نابودی کل بشریت ذخیره دارند.

کرونا جایگاه ارزش انسان در سیستم حاکم بر جهان را نمایان تر ساخت.

اما دو پدیده را باید در مباحث اسناد و آمار بالا تدقیق کنیم. اول راهکار اصلی که سرمایه داری جهانی در تقابل اپیدمی کرونا با آن به میدان آمده است، قرنطینه و تناقضات آن و دوم دستگاه پلیس و سرکوب به دلیل نگرانی از چهره بی اعتبار در اقناع مردم به تمکین به مدل زندگی و اقتصادی موجود.

- **مردم در تقابل با قرنطینه**

گفتم که هر کجای نظم سیستم حاکم بر جهان امروز را بنگرید ضدیت آن با ارزش جان انسان بیرون خواهد زد. طبیعتا تحلیل ها و راهکارهای بورژوازی برای کرونا نیز از این قاعده مستثنی نیست. با در کنار هم قرار دادن ابعاد برخورد به این مسئله عمق تناقضات راهکارشان را دیدیم.

اما چرا این همه تناقض و چه چیزهائی این نتاقضات را می آفریند.

سیستم بورژوائی در کشورهای مختلف از طریق سخنگویانشان از روحانی تا بوریس جانسون و ترامپ و ... در ضرب اول از تن دادن به قرنطیه اجتناب کردند، و خواندید که با چه تئوری هائی وارد این کارزار شدند.

دلیل اصلی آن هم پرواضح است. تلاش کردند با پرداخت هزینه انسانی از دادن خسارت اقتصادی و کاهش سودهای اولترا میلیاردیشان اجتناب کنند. اما ابعاد فاجعه و آمار تلفات انسانی بعد از در نظر نگرفتن تدابیر امنیتی به حدی بود که مجبور شدند با انواع ترفند کم کم وارد فاز قرنطینه موقت شوند. دقیقا اینجا در این مقطع بود که داد وفغان بنگاه های اقتصادی سر به فلک کشید که دارند دچار خسارتهای میلیارد دلاری می شوند و شروع به اشباع روزنامه ها و مدیا از آمار و ارقام شکست اقتصاد، نفت و گردشگری و غیره کردند.

تئوریسین های بورژوازی وارد کار شدند تا در طرح های مختلفی برای دوران کرونا، کمی از خسارات سود را جبران کنند. سرمایه داری در اروپا تلاش کرد تا با ارائه یک توافق نامه با طرح اختصاص بیش از **نیم تریلیون** یورویی برای مقابله با اوضاع وخیم اقتصادی، اما همزمان وانمود کند در فکر مهار کرونا و به فکر مردم هستند و تبلیغات عظیمی در رسانه ها به راه افتاد تا چنین فضائی را به نمایش بگذارند. اما روشن شد که جان و سلامت مردم مثل همیشه آخرین مسئله روی میز حاکمیت های بورژوایی در اروپا است و مسئله اصلی سودی است که از این بده بستان ها در تقابل باهم بدست خواهند آورد. دولت های اروپائی نیز مثل دیگر همپالگی هایشان در آمریکا و آسیا به روشنی از ابعاد ویرانگر کرونا و فاجعه کشتار انسانی آن آگاه بودند ولی هیچ اقدام پیشگیرانه ای برای نجات جان انسانها دراولویت برنامه ریزی شان قرار ندادند. در سطح جهانی نیز کشورهای جی-۲۰ تلاش دارند طرح کمک ۵ هزار میلیارد دلاری به چرخه اقتصاد جهانی را پیش ببرند. باید توجه داشت، که اساسا این طرحها برای کمک به سرمایه و حمایت از صاحبان آن است.

کل بندهای این کمک نیم تریلیون یورویی اروپا یا پنج هزار میلیارد دلاری اقتصاد جهانی به بهانه "بحران کرونا" هیچ ربطی به تامین امکانات بهداشتی و داروئی و یا ساخت بیمارستان و مقابله با کرونا یا کمک به نجات جان شهروندان ندارد. یا ربطی به راه اندازی بیمارستان های جدید و تولید امکانات، برای کمک به کارگران و بخش محروم جامعه و تامین زندگی و ایجاد امکان ماندن در خانه و قرنطینه ندارد، بلکه به جبران خسارت به مراکز تولید و کارخانه ها و صنعت اختصاص داده خواهد شد و اختصاص مقدار بسیار بسیار ناچیز این هزینه ها برای نجات انسانها از چنگال مرگ کرونا آنهم اگر چیزی از آن چپاول کرونایی باقی بماند خواهد بود.

خواست پایان قرنطینه!

وضعیت معیشتی اسفناک کارگران را در ایران یا آمریکا شاهد هستیم، همچنین وضعیت کارگران ساعت کار، فصلی و یا حتی کارگران بیکار را در نظر بگیرید، حال که یکباره و مثل یک بلای ناگهانی به این قشر از جامعه بگوئید باید دست از کار بکشید و در خانه بمانید! این راهکار را البته باید ضرب شرایط عدم امنیت شغلی، بهداشت و درمان، مسکن و پوشاک، بیمه، خوراک و عدم مسئولیت پذیری سیستم ها در قبال این شرایط بکنید.

سوال واقعی این است که آیا به نظر شما پُز قرنطینه از طرف دولت ها بیشتر به یک طنز تلخ انتخاب دو مدل از مرگ نیست؟ یا مفلوک و گرسنه و مستأصل بمیر یا در محیط آکنده از سیل ویروس کرونا بمیرد.

اما مردم این دهان کجی به حرمت و جان خود و عزیزانشان را نه می خواهند و نباید بپذیرند. بخش عظیمی از مردم در کشورهای مختلف دنیا راه دیگری در پیش گرفتند و آن هم تعرض به ساحت "مقدس" سیستم بورژوازی، تغییر وضع و نظم موجوداست! مردم جای جای دنیا با زبان های مختلف ولی با یک شعار صدا و در یک همبستگی طبقاتی، مطالبه آزادی، رفاه، امنیت و آسایش و بازگردانی اختیار و حرمت به انسان را در دستور کار خود قرار داده اند.

- **کرونا و حربه ایجاد فضای پلیسی و جاسوسی**

متاسفانه بشریت در دل یک تراژدی انسانی که تا هم اکنون بیش از نیم میلیون نفر جان باخته اند، چهر کریه و ضد انسانی این نظام را لخت و عریان دید و تجربه کرد. متاسفانه این تجربه هزینه سنگینی برای بشریت داشت.

برملا شدن چهره کثیف بورژوازی مختص دنیای کرونایی نیست بلکه اعتراض به این نوع سیستم معیوب و واورنه، قبل از "بحران کرونا" با شدت هرچه تمام تر از چین تا آمریکا، شیلی، ایران، لبنان، عراق، فرانسه و ... در جریان بود. اما طبعات آن در دنیای کرونا به اوج خود رسید. این مسئله نگرانی های جدّی را در برابر ادامه شکل حیات بورژوازی قرار میدهد.

همین نگرانی از خروش خیل عظیم معترضان است که هر کدام از کشورها به بهانه کرونا تلاش کردند فضا را پلیسی و میلیتاریزه کنند. امروز در اکثر کشورها شاهدیم که به بهانه نظم و کنترل بر اوضاع کرونا (در واقع هیچ ربطی به زندگی بشریت امروز و نجاتشان از کرونا ندارد) دستگاه پلیس و ماشین سرکوب را در جامعه به صف کشیده اند.

به روال همیشه تئوریسین ها به رسانه ها سرازیر میشوند تا همه را با تئوری "حضور پلیس و فضای امنیتی برای حفاظت از شما است" اشباع کنند و هزاران اپلیکیشن جاسوسی هم به بهانه کرونا در خدمت می گیرند که حتی اتاق خواب انسانها را هم زیر رصد سیستم پلیس ببرند.

این تجدید آرایش به دلیل هراس و نگرانی و هشداری است که اتاق های فکر بورژوازی در اسرائیل، فرانسه، انگلیس و ایران دارند زنگ خطر آن را میزنند. اینها خطر اعتراضات وسیع و گسترده تری از دنیای قبل کرونا را از طرف مردم انتظار میکشند.

حرف آخر

- **پاندمی سرمایه داری، انتخاب شیوه دیگری از حیات**

اما این تجدید آرایش سیستم سرکوب و هشدار حاکمین حکایت از تغییر آرایش صف مبارزاتی طبقه کارگر در شکلی متحدتر و با همبستگی جهانی تر است. به شهادت تمامی میدیا و رسانه های بورژوازی و کارشناسان و ناجیان شان که از پوچ شدن حربه هایشان به زبانی دیپلماتیک میگویند و اینکه دستشان رو شده و باید زنگ خطر را جدی بگیرند. بشریت متمدن امروز این حجم از چپاول و تناقض اعمال شده را نمی پذیرد، هر روز و به طرق مختلف اتاق های فکریشان گوشزد میکنند که باید در فکر چاره باشند، اذعان می کنند که: در سراسر دنیا سرها به طرف مارکس برگشته است و نگاه امید به آلترناتیو کمونیستی در تقابل با سیستم سرمایه داری با قدرت به جلوی صحنه جامعه آمده است.

بحران و عدم پاسخگوئی سرمایه داری! فاش شدن دماکوژیسم سیستم و ترفندها برای مجاب کردن مردم به تقدس نظام سرمایه داری هر روز نمایان تر از روز قبل میشود. بورژوازی امروز میداند که دیگر با کارت ملت، قوم، مذهب، نژادپرستی و ناسیونالیزم نمی تواند بازی کند و این کارت ها برای طبقه کارگر جهانی سوخته است. اعتراضات دنیای قبل از کرونا پیام روشن و "هولناکی" برای حکام کشورهای مختلف دنیا داشت: پیام همبستگی و هم سرنوشتی معترضانی که مرزها و تقسیمات قدرت های منطقه ای و جهانی را درهم شکست. نوید یک جنبش انترناسیونالیستی!

در دوره کنونی، سرمایه داری دنیا با استیصال و عدم راهکار و جواب برای رهائی جوامع از منجلاب و سیاه روزی که حاصل چندین دهه استیلای نظم وارونه اش بوده روبروست.

با هرچه آشکارتر شدن بن بست بورژوازی در مدل پیشبرد زندگی بشریت متمدن امروز، آشکارتر شدن بی جوابی این سیستم به پدیده معیشت مردم، رفاه و آزادی و امنیت، تنها به یک چیز دامن خواهد زد، هرچه بیشتر خروشان شدن آتشفشان خشم طبقه کارگر و محرومان جهان است.

همچنین هشدارها و هراس این دوره حکام دنیا درک این شرایط را برایشان مسجّل کرده که با به حرکت درآمدن گدازه های خشم مردم، ماشین سرکوب و ارعابش چیزی جز یک عروسک نخواهد بود. همبستگی مردم در گوشه و کنار دنیا نشان داد که مطلقا هیچ امیدی به آینده روشن در نظم سرمایه داری وجود ندارد.

فقط مروری کوتاه بر وقایع یک سال گذشته دنیا نشان میدهد که حربه پلیس و فضای امنیتی حکام کشورهای مختلف دنیا چه اندازه پوچ و باطل است. مردم با صفوف میلیونی و گسترده اعتراض شان در کشورهای مختلف نشان دادند که در برابر دستگاه سرکوب تا دندان مسلحش هیچ که ایزوله نخواهند شد، بلکه بسیار منسجم تر صف آرایی می کنند و آنها را به عقب می رانند.

حتی در دوران کرونا مردم ثابت کردند که تصمیم خود را گرفته اند و از این سیستم سراسر کذب و دروغ و تناقض گذر کرده اند. شهروندان جهان با تشکیل نهادهای مردمی، کمک داوطلبانه پزشکان و پرستاران از آسیا تا اروپا و آمریکا، هم منفعتی و همسرنوشی خود را اعلام و مهر باطل شدن اعتبار سیستم سرمایه داری را با تمام توان کوبیدند.

وضعیت مرگبار و تراژدیک این چندماه که در پرونده حیات بشریت نقش بست در کتاب های تاریخ آیندگان به عنوان کشتار و قربانیان کرونا نوشته نخواهد شد بلکه به عنوان تاریخ جنایت هولناک نظام سرمایه داری نوشته و مطالعه خواهد شد.

پرونده جنایات و راهکارهای ضدانسانی این نظام در تمام زمینه ها از جنگ و بمب های میکروبی و هیدروژنی و اتمی اش تا دامن زدن به نفاق و تراشیدن هویت های کاذب قومی، ملی و مذهبی برای انسانها در خدمت بقا سیستم اش و به قیمت به خاک و خون کشیده شدن این جوامع و بعلاوه رها کردن انسانها و بی مسئولیتی در قبال جان و هستی آنها در مقابل سیل و زلزله و کرونا و... همگی روی میز بشریت برای تعیین تکلیف کردن با آن قرار خواهد گرفت.

اعتراضات اخیر و میلیونی در کشورهای مختلف دنیا با مطالبات رفاهی و معیشتی در دفاع از سعادت، امنیت، آزادی و برابری و برای یک زندگی شرافتمندانه، میدان جدال اساسی و رودرروی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه با کاپیتالیسم خواهد بود.

اینجا خارج از خواست ونیت قلبی هر انسانی، یک مسئله محتوم و اجتناب ناپذیر خواهد بود و آن اینکه:

بورژوازی به عنوان یک سیستم یا یک راهکار و مدل زندگی که جز توحش و بربریت چیزی نیست، بی کفایتی و ضدیت خود با هر نوع زندگی انسانی و عادلانه را نشان داده است و آلترناتیو و نقطه مقابل آن نیز کمونیستم است که امروز تنها جواب واقعی برای پایان این توحش است.

خیل میلیونی معترضان دنیا با کرونا و یا بعد از کرونا، با شاغل و بیکار جامعه، مطالباتی را برای معیشت و ادامه حیاط و توقع از زندگی مطرح کرده است که برای سیستم سرمایه داری با تمامی مدلهایش از نوع ایرانی تا چینی و آمریکائی و فرانسوی و ..... با مدل اسلامی تا سوسیال دمکرات و محافظه تنها یک راه را برای طبقه کارگر جهانی باقی میگذارد و آنهم «برچیده شدن کلیت سیستم گندیده شان است».

همین امروز و بعد از هزارن بار بهتر نمایان شدن تناقضات و دروغ و کثافات سیستم سرمایه داری در بحران کرونا، معترضین دوباره با مطالباتی عدالتخواهانه به میدان آمده اند. در شرایطی که مطالبات آنها را سرمایه داری نه می خواهد و نه می تواند جواب دهد، زیرا جواب به این مطالبات با فلسفه وجودی سرمایه داری و نفس تولید برای سود در تناقض است. جواب به مطالبه یا حل مسئله امنیت، برابری، رفاه و سعادت بشریت، یعنی برچیده شدن کل نظام بورژوازی موجود.

دیگر امروز تضاد طبقاتی و منفعت مشترک طبقه کارگر جهانی بر کسی پوشیده نیست و در دنیای پس از کرونا شاهد اتحاد و همبستگی جدی تر این مبارزات انترناسیونالیستی خواهیم بود.

در دفاع از آزادی و امنیت مردم کردستان، علیه ترور و اخاذی پژاک

مقدمه کمونیست: متن همراه بیانیه ای است در محکومت اقدامات پژاک در مناطق مرزی کردستان ایران علیه مردم زحمتکش، در محکومیت ترور دو نفر و بعلاوه اخاذی و باج گیری این جریان است که تا این لحظه به امضای ۳۳۲ نفر از فعالان سیاسی، شخصیتهای کمونیست، آزادیخواه و مدافعان مردم زحمتکش، کلبران و..رسیده است. کمونیست این بیانیه را همراه لیست امضا کنندگان تا کنونی را جهت اطلاع خوانندگان نشریه درج میکند. با این مقدمه توجه شما را به اصل مطلب جلب میکنیم:

مردم کردستان به این واقعیت که حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) شاخه حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) در کردستان ایران است، واقفند. مردم کردستان به این امر که پ ک ک سالها است در یک رابطه دوستانه و همکاری با جمهوری اسلامی است، آگاهند. با وجود این، نمایش اسلحه و گشت و گذار مسلحانه علنی پژاک در کردستان، درحالیکه صراحتا در برنامه خود همکاری با جمهوری اسلامی برای نجات از بحران اش را تدوین کرده است، برای چیست؟

جواب به روشنی این است:

پژاک بخشی از سیاست پ ک ک در خدمت دوستی با جمهوری اسلامی، رقابت با احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد در کردستان و بهبود موقعیت خود در رقابت این احزاب در منطقه است. ربودن و فرستادن جوانان و نوجوانان کردستان ایران و سربازگیری برای پ ک ک، نا امن کردن منطقه همه و همه قرار است به این هدف خدمت کند. علاوه بر این پژاک اخیرا مستقیما دست به سرگردنه گیری و باجگیری، بخصوص در مناطق مریوان و اورامانات زده است. ترور"سوران اختر" یکی از کارگران روستای "رووار" اورامانت، بدلیل ناتوانی در پرداخت باج بیشتر به پژاک در روز روشن، و به شهادت کسانی که بی اطلاع از نقشه افراد مسلح پژاک او را به دام این دارو دسته فاشیست می اندازند، آخرین جنایت این باند تروریست است. تیرباران و قتل "سامان دانشور" زحمتکش دیگری از اهالی "گویزه کوره" مریوان که بخاطر کمک به معیشت خانواده اش صفوف پژاک را ترک کرده و به روستای خود برگشته بود، یکی دیگر از جرائم جنایتکارانه این باند در همین مدت است. این دست درازی شرورانه به زندگی و امنیت مردم زحمتکش مریوان و اورامانات، برای مردم آزادیخواه کردستان قابل قبول نیست. کم ترین پاسخ این جنایات، طرد و بیرون کردن این باند از محل کار و زندگی مردم و برگرداندن آنها به قندیل و جایی است که از آنجا برخاسته اند.

آزادی و امنیت و سلامت مردم کردستان و مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه شان علیه تبعیض و ستم و سرکوب و فقر و گرسنگی، حق مردم است. پایمال کردن این حق ابتدایی توسط دارو دسته پژاک به هیچ وجه قابل تحمل نیست. تجاوز به جان و مال و حقوق مردم کردستان توسط پژاک دست کمی از توحش و کشتار و ترور دستگاه های سرکوب جمهوری اسلامی ندارد و باید علیه آن ایستاد!

ما آزادیخواهان و امضا کنندگان این کیفرخواست، خواهان خاتمه دادن به حضور نظامی این باند گروکش و باجگیر و پایان دادن به نا امن کردن زندگی و مبارزه مردم در کردستان و آزار و ترور مردم زحمتکش هستیم. ما همصدا با زحمتکشان مریوان و اورامانات، خواهان معرفی و مجازات قاتلین «سوران اختر» و «سامان دانشور»هستیم. کردستان باید از وجود باندهای مسلح ضد آزادی و ضد امنیت و سلامت جامعه، پاک شود. و این کار مردم و نیروهای آزادیخواه است. آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، آزادی مخالفت با هر جریان و گروه و دولت و مقدساتی و حفظ امنیت مخالفین سیاسی، حق بی اما و اگر مردم است. اخاذی از مردم، زورگوی و تهدید و ارعاب، ترور و اذیت و آزار به جرم مخالفت، شنیع و محکوم است و عاملین چنین اعمالی باید افشا، منزوی و طرد گردندند.

ما از همه آزادیخواهان، از همه احزاب و جریانات متمدن، توقع داریم علیه زورگویی و اخاذی پژاک و از جمله دو مورد ترور اخیر این جریان، ایستاده و رسما آنرا محکوم کنند.

۱. رادیو پیام کانادا ۲. رادیو نینا ۳. روزنامه ده نگی کریکار ۴. سازمان امان ۵. سازمان رهائی زن ۶. سایت آزادی بیان ۷. سایت پیشوند ۸. نشریه بو پیشه وه ۹. نشریه دیدگاه سوسیالیستی ۱۰. آبتین کمانگیر ۱۱. آتوسا (رها) ۱۲. آتیه برزگر ۱۳. آدینه موسوی ۱۴. آذر مدرسی ۱۵. آرا نوشیروانی ۱۶. آراز مرادی ۱۷. آرام خوانچه زر ۱۸. آران رضایی ۱۹. آرزو محمدی ۲۰. آرش راستی ۲۱. آرمان پویا ۲۲. آرمان عزیزی ۲۳. آزاد افراشته ۲۴. آزاد کریمی ۲۵. آسو سهامی ۲۶. آسو فتوحی ۲۷. آسو کمال ۲۸. آشتی پورمحمد ۲۹. آشنا هرندی ۳۰. آفاق وکیلی ۳۱. آکو راستی ۳۲. آلان حسنیانی ۳۳. آوات صادقی ۳۴. آیلین علینژاد ۳۵. ابراهیم باتمانی ۳۶. ابراهیم برسین ۳۷. ابراهیم حسین ۳۸. ابراهیم هوشنگی ۳۹. احمد بازگر ۴۰. احمد بهزاد مطلق ۴۱. احمد عزیزپور فعال سیاسی ۴۲. احمد علی، سویس ۴۳. ادریس رسولی ۴۴. اردشیر حیدری ۴۵. آزاد افراشته ۴۶. آزاد مجید ۴۷. اسد حیدری ۴۸. اسد گلچینی ۴۹. اسعد طالب ۵۰. اسفندیار رضوانی ۵۱. اسماعیل عباسی ۵۲. اسماعیل مولودی ۵۳. اصغر رجبی ۵۴. افشین صلواتی ۵۵. اقبال نظرگاهی ۵۶. امید فیض اللهی

۵۷. امید نادر پور ۵۸. آمین احمدی ۵۹. امین امید ۶۰. ان ایو ۶۱. ایران خاکباز ۶۲. ایرج ملک وند ۶۳. ایگا فتاحی ۶۴. بارزان تابا ۶۵. بارزان نجم الدین ۶۶. بختیار پیرخضری ۶۷. بنار مصطفی ۶۸. بنفشه بامدادی ۶۹. بهادین احمد ۷۰. بهرام مطفی زاده ۷۱. بهره حسین ۷۲. بهروز رضائی ۷۳. بهروز مولائی ۷۴. بهنام ابراهیم زاده ۷۵. بهنام ارانی ۷۶. بهنام گله داری ۷۷. بهنام مصطفی زاده ۷۸. پارسا نیک‌دل ۷۹. پرستو رضائی ۸۰. پرویز راستگو ۸۱. پرویز رضایی ۸۲. پروین فتاح ۸۳. پروین کریمی ۸۴. پوریا راستی ۸۵. پویان روحی ۸۶. پیام محمدی ۸۷. پیمان حسینی ۸۸. تاهیر قوامی ۸۹. تروسکه شمس الدین ۹۰. تریفه شمد الدین ۹۱. تورج عبداللهی ۹۲. توفیق پیرخضری ۹۳. توفیق فرجی ۹۴. توفیق محمدی ۹۵. توما حمید ۹۶. توما حمید ۹۷. ثریا شهابی ۹۸. جلال برخوردار ۹۹. جلال سعید ۱۰۰. جمال ایوب ۱۰۱. جمال شریف ۱۰۲. جمال غریب ۱۰۳. جمال محسن (سردبیر نشریه دیدگاه سوسیالیستی) ۱۰۴. جمشید اساسی ۱۰۵. جمیل خوانچه زر ۱۰۶. جمیل نظرگاهی ۱۰۷. حاتم صمدی ۱۰۸. حبیب سلطانی ۱۰۹. حبیب عبداللهی ۱۱۰. حبیبه رشیدی ۱۱۱. حسام منتظری ۱۱۲. حسن ادینه ۱۱۳. حسین جهانی ۱۱۴. حسین عباسی ۱۱۵. حسین گردین ۱۱۶. حسین مرادی ۱۱۷. حصیبه لطفی زر ۱۱۸. حمید بزمونه ۱۱۹. حمید خندانی ۱۲۰. خالد حاج محمدی ۱۲۱. خالد صالح ۱۲۲. خالد ظاهری (سوران - آزادی بیان) ۱۲۳. خبات قوامی ۱۲۴. خسرو سایه ۱۲۵. دانا بهادین ۱۲۶. دشتی جمال ۱۲۷. دلبر مرادی ۱۲۸. دلشاد امینی ۱۲۹. دلیر حسن‌پور ۱۳۰. دونیا عبدالله ۱۳۱. دیانا ایو ۱۳۲. دیانا نامی ۱۳۳. رافع خوشنواز ۱۳۴. رامین زالیه ۱۳۵. رحیمه مشیرپناهی ۱۳۶. رسول فعال سیاسی اربیل ۱۳۷. رسول محمد ۱۳۸. رعد سلیم ۱۳۹. رعد عبدالرحمان ۱۴۰. رعنا کریم زاده ۱۴۱. روزا کریمی ۱۴۲. روژین حسینی ۱۴۳. روناک زندی ۱۴۴. ریباز محمود ۱۴۵. ریبوار احمد ۱۴۶. ریبوار عارف ۱۴۷. رینوار جبار ۱۴۸. ریواز مصطفی ۱۴۹. رەوەزعبدوالهی ۱۵۰. زانا سلیمی ۱۵۱. زینب نادری ۱۵۲. ژاله سهند ۱۵۳. سارا مرادی ۱۵۴. سالار جبار ۱۵۵. سامان دری ۱۵۶. سامان قسیم ۱۵۷. سامان کریم ۱۵۸. سامیه جباری ۱۵۹. ساوین سرکوت ۱۶۰. سحر زرین ۱۶۱. سروت سیامند ۱۶۲. سعادت حسین ۱۶۳. سعید مدانلو ۱۶۴. سلیمان بایزیدی ۱۶۵. سلیمان قاسمیان ۱۶۶. سمکو نوری ۱۶۷. سمیر عادل ۱۶۸. سهند حسین زاده ۱۶۹. سهند حسینی ۱۷۰. سواره احمد ۱۷۱. سوران صوفی ۱۷۲. سوران عمر ۱۷۳. سوزان علی ۱۷۴. سوسن سلیم ۱۷۵. سوسن عسگری ۱۷۶. سوما حسن زاده ۱۷۷. سونیا راد ۱۷۸. سونیا محمدی ۱۷۹. سیروان سهرابی ۱۸۰. سیروان قطبی ۱۸۱. سیفه حیدری (Seyfadin Heydari) ۱۸۲. سیوان رضایی ۱۸۳. شادی باهر ۱۸۴. شاهو پیشرو ۱۸۵. شاهو عباسی ۱۸۶. شراره رضایی_سازمان رهایی زن ۱۸۷. شهاب حسین پناهی ۱۸۸. شهلا حیدری_زاکانی ۱۸۹. شهلا رضایی ۱۹۰. شهین علیپور ۱۹۱. شهین وطن دوست ۱۹۲. شیخ جمال ۱۹۳. شیدا ارغوانی ۱۹۴. شیرین اسماعیل ۱۹۵. شیلان ابوبکر عمر ۱۹۶. صاحب احمدی ۱۹۷. صادق زندی ۱۹۸. صادق کنعان ۱۹۹. صالح فلاحی ۲۰۰. صلاح – ک ۲۰۱. صلاح اسماعیلی ۲۰۲. صلاح ایراندوست ۲۰۳. صلاح گرامیان ۲۰۴. طاهر حسن ۲۰۵. طاهر شعبانی ۲۰۶. طاهر ناظری ۲۰۷. ظهیر رضوی ۲۰۸. عادل احمد ۲۰۹. عادل فیض الله ۲۱۰. عباس ایاغ ۲۱۱. عباس رضایی ۲۱۲. عبدالله جمال ۲۱۳. عبدالله شاباز ۲۱۴. عبدالله محمود (سر دبیر نشریه «بو پیشه وه») ۲۱۵. عبداله رحمانی ۲۱۶. عبه دارابی ۲۱۷. عثمان حاجی مارف ۲۱۸. عثمان رحمانی ۲۱۹. عثمان مهدی ۲۲۰. عزت ملکی ۲۲۱. عصمت رضایی ۲۲۲. علا فرهادپور ۲۲۳. علی جوادی ۲۲۴. علی زیدونی ۲۲۵. علی عبدالی ۲۲۶. علی قادری ۲۲۷. علیمحمد محمدیان ۲۲۸. عمر حسن ۲۲۹. عمر کریمی ۲۳۰. غلامرضا شریفي ۲۳۱. فارس محمود ۲۳۲. فاطمه اقدامی ۲۳۳. فرامرز امینی ۲۳۴. فرامرز قربانی ۲۳۵. فردین پیری ۲۳۶. فرزاد نازاری ۲۳۷. فرشید شکری ۲۳۸. فرهاد قلندری ۲۳۹. فرید محمدی ۲۴۰. فریده آقاجانی ۲۴۱. فریده حسین ۲۴۲. فریده ستوده ۲۴۳. فلاح مکطوف ۲۴۴. فواد صادق ۲۴۵. فواد عبداللهی ۲۴۶. فوزیه نصرت پور ۲۴۷. قادر محمود پور ۲۴۸. کارزان نجم الدین ۲۴۹. کامران لطیف ۲۵۰. کامل احمد ۲۵۱. کامیل همتی ۲۵۲. کتی جوان ۲۵۳. کتی مرادی ۲۵۴. کریم خضری ۲۵۵. کژل نقشبندی ۲۵۶. کویستان امینی ۲۵۷. گلاویز محمدی ۲۵۸. گوران مریوان ۲۵۹. گوڵاڵه مارف ۲۶۰. لادن فتاحی ۲۶۱. لاله زندی ۲۶۲. لقمان ویسی، فعال کمونیست ۲۶۳. لونا عبدالله ۲۶۴. لیلا ارغوانی ۲۶۵. لینا طالب ۲۶۶. ماجید کوردستان ۲۶۷. مادح باژیان ۲۶۸. مازیار فرشچی ۲۶۹. محسن بختیاری ۲۷۰. محسن کریم ۲۷۱. محمد جعفری ۲۷۲. محمد چراغی ۲۷۳. محمد راستی ۲۷۴. محمد سلطانی (درزی ولی) ۲۷۵. محمد فتاحی ۲۷۶. محمد فرج زارعی ۲۷۷. محمد مصطفی ۲۷۸. محمد مظفر ۲۷۹. محمد نغده ۲۸۰. محمود احمدی ۲۸۱. محمود قزوینی ۲۸۲. مرضیه آدمی ۲۸۳. مریم افراسیابپور ۲۸۴. مریم حسینی ۲۸۵. مریم رمضانی گیوی ۲۸۶. مسعود قهرمانی ۲۸۷. مصطفی اسدپور ۲۸۸. مصطفی باهر ۲۸۹. مصطفی معماری ۲۹۰. مصلح بیوار ۲۹۱. مظفر اسماعیل ۲۹۲. مظفر محمدی ۲۹۳. منوچهر اصلانپور ۲۹۴. مهدی توپچی ۲۹۵. مهران جعفری ۲۹۶. مهران رمضانی گیوی ۲۹۷. مهرداد احمدی ۲۹۸. مهناز مهجور ۲۹۹. میمن یوسفی ۳۰۰. مینو همتی ۳۰۱. مینو همیلی ۳۰۲. نادر استاد ۳۰۳. نادیة محمود - رئیس سازمان امان ۳۰۴. نارگل بهار ۳۰۵. نازنین صالح (فعال جنبش برابری زن و مرد) ۳۰۶. ناسک احمد ۳۰۷. ناصر دریادل ۳۰۸. ناصر علی‌پناه ۳۰۹. ناصر میرزا صالح مریوانی ۳۱۰. ناهید جاوید ۳۱۱. نبز محمود ۳۱۲. نبوّت شیخی ۳۱۳. نجم الدین اسماعل ۳۱۴. ندا کریمی ۳۱۵. نرگس محمدی ۳۱۶. نرگس هادی ۳۱۷. نسرین موسوي ۳۱۸. نشمیل فتاحی ۳۱۹. نظیره معماری ۳۲۰. نوری بشیر ۳۲۱. نوشین مرجانی ۳۲۲. هادی رحیمی ۳۲۳. هاژه رسول ۳۲۴. الهام محسنی ۳۲۵. هاوژین محمد

۳۲۶. هاوکار غازی ۳۲۷. هتاو امینی ۳۲۸. هدیقه یانپور ۳۲۹. هژار علیپور ۳۳۰. هژیر نینا ۳۳۱. هساره ابراهیمی ۳۳۲. هلمت احمدی ۳۳۳. هلمت مرادی ۳۳۴. هوشمند غفاری ۳۳۵. هیمن خاکی ۳۳۶. هیوا اسماعیلی ۳۳۷. والیه مردوخ ۳۳۸. وحید وفایی ۳۳۹. وریا نقشبندی ۳۴۰. وستا مهدی «سردبیر روزنامه ده نگی کریکار و عضو هیات اجرایی سندیکای کارگران ساختمانی کردستان عراق" ۳۴۱. یاد آزاد ۳۴۲. ئاراس ڕەشید ۳۴۳. ئاکو زرین ۳۴۴. ئالان دانیار ۳۴۵. یحیی محمدی ۳۴۶. یدی کریمی ۳۴۷. یدی گلچینی .....

رفقا و دوستان عزیز:

کمپین را برای دوستان و رفقائی که حامی آن خواهند بود ارسال کنید.

دوستان می توانند که از طریق سایت پیشوند و آزادی بیان، حمایت و امضاء خود را اعلام کنند، همچنین دوستان عزیز می توانند در کامنت همین مطلب اسم خود را نوشته و از کمپین حمایت کنند، یا اینکه می توانید اعلام حمایت خود را به ایمیل کمپین ارسال فرمایند.

لیست اسامی هر ۲۴ ساعت یکبار به روال دیگر سایتهای پتیشن آنلاین آپدیت خواهد شد.

با تشکر

http://www.pishvand.com/news/iran/defa-az-azadi-va-amniyat
/https://www.facebook.com/pishvandsite
http://www.azadi-b.com/J/2020/06/post_1131.html
https://www.facebook.com/azadib
defae.azadi@gmail.com

کرونا در دنیای ...

حقایق این دوره، بی جوابی و بی مسئولیتی همه دولت ها در قبال جان مردم جهان، بی اهمیتی جان انسانها برای آنها و فوران و عروج نفرت عمومی طبقه کارگر و محرومان جامعه علیه حکام بر جهان، یک راه را در مقابل ما قرار داده است. این راه کمونیسم و پایان بردگی مزدی است. این راه بازگشت بشریت به راه حل کمونیست ها به انقلابات کارگری و به مارکس است. ترس از این مسئله و جمع شدن طبقه کارگر حول یک رهایی سوسیالیستی است که بالایی ها را به فکر فرو برده و مراکز پلیسی و اطلاعاتی و... آنها، در مورد بازگشت به مارکس و مانیفست هشدار میدهند و مجبور شده اند یک دوره دیگر توپخانه رسانه ایشان را از آمریکا تا آلمان و سوئد و ایران در بمباران و تحریف کمونیست و هراس افکنی از آن به کار بیندازند.

اتفاقا دنیای کرونا و بحران سرمایه و تراژدی دردناک امروز به بشریت یاداور کرد که نوع دیگری باید زیست و در دنیا معیارهائی هستند که با سود و سرمایه قابل سنجش یا معامله نیستند و نباید باشند.

علی رغم تمام تلاش حکام و سردمداران دنیا با در اختیار گرفتن تمامی ابزار سرکوب و ارعاب و تبلیغ، اما کرونا باعث شد اتحاد و همبستگی و مطالبات معترضین جهان به نظم موجود هرچه بیشتر همسو و هم جهت گردد و هرچه بیشتر رنگ منفعت طبقه کارگر را به خود بگیرد. امروز می توان بر متن این اتحاد تاریخ را متحول کنیم و کار جنازه نیمه جان بورژوازی را یک سره کنیم و باید این کار را بکنیم.

جرات کارگر در سلب اعتبار از مدیریت بورژوازی و دست بردن دوباره به شعار مدیریت و حکومت شورائی، دست بردن مردم به مدیریت بحران سیل و زلزله و کرونا با تشکیل کمیته های مردمی بحران و همیاری، همچنین دست بردن به شعار برابری در تمام سطوح یعنی دخالت طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه در سرنوشت خود است. این دریچه ای را برروی طبقه کارگر و کمونیستها باز میکند تا اراده کنند، تصمیم بگیرند و با نقش هوشیارانه خود، با اتحاد کارگران، نیروی جنبش خود را برای انقلاب خود، انقلاب کارگری آماده و به میدان بیاورند.

دنیای پس از کرونا آبستن تحوالاتی بزرگ خواهد بود، کمونیسم تنها راه رهائی بشریت از چنگال نظمی کثیف و متعفن و وارونه و رسیدن به سعادت، رفاه و مدنیت و امنیت و برابری و آزادی و تحقق بخشیدن به تمامی خواست و مطالبات معترضین به نظم و وضع موجود است.

به پیروزی رساندن آن در گرو درک تمامی ابعاد مبارزاتی و حربه های بورژوازی، در گرو تقویت هرچه بیشتر همبستگی و اتحاد طبقاتی طبقه کارگر در سطح محلی، منطقه ای و جهانی است. حرکتی که برای کنترل زندگی خود تا مدیریت بحران های مختلف تا همیاری و اتحاد مردمی آغاز شده را باید تبدیل به خیز برداشتن برای به دست گرفتن قدرت سیاسی کنیم.

۲۵ ژوئن ۲۰۲۰

ادامه صفحه ۱۵ ⟶

هفت تپه قلب تپنده جنبش کارگری

مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی

هیمن خاکی: اعتصاب کارگران هفت تپه از روز دوشنبه ۲۶ خرداد با شرکت جمع بزرگی از کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه شروع شد. کارگران بخش های تجهیزات مکانیکی و زیربنایی، امور اداری، خوراک و دام و کارگران بخش کشاورزی اعتصاب را در کارخانه نیشکر هفت‌تپه شروع کردند. خواست و مطالبات کارگران هفت‌تپه پرداخت حقوق های معوقه، خلعید از کارفرمای اختلاس گر و بخش خصوصی از هفت تپه، تمدید دفترچه های بیمه درمانی و خدماتی، بازگشت به کار همکاران اخراجی و بازگرداندن ثروتهای اختلاس شده به کارگران و حکم حبس ابد برای اسدبیگی و رستمی است. به نظر میرسد که دور جدید کمکش و جدال در هفت تپه در دل اوضاع بحرانی و بحران کرونا دوباره شروع شده است. خالد حاج‌محمدی اساساً ما در دوره گذشته شاهد مبارزات درخشانی از کارگران هفت تپه بودیم، رژیم در دوره گذشته به اعتصاب و اعتراضات کارگران هفت‌تپه حمله کرد و رهبرانش را دستگیر و زندانی کرد و در یک پروسه پر پیچ و خم رژیم عقب نشینی کرد. ابتدا در این رابطه صحبت کنیم که ارزیابی شما از اعتراضات این دوره کارگران هفت‌تپه چیست و اساساً رابطه بین اعتراضات این دوره و دوره گذشته را چگونه میشود ارزیابی کرد؟

خالد حاج‌محمدی: هفت تپه تقریبا در یک دهه گذشته و قبل تر از آن هم همیشه یکی از مراکزی بوده که اعتراضات زیادی در آن صورت گرفته است. دو سال گذشته به طور واقعی اعتراضات هفت تپه و مبارزه و ایستادگی کارگران هفت تپه و همزمان کارگرن فولاد، کل فضای جامعه را تحت تاثیر قرار داد. من فکر میکنم ارزیابی از این دوره مبارزه کارگران هفت تپه در چهار چوب خود هفت تپه یا مطالباتی که کارگران در هفت تپه داشتند، خیلی محدود و قالبی تنگ است. فکر میکنم مبارزات این دوره کارگران هفت تپه به عنوان یک کانون اعتراض کارگری و عدالت خواهانه، تاثیر بسیار جدی و دستاوردهای بسیار بزرگی برای هفت تپه و طبقه کارگر و جنبش آزادی خواهی در ایران داشته است.

اجازه بدهید چند نمونه را بیان کنم! اسدبیگی یکی از مهره های گردن کلفت بورژوازی ایران است. محاکمه اسدبیگی و وادار کردن حاکمیت که پای این محاکمه بروند، اختلاس ها و افشاگری هائی که شد، که زنجیره ای از مسئولین دولتی در آن بودند و در آن دست و سهم داشتند، افشای رابطه و همکاری همه ارگانهای حاکمیت با اسد بیگی از مراکز اطلاعاتی، امام جمعه، استاندار خوزستان و ...، تا صدا و سیما و افشای اینها توسط هفت تپه و به یمن تلاش آنها اتفاق افتاد که پدیده بسیار بزرگی است.

تمام کارگرانی که در این دوره زندانی شدند، اخراج شدند، شلاق خوردند و پرونده برایشان تشکیل دادند، این پرونده ها ملغی شد، نه تنها کارگران هفت تپه بلکه و بعلاوه حامیان آنها به همت هفت تپه ای ها و حمایتهایی که از آنها شد، همه را آزاد شدند. هفت تپه ای ها در کار این دوره صمیمانه و تا امروز هم که از کارگران اخراجی و بازگشت به کارشان دفاع می کنند یک اطمینان خاطر یک ضرورت را برای جنبش کارگری پیش کشیده اند و آن اهمیت و جایگاه رهبران کارگری و ضرورت دفاع و حفظ آنها، لزوم دفاع از همکاران اخراجی و تلاش برای بازگشت به کار آنها. بعلاوه در دل این اعتراضات آدمهائی در هفت‌تپه عروج کردند که قبلا اسمی از آنها نبود. رهبرانی پا پیش گذاشتند که امروز هیچ کس به آنها فقط به عنوان رهبر یک اعتراض کارگری نگاه نمی کند، بلکه آنها را به عنوان شخصیتهای بالای سیاسی جامعه ایران و رهبران و سخنگویان یک جنبش اعتراضی بزرگ و عدالتخواهانه جامعه ایران، به عنوان شخصیتهای لایق و سطح بالای ایران نگاه میکنند. قبلا میدیا و همه جا از شخصیت های دوم خردادی و شاعر و نویسنده و لیبرال و... اسم و رسم بود و آنها را برجسته میکردند. سد میدیا و تصویری که از شخصیتهای جامعه میداند در دل مبارزات هفت تپه از جانب مردم درهم شکسته شد. و الان هرکسی در جامعه ایران بحث از شخصیت های لایق در آن جامعه بکند، غیرممکن است که تعدادی از کارگران هفت‌تپه و رهبران و سخنگویان شان جزو آن نباشد. اسماعیل بخشی های هفت تپه امروز دیگر رهبران جنبش کارگری در ایران هستند. در خارج ایران از آنها اسم برده می شود و شناخته شده و محبوب هستند. به اضافه اینکه هفت‌تپه ای ها اتکا یشان به مجامع عمومی کارگری بود، بحث شوراهای کارگری را پیش کشیدند، دستاوردهائی که در این زمینه داشتند، اتحادی که ایجاد کردند، حمایت هائی که از بخشهای دیگر جنبش کارگری و اعتراضات کارگری کردند، ضرورت حمایت از هم و ظاهر شدن به عنوان یک طبقه و دنبال کردن منافع این طبقه در چهارچوبی که برای هفت‌تپه میگنجید، به نظر من یک درجه بالا از خودآگاهی درون کارگران هفت‌تپه را نشان میدهد که بی نظیر و قابل احترام است. فکر کنم اینها دستاوردهای بزرگی برای کل جامعه ایران بود! هفت تپه ای ها وزارت اطلاعات و مقامات محلی و غیر محلی حاکمیت و همه شان را به چالش کشیدند. بالاترین مقامات ایران مجبور شدند بیایند و عقب نشینی کنند و تحمیل این عقب نشینی در هر سطح از آن، از آزادی کارگران تا بستن پرونده ها، یک جدال بزرگ بود. ی کارگر هفت‌تپه با اتکا به اتحادش، اتکا به مجامع عمومی اش، به رهبران هوشیارش و به افق و آرمانی که برای خودشان گذاشته اند و خودشان را به عنوان بخشی از کل جنبش کارگری ایران تعریف کردند، توانستند یک حاکمیت هار جنایتکار چهل سال حکومت کرده و با تجربه را به عقب نشینی وادار کنند. مستقل از اینکه ادامه این جدال به کجا می انجامد و کارگران هفت‌تپه در این جدال به چه میرسند یا نمیرسند، تا همین الان جنبش کارگری با اتکا به ازجمله مبارزات هفت‌تپه گامی به جلو برداشت. جامعه به آن امید بسته است، به نقش طبقه کارگر به نقش جنبش کارگری، به لایق بودن رهبرانشان برای اداره جامعه در آینده ایران، در سرنگونی جمهوری اسلامی و در بعد از سرنگونی امید بسته است. و این پدیده ها پدیدهای بسیار بسیار بزرگی هستند که با سالها کار مستمر نمیشد تامین کرد اما هفت‌تپه ای ها تامین کردند. به این اعتبار هفت‌تپه در صف مقدم جنبش اعتراضی طبقه کارگر و علیه نظام کاپیتالیستی جامعه ایران و علیه جمهوری اسلامی به عنوان مجری و به عنوان نماینده و سخنگوی این نظام قرار دارد. فکر کنم این دستاوردها بسیار ارزنده و بزرگ هستند. شورا، مجامع عمومی، اداره میکنیم، مدیریت به دست خودمان و همه اینها دستاوردهای بزرگی است برای کل طبقه کارگر در ایران و فضای اعتراضی جامعه ایران را به طور واقعی تغییر دادند. دیوار استبداد و سانسور را پائین کشیدند.

هیمن خاکی: یعنی تصویری که شما دادید به ابعاد اجتماعی دستاوردهای هفت‌تپه و نقش و جایگاهی که اعتراضات هفت‌تپه در دور گذشته در بستر سیمای اعتراضی جامعه ایران داشته اشاره کردید ولی اگر از یک زاویه دیگر نگاه کنیم گفته می شود که کارگران هفت‌تپه هنوز خواست و مطالباتشان را نتوانسته اند به آن دست یابند. برای مثال، حقوقهای معوقه، بازگشت به کار همکاران اخراجی و غیره و غیره . چطور این دو تصویر را کنار هم گذاشت؟ چگونه است که هفت‌تپه در ابعاد اجتماعی در بستر این اعتراضاتی که در جامعه ایران هست این تاثیر بسزائی دارد ولی در ابعاد مشخص و مطالبات خود کارگران در هفت‌تپه هنوز نتوانسته به خواسته هایش برسد. آیا این یک تناقض است یا خیر؟ چگونه به این مسئله میتوان نگاه کرد؟ وچگونه ارزیابی کرد؟

خالد حاج‌محمدی: من فکر نمی کنم تناقضی موجود است. من فکر میکنم هفت‌تپه ای ها به بخشی از مطالباتشان رسیده اند. اینهائی که من اشاره کردم بخشی از تلاش آنها بود و اینها بخشی از دستاوردهای خود آنها است.

ببینید، موقعیت امروز هفت‌تپه را درک میکنم! یک مسئله را و آن هم موقعیت حساس، شرایط سخت اش، و اینکه به قول شما هنوز بخشی از مطالباتشان براورد نشده است، ولی اتحادی که حفظ کرده اند و ایستادگی که داشتند از امروز و اعتصاب امروزشان نیست، بلکه خودآگاهی است که کارگر هفت‌تپه کسب کرده اند، تجربه ای است که کسب کرده اند. بالا را شناخته است و اتکا به خود و ضرورت اتحاد دورن خودشان به یک خودآگاهی بالائی درون کارگران هفت‌تپه تبدیل شده و گفتم به هفت تپه محدود نمی شود. کارگران هفت تپه دستاوردهائی کسب کرده اند که برای جنبش کارگری در ایران دستاورد محسوب میشود . به اضافه این که بخشی از مطالبات هنوز براورد نشده است. ببینید هفت‌تپه درون جامعه ای است که در حال حاضر همین مسائل در فولاد هست، همین مسائل در هپکو و آذراب و پتروشیمی ها هست، الان اعتصابات معادن کرمان را ما شاهد هستیم. در ماشین سازی ها یک دنیا مشکل هست و اقتصادی که بخشی از آن ورشکسته است و جامعه ای که تحریم شده است و در بسیار از مراکز کارگری حقوق معوقه موجود است و هر ماه یک اعتصاب می شود تا حقوق معوقه سه ماه را پس بگیرند و این وضعیت شامل حال هفت‌تپه هم میشود. احتیاج به یک جنبش بزرگتر و همگانی تر ویک فشار بیشتر از هفت‌تپه را لازم دارد که در ابعاد وسیعتر ازجمله در هفت‌تپه بخشی از آن مطالبات تامین بشود.

هفت‌تپه ای ها ایستاده اند در این میدان و تلاششان را میکنند ولی فکر میکنم بخشی از این پدیده ها و بخشی از این مسائل احتیاج به قدرت بیشتری دارد . هفت‌تپه جزو شرکت های بسیار سوده نیست. الان هفت‌تپه و بخشی از معادن جزو جاهائی هستند که به اصطلاح ورشکسته یا نیمه ورشکسته هستند. درنتیجه اینکه بخشی از این مطالبات تامین نشده است واقعی است ولی تامین همه این مطالبات در گرو یک جنبش بزرگتر است و احتیاج به این جنبش بزرگتر و در کنار هفت‌تپه و اعتراض هفت‌تپه در مراکز کارگری ایران نیاز به یک هماهنگی، به یک اتحاد وسیعتر دارد تا حاکمیت را در این میدانها وادار به عقب نشینی کرد. این راهی است که در مقابل هفت‌تپه و در مقابل جنبش کارگری ایران قرار دارد ولی این به هیچ وجه و مطلقا دستاوردهای هفت‌تپه را کمرنگ نمی کند. فکر میکنم دستاورد های بزرگی داشتند. توجه کنید در این مدتی که به ظاهر قوه قضائیه عقب نشینی کرده و این امر بر کسی پوشیده نیست، اما در تمام این دوره تلاش کردند انواع و اقسام دسیسه ها و توطئه ها و انشقاق ها را ایجاد کنند. کارگر محلی و غیر محلی، یا اینکه چه کسی لر یا عرب یا کرد و فارس و ترک است، چه کسی از کجا امده و از کجا نیامده است، چه کسی قدیمی است و چه کسی نیست، چه کسی کارگری کشاوزی است یا چه کسی کارگر بخش تعمیرات است و بخشهای مختلف دیگر، همه ی اینها را هفت‌تپه ای ها خنثی کردند. و درسی دادند و تجربه ای به جنبش کارگری دادند که من مستقل از قوم و مذهب و اتکتهای اینجور و اختلافات از این قبیل که حاکمان میکنند و کارگر را در مقابل هم قرار میدهند، هفت تپه گفت ما همه کارگر و همسرنوشت و از یک خانواده بزرگ هستیم. اینها را حاکمین کردند و حتی گروههای به نام اپوزیسیون همین تبلیغات را کردند و کارگر را به نام خلق عرب، خلق لر، خلق ترک، خلق کرد و فارس و... تقسیم کردند و سعی کردند کارگران را با این دسته بندی ها در مقابل هم قرار دهند. این کمک به حکمان است و می بایست در مقابلش ایستاد و افشا کرد و این تلاشهای ضد کارگری را خنثی کرد و هفت تپه ای ها همین کار را کردند. هفت‌تپه دقیقا همه اینها را از تهدیدها، ارعاب ها، زندانها، پرونده سازی ها، را حاشیه کرد و درهم شکست. اینها دستاوردهای کمی نیستند ازجمله برای هفت‌تپه. به همین دلیل است که امروز هفت‌تپه توانسته است با این اعتماد به نفس در شرکت کارگران را جمع میکند و هر وقت بخواهد شهر شوش در قرق کارگران هفت‌تپه است. یک حمایت وسیع را از خودش ایجاد کرده و یک هاله بزرگ حمایتی از کارگر هفت‌تپه را هفت‌تپه ای ایجاد کردند . هر کسی میتواند برود سخنرانی و صحبت کند و حرف اش را بزند و نهایتا تصمیم جمعی میگیرند و به همین دلیل هم امروز توانسته اند دوازدهمین روز اعتصاب متحد خود را تامین کنند تا مطالباتی که باقی مانده است را بدست بیاورند. ولی این جدال بزرگی است! این جدال به این زودی ها خاتمه پیدا نمیکند و امیدوارم موفقیت هائی کسب کنند و قدمی دیگری به پیش بردارند. ولی این احتیاج به این هماهنگی و احتیاج به حمایت وسیع تر و همه جانبه تر کل طبقه کارگر دارد چه در هفت‌تپه و چه در هپکو و آذراب.

الان برای چهل و دو نفر از کارگران آذرآب حکم داده اند، حکم شلاق دادند و کار اجباری به عنوان حکم به آنها داده اند. در این چنین جامعه ای هفت‌تپه در این چنین جهنمی با حاکمیت این اندازه ضد کارگری و این اندازه آگاه به ضرورت ضدیت اش با طبقه کارگر از زاویه منافع سرمایه و تولید سود، با اینچنین حاکمیتی هفت‌تپه ایستادگی کرده و این پدیده بسیار بسیار باارزشی است.

هیمن خاکی: اگر بریم سراغ بحثهائی که در خود هفت‌تپه و حول و حوش هفت‌تپه مطرح است. دولتی، خصوص، تعاونی، سه گانه ای که امروز در رابطه با مسئله هفت‌تپه با آن روبرو هستیم. در دور قبل که خصوصی و دولتی بود ولی اخیرا بحث تعاونی هم باز شده است. به نظر میرسد که سه راه برای هفت‌تپه مد نظر است یا دولتی بشود، خصوصی که کارگران خواست و مطالبه شان این است که خصوصی برچیده بشود و یا تعاونی بشود. اساسا راه حل برای هفت‌تپه چیست و این خصوصی دولتی تعاونی مسئله سه گانه را چگونه می شود دید و شما فکر میکنید که راه حل چیست و چگونه باید آن را ارزیابی کرد؟

خالد حاج‌محمدی: ابتدا سر خصوصی یا دولتی یک مسئله را بگویم، به طور واقعی در دوران گذشته یا در یکی دو دهه گذشته نه تنها در ایران بلکه در ابعاد وسیعتر در دنیا این که دولتهای بورژوایی سعی کردند کاملا دست بازار را باز کنند و سرمایه داران خصوصی بر بخشهادی از مراکزی که تاریخا در دست دولت بوده، از ایران تا انگلستان از اسکاندیناوی تا آمریکا، (آمریکا که خیلی زودتر) تا کشورهای آلمان و غیره به بخش خصوصی بسپارند و دست بازار و سرمایه داران خصوصی را باز بگذارند. این یک پدیده بسیار بزرگ و قدیمی است. تا مرحله ای که این سیاست اجرا شده و به میزانی که این پیش رفته است، در دنیای واقعی موقعیت طبقه کارگر بدتر شده است. امروزه در برخی از کشورها حتی بیمارستانها، طب و دکتر و دارو وغیره هم به بخش خصوصی سپرده شده است. به این معنی دست تعرض بازار را باز کرده اند و در بسیاری جاها این بحث مطرح است که دولت خودش باید مسئولیت بپذیرد و این خیلی محق است. دولت باید مسئول باشد در قبال جامعه و فکر میکنم در ایران و در خصوص هفت‌تپه هم دولت باید مسئول باشد، راه درستی است. دولت در راس این جامعه است و وقتی حاکم است حاکمیت در قبال جامعه و در قبال کارگران و در قبال کارگر هفت‌تپه هم باید جواب گو باشد. والا در دنیای واقعی وقتی که کارگر کارگر است و طبقه سرمایه دار حاکم است، این سرمایه دار چه اسدبیگی باشد و چه روئسای دولت و از کانال دولتی پیش برود، مستقل از نکته ای که گفتم (دولت مسئول است) در دنیای واقعی کارگر کارگر است و بورژوا هم بورژوا است و بورژوا حاکم است چه با دولت و چه با خصوصی اش در هر دو حالت طبقه کارگر در موقعیتی است که استثمار میشود ، بردگی با دولتی و یا خصوصی جای خودش باقی است.

لذا هر دوی اینها یک پدیده اند، اشکالی هستند از حفظ جامعه بورژوایی و حفظ بردگی طبقه کارگر و به حال طبقه کارگر زیاد فرقی نمی کند. ولی اینکه دولت بالاخره مسئول است پدیده ای است که خیلی وقتها علیه خصوصی و تعرضاتی که بازار و سرمایه های خصوصی به زندگی مردم میکنند، به درست می گویند دولت باید جوابگو باشد، دولت باید دخالت داشته باشد، دولت مسئول است.

در مورد تعاونی و بحثی که در هفت‌تپه است و رفقای دیگری در حزب ما اظهار نظر کرده اند و نکات ارزشمندی را طرح کرده اند. فکر کنم راهی که الان در هفت‌تپه مورد بحث است و اینکه شرکت به خودشان واگذار بشود و اینکه کارگران هرکدام سهمی داشته باشند و گویا شکر را فردا روز کارگر هفت‌تپه ای تولید میکند و بالاخره خودشان مجری بشوند، فکر کنم راه درستی نیست. چند نکته و دلیل را در این زمینه اشاره کنم. بطور واقعی شرکت به درجه زیادی ورشکسته است. جامعه جامعه بورژوایی است و در این جامعه که دشمنان آما حاکمند، نمیتوان در یک گوشه ای یک جامعه عادلانه حال در هفت‌تپه داشته باشید و خودت تولید کنید و خودت بفروشی و سودش را تقسیم کنید و زندگی ات را تامین کنید. این چنین چیزی محال است در این جامعه پیروز شود. بازار دست دشمنان طبقاتی یعنی طبقه سرمایه دار است. بازار دست بورژوازی است، بانکها و سیستم بانکی دست آنها است، صادرات و واردات دست آنها است. اسدبیگی در را باز کرد برای شکر ارزان و شرکت هفت تپه دست اش بود ولی فکر میکرد شکر از جای دیگری بیاید و پول هفت‌تپه را بخورد ارزانتر تمام میشود. این ماجرا از سر فقط بد نیتی اسد بیگی نیست، از سر سود بود و فکر میکرد اینطور سود بیشتری میبرد. در شرایطی که اینها حاکم هستند فکر نمی کنم کارگر هفت‌تپه بتواند در گوشه تولید کند و رابت کند و امرش پیش برود و متاسفانه نهایت این شکست است.

بعلاوه در چنین موقعیتی گسستی در جنبش کارگری ایجاد می شود. کارگر هفت‌تپه امروز مورد اعتماد، مورد اعتبار و مورد حمایت کل طبقه کارگر ایران است. وقتی شرکت مال خودت باشد، آنموقع اینها نمی ماند، هفت تپه تنها میشود و این گسست با طبقه کارگر صورت میگیرد و حاکمیت هار هم رهایت نمیکند و شکستت میدهد. تلاش میکنند شکست بخورید. آنها حاکمند، دادگاه و قانون و همه مال آنها است، بازار و بورس و خرید و فروش و نرخ و قیمت همه دست آنها است.آزاد و رهایت نخواهند گذاشت و دوست دارند این تجربه شکست بخورد. تلاش میکنند شکست بخورد تا طبقه کارگر را شکست بدهند و شکست یا پیروزی در این زمینه ها به هرحال شکست یا پیروزی بزرگی برای طبقه کارگر خواهد بود و شکست خواهد خورد.امیدوارم پای اجرای این طرح نروند ولی یک نکته را اجازه بدهید در این زمینه توضیح بدهم.

اگر شخص من در هفت‌تپه باشم تلاشم را بر این میگذارم کارگر هفت‌تپه پای این طرح نرود. بلکه دولت در قبال کارگران هفت‌تپه مسئول است. چند دهه است استثمار می شوند و امروز هم پولشان را دولت خورده، حاکمین و بورژواها خورده اند و امروز هم آنها مسئول هستند در قبالشان. نفت و گاز دست آنها است، معادن دست آنها است، درآمدهای مملکت دست آنها است. درگوشه ای سود هفت‌تپه پائین آمده زندگی کارگر هفت‌تپه را آنها باید جوابگو باشند و تامین کنند و همین راه درست است

←

هفت تپه قلب تپنده ...

و همین اتحاد سراسری طبقه کارگر را حفظ میکند. ولی رهبر کارگری که در هفت‌تپه قرار دارد، اگر تلاش کند و بگوید آخر این طرح شکست است و به نظر من شکست است، ولی تلاش کند قانع کند که نروند پای این طرح، ما اگر زورت نرسید و اگر اکثریت گفت میروم پای این طرح، نباید پشت آنها را خالی کرد. اگر من هم کارگر و فعال کارگری در هفت‌تپه باشم و مخالف این طرح باشم، ضمن همه ی تلاشم برای این که پای این طرح نروند، روزی که اکثریت گفت میرویم و این را اجرا میکنیم، من پشتشان را خالی نمی کنم و میمانم. اتحاد کارگران هفت‌تپه مقدس است و این اتحاد باید حفظ بشود. فکر کنم گفتن اینکه رفقا نرویم این راه ما نیست و شکست است، بگذارید دولت خودش مسئول باشد، او مسئول است او حاکم است و تلاش برای اینکه کارگران پای این چیزی که آخرش شکست است نروند، ولی اگر علی رغم تلاش من رفتند پای آن، آن موقع من که پشت کار هفت‌تپه را خالی نمی کنم. ما هیچ وقت پشت کارگران هفت تپه و اعتراضات کارگری نه در هفت‌تپه نه جای دیگری را خالی نمی کنیم، تا جائی که از منافع کارگری دفاع می کنند، تا جائی که از منافع عمومی جنبش کارگری حمایت می کنند. اکنون هفت‌تپه این موقعیت را دارد، حفظ این موقعیت ارزشمند است و دفاع بلامنازع از کارگر هفت‌تپه یک وظیفه است. ما این کار را خواهیم کرد و فکر میکنم هر آدم شرافتمندی، هر کمونیستی، هر رهبر دلسوز کارگری همین کار را میکند. ولی فکر کنم راهش این نیست و راهش انداختن صورت مسئله روی میز خود دولت و حاکمیت است نه کارگران هفت‌تپه. ولی موقعیت حساس امروز کارگر هفت‌تپه قابل فهم و درک است. شرکت را رها کرده اند، دولت تلاش میکند خودش را صاحب آن نکند. کارفرما که فعلا پرونده اش میگردد ولی اختلاسها و پولهائی که اسدبیگی برده یک دهم آن چند سال زندگی کارگر هفت تپه را تامین میکند. این بازی هائی که دولت در می آورد از زاویه دفاعش هنوز از اسدبیگی و اسدبیگی های حاکم بر جامعه ایران است و این بر چشم کسی پوشیده نیست.

هیمن خاکی: به عنوان نکته آخر خیلی کوتاه البته اگر فکر میکنید که نکته ای هست باید به آن توجه بشود خیلی کوتاه بفرمائید.

خالد حاج‌محمدی: من راستش را بخواهید در مورد هفت‌تپه از زوایای مختلفی می توان صحبت کرد و طبیعتا قبلا هم به آنها پرداخته ایم. ولی آخر صحبتهایم یک فراخوان است! یک فراخوان به کل طبقه کارگر! به همه مراکز کارگری دیگر و آن هم ضرورت دفاع از هفت‌تپه است. هفت‌تپه نوک پیکان جنبش عدالت خواهانه کارگری در جامعه ایران، علیه نظام سرمایه داری ،علیه استثمار و بردگی است. شکست و پیروزی هفت‌تپه، شکست و پیروزی کل جنبش کارگری است. هفت‌تپه نباید تنها بماند! هفت‌تپه دین بزرگی بر گردن ما دارد و حمایت از هفت‌تپه ضروری است، وظیفه است. امروز هفت‌تپه به حمایت احتیاج دارد که این دوره را طی کند و هر موفقیتی کسب کند در جنبش کارگری موثر است. درنتیجه رفقا دوستان! هر آدم شرافتمندی که در این جامعه است، هپکوئی ها، آذرآبی ها، کارگران معادن، کارگران پتروشیمی، نفت، گاز، مراکز دیگر کارگری، به هر شیوه که ممکن است کارگران هفت تپه را حمایت کنید. جدال هفت‌تپه فقط مختص به هفت‌تپه نیست، جدال جنبش کارگری، جدال یک طبقه است با نظام کاپیتالیستی، با جمهوری اسلامی و در این جدال نباید هفت‌تپه ای ها تنها بمانند. احتیاج دارند، ضروری و وظیفه ما است هفت‌تپه را حمایت کنیم. هفت‌تپه قلب طپنده جنبش کارگری ایران است و رهبران و فعالین آن زبان حال کل طبقه کارگر ایران،علیه بردگی مزدی، علیه نظام کاپیتالیستی و علیه جمهوری اسلامی است. هفت‌تپه را باید حمایت کرد. هفت‌تپه نباید تنها بماند.

۲۶ ژوئن ۲۰۲۰

اولـــین اصلـــی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد اینست که من بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در سرنوشت خودم، در محیط کار خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاءِ چه میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار کنم و غیره، چقدر سهم و نقش دارم . اولـــین شاخص اینست که کارگر بعنوان یک عنصر آزاد و یک شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

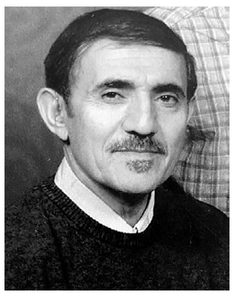

کار کمونیستی در محل مسکونی ما در سقز

کار کمونیستی در محلات بخش سوم

تجاربی از گذشته

حبیب عبداللهی

بعد از چند سال کار در شرکت ساختمانی مهستان در تهران که بعنوان برق کار بودم تصمیم به بازگشت به سقز گرفتم. تجارب زیادی در زمینه کار در میان کارگران در این محل و همچنین فعالیت برای بهبود زندگی و مسکن مناسب کسب کرده بودم. کار متشکل و کمونیستی ما در محل کار و زندگی که داشتیم وضعیت کار و زندگی را برای تعداد زیادی از کارگران و خانواده هایشان آسان تر کرده بود. در محل کار توانسته بودیم دست کارگران را در دست هم بگذاریم و با تشکیل اجتماعات بزرگ و کوچک و تصمیم بزرگ برای ایجاد تعاونی در شرکت، موانع را کنار بزنیم و تعاونی ایجاد کنیم که در زندگی همه کارگران شرکت موثر شود. در محل زندگی هم چنین تلاش مشابهی داشتیم و فعالیت ما موجب اتحاد صد خانواده کارگری شد تا جایی که محله بدون امکانات و سرویس اولیه زندگی را دارای امکانات کردیم و به همه آنها قطعه زمین برای درست کردن خانه مناسب تعلق گرفت و همگی دارای خانه خود شدند. (این تجارب را در دو بخش مجزا قبلا نوشته ام)

بعد از این چند سال کار در اواخر سال ۱۳۶۴محل کارم را در تهران ترک کردم. اوضاع هم تغییراتی کرده بود توانستم به سقز، جایی که در آنجا به اصطلاح ریشه داشتم برگردم. اما دغدغه جدی برایم این بود که از کجا دوباره باید شروع کنم. نه کار داشتم و نه مسکن ثابت و مناسب. فقط تجارب زیاد داشتم و مصمم به ادامه فعالیت کمونیستی آنهم در جایی که دست و بالم به دلیل موقعیت ارتباطات اجتماعی ام خیلی باز تر بود. بدلیل شناخته شدن به عنوان یک کمونیست موقعیت ویژه هم داشتم.در سقز ادم مثل من و خانواده هایی مانند خانواده من کم نبودند. برادر من کریم عبداللهی (کریم موکه) یک رزمنده کمونیست بود که در صفوف پیشمرگان کومه له دراواخر پاییز سال۶۳ جان باخته بود.

قبل از اینکه به تهران برای کار کارگری بروم، در سقز قبلا کارمند اداره تربیت بدنی بودم. با دوستان زیاد و خوبی که داشتم توانستم دوباره ارتباط بگیرم. برای ادامه کار جمعی و اتحاد بیشتر طرح ورزش صبح گاهی را با تعدادی از دوستان طرح کردم و با موافقت و استقبال خوبی که شد اقدام به انجام این کار کردیم.

اولین پروسه ورزش صبحگاهی ما با ورزش دوستان میان سال شروع و تا جای پیش رفت که درمسابقات استانی هم شرکت می کردیم. هدف از این کار صرفا بوجودآوردن اتحاد بهم فشرده تر و گسترش روابط اجتماعی بود که بدرجه زیادی تامین شده بود. همین طرح و ارتباطات ناشی ازچنین روابطی از هر لحاظ برای من هم کمک جدی در سرو سامان دادن به کار و زندگی ام شد. من هم دوستان و آشنایان بیشتری پیدا کردم و با تعداد زیادی که در بخش های مختلف جامعه کار میکردند آشنا و دوست شدم.برای ادامه زندگی هم این ارتباطات حیاتی بودند و راحتتر میتوانستم با راهنمایی دوستانم که کارکنان در چند بانک، آموزش و پرورش، اداره آب و برق، شهرداری و... بودند،سراغ حل مشکلات کار و مسکن برای خودم هم بروم. بعضا به رفقای کارگرم در تهران که در وضعیت مستقر تری بودند، کار داشتند و به مسکن مناسب دست پیدا کرده بودند "حسودی" میکردم. چاره ای نبود و وقتی به وضعیت خودم و برخورد با مشکلات مروری میکردم، اینبار با تجارب بیشتری از آنچه در مبارزه، اتحاد و موفقیت در بهبود کار و زندگی همراه با روحیه بهتری که ناشی از موقعیت اجتماعی و زندگی در محیط طبیعی تری که در آن بزرگ شده بودم و ریشه بیشتری داشتم، سراغ بقیه مشکلات رفتم. خطرات در راه را با توجه به همه مسایل حساس امنیتی که روی من و خانواده ام بود را هم میدانستم.من عمیقا یاد گرفته بودم که برای بهبود شرایط بسیار دشوار کارگران و مردم زحمتکش و خودم راهی جز نقد کمونیستی به جامعه سرمایه داری، از نوع بسیار وحشی جمهوری اسلامی و فعالیت متشکل کمونیستی در محل کار و زندگی نیست.

پروژه ورزشی ما وسعت پیدا کرد، زنده یاد صدیق مرادی و من تیمهای کوه نوردی را آماده کردیم وتمام کوههای اطراف را یکی پس از دیگری در برنامه گذاشتیم و موفق هم عمل کردیم.

در سقز از شرکت های بزرگ و کار بیشتر برای شغل برقکاری خبر زیادی نبود و ادامه زندگی از این راه ممکن نشد. به کار در بازار شهر و خرید و فروش پوشاک دست زدم. دایی ام مغازه ای به من داد و وضعیتم را میدانست بهمین دلیل از من اجاره ای طلب نمیکرد و این کمک بزرگی برای من و پسر دایی ام بود که تصمیم به کار مشترک داشتیم و شانس آوردم و وی در این کار تجربه داشت.

شروع و ادامه کار خوب بود تا جایی که با ارتباطات خوب و دوستان خوبی که در تهران در این رشته پیدا کرده بودیم خرید و فروش سهل تر شده بود و سفارشات را بدون نیاز به سفرهای مکرر میتوانستیم دریافت کنیم. خیالم کمی راحت شده بود و به لحاظ مالی از مرحله مضیقه بیرون آمده بودم.ارتباطات گسترده ای داشتم و موقعیت اجتماعی محکمتری پیدا کرده بودم.

در مقایسه با چند سال کار و زندگی در تهران و فعالیت در میان کارگران، اینجا در محیط متفاوتی قرار گرفتم. چند سال دوری به دلیل مسایل امنیتی که در فعالیت کمونیستی و ارتباط با حزب کمونیست ایران و کومه له برایم پیش آمده بود گذشته بود و از اینکه چنین تجاربی داشتم و یک کمونیست اجتماعی هستم بشدت به خودم میبالیدم و تاثیر آن را هم در محدوده ارتباطاتم میدیدم. اما زندگی در کردستان برای یک کمونیست و تشکیلات کمونیستی شامل مسایل پیچیده دیگری هم میشود. دوستان قدیمی و جدید من همیشه ته ذهنشان این را هم داشتند که اگر دچار مشکلی جدی بشوند به کوه میروند و مسلحانه فعالیت را ادامه میدهند. من این نوعی نبودم و همینطور میشناختم کمونیستها و فعالین دیگری را که چنین فکر نمیکردند. به همین دلیل دوره گذشته که فکر میکردم مشکلات امنیتی جدی برایم وجود دارد شهر محل زندگی و کارم را تغییر دادم و چند سال را در تهران بعنوان کارگر برقکار کار کردم. ته ذهن من اما گاه گاهی یک تردید هم بود، اینکه چرا به کوه نروم؟چون همسنگران تشکیلاتیم رفقای جان باخته یحیی ایرجی، و یحیی قادری را از دست داده بودم. فریدون فاروقی هنوز در حال حیات بود و در مناطق ازاد مسلح بود. با کسانی هم تردید هایم را در میان میگذاشتم. عمرفیضی از رفقای بسیار نزدیک و تشکیلاتی من هم بود که در زندان زیر شکنجه او را کشتند بدون اینکه بتوانند از او اطلاعاتی کسب کنند. افخم طاهری از رفقای خیلی نزدیک و تشکیلاتیم بود که بعد از اینکه مدتی را در تشکیلات مهاباد بود و احتمال دستگیری اش شدت پیدا کرده بود به بخش علنی رفته و پیشمرگ شد. با افخم توانستم برای آخرین باردر زمستان سال ۱۳۶۴ حرف بزنم و مشورت کنم. تردید هایم را کنار گذاشت و با خیال راحتتری توانستم به کار و زندگی و فعالیت هایم ادامه بدهم. افخم طاهری در یورش جنایتکارانه رژیم در اول بهار سال ۶۵ از هوا و زمین به مناطق ازاد درمنطقه سرشیوه سقز و بانه که هنوز مقرهای پیشمرگان کومه له در انجا دایر بود، کشته شد و غم بسیار سنگینی را برای همیشه روی قلبم گذاشت.

هنوز مسکن و یا محل زندگی ثابتی نداشتیم.اوایل سال ۱۳۶۶ یکی از دوستان دوران تحصیلات که در اداره زمین شهری کار میکرد پیشنهاد کرد که تلاش کنم مدارکی تهیه و بطور قانونی تقاضای دریافت قطعه زمینی بکنم تا بتوانم سرپناهی بسازم. فکر بسیار خوبی بود. من سه سال در تهران کار کرده بودم و بعد از یک کشمکش حساب شده و مبارزات زیاد توانسته بودیم صد خانوار را صاحب زمین کنیم و من هم یکی از آنها بودم در واقع ۹۹ خانواده دارای زمین و بعدا مسکن خودشان شدند و صدمین نفر من بودم که بدلیل تغییر محل زندگیم دنبال آن را نگرفته بودم. به تهران رفتم تا بلکه بتوانم مدارک لازم را به دست بیاورم. برای زمین مراجعه کردم از من سابقه کار خواستند. به محل کار رفتم و مدارک کافی گرفتم و زمین شهری در تهران تایید کرد که بله بنده هم جز آن صد خانواری بوده ام که همه مشمول گرفتن زمین بودند و من هنوز زمینی ندارم. با همه مدارک به سقز برگشتم آنرا تحویل زمین شهری دادم و بنده هم صاحب یک قطعه زمین در شهرک شهدا شدم. از طریق دوستان اجتماعی و سیاسی ام وام مسکن هم گرفتم.همه اینها را گفتم که بتوانم به موضوع اصلی این نوشته برسم.

محل زندگی شهرک شهدا

شهرک شهدا تازه ساخت بود و حدودا ۲۰۰ خانوار در آنجا ساکن بودند. ترکیبی از کارمندان ادارات مختلف، کارگران و بازاری داشت. شهرک ساخته شده بود و با طرح و برنامه مسکن و شهر سازی اجرا شده بود ولی از لحاظ سرویس های اولیه زندگی غیر از برق چیز دیگری نداشت. از نظر من بدیهی بود که باید برای این وضعیت کار کرد و کار را از همینجا شروع کردیم.

طبق روال همیشگی در فعالیت ها ابتدا به دنبال پیدا کردن دوستان و انسانهای هم درد و جدی بودم. مطالبه سرویس در محله و پیگیری آنها تا نتیجه قطعی محور بحث های من با دیگران بود. حدود سه ماه بی وقفه این مطالبات و در درجه اول داشتن آب آشامیدنی نقطه تمرکز بود. تعداد قابل توجهی را توانستم متقاعد کنم که باید ما کاری بکنیم. یکی از این دوستان که به من اعتماد کرد و برایم جالب بود آقای عباس خاکی بود(که متاسفانه در قید حیات نیستند) با وی قبلا که در تربیت بدنی کار میکردم آشنا شده بودم. رئیس آنجا بود. من را میشناخت که کمونیست هستم و کومه له ای. خود وی به حزب دمکرات سمپاتی داشت. میگفت که من به پیگیری و جدیت شما معتقدم و با شما همراه هستم.

تعداد دویست خانواده در این محله آب مورد نیاز روزانه را از طریق خرید آب که بوسیله تانکر ها به محله آورده میشدند تامین و ذخیره میکردند. دو چاه معدنی هم بود که آب آشامیدنی را با مصیبت و تلف کردن وقت زیاد مخصوصا برای زنان، بعضا از آنجا هم تهیه میکردند.مدتی طول کشید تا اعتماد مردم به خودشان برای پیگیری این مساله بالا برود و اکثرا متقاعد شده بودند و تامین آب محله به مشغله همه خانه ها تبدیل شده بود. در جوار شهرک شهدا چند شهرک تازه ساخت دیگر هم بودند که مردم در آنجا ها هم تماما ازامکانات آب و بهداشت محروم بودند.

اکنون دیگر من تنها نبودم.چهار نفر دیگر که روشن و جدی بودند که چه باید بکنیم را همراه داشتم. پنج نفر شدیم که نیروی بسیار مهم و موثری شدیم؛ عباس خاکی و سه نفر دیگر که در ایران زندگی میکنند و من که در حال حاضر در تبعید زندگی میکنم.

تصمیم ما بر این بود که مساله کشیدن آب را در جلسه ای با حضور مردم طرح کرده و تصمیم لازم برای اجرایی کردن آن گرفته شود. روزی را تعیین کردیم و فراخوان به جلسه دادیم. تعداد نسبتا خوبی در این روز جمع شدند. بعد از بحث و تبادل نظر در مورد نقشه ای که باید دنبال کنیم مساله داشتن نماینده برای پیگیری این مسایل و طرف شدن با تمامی ادارات مربوطه و گزارش دادن آن به مردم طرح شد. قرار شد سه نفر را انتخاب کنیم. عبدلخالق ت، عباس خاکی و من انتخاب شدیم.

از نظر ما این شورا بود (در نوشته دیگری هم تاکید کردم که تحت تاثیر وجود شوراها در دوران بعد از انقلاب ۵۷ در بسیاری از مراکز کارگری و محل های زندگی در ایران که اساسا کمیته ها و جمع های رهبران و فعالین آن محل ها را بعنوان شورا نام گذاری کرده بودند ما هم همین ذهنیت را داشتیم) اما ترجیح دادیم اسمی از شورا نبریم و فقط به نماینده و یا نمایندگان محل و رسمیت دادن به آن اکتفا کنیم. مساله ما این بود که زندگی را بتوانیم با این قدم مهم برای رساندن آب به محله ای با ۲۰۰ خانوار سهل تر کنیم. میدانستیم که دولت و نیروهای امنیتی و ادارات به شورا حساسیت دارند. راه دیگری پیش پا داشتیم و آنهم این بود که شورایی درست کنیم که تحت نظر ارگانهای حکومتی نباشد. همگی هم

←

کار کمونیستی در محل

نظر بودیم که اعتراض و مطالباتمان را از طریق نماینده ها دنبال کنیم.

ابتدا نامه نگاری به سه ارگان دولتی اداره آب، شهرداری و مسکن و شهرسازی شروع شد. پاسخهایی که به ما داده میشد همه در خصوص شانه خالی کردن از مسئولیت بود و هر کدام از این اداره ها دیگری را مقصر وضعیت نابسامان محله ما میدانست. از طریق دوستان و امکاناتی هم که در این ادارات داشتیم نمیتوانستیم کاری از پیش ببریم.به مردم منظما گزارش میدادیم و همه اهل محل مستقل از اینکه چه کسانی با کار ما مخالف بودند یا موافق را در جریان میگذاشتیم.

به من ماموریت داده شد تا به اداره مسکن و شهر سازی استان بروم و مسله را آنجا پی بگیرم. به سنندج و اداره مربوطه مراجعه کردم. آنها تاکید کردند که شهرداری و اداره آب موظف به این کار هستند و این مشکلی است که دامنگیر همه شهرک های جدید شده است. این اداره طی نامه ای به شهرداری و اداره آب آنها را موظف کردند تا به مشکل ما رسیدگی کرده و با ما همکاری کنند.

در مسکن و شهرسازی در سنندج راه دومی را هم به من پیشنهاد کردند دال بر اینکه اگر شما اهالی محل، خودتان هزینه خرید لوله ها را به عهده بگیرید، شهرداری موظف است با ماشین آلات این اداره کانال لازم را آماده کند و اداره آب هم موظف به اتصال لوله ها به هم است.

گزارش سفر را به اطلاع دوستان و بعدا اهل محل رساندم. به دلایل زیادی ما موافق بودیم که خودمان اقدام کنیم و منتظر اداره شهرداری و آب نشویم. تعداد دیگری با ما متفق القول بودند که تامین هزینه خرید لوله ها راه حل فوری برای تامین آب محل است. مشکل ما این بود که تعداد زیادی در این پیشنهاد با ما موافق نبودند. مشکل اصلی این تعداد زیاد این بود که از یک طرف بدرست ادارت دولتی را مسئول تامین آب و دیگر سرویس های محل میدانستند و از سوی دیگر هنوز اعتماد کافی به ما نداشتند. خودشان هم میدانستند که به قول معروف این هم برای ما نان و آب نمیشود.بسیار پروسه سختی بود نمیدانستیم چه کارهای دیگری باید انجام بدهیم که مردم به ما و راه حلی که ما موافق بودیم اعتماد کنند؟

مراجعاتمان را به شهرداری و اداره آب برای چند بار دیگر ادامه دادیم و هیچ پاسخ روشنی نتوانستیم دریافت کنیم. این را به مردم مرتبا گزارش میکردیم. تصمیم گرفتیم که تجمعی اعتراضی در اداره آب داشته باشیم تا بتوانیم به آنها فشار بیاوریم و تلاش کنیم آنها را با قدرت بیشتری متقاعد به داشتن آب در محل بکنیم. یک فراخوان به همه اهل محل دادیم. خواستیم که با ما همراه بشوند و در این اداره تجمع کنند. وقتی که خواستیم برویم تعداد بسیار کمی با ما همراه شدند.راه دیگری نداشتیم بهرحال با همین تعداد به شهرداری هم رفتیم و توانستیم شهردار را ببینیم و تمام وضعیت محل و تلاشهایمان را با وی در میان بگذاریم. شهردار اعلام آمادگی کرد با ما همکاری کند.

ما به فعالیت خود برای قانع کردن تعداد بیشتری برای هزینه کردن و خرید لوله ادامه دادیم. در چندین تجمع کوچک و بزرگ تلاشمان را ادامه دادیم. کاملا یک دو دستگی ایجاد شده بود. بیشتر کسانی که در انتخاب نماینده ها شرکت کرده بودند همراه ما بودند و اعتماد کرده بودند که برای خرید لوله هزینه کنند. این کار ما مخالف جدی نداشت اما تا بخواهی تردید زیاد بود.

ما مصمم بودیم کارمان را ادامه بدهیم. برای ما بسیار روشن بود این اقدام میتواند وضعیت زندگی ما را مثل آدم امروزی بکند! چیزی که مسئولین دولتی ارزشی جدی برای آن قائل نبودند. ما نمایندگان و تعداد دیگری که کمی هم بیشتر شده بودند تصمیم به خرید لوله گرفتیم. من مامور شدم که برای خرید لوله اقدام کنم. کار را بلافاصله شروع کردم و بیشتر از چهار روز طول نکشید که لوله های خریداری شده به محله ما رسید و آگاهانه آنرا در چهار نقطه محله که کاملا برای همه قابل روئیت باشد خالی کردیم. شاید همه کسانی که مردد بودند منتظر بودند ما برای زندگی بهتری که باید داشته باشند تصمیم بگیریم. همان یک روز کافی بود که همه متقاعد شوند که تصمیم ما درست بوده و در کارمان خیلی جدی و مصمم هستیم. برای من هم به این اندازه قابل تصور نبود که بطور خیره کننده ای این اقدام ما مردم را قانع کرده با سرعت با ما همراه شوند. فردای آن روز دم در خانه من مردمی که تا دیروز مردد بودند صف کشیده بودند که سهم خود را در خرید لوله ها بپردازند. در این لحظه و با دیدن چنین منظره ای تمام خستگی از تنم در رفت در حالی که بغض کرده بودم و اشک شادی از چشمانم پایین میامد.

بعد از مدت کوتاهی محله ما دارای سرویس آب رسانی شد، داستان برای من انگار تکراری بود! همین اتفاق را در محله شهرک غرب در تهران ممکن کردیم و صد خانواده توانستند صاحب زمین و خانه شوند، البته ۹۹ خانه در تهران و شهرهای اطراف، یکی هم در سقز!

تلاشهای ما و تامین آب محله، اعتماد مردم محل و نتیجه کار متحد آنها، بر فضای محله تاثیر به سزای داشت. موقعیت من و دوستان و همراهانم نیز تماما تغییر کرده بود و درهای جدیدی برروی من باز شده بود. ناگفته نماند که گوش و چشم پلیس نیز مقداری باز شده بود که در بخشهای بعدی به آن میپردازم.

من تردیدی در انتخاب این راه نداشتم. میدانستم کار متحد کردن دیگران چندان آسان نیست.اما میدانستم ضرورت زندگی بهتر برای همین امروز همراه با آگاهی و نقد پیگیر کمونیستی از جامعه سرمایه داری میتواند نیروی این تغییر را تامین و زندگی و کار را بهتر کند.

۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹

۲۰ می ۲۰۲۰

علیه بیکاری

www.a-bikari.com **شماره ۵۹ تیرماه ۱۳۹۹**

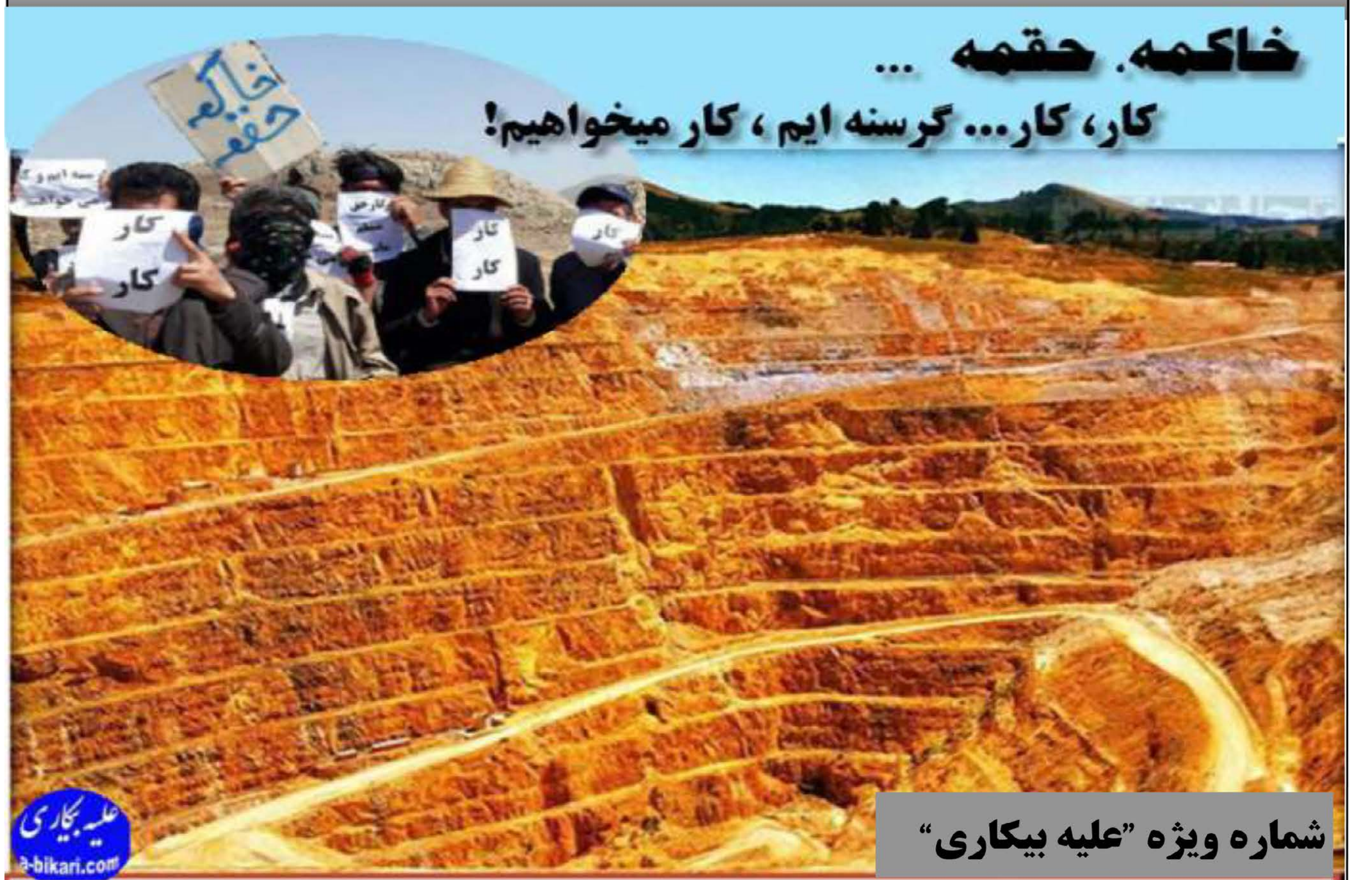

شماره ویژه "علیه بیکاری"

جنون اسلامی سرمایه در آقدره: بوی طلا، بوی خون، در ژرفای پلیدی و دشمنی با کارگر

فرزند عصیان طبقه کارگر ایران در درندشت طلای تکاب صفحه ۲
کیفرخواست "اقدره" طبقه کارگر در ایران (سلسله زمانی رویدادها) صفحه ۳
یک ماه تحصن و جنگ گریز
بر سر خاک، حق، حرمت و کار صفحه ۷
بعد از ماجرای شلاق ... خدا میداند چه ها بر سر ما آمد صفحه ۹
گزارش تفحص مجلس:
بورژوازی ایران از لجنزار طبقه خود پرده بر میدارد صفحه ۱۵

حکمتیست هفتگی: به سردبیری فواد عبدالهی پنج شنبه ها منتشر میشود
fuaduk@gmail.com
کمونیست ماهانه: به سردبیری خالد حاج محمدی
Khaled.hajim@gmail.com
نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان حزب، به سردبیری مظفر محمدی منتشر میشود
m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com
www.hekmat.public-archive.net
www.koorosh-modaresi.com
www.pishvand.com
www.marxhekmatsociety.com

این سیستم و حکومت باید برود!
دیگر نوبت حاکمیت مردمی است!

نقشه راه حزب کمونیست کارگری کردستان در مقابل بن بست حکومت و اوضاع امروز کردستان

سخنان چند روز قبل رئیس وزرای کابینه نهم، مسرور بارزانی، اینکه نمیتواند جواب به زندگی و معیشت مردم بدهد و حقوق ماهیانه کارگران و کارمندان را تامین کند، یکبار دیگر بی لیاقتی و بن بست حکومت و سیستم حاکم را آشکار کرد، که احزاب بورژوازی کرد نزدیک به سه دهه است بر سر مردم کردستان حاکم کرده اند.

اما این بن بست و بی لیاقتی حکومت، ریشه در بحران های همه جانبه سیستم اقتصادی و سیاسی دارد که بر مبنای سود آوری برای سرمایه داران و غارت رنج زحمت کارگران و مردم زحمتکش و حاکمیت احزاب میلیشیای و محلی بنا نهاده شده است. سیستمی از حاکمیت که با شروع ویروس کرونا و عمیق تر شدن بحران سرمایه داری جهانی و تاثیرات آن بر منطقه و عراق، به یکباره گیر کرده و در برابر روال شیوه تولیدی سرمایه داری و همچنین جواب دادن به زندگی و سلامتی مردم کردستان، مستاصل شدند.

این وضعیت از یک طرف باعث اختلاف و شکاف در میان احزاب تشکیل دهنده حکومت گردیده و همزمان نیز صدای نارضایتی و انتقاد احزاب به اصطلاح اپوزیسیون در پارلمان را علیه حکومت بلند کرده است. از طرف دیگر نفرت و خشم مردم و طبقه کارگر و زحمتکش علیه کلیت سیستم حاکمیت به اوج خود رسیده است و حکومت را در مقابل احتمال موج دیگری از به میدان آمدن و اعلام نارضایتی و انزجار مردم قرار داده است. بر همین اساس مسئله حاکمیت سیاسی و آینده جامعه کردستان تبدیل به مهمترین مسئله در مقابل مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش از یک طرف و کل اردوی طبقه بورژوازی کرد و احزاب آن از قومی تا اسلامی گرفته است.

در صف مقدم احزاب بورژوای‌ی، حزب دمکرات کردستان (پارتی) ، تمام تلاش خود را حتی با بهره جستن از ویروس کرونا بعمل آورده، تا به هر قیمتی شده هژمونی و سرکردگی خود در این اوضاع را حفظ کند. در همین جهت، متوسل شدن در به میدان آوردن نیروهای میلیشیا و تشدید فضای سرکوب و محدود کردن آزادی ها، تا آنجا ضرورت پیدا کرده که حتی حاضر است تمام توافق نامه ها سیاسی، دولتی و پارلمانی را با احزاب دیگر زیر پا بگذارد.

حزب اتحادیه میهنی نیز با سود جستن از بی مایه گی حکومت و آن تنگناهای که حزب دمکرات(پارتی) با آن روبرو شده است، ظاهری «آنتی پارتی» بخود گرفته است. اتحادیه میهنی از یک طرف با کشیدن احزاب دیگر به زیر چتر خود و از طرف دیگر با به میدان کشیدن « مسئله عدم تمرکز»، در تلاش بهتر کردن موقعیت خود و توازن میان خود با پارتی میباشد تا اورا ناچار کند به حل و فصل اختلافات قدیمی تن دهد و همزمان امتیازات سیاسی و اقتصادی از جریان بارزانی به نفع خود کسب کند.

بحث مسئله عدم تمرکز که از طرف اتحادیه میهنی مانند یک راه حل برای عبور از بحرانهای امروز در دستور قرار گرفته، علاوه بر اینکه یک تاکتیک سیاسی برای جلب حمایت حزب تغییر(گوران) و احزاب اسلامی به زیر پرچم خود است، همزمان نیز گذاشتن لبه شمشیر بر گردن پارتی میباشد. این در حالی است که عدم تمرکز زیر سایه احزاب میلیشیایی و ضد ترور، نه تنها فضای سرکوب و احتمال حمله نیروهای مسلح در جامعه را کاهش نمیدهد، چه بسا از راه اقتصادی دست سرمایه داران و شرکتهای بازرگانی و پروژه های اقتصادی در مناطق سبز را بازتر نگه میدارد تا مستقیما با حکومت عراق به معامله و توافق های بازرگانی و اقتصادی برسند، و بدین ترتیب زندگی و معیشت مردم و کارگر زحمتکش در مناطق سبز را به لطف شرکتهای انحصاری زیر کنترل خود داشته باشد.

جنبش تغییر(حزب گوران)، علاوه بر اینکه تحت تاثیر کشمکش های میان پارتی و اتحادیه میهنی، روز بروز جایگاه خود را بیشتر از دست می دهد و همین مسئله باعث گردیده که این حزب با اختلافات درون حزبی و ریزش در صفوف خود مواجه شود، همزمان نیز ماندن در یک حکومت شکست خورده را راه رسیدن به «حکومت میهنی» میداند که بواسطه آن «اصلاحات در زندگی و معیشت همشهریان» را بوجود بیاورد و طبق» منافع ملی» با حکومت بغداد به توافق برسد. چنین سیاست و آلترناتیوی اما به ناچار خود را در حلقه تکمیل کننده قدرت سیاستهای پارتی خواهد یافت.

احزاب اسلامی نیز ، که مدعی اپوزیسیون هستند، می خواهند با دفاع کردن از «موسسات قانونی» که بیشترین هدف آنها مسلط شدن بر پارلمان و فعالیتهای پارلمانی است، تا برنامه های اصلاحاتی و درآمد های حکومتی و از بین بردن فساد حکومتی و با یک «نگاه میهنی و ملی « با بغداد به توافق برسند، که این را هم به عنوان یک راه حل برای گذار از بحرانهای امروز مطرح میکنند. این تحرکات جدید در لباس «اپوزیسیون افراطی* « خود را به شعار «برو برو» آویزان کرده اند ، مردم را تحریم میکنند که به خیابانها آمده و تمام تلاششان این است که ظاهر مسئولان این سیستم از لحاظ اقتصادی و نوع حکمرانی احزاب تغییر پیدا کند به کسان دیگر از صف خودشان.

بخصوص که هسته این بدیل تفاوت آنچنانی برای پیگیری کردن یک انتخابات دیگر و ابقای پارلمان و « توافق شفاف» با عراق ندارد.

نقش و کارکرد این احزاب، اگرچه با همدیگر متفاوت است ، اما به عنوان نمایندگان رنگارنگ طبقه سرمایه دار و بورژوازی کرد، همه شان در کلیت حول این استراتژی هم رای و متحد هستند که از یک طرف بحران اقتصادی و حکومتی که گریبان حاکمیت شان را گرفته است، را از طریق اصلاحات در سیستم حکومتی فعلی و توافق با حکومت عراق رفع کنند. از طرف دیگر میخواهند مانع از گسترش یافتن این بحران به یک بحران انقلابی شوند بصورتی که نقش و دخالت طبقه کارگر و مردم زحمتکش را به ناکامی کشانند. اینکه این احزاب، چه در گذشته و چه امروز لباس دفاع از مردم و خواسته های آنها را بر تن کرده اند، به این دلیل است که بتوانند سوار بر موج نارضایتی برحق مردم، بحرانهای ارتجاعی درونی خود را حل و فصل کنند و همچنین با به گردش درآوردن چرخه سرمایه و حفظ منافع بورژوازی کرد در قدرت، اوضاعی را که سه دهه است در جریان است را به نفع خود ادامه دهند.

در قطب مقابل، اوضاع بحرانی امروز و بی لیاقتی حکومت، مسئله کنار گذاشتن حاکمیت امروز و پایان دادن به سیستم حکومتی که بورژوازی کرد چندین دهه است بر جامعه کردستان تحمیل کرده است، به وظیفه عاجل طبقه کارگر و مردم محروم جامعه تبدیل شده است. خشم و نارضایتی امروز مردم و طبقه کارگر و زحمتکش، اگرچه با اعتراض علیه بیکاری و فقر، نبود خدمات ، حقوق های معوقه، غارت و چپاول احزاب حاکم بروز یافته است، اما در بطن آن با جنبشی خفته که علیه کلیت سیستم حاکم و اوضاع اقتصادی که سه دهه است زندگی این طبقه را محکوم به نابرابری و ستم و دهها درد و مصیبت دیگر کرده است، روبرو است. جنبشی که پایین کشیدن این حکومت و نظام را تبدیل به خواست عمومی مردم کرده است. بی گمان این جنبش قابلیت این را دارد که به شیوه انقلابی، نه فقط پایانی باشد به حاکمیت امروز احزاب بورژوا ناسیونالیست، بلکه جامعه کردستان را به طرف تغییرات ریشه ای سوق دهد. همزمان اعتراضات و نارضایتی های مردمی در شهرهای عراق و ایران که مستقیما گریبان دولتمردان را در این دو کشور گرفته ، فاکتوری موثر به نفع تعیین تکلیف کردن عاجل و انقلابی با حاکمیت در کردستان میباشد.

حزب کمونیست کارگری کردستان، برپایی سوسیالیسم و حکومت کارگری را از طریق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر به عنوان تنها آلترناتیو در مقابل سرمایه داری و بحران های مربوط به آن می داند. این حزب همزمان معتقد است که دست یافتن به این انقلاب و به این آلترناتیو، در دل اوضاع امروز و شعله ور شدن جنبش انقلابی مردمی، بیرون میاید که در قدم اول برای خواست خاتمه‌دادن به این حاکمیت پا به میدان گذاشته است.

حزب کمونیست کارگری کردستان در حال حاضر که جامعه با بی لیاقتی و ناتوانی حکومت روبرو شده است، بندهای ذیل را به عنوان سرخط نقشه راه برای جامعه کردستان و گذار از اوضاع امروز اعلام می دارد:

یکم: این حکومت و این سیستم نمی تواند بازسازی شود. تجربه چندین سال مردم کردستان به دفعات ثابت کرده است که چرخیدن در موازنه این سیستم سیاسی که احزاب بورژوازی تحت نام بازسازی و فدرالیسم و حاکمیت قومی، میهنی، مردمی و دموکراسی و پارلمان، تحت نام مردم حاکمیت کرده اند، ضمن اینکه شکست دوباره این تجربه از سوی حاکمیت بوروکراتیک و از بالای جامعه است، بعلاوه سوق دادن جامعه به مصائب و استیصال و بی حقوقی است و هیچ سود دیگری نداشته است. در مقابل حکومت مستقیم مردم و حکومت شورایی، ضامن آزادی ، دموکراسی مستقیم و هدایت جامعه از سوی نمایندگان منتخب مردم میتواند بدیل باشد.

دوم: هر نوع بدیلی که از بالا و بدون اراده و انتخاب توده ناراضی مردم کردستان، از نوع» حکومت نجات ملی»، « حکومت موقت « ، « حکومت ائتلافی با مشارکت احزاب»، « انتخابات زودهنگام» که از طرف احزاب و توافق درونی آنها مبنی بر جایگزینی با حکومت فعلی اعلام میشود، علاوه بر اینکه به عنوان یک کودتا علیه خواست و اراده توده ناراضی و تحمیل دوباره سیستم شکست خورده فعلی بر سر جامعه میباشد، هیچ چیز دیگری نمیتواند باشد و از طرف ما و کارگران و مردم زحمتکش مردود میباشد.

سوم: کنار نهادن و پایان دادن به حکومت فعلی به شیوه انقلابی، از طریق خیزش و قیام مردمی در بطن به میدان آمدن وسیع مردم ناراضی و با خواست برکناری حکومت فعلی عملی میشود. پایان دادن به حکومت فعلی از راه یک خیزش انقلابی توده ای و پیروزمند به این معنا است که تمام سیستم اداری حکومت فعلی، پارلمان، ریاست اقلیم و نیروهای مسلح احزاب و هر ارگان دیگری مرتبط به آنها منحل شود. و بعلاوه راه برای دخالت مردم جهت اداره مملکت و رای آزادانه برای تعیین سیستم حکومتی در آینده باز شود. تجربه اعتراضات ۱۷ فوریه (۱۷ شوبات)، عروج اعتراضات توده ای در شهرهای عراق و تحرکات انقلابی در لبنان و مصر و ... نشان داد که اعتراضات زنجیره ای، اعتصابات سراسری، تصرف میادین شهرها، به تنهایی و بدون خیزشی در این ظرفیت و محتوا، نمی تواند قدرت را به نفع توده ناراضی یکسره کند و چه بسا بورژوازی و نیروهای متعلق به آن توانسته اند با اتکا به سناریوهای مختلف، همان سیستم حکومتی مطبوع خود را دوباره ترمیم و در قدرت ابقا کنند.

چهارم: تشکیل دولت موقت انقلابی متشکل از نمایندگان مردم قیام کننده، از ارگانها، نهادها، شوراها، انجمن ها و احزابی که پشتیبان قیام هستند، و بعنوان نتیجه حضور و قیام توده ای کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه، بدیل و جایگزین حکومت فعلی میباشد.

پنجم: ضروریست با آگاهی و احساس مسئولیت، با همه توان و پتانسیل در جهت تسهیل پروسه انتقال قدرت به دولت موقت به دور از خشونت و درگیری اقدام گردد. باید تلاش کرد که هرگونه اقدام سرکوبگرانه از طرف احزاب ناسیونالیست مسلح و حکومت ساقط شده را خنثی کرد. لازم است به نیروی های پیشمرگه، پلیس و نیروهای مسلح فراخوان داد که آنها نیز بخشی از مردم گرسنه وستمدیده و فرزندان کارگران و مردم آزادیخواه هستند، نباید با توهمات کردایتی فریب داده شوند و اسلحه خود را در دفاع از قشری دزد، غارتگر، فاسد و جیره خوار، رو به هم طبقه های خود نشانه بروند، طبقه ای که علیه گرسنگی و فقر و فلاکت به میدان آمده است.

ششم: ضروریست جنبش اعتراضی توده ای فعلی کارگران، کارمندان، معلمان، زنان، جوانان، بیکاران و عموم مردم آزادیخواه .... حول مطالبات فوری خود مصرانه پیگیر باشند و آن را به چپاولگران منافع جامعه تحمیل کنند. به میدان آمده و همزمان در تمام مراکز کار، محلات و دانشگاه و کمیته های مربوطه، تجمعات سراسری را سازمان داده و انتخابات برای تعیین نمایندگان خود در شورا و هر نوع تشکل مردمی دیگر برپا کنند. همزمان نیز به میدان آمدن کارگران نفت و کارگاه های صنعتی برای ایجاد شورای خود و کنترل کارگری کارخانه ها، نقش تعیین کننده و مهمی به نفع این جنبش ایفا میکند.

دولت موقت انقلابی فورا این اقدامات ذیل را عملی کند:

یکم: لغو تمام دستگاه های بوروکراسی و فاسد فعلی، حکومت و پارلمان و ریاست اقلیم کردستان و ... همچنین لغو کلیه نیروهای مسلح ملیشیایی احزاب. تمام اموال و دارایی این ادارات و ارگانهای نظامی از طرف نمایندگان مردمی جهت تسلیح عمومی مردم در شوراها و تشکل های مردمی اختصاص می یابد. همچنین به نیروهای مسلح فعلی(پیشمرگه، پلیس و ...) فراخوان داده میشود که داوطلبانه به همسرنوشتان خود و نیروهای مسلح شورها برای دفاع از آزادی و امنیت جامعه ملحق شوند.

دوم: این اقدامات ذیل بعنوان وظایف پایه ای دولت موقت انقلابی اعلام میشود:

۱- اقدام فوری و موثر برای برگرداندن تمام املاک و دارایی های که در این چند سال از طرف احزاب و مسئولان و وابستگانشان به چپاول رفته است. این اموال و درآمد های نفتی و تولیدی دیگر در جهت خدمات عمومی و برای زندگی و معیشت مردم مصرف میشوند.

۲- پرداخت فوری تمام و کمال حقوق ها و مزایای معوقه همه کارگران، کارمندان، پیشمرگه، پلیس، معلمان ، بازنشستگان و معلولین و ..... همچنین افزایش حقوق و مزایا بر اساس سطح تورم و گرانی .

۳- رایگان کردن تمام خدمات مانند آب، برق ، آموزش و بهداشت. همچنین تامین تجهیزات بهداشتی و سلامتی در برابر ویروس کرونا بصورت رایگان.

٤- بیمه بیکاری برای همه بیکاران آماده به کار تامین شود.

٥- تمام بانکها در بانک مرکزی زیر نظر دولت موقت ادغام میشوند و درآمد نفت، تمام درآمدها، همچنین گزارش هزینه و بودجه گذاری جامعه به شیوه شفاف و روشن برای جامعه قابل دسترس و قابل کنترل از طرف نمایندگان مستقیم جامعه باشد.

٦- لغو قراردادها و توافقات اقتصادی و سیاسی حکومت اقلیم کردستان با دولت و شرکتهای مختلف که به ضرر منافع عمومی مردم کردستان است.

۷- پیگیری و دادگاهی کردن مجرمان و مسئولانی که در کشتن، ربودن و ترور و همکاری با تروریستها دخالت داشته اند.

۸- دین از دولت، آموزش و تحصیل باید جدا شود، تمام قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند باید لغو گردند. هر کس آزاد است در انتخاب هر مذهبی یا بی مذهب باشد.

۹- آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی انتشار، آزادی اعتصاب و اعتراض و تجمع، تشکیل احزاب سیاسی بدون هیچ قید و بندی.

۱۰- برابری کامل زن و مرد در تمام حقوق ها و لغو تمام قوانین و مقرراتی که با این حقوق در تضاد قرار بگیرد.

۱۱- حقوق شهروندی برابر برای همه شهروندان کردستان فارغ از قومیت ، مذهب و نژاد و ...

۱۲- لغو مجازات اعدام

۱۳- اقدام فوری و لازم برای تهیه شرایط مناسب زندگی برای آواره ها.

سوم: دولت موقت انقلابی شش ماه تا یکسال را برای تمام نیروهای سیاسی تعیین میکند تا به صورت آزادانه برای آلترناتیو سیاسی و اقتصادی خود فعالیت و تبلیغات داشته باشند و در نهایت شهروندان کردستان، نظام سیاسی و سیستم اقتصادی برای آینده جامعه را تعیین میکنند. این امر از طریق برپای یک رفراندوم برای رای دادن به

←

این سیستم و حکومت ...

قانون اساسی اقلیم کردستان میسر میشود.

چهارم: دولت موقت انقلابی در مورد ارتباط اقلیم کردستان و دولت عراق، مسئله جدا شدن و استقلال کردستان را به شیوه مناسب سیاسی مشخص میکند، به نحوی که منافع عمومی کارگران و مردم زحمتکش منطقه را در بر بگیرد.

حزب کمونیست کارگری به تمام مردم معترض و آزادیخواه فراخوان میدهد که در این راه و برای گذار از وضعیت نگران کننده امروز و برپایی حکومت مستقیم مردمی و انقلابی ، از این آلترناتیو حمایت و پشتیبانی کنند و برای ایجاد شوراها دست بکار شوند. همچنین به تمام فعالین کارگری و کمونیست و آزادیخواه فراخوان میدهد که برای تحقق این امر نقش پیشرو و رهبری کننده را ایفا کنند.

همزمان حزب کمونیست کارگری تاکید میکند که لازم است تمام احزاب سیاسی پایبند به خواست و اراده انقلابی توده کارگر و آزادی خواه به میدان آمده باشند و خود را در نقطه مقابل این جنبش قرار ندهند. ای تنها راه رهایی جامعه از بحران و بن بست فعلی و جلوگیری از خشونت و خونریزی است. سیستم شورایی همزمان که تنها شکل حکومت مستقیم مردمی است، بعلاوه بالاترین شکل دموکراسی و آزادی سیاسی را تامین می کند. تمام احزاب سیاسی امکان این را دارند که ضمن قبول کردن و احترام به اراده انقلابی مردم و دخالت سیاسی، در این پروسه دموکراتیک و آزادی خواهانه، نقش داشته باشند و جایگاه خود را تثبیت کنند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

خرداد ۲۰۲۰

ترجمه از کردی به فارسی: وریا نقشبندی

توضیحات مترجم: * جنبش نسل جدید(جولانەوەی نـەوەی نوێ) یک حزب جدید پارلمانی است که خود را یک «اپوزیسیون افراطی» قلم میدهد. رهبری این حزب یک سرمایه دار به اسم شاسوار عبدالواحد است و با شعار «برو برو»(ارحل - ارحل) مردم را ترغیب به اعتراضات خیابانی میکند.

اساس سوسیالیسم انسان است

”صدای هفت تپه فراتر از کارگران آن است“

امروز هفتمین روز اعتصاب یکپارچه کارگران هفت تپه است. اعتصابی که همه بخشهای هفت تپه را در برگرفته و کارگران و فعالین هفت تپه باهوشیاری تلاش عوامل کارفرما و دولت برای ایجاد تفرقه در میان خود را یک بار دیگر خنثی کردند. خواست و مطالبات کارگران هفت تپه از جمله شامل: ”پرداخت حقوق های معوقه، خلع ید کارفرمای احتلاسگر و برچیده شدن بخش خصوصی از هفت تپه ، تمدید دفترچه های درمانی و خدماتی، بازگشت به کار همکاران اخراج شده، بازگرداندن ثروت های اختلاس شده به کارگران، بازداشت اسد بیگی و مجازات حبس ابد برای اسد بیگی و رستمی“ است.

کارگران هفت تپه خوستار پشتیبانی هم طبقه ای های خود و همه تشکلات، نهادهای کارگر و اقشار زحمتکش جامعه شده اند. سندیکای هفت تپه طی اطلاعیه ای که ۳۰ خرداد منتشر شده، اشاره کرده است:

”صدای هفت تپه و مطالباتش فراتر از صدای کارگران آن است؛ صدای همه هم سرنوشتان، فرودستان، زحمتکشان و ستم دیدگان این کشور است که نان را از سفره های شان ربوده اند و ثمره نیروی کارشان را هم نپرداخته و سرمایه های شان را به غارت برده اند. آنان را بدون بیمه و درمان و مزد شایسته به دست بیرحم گرسنگی و بیماری به حال خود رها کرده اند و مطالبه گران پیگیرش را به جرم حق خواهی به بند و زندان و شکنجه و بیکاری و گرسنگی مضاعف محکوم کرده اند. هیچ نبردی را هیچ بخشی از مطالبه گران طبقه ما به تنهایی نمی توانند به پیروزی برسانند، اگر حمایت همه جانبه هم طبقه ای ها را و همسویی گسترده رسانه های آنان را همزمان باخود نداشته باشند. پیروزی و شکست مطالبه گری کارگران هفت تپه، در پیروزی و شکست سایر هم سرنوشتان ما موثر است. هر طور که می توانیم پژواک صدای کارگران اعتصابی هفت تپه باشیم.“

کارگران هفت تپه شایسته وسیعترین حمایتها هستند. شکست و پیروزی کارگران هفت تپه، شکست و پیروزی طبقه کارگر ایران است. تا کنون سندیکای شرکت واحد، کارگران شرکت آسفالت ماکادام شرق و جمعی از کارگران و کارگران گروه ملی فولاد از اعتصاب کارگران هفت تپه حمایت کرده اند.

کارگران هفت تپه در این چند سال، متحدانه علیه همه دسیسه ها، توطئه ها، فشارها و پرونده سازی های امنیتی، زندان و اخراج و تهدید فعالین و نمایندگان آنها، توسط جمهوری اسلامی، دستگاه قضایی، وزارت اطلاعات و صدا و سیما و روسای محلی جمهوری اسلامی از امام جمعه تا استاندار خوزستان، از خانه کارگر و شورای اسلامی تا اسد بیگی ها و عوامل آنها در هفت تپه، ایستادند و با پرچمی رادیکال از عدالتخواهی کارگری دفاع و علیه استثمار و استبداد مبارزه ای قهرمانانه کردند. افشای اسد بیگی این فرزند خلف بورژوازی و جمهوری اسلامی و اختلاسهای او، وادار کردن قوه قضائیه به محاکمه او، افشا و بی آبرویی مقامات جمهوری اسلامی و همدستی مقامات و دستگاههای حکومتی با کارفرمای هفت تپه و بالاخره تحمیل عقب نشینی به جمهوری اسلامی و لغو احکام علیه فعالین هفت تپه و حامیان آنها، همگی دستاوردهای کارگران هفت تپه و حامیان و مدافعان آنها در جدال این دوره است. کارگران هفت تپه و نمایندگان آنها سخنگوی طبقه کارگر ایران و مدافع سرسخت عدالت برای جامعه بودند. مبارزه و اعتصاب امروز آنها گوشه ای از مقابله طبقه کارگر در ایران علیه استثما و بی حقوقی این طبقه است. حمایت بی دریغ از کارگران اعتصابی وظیفه همه بخشهای طبقه کارگر، معلمان و بازنشستگان و مردم مبارز ایران و هر نیروی آزادیخواهی است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) حامی پیگیر مبارزات کارگران هفت تپه در تمام ایندوره بوده است و بار دیگر همه کارگران و مردم مبارز را به حمایت از آنها فرامیخواند. هفت تپه صدای اعتراض طبقه کارگر است. هفت تپه ای ها تنها نیستند و باید صمیمانه از آنها را حمایت کرد.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران هفت تپه

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

اول تیر ۱۳۹۹- ۲۱ ژوئن ۲۰۲۰

طبقه کارگر و برده داران افسار گسیخته

طبق اطلاعیه سندیکای شرکت واحد، اخیرا ٤٢ نفر از کارگران آذر آب اراک توسط قضات جمهوری اسلامی در شعبه ١٠٦ کیفری به یک سال زندان و ٧٤ ضربه شلاق و یک ماه کار اجباری و بی مزد در راه آهن شهرستان اراک محکوم شده اند.»جرم» کارگران اراک اعتراض به بی حقوقی و راهپیمایی آنها در سال گذشته بوده است.

همراه و همزمان با این حکم، دیوان عالی کشور حکم اعدام امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی سه زندانی که در اعتراضات آبانماه ۹۸ دستگیر شده اند را تائید کرده است. طبق اخباری که سازمان حقوق بشر منتشر کرده است، این سه نفر پیشتر در دادگاه انقلاب تهران به حبس، شلاق و اعدام محکوم شده اند. وکلای این سه زندانی که ”جرمشان“ اعتراض به فقر و محرومیت و جنایات حاکمان بر مردم است، در تلاشند که این احکام اجرا نشود. همزمان سپیده قلیان برای ”اجرای حکم“ ۵ سال زندان راهی زندان قرچک شد.

این افسار گسیختگی در شرایطی است که هنوز عربده کشی های قوه قضائیه و ادعاهای پوچ یکی از جنایتکارترین سران حاکمیت، رئیسی، مبنی بر ”عطوفت و عدالت این دستگاه“، به گوشها میرسد. این در شرایطی است که هنوز منت گذاری آنها بر کارگران هفت تپه و ریاکاری در عدم اجرای حکم زندانیان هفت تپه، مزین میدیای رسمی است. این توحش آشکار اما از قدرت دستگاه سرکوب و موقعیت مناسب حاکمان سرچشمه نمیگیرد. این اوج استیصال و درماندگی حکومتی است که پرده از توحش او نه تنها برداشته شده که جامعه عموما و طبقه کارگر ایران بطور ویژه او را به چالش کشیده است. این آخرین خاکریزه حاکمیتی است که برای ادامه حیات و ماندگاری در آن سنگر گرفته اند. احکام اعدام، زندان، شلاق و کار اجباری به جرم اعتراض به فقر، اعتراض به استبداد و بردگی، نه فقط طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را عقب نمیراند، که عزم مردم برای رفتن این جانیان را جزم تر خواهد کرد.

این بربریت کامل بورژوازی و دولت و قوه قضائیه شان از جانب طبقه کارگر جواب خواهد گرفت. مدتها است دوره قمه کشی و بربریت، دوره برده داری آنهم از نوع اسلامی آن تمام شده است. مردم متمدن جهان مجسمه برده داران و برده فروشان قرون وسطی را در کشوهای بزرگ و قدرتمند جهان پایین می آورند و برده داران نوین از ترس جان خود هفت طبقه زیر زمین در کاخ سفید مخفی میشوند. برده داران مدرن در لندن و پاریس و برلین و... دست از پا درازتر خود و پلیس و اسبها و سگهایشان را به سکوت و آرامش دعوت میکنند تا که مورد حمله قرار نگیرند و پرچمهای سفید را بلند کرده اند که این دوره را سالم سپری کنند. در چنین دنیایی فقط استیصال و هراس از به زیر کشیده شدن میتواند دلیل این درجه از درندگی و دست و پا زدن حاکمان بر ایران علیه طبقه کارگر و مردم محروم باشد. این دست درازی ها و فرمان و احکام جلادان را باید قطع کرد و صادرکنندگان آنرا جای خود نشاند.

جامعه ایران، مردم آزادیخواه و طبقه کارگر از هفت تپه و فولاد، از معدن کرمان تا آذر آب و هپکو، از پتروشیمی ها تا نفت و گاز و ... در جدالی انسانی برای رفاه و آزادی و عدالت با حکام جنایتکار هستند. جلاد صدای پای این صف را شنیده است و چون مار زخمی به خود میپیچد. ما کارگران و مردم شرافتمند و عدالتخواه ایران سر این مار زخمی را خواهیم کوبید! این روز دور نیست!

حزب حکمتیست(خط رسمی) ضمن محکوم کردن این توحش، طبقه کارگر و مردم شرافتمند را به اعتراض علیه این احکام و علیه بربریت جمهوری اسلامی فرامیخواند.

حزب حکمتیست(خط رسمی)

٢٤ ژوئن ۲۰۲۰

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

لشکر کشی ترکیه به کردستان عراق

در یک هفت گذشته دولت ترکیه حملات وسیع هوایی به مناطق شمال کردستان عراق از شنگال تا مخمور و قندیل را به نام «عملیات «پنجه عقاب» شروع کرده است. بدنبال یک دوره چند روزه حملات هوایی و زمینی با توپ و راکت و... به این مناطق، از روز سه شنبه ۱٦ ژوئن دولت اردوغان یک دور دیگر حمله به شمال کردستان عراق را به نام حملات «پنجه ببر» دنبال کرده است. اکنون ترکیه عملا در مناطقی از شمال کردستان عراق از جمله در کمپ مخمور مستقر شده است. دولت فاشیست ترکیه این حملات و کشتار و آوارگی مردم بیگناه این مناطق و ویرانی خانه و کاشانه آنها را تحت عنوان «مبارزه با پ ک ک» توجیه میکند.

دولت فاشیست اردوغان همزمان با این حملات دست به موجی از تبلیغات ناسیونالیستی و فاشیستی در ترکیه زده است و این تعرض به کردستان عراق و اشغال عملی مناطقی از کشوری دیگر را به عنوان «افتخارات ملی ترکیه» در بوق زده است. بر کسی پوشیده نیست که حمله به شمال کردستان عراق، لشکر کشی به سوریه و اشغال مناطقی در شمال این کشور، ارسال نیرو به لیبی و...، همگی در خدمت تقویت موقعیت دولت فاشیست ترکیه در معادلات منطقه و همزمان ابزاری برای خفه کردن اعتراضات مردم ترکیه علیه بی حقوقی و فقر و استبداد حاکم بر این کشور است. قرار است جنایات ترکیه در خارج مرزها، تبلیغات فاشیستی و نژاد پرستانه و دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی مردم در ترکیه، دولت اردوغان و حزب او را از بحران همه جانبه و از افزایش دامنه اعتراضات طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در خود ترکیه نجات دهد.

لازم به ذکر است بدنبال دیدار اخیر وزرای خارجه ایران و ترکیه، جمهوری اسلامی نیز از روز سه شنبه مناطقی از کردستان عراق را در اطراف قندیل توپ باران کرده است.

حملات هوایی و زمینی دولت های جنایتکار ترکیه و ایران طی چند سال گذشته، به محل کار و زندگی مردم در کردستان عراق، که علاوه بر تلفات جانی، هر نوع امنیت و آسایشی را از آنها سلب کرده است، باید از جانب مردم آزادیخواه در جهان محکوم شود. لگام زدن به توحش این دولتها کار مردم آزادیخواه در ایران و ترکیه، کار مردم متمدن در جهان است.

مماشات «دولت اقلیم کردستان» و احزاب حاکم در کردستان عراق با دولتهای ایران و ترکیه معنایی جز تائید و شریک شدن آنان در این جنایت را ندارد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن محکوم کردن این حملات، سکوت جامعه بین المللی و دولتها و رسانه های بزرگ جهان را، خدمت به این دولتها و شراکت آنها در این جنایت میداند. لگام زدن به دولتهای ترکیه و ایران کار مردم آزادیخواه و متمدن است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۸ ژوئن ۲۰۲۰

این قتل عمد است!

در حاشیه مرگ عمران روشنی مقدم، کارگر شرکت نفت

دیروز ۲۱ خرداد ۱۳۹۹(۱۱ ژوئن ۲۰۲۰) عمران روشنی مقدم، کارگر حوزه نفتی هویزه از توابع خوزستان، بدلیل فقر و عدم پرداخت دستمزد ماهانه خود توسط کارفرما، خود را از چاه نفت حلق آویز و جان باخت. طبق اخبار منتشره او قبل از خودکشی به پیمانکار شرکت مراجعه و اعلام میکند که هیچ پولی ندارد و خواهان پرداخت دستمزد معوقه خود میشود که با جواب سربالای کارفرما مواجه شده و سرانجام دست به خودکشی میزند.

اینجا شرکت نفت است و از مراکزاصلی ثروت و سود بورژوازی ایران. اینجا یکی از بزرگترین مراکز تولید سود در کل منطقه است. اینجا نساجی و شرکتهای ورشکسته نیست و علیرغم آن کارفرما حتی زمانی که کارگر به او مراجعه و ادعا میکند، پولی در بساط نیست، میتواند به عنوان خدایی که مقدرات زندگی هزاران کارگر را رقم میزند، جواب سربالا بدهد.

عمران خودکشی نکرد! قاتل عمران و هزاران عمران دیگر کارفرما، دولت و سیستمی است که استثمار، فقر، بیحقوقی و ناامنی را به میلیونها کارگر تحمیل میکنند. کسی این جنایت را قتل عمد و نقشه مند طبقه حاکمه، دولت و مجلس، قوه قضائیه و... نام نمیگذارد اما اینها قاتل عمران و هزاران عمرانی هستند که یا در اثر فقر راهی جز پایان دادن به زندگی خود ندارند، یا در اثر فقر با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم میکنند. مرگ عمران قتل عمد و آگاهانه کارفرما و حاکمیت نماینده آن برای ثروت اندوزی بیشتر به قیمت تباهی، ناامیدی و تحمیل استیصال به کارگر اند. این جنایتی علیه کل طبقه کارگر، توحشی عریان علیه بشریت است.

باید علیه این توحش ایستاد. باید حاکمان و دستگاه دولت و مجلس و قضات آنها را به جرم جنایت، دزدی از جیب طبقه کارگر و تحمیل فقر و استیصال به محاکمه کشاند. باید برای سرنگونی کل این سیستم خود را متحد، متشکل و آماده کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) در گذشت عمران روشنی مقدم را به خانواده و بستگان این عزیر، به کارگران نفت و به طبقه کارگر ایران تسلیت میگوید و اعلام میکنیم حزب ما در مبارزه برای زیر و رو کردن این دنیای مملو از قساوت و توحش و برای دستیابی به یک زندگی انسانی، مرفه و سعادتمند در کنار طبقه کارگر در ایران ایستاده است.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۲ خرداد ۱۳۹۹(۱۲ ژوئن ۲۰۲۰)

جهانی علیه نژاد پرستی و تبعیض!

از «فلوید» در آمریکا تا «کلستون» در انگلستان

بدنبال قتل فجیع و نژادپرستانه جورج فلوید بدست پلیس آمریکا در ۲۵ مه، شورش و طغیان اعتراض میلیونی که ابتدا در سراسر آمریکا و بلافاصله در سراسر اروپا طی دو هفته گذشته براه افتاد، جهان را بسرعت وارد فاز دیگری از تغییر، این بار به نیرو و قدرت پائین، به نیرو و قدرت محرومین کرد!

اعتراضاتی که اجرای خواست‌ها و به کرسی نشاندن مطالبات فوری آن علیه تبعیض و بی‌حقوقی و محرومیت را نه در کریدورهای پارلمان‌ها و جدل‌های انتخاباتی احزاب پارلمانی، نه در میدان جنگ‌های نیابتی و رقابت‌های مخرب قطب های تجاری و نظامی و تروریستی حاکم بر جهان، یا در کمپین‌های لابیستی، که در اتحاد و نیروی میلیونی خود، در مشت‌های گره کرده و عزم و اراده «غیرقانونمند»، «ساختارشکنانه» و «زیر و رو کننده» خود جستجو می‌کند. عزم و اراده‌ای که نسیم آن بسرعت به شهرها و جوامع دیگر می‌رسد. در بطن این جنبش هر سنگری که جایی فتح می‌شود، هر قدم به پیشی که برداشته می‌شود و هر عقب‌نشینی که تحمیل می‌شود، بلافاصله راه پیشروی‌های بیشتر محرومان و فرودستان در سایر جوامع را باز می‌کند! مبارز ضدنژادپرستی در آمریکا راه باز می کند!

اعتراضات عدالت‌خواهانه مردم امریکا علیه نژادپرستی سیستماتیک و بنیادی در این کشور، که آتشفشان خشم خفته نسل اندر نسل مردم استثمار شده، معترض و متنفر از نژاد پرستی، تبعیض و استبداد را در سراسر جهان برانگیخت، به یک نمایش قدرت از پایین علیه حکام جهان تبدیل شد.

عربده‌کشی‌های ترامپ و هارکوردهای دست راستی و مرتجع در آمریکا، تهدیدها و فراخواندن ارتش برای سرکوب مردم معترض، نه تنها اعتراضات به کشتار و جنایت فوق را نخواباند، بعلاوه کبریتی بر باروت خشمی بود که سالهای سال در قلب‌ها و مغزها منتظر فرجه ای برای انفجار بود. این جنایت به فرصت و امکانی تبدیل شد که مردم آزادی‌خواه در سراسر جهان، در شهرهای بزرگ و کوچک جهان، علیه نژاد پرستی و تبعیض دست به اعتراض بزنند و حکام دست راستی امریکا و دولت‌ها و سیستم حاکم ممالک خود را به چالش بکشند.

این موج عظیم انسان‌دوستی، ضد نژادپرستیی و تبعیض، چنان سراسری و عظیم و همه‌جانبه شد، که هیئت حاکمه نژاد پرست آمریکا و روسای پلیس و مقامات مختلف آنها را لگام زد. تهدید و عربده کشی، گستاخی و دهن‌کجی به معترضین، جای خود را به معذرت‌خواهی، عقب‌نشینی، پس گرفتن تصمیمات ترامپ و سران راست، قول و قرار به تغیرات در سیستم و پلیس و... داد. تا همینجا این لگام زدن بر افسار رها شده بورژوازی آمریکا، نه تنها برای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در آمریکا، که دستاوردی بزرگ برای طبقه کارگر و مردم ستمدیده و آزادیخواهان در جهان است.

اگرشروع اعتراضات علیه نژادپرستی در آمریکا بود، دامنه آن امروز دیگر کل سیستم بورژوایی، قوانین نژاد پرستانه و تبعیض‌آمیز و همه سمبل‌های برده داری مدرن، فقر و بی‌حقوقی و همه دولت‌های حاکم بر جهان را مورد حمله خود قرار داده است. این موج تا همین اکنون به یک صف عظیم عدالتخواهی در سراسر جهان علیه نظم موجود شکل داده است.

امروز در مقابل چشم جهانیان بزرگترین قدرت‌های نظامی، اقتصادی و همه سمبل‌های قدرت آنها، همه شخصیت‌ها و قهرمانان آنان به چالش کشیده شده است. نفرت از سراپای این نظم همه جا موج می‌زند و همراه خود، خوشبینی و اعتماد بنفس در صفوف طبقه کارگر و محرومین جهان، در صف مردم متمدن و برابری‌طلب و همسرنوشتی و ضرورت دفاع از همدیگر را دهها بار افزایش داده است.

عقب‌نشینی‌های قطره چکانی حاکمین در آمریکا، به عنوان بزرگترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان، و به عنوان سمبل «دمکراسی» و «بازار آزاد» و قدوسیت آن، قادر به مقابله و عقب‌زدن پیشروی‌های این موج نیست! اما همین درجه ازعقب نشینی، از جمله لگام زدن بر قدرت پلیسی و افسارگسیختگی آن، تغییر قوانین نژاد پرستانه، تامین حداقل‌هایی برای رفاه مردم محروم و...، اعتماد به نفس، اتکا به قدرت خود از پائین و ضرورت مقابله جدی علیه بی‌عدالتی را در جهان و علیه حکام کشورهای مختلف را تقویت می‌کند.

اعتراضاتی که طی دوهفته، در اولین پیشروی‌های خود در آمریکا، نهاد سرکوبگر پلیس نژادپرست و غیرقابل حسابرسی را برای اولین‌بار در تاریخ این کشور به حسابرسی و محاکمه کشانده است! چنان بر پیکر بورژازی حاکم در آمریکا، با همه جناح‌ها و دستجات آن، لرزه اندخته است که بر دهان دریده و گشاد ترامپ، مهر سکوت زد و او را به خزیدن در کاخ سفید و پنهان شدن از انظار جامعه، محکوم کند! اعتراضاتی که در اتحاد هیئت حاکمه آمریکا پشت سر رئیس جمهور»منتخب ملت» شکاف‌های جدی ایجاد کرد! موج این پیشروی‌ها در بریتانیا موجب به زیرکشیده شدن مجسمه کلستون، تاجر برده قرن هفده و از سمبل‌های افتخار بریتانیا در بریستول، توسط مردم معترض شد!

جهانیان و در راس آن طبقه کارگر و صف عدالت‌خواهی، این عقب‌نشینی‌ها و دستاوردها را دستمایه پیشروی‌های آتی خود علیه بنیادهای جهان وارونه امروز و پایان دوران حاکمیت افسار گسیخته سرمایه خواهد کرد.

عروج دور دیگری از مبارزه علیه نژادپرستی نهادینه شده در سیستم حکومتی و پلیسی آمریکا، این‌بار در آمریکای قرن ۲۱، می‌رود کاری را که مقاومت و مبارزه بردگان قرن هفدهم قادر به انجام کامل آن نشد، به انجام و به پایان برساند! این مبارزات می‌تواند در سیر پیشروی خود، مبارزه علیه نژادپرستی، این میراث بازمانده برده داری قرن هفده که منشا سود و سودآوری برای نظام صنعتی و مدرن کاپیتالیستی امروز است را، در سراسر جهان، از نیویورک و پاریس و لندن تا تهران و بیروت و بغداد، به مبارزه علیه بردگی مزدی مدرن کاپیتالیستی گره بزند و ریشه همه نابرابری‌ها، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها را با لغو استثمار انسان از انسان، برای همیشه بخشکاند! جنبش علیه بردگی قرن هفده با پیروزی جنبش علیه بردگی قرن بیست و یک، میتواند به پیروز نهایی برسد.

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد مبارزات جهانی کارگران و محرومان

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۰ ژوئن ۲۰۲۰

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذرانیم و این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد. جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد. جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود. جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند. درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده. کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده. درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده. درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده. مانع اشتغال زنی شده. یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم. یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم. آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است. فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده. فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم. فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم. نیم بیشتر مردم ایران. فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود. چاره‌ای ندارند. باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند. یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد. . .

منصور حکمت

انکار جنایت!

پژاک، ترور سوران اختر ساکن روستای «روِوار» اورامانات را تکذیب کرده و در مورد به رگبار بستن سامان دانشور ساکن «گویزه کوره» مریوان عضو سابق خود، سکوت کرده است.

دلیل انکار قتل سوران تحت فشار نفرت افکار عمومی مردم کردستان و بویژه منطقه اورامانات مریوان و تومار اعتراضی نیروهای چپ و آزادیخواه علیه ترور و باجگیری پژاک است. وگرنه این ترور را هم همانند دیگر جنایات خود از جمله ترور سامان پرده پوشی می کرد.

اما هیچ انسان شرافتمند و ازادیخواهی در کردستان سرپیچی پژاک از پذیرش جنایت، ترور و باجگیری را نمی پذیرد. پژاک کماکان مسوولیت این جرایم و اخاذی از مردم را بر عهده دارد.

پژاک برای فرار از محکومیت خود در مقابل مردم کردستان این روزها پشت سر هم فرمان امرو نهی صادر می کند. از جمله بعنوان مرزبان جمهوری اسلامی با اتهام قاچاق انسان و کالا، کولبران و کارگران مرزی را تهدید کرده است.

مردم کردستان شاهدند و بر این باورند که ترور و اخاذی این باند فاشیست و ضد مردم، بدون همکاری با نیروهای نظامی و سپاه جمهوری اسلامی انجام نمی شود. برای مردم کردستان، پژاک نه یک جریان سیاسی، بلکه یک باند و گروه مسلح چند نفره در مرزهای کردستان مزاحم اسایش و امنیت جان و مال زحمتکشان و سرگردنه بگیر است.

سکوت هر جریان اپوزیسیونی در کردستان در مقابل جنایات پژاک به خاطر هم خونی و یا هر گونه مصلحت کریه فرقه ای، برای مردم کردستان معنادار و مهر تاییدی بر جرایم اشکار و اخاذی این باند است.

انکار و زمان و فرصت خریدن پژاک برای فراموش شدن جنایاتش، بیهوده است. مردم کردستان و همه آزادیخواهان و انساندوستان، خواستار معرفی قاتلان سوران و سامان هستند. مردم زحمتکش می خواهند دست این باند از محل های کار و زندگی شان کوتاه شود.

دفتر کردستان حزب حکمتیست – خط رسمی

۳۰ خرداد ۹۹(۱۹ژوئن ۲۰۲۰)

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست. مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوبژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاءِ آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست. برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند. بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست. برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت: ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

پژاک باید تاوان جنایاتش را به مردم کردستان پس دهد!

هفته ی قبل کارگر جوانی ازاهالی روستای»روار» منطقه اورامانات به نام سوران از طرف افراد مسلح «پژاک» ترور شد. کسانی از نزدیک شاهد این جنایت بوده و خانواده ی سوران و اهالی منطقه آن را تایید کرده اند. سوران متاهل و دارای یک فرزند خردسال است. جزئیات این ترور در مدیای اجتماعی از طرف نهادها و اشخاص مختلف گزارش شده است. چندی پیش یکی از اهالی روستای «گویزه کویره“ در چند کیلومتری شهر مریوان به نام سامان دانشور در حالی که مشغول باغداری بوده ربوده شده و در فاصله ی کمی از محل کار، او را به رگبار بسته و ترور می کنند. این شخص از اعضای سابق پژاک بوده و بخاطر کمک به تامین زندگی خانواده اش از این جریان جدا شده و به خانه برگشته بود. پژاک مسوولیت هیچکدام از این ترورهای آشکار را برعهده نگرفته و یا انکار کرده است. اما این انکار ذره ای از واقعیتی که در مقابل چشمان شاهدان و شناختی که مردم از این جریان دارند، کم نمی کند. کوهستان های مریوان و اورامانات منطقه ای صعب العبور و محل کسب و کار باغ داران و کارگران و کولبران مرزی است. اهالی اورامانات از باج گیری افراد مسلح پژاک در منطقه شکایت دارند. این عمل سرگردنه گیری پژاک شامل کولبرها و رانندگان و روستانشینان فقیری می شود که تمام دارایی شان چند درخت میوه و چند بز شیرده است. حضور و تحرکات افراد مسلح پژاک از قندیل و شمال تا جنوب کردستان و حتی استقرار طولانی مدت در مناطق کوهستانی اورامانات، بدون هیچ مزاحمتی از جانب نیروهای مرزی و مسلح رژیم، انجام می شود.

در میان مردم و در صفوف خود پژاک هم گفته می شود درگیرهایی که گاهی میان افراد مسلح پژاک و نیروهای دولتی پیش می آید خودسرانه و به دلیل اختلافات درونی این جریان است. چرا که آن تعداد بسیارکم افراد مسلح پژاک از جوانان کردستان ایران، از همکاری و دوستی پ ک ک با جمهوری اسلامی راضی نیستند. بقیه ی مسلحین پژاک از کردستان ترکیه و سوریه و از طریق قندیل و پ ک ک به کردستان ایران آورده می شوند.

پژاک همان تعداد کم جوانان فریب خورده ی کردستان ایران را به قندیل فرستاده و بعنوان گریلای پ ک ک در جنگ های کردستان ترکیه به خدمت گرفته می شوند. از زمانی که این تعداد جوان که بخشا کودکان زیر ۱۸ سال هستند و توسط فعالین پژاک در شهر و روستاهای کردستان ایران جذب و یا حتی ربوده شده و به قندیل فرستاده می شوند، رابطه شان با خانواده هایشان به کلی قطع می گردد. تا کنون تعدادی از این جوانان به سختی توانسته اند فرار کنند و به ایران برگردند. چرا که جدا شدن از پ ک ک و پژاک برای آنها خطر مرگ را دارد. مردم نمونه ی سامان دانشور مریوانی را دیده اند که بخاطر همین جدا شدن ترور شد.

جمهوری اسلامی پژاک را بعنوان شعبه ای از پ ک ک پذیرفته است. رابطه نزدیک و همکاری رژیم با پ ک ک در همه ی این سالها بر همه آشکار است. گاهی جنگ و گریز تعدادی از افراد مسلح پژاک با نیروهای دولتی، این شبهه را ایجاد می کند که گویا پژاک در حال جنگ با رژیم است. در حالی که پژاک چه با این اسم و چه به نام کودار، مدام و آشکار از همکاری با جمهوری اسلامی حرف زده و رژیم هم در چهارچوب مناسباتش با پ ک ک، این جریان را بی ضرر و حتی مفید و به نفع خود می داند. از جمله، در دو قطبی جنا ح های کنونی ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، پ ک ک و شاخه کردستان ایران آن پژاک، در قطب جمهوری اسلامی قرار گرفته است. و جناح اصلی ناسیونالیسم کرد یعنی حزب دمکرات کردستان ایران و شعبات هم در قطب حزب بارزانی و دولت اردوغان. این شکاف و نقشی که پ ک ک در رقابت با حدکا و یارانش بازی می کند به نفع جمهوری اسلامی است.

مردم کردستان و از جمله زحمتکشان مریوان واورامانات نباید اجازه دهند پژاک به اقدامات ضد مردمی تا کنونی خود ادامه دهد. باید دست پژاک را از باجگیری و فشار و تهدید مردم منطقه اورامانات کوتاه کرد. جوانان کردستان نباید به ابزار این جریان بدون ریشه و صادراتی تبدیل شوند. جوانان فریب خورده و کودکان ربوده شده ای که به قندیل و ترکیه فرستاده شده اند باید به میان خانواده هایشان برگردانده شوند. این جریان باید اسلحه ی نمایشی و فریبکارانه را از دوش برداشته و همان «کودار»ی باشد که در مقرات مشترک پ ک ک و رژیم در ارومیه و شمال کردستان با دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی مشغول همکاری اند.

مردم کردستان بعنوان بخش رادیکال جنبش سرنگونی و برای آزادی و رفاه و امنیت و برابری، می توانند محل های کار و زندگیشان را از جریانات قومی و باند سیاهی و سرگردنه بگیران باج گیر، محافظت کنند و آنها را طرد نمایند. پژاک باید تاوان ترورهای تا کنونی و اذیت و آزار زحمتکشان منطقه را به مردم کردستان پس دهد!

دفتر کردستان حزب حکمتیست – خط رسمی

۲۰ خرداد ۹۹ (۹ ژوئن ۲۰۲۰)

زنده باد سوسیالیسم

KOMONIST

نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)است
مسئولیت مقالات کمونیست با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی
khaled.hajim@gmail.com
دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی
hasara.ebrahimil@gmail.com

تماس با حزب

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی
hekmatistparty@gmail.com
دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com
دفتر کردستان: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com
تشکیلات خارج کشور: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست خط رسمی

انگلستان: بختیار پیرخضری:تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳
pirkhezri.bakh@gmail.com
استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲
rana.karimzadeh@ymail.com
یوتبوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳
syvan_rezaei@yahoo.com
آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴
mohammedraasti@yahoo.com
دانمارک: ابراهیم هوشنگی
ebi_hoshangi@hotmail.com
نروژ: آزاد کریمی : تلفن۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲
azadkarimi@yahoo.com
بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷
parham.poya@gmail.com
سویس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵
sunshayn2@gmail.com
تورنتو: سهند حسین زاده
sahand.hosseinzadeh@gmail.com
ونکوور: دلشاد امین: تلفن۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲
shashasur1917@gmail.com
آمریکا: اسد کوشا
akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،
پنج شنبه ها منتشر می شود(حکمتیست را بخوانید)
www.hekmatist.com